دایره المعارف اعجاز علمی در پرتو قرآن و سنت

شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش

نویسنده :
دکتر محمد راتب نابلسی

مترجمان:
محمد آزاد شافعی
عبدالباسط عیسی زاده


سنی بوک
www.SunniBook.net

شناسنامه کتاب

نام کتاب	: شگفتیهای خداوند در جهان آفرینش
نویسنده	: دکتر محمد راتب نابلسی
مترجم	:
ناشر	:
تیراژ	:
قیمت	:
نوبت چاپ	: پاییز 1384
چاپ	: اول

فهرست مطالب

عنوان **صفحه**

مقدمات

هستی

عنوان **صفحه**

خورشید

زمین

عنوان **صفحه**

آبها

عنوان **صفحه**

گیاهان

جانوران

عنوان **صفحه**

ماهیها

پرندگان

حشرات

عنوان **صفحه**

بِسۡمِ ٱللَّهِ ٱلرَّحۡمَٰنِ ٱلرَّحِيمِ

مقدمه مؤلف

اعجاز

خداوند به نیکوترین شیوه انسان را خلق کرد، وی را بالاترین کرامت بخشید و هستی را برایش مسخّر کرد تا سبب تمایز و برتری وی شود. به وی نعمت عقل را ارزانی داشت و بر فطرتی آفرید که به سوی کمال سیر کند و در او میل به شهوت قرار داد تا با تجربه صبر و شکر در برابر آن، راه نزدیکی به خدا برایش میسور گردد. به او آزادی و اختیار بخشید، تا اعمالش را ارزشمند گرداند. و برایش کتاب‌هایی فرستاد تا به او الهام کند که پاکی‌ها برایش مجاز و پلیدی‌ها برایش ممنوع است. خداوند این همه را به انسان نمایاند که پروردگارش را بشناسد و بندگی او را به جای آورد و در نهایت، خوش‌بختی دنیا و آخرت را برای خویش رقم زند.

حقیقت خداوندی، خلقت آسمان‌ها و زمین را در بر گرفته است، پایدار و هدفمند. اما باطل که غیرخدایی است، بی‌اساسی و بی‌هدف است. حقیقت به دایره‌ای می‌ماند که در بر گیرنده چهار خط متقاطع است؛ خط نقل صحیح، عقل صریح، فطرت سلیم و واقعیت موجود.

نقل صحیح، کلام و بیان خداوند و فرستادگان معصوم اوست. عقل صریح، ابزار سنجشی است که خداوند به انسان اعطا نموده تا از طریق آن خالق خویش را بشناسد. فطرت سلیم هم‌ترازویی منطبق و هم‌جهت با شریعت خداست، که در سرشت انسان نهاده شده که اشتباهات خویش را دریابد. اما واقعیت موجود، همان مخلوقات پیرامون انسانند که تحت‌تأثیر قوانین خداوندی هستند. این چهار رکن حقیقت، همه از یک منبع سرچشمه می‌گیرند، پس همه باهم منطبق و هماهنگ‌اند.

تمام ادیان خدایی در هر زمان و هر مکان، فقط بر دو اصل اساسی پای نهاده شده‌اند و غیر آن دو را نمی‌توان تصور کرد، این دو اصل در آیه زیر روشن گشته است :

﴿وَ ما ارْسَلْنا مِنْ قَبْلِکَ مِنْ رَسُولٍ إِلاَّ نُوحی إِلیهِ انَّه لا إِلَه إِلاّ أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (انبیاء : 25)

«ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر اینکه به او وحی کرده‌ایم که : معبودی جر من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید».

اصل اول عبارتست از : توحید، یعنی شناخت دلایل وجود، یکی بودن کمال و نیز شناخت اسم‌های نیکو و صفت‌های والای خداوند متعال. و اصل دوم عبادت است یعنی شناخت راه صحیح بندگی خدا که انگیزه خلقت انسان است، عبادت فرمان‌برداری آگاهانه و ارادی است که با محبت و خواست قلبی همراه است و اساس آن باور یقینی است و انسان را به سعادتی جاودانه می‌رساند. در واقع، توحید نمود و قُلّه معرفت، و عبادت نمود عمل است.

خداوند متعال، آسمان‌ها و زمین و تمام جهانیان خاصّتاً انسان را برمبنای قواعد و قوانین بسیار دقیقی آفریده است که واضح‌ترین آنها، نظام سببیت (علت و معلول) می‌باشد، یعنی توافق دو شیء از نظر وجود و عدم، که یکی از آن دو، بر دیگری مقدم است، اولی را سبب (علت) و دومی را نتیجه (معلول) می‌نامیم. این نظام جالب را عقل انسان که خود برمبنای اسباب حکم می‌کند، تکمیل می‌کند. زیرا عقل بشری، حوادث و اتفاقات را بدون وجود اسباب و علل، نمی‌پذیرد. خالق هستی نیز در تکمیل رحمت خویش بر ما، اینگونه حکم کرده است که این نظام حاکم بر هستی و آن مبنای درک عقلانی بشری، ما را به آرامی به سوی پدیدآورنده اصلی (مسبب‌الاسباب) که خود ذات باری تعالی است رهنمون می‌سازند. روشن است که گام‌ها بر وجود مسیر و آب بر وجود آبگیر (نهر) دلالت دارند. آیا آسمان‌های دارای برج‌ها و زمین‌دارای گذرگاهها، بر وجود خالقی حکیم و آگاه رهنمون نمی‌سازند؟ باز از رحمت خداوند است که هماهنگی اسباب و نتایج، قاعده‌ای ثابت را در هستی ایجاد و راه را برای کشف قوانین

نهفته در آن هموار نموده و به هر چیزی خصوصیت متمایز و ثابتی می‌بخشد، تا درک و ارتباط با آن آسان صورت گیرد. و اگر این تلازم و هماهنگی میان علت و معلول نبود، نظام هستی به هرج و مرج و بیهودگی می‌گرایید و انسان هم در مسیر معرفت ناتوان گشته و بهره‌ای از عقل و اندیشه‌اش نمی‌برد، نیز باید دانست، اگر شخصی اینگونه بیاندیشد که اسباب به تنهایی عامل ایجاد نتایج است و مبنای اعتقاد او از دایره اسباب فراتر نرود، مرتکب شرک گردیده است. به همین خاطر خداوند متعال برای بازگرداندن این افراد مبتلا به شرک خفی، اینگونه برنامه چیده که گاهی اسباب مورد باور، آنها را از تأثیر باز می‌دارد و آن شخص با نتایج پیش‌بینی نشده مواجه می‌شود. (جانب تفریط قضیه نیز باید مورد دقت قرار گیرد) یعنی اگر کسی به گمان خویش به صرف توکل بر خداوند در به‌کارگیری اسباب، اهمال و بی‌توجهی کند، دچار نافرمانی و انحراف شده است، زیرا قانون جاری در خلق خدا را نادیده انگاشته و انتظار دارد که خداوند سنت‌های حاکم بر هستی را به خاطر او تعطیل کند. در این میان فرد مؤمن صادق از اسباب بهره می‌جوید، اما نه آنگونه که نقش خدا را در نظام علیت انکار کند و نه آنگونه که اسباب را بیهوده و بی‌تأثیر بداند، بلکه به گونه‌ای از اسباب استفاده می‌کند که گویا تمام تأثیر در رسیدن به مقصود به آن بستگی دارد و بر خداوند نیز توکل و اعتماد چندانی می‌کند که گویا اسباب بدون نقش خدا هیچ ارزشی ندارند و هرچه خدا خواهد همان خواهد شد و اسباب نمی‌توانند ما را بدون اراده خداوند به نتیجه رسانند. این بینش توحیدی مثبت است که بسیاری از اهل ایمان نیز از آن بی‌بهره‌اند، تا چه رسد به غیرمؤمنان، ندای خدایی ما را هوشیار می‌کند که :

﴿وَ مَا يُؤمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللهِ إلاّ وَ هُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف : 106)

«و اکثر آنان که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک می‌باشند».

اما باید دانست که گاهی نظام علیت، به هم می‌ریزد و خلاف آن روی می‌دهد. چه وقت و چگونه؟

وقتی که شخصی می‌گوید : هرگاه پیامبری از جانب خداوند، برای تبلیغ شریعت او ظهور می‌کند، مردم حق دارند که از وی دلیلی بر رسالت و آسمانی بودن کتاب او بخواهند، پای معجزه به میان می‌آید، که دلیلی بر صداقت و حقانیت رسالت و برنامه او باشد. و ما در برخی تعاریف اعجاز می‌خوانیم که خرق قوانین و سنت‌های طبیعت را گویند، که جز از قدرت خالق هستی برنمی‌آید، زیرا اوست که آن قوانین را قرار داده است. و هم اوست که معجزات را به پیامبرانش اعطا می‌کند که دلیلی بر صداقت رسالت و پیامشان باشد. معجزه از لحاظ عقلی ممکن است، اما از جهت عادت نامأنوس. و فرق است میان اینکه عقل کاری را محال بداند، با پدیده‌ای که از فهم آن عاجز باشد و آگاهی نداشتن به یک چیز، دلیل وجود نداشتن آن نیست.

اما باید توجه داشت، زمانیکه اصل دین (که در ایمان به وجود خدا، وحدانیت و کمال او در علم و قدرت و ایمان به توانایی او در هر چه که بخواهد، خلاصه می‌شود) مورد انکار و شک واقع شود، دیگر جایی برای پرداختن به مسئله معجزات و سخن راندن از جزئیات آنها نیست، معجزاتی که در دایره قوانین و سنت‌های طبیعی نمی‌گنجند، زیرا روش صحیح دعوت بر این است که عموم مردم با اصول دین مورد خطاب واقع می‌شوند و این مؤمنان هستند که مکلف به پذیرش فروع دین هم می‌باشند و معجزات هم جزو فروع دین هستند. اما اگر اصل دین موردپذیرش واقع شده بود، بحث از معجزات هم خالی از اِشکال می‌باشد.

از طرفی دیگر، تمام هستی با مدارهای پرتعداد و گازهایش، با ستارگان عادی و دنباله‌دارش، با مسافت‌های طولانی و سرعت‌های نوری ستارگان حجیم‌اش، با چرخش‌ها و نیروی جاذبه‌اش، آنگاه زمین با کوهها و دره‌ها و پستی‌ها و بلندی‌هایش، با دریاها و دریاچه‌ها و چشمه‌ها و رودهایش، با حیوانات و نباتات و ماهی‌ها و پرندگانش، با معادن و ثروت‌هایش، سپس انسان با عقل و عطوفت و اعضا و دستگاه‌های پیچیده‌اش، با فطرت وسرشت و زوجیت و نسل‌اش، همه و همه، معجزه‌هایی بسیار شگفت‌انگیز هستند، و خلاصه کلام آنکه : تمام هستی با آسمان‌ها و

زمین و در همین وضعیت عادی، بدون وجود هیچ قانون غیرطبیعی هم، معجزه هستند و بسیار جای تأمل! آیه زیر ما را رهنمون می‌سازد :

﴿اِنَّ فی خَلْقِ السَّمَواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لأُوْلی ألألْبابِ* الّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران : 190)

«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است* کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همۀ اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و دربارۀ آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و نقشۀ دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار».

و این انسان است که به دلیل غرق شدن در مشاغل و غفلت از خدا و عادی شدن محیط پیرامون‌اش، جنبه اعجازی هستی را فراموش کرده و از عظمت پروردگارش که در مخلوقات نمایان است، غافل گردیده است و به دلیل جهل و غرور، اینگونه می‌اندیشد که فقط حوادث غیرطبیعی و خارق عادت، معجزه به حساب می‌آیند. و بر این مبنا، قوانین و روش‌های عادتی و مألوف را معیار سنجش ایمان و کفر خویش می‌داند. و این نشانه جهل آشکار انسانی است که به بالاترین مراتب تمدن و پیشرفت رسیده است. در حالیکه با اندکی تأمّل درمی‌یابد، آن کس که توانسته است این همه

جنبه اعجازی در هستی را بیافریند، برایش میسر است که بر آن اعجازی دگیر نیز بیافزاید یا تبدیل و تغییری در برخی دستگاه‌های آفرینش اولیه ایجاد کند.

برخی از دانشمندان غربی می‌گویند : «آن قدرتی که بر خلقت جهان توانا بوده، بر حذف یا اضافه برخی اجزای آن نیز تواناست و جهان اصلاً وجود نداشت، بلکه خدا آن را آفرید»، و اگر به شخص منکر معجزات گفته شود : «جهانی دیگر در حال پیدایش است که چنین و چنان است، فوراً در پاسخ می‌گوید : این غیرممکن و غیرقابل تصور است. و شدیدتر از معجزات به انکار آن می‌پردازد».[١]

آنچه که در این میان مهم است، اینست که بدانیم، پیامبران گذشته فقط برای اقوام خویش مبعوث شده‌اند و معجزات آنان، حسی و در محدوده زمان و مکان آنان بوده و مانند روشن شدن چوب کبریت، یکبار برای همیشه روی داده است، که برخی آن را تصدیق و برخی تکذیب کرده‌اند.

اما پیامبر ما محمد(ص)، که پایان بخش انبیاء و پیامبران است، به سوی همه مردم تا آخرالزمان، فرستاده شده و بشارت و انذار داده است. پس لازم است معجزه او هم تا پایان جهان به حال خود باقی باشد، و به همین دلیل است که نشانه‌های اعجاز علمی در قرآن و سنت، متکی بر علم و قطعی است.

و قرآن کریم در این جهت هزار و سیصد آیه نازل فرموده که از هستی و خلقت انسان، بحث نموده است، یعنی $\frac{١}{٦}$ قرآن را به خود اختصاص داده است. و اگر آیات حامل دستورات خدا، مقتضی اطاعت و آیات شامل نهی مقتضی پرهیز از برخی موارد است، پس آیات آفاق مقتضی چه کاری است؟

١- منظور مؤلف اینست که، شخص منکر معجزات، طبیعتاً منکر اخباریست که از اکتشافات جدید بشری خبر می‌دهند. پس کسی که به یافته‌های بشر ایمان دارد باید به معجزات نیز ایمان داشته باشد. (مترجم)

جواب اینست که مقتضی تفکراند، در حدیثی آمده است : «**تَفَكُّرُ ساعَهٍ خَيْرٌ مِنْ قِيامِ لَيلَهٍ**»[1] یعنی «یک ساعت تفکر در نعمت‌ها و نشانه‌های خدا، از نماز سنت تهجد در طول شب، ارزشمندتر است».

قابل‌توجه است که بنابر حکمت والای الهی، پیامبر(ص) هیچ‌گونه تفسیری از آیات آفاق بیان ننموده است؛ نه از روی اجتهاد خویش و نه از وحی الهی، زیرا در صورت تفسیر آنها به مقتضای فهم اطرافیانش، برای قرن‌های بعدی غیرقابل قبول می‌بود و اگر هم بر مبنای فهم بشر امروزی، تفسیر می‌کرد، فهم آن برای افراد پیرامونش، سنگین و غیرقابل درک می‌شد.

بدین خاطر، تفسیر این آیات به سطح فهم و درک خاص هر عصر مؤکول شده است، تا پیشرفت‌های مختلف علمی در هر زمان، زوایای اعجازآمیز این دسته از آیات را روشن کنند و تداوم جنبه اعجازی قرآن نیز تا روز قیامت، اینگونه قابل فهم است.

علم

به نظر برخی دانشمندان، منظور از علم، شناخت خدا، اوامر خدا و مخلوقات او می‌باشد، یا منظور از آن، شناخت حقیقت، شریعت و خلق خداست. شناخت پروردگار مبنا و اساس دین، شناخت اوامر او، اساس عبادت و شناخت خلق او، اساس صلاح دنیاست.

از این رو اسلام به شناخت خدا از طریق تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین، فرا خوانده است و در چند سوره قرآن به طور پیاپی به آن اشاره شده و مبنای اساسی و اولیه پایه‌های عقیدتی و ایمانی قرار گرفته است ... خداوند می‌فرماید :

﴿فَلْيَنْظُرِ الإنْسانُ مِمَّ خُلِقَ* خُلِقَ مِنْ مّاءٍ دافِقٍ* يَخْرُجُ مِنْ بَينِ الصُّلْبِ وَ التَّرائِبِ﴾ (طارق : 5-7)

۱- مصنف ابن ابی شیبه، از اقوال امام حسن بصری، (ش ۳۵۲۲۳)، و شعب بیهقی از اقوال ابودرداء (ش : ۱۱۸).

«انسان باید بنگرد و دقت کند که از چه چیز آفریده شده است؟!* او از آب جهنده ناچیزی آفریده شده است* آبی که از میان استخوان پشت و استخوان‌های سینه بیرون می‌آید».

و در جایی دیگر فرموده است :

﴿فَلْيَنْظُرِالإنْسانُ إلى طَعامِهِ* أنَّا صَبَبْنا الماءَ صَبَّاً* ثُمَّ شَقَقْنا الأرْضَ شَقَّاً* فَانْبَتْنا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* وَ زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حَدائِقَ غُلْباً﴾ (عبس : 24-30)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و دربارۀ آن بیندیشد (که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده‌ایم) * ما آب را از آسمان بگونۀ شگفتی می‌بارانیم * سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم * در آن دانه‌ها را می‌رویانیم و رزها و گیاهان خوردنی را * ودرختان زیتون و خرما را * وباغ‌های پردرخت و انبوه را».

باز فرموده است :

﴿اَفَلا يَنْظروُنَ إلى الابِلِ كَيفَ خُلِقَتْ* وَ إلى السَّماءِ كَيفَ رُفِعَتْ* وَ إلى الجِبالِ كَيفَ نُصِبَتْ* وَ إلى الأرْضِ كَيفَ سُطِحَتْ﴾

(غاشیه : 17-20)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!».

و نیز فرموده است :

﴿قُلْ انْظُرُوا ما ذا فی السَّموات وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوم لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

بدین‌سان تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین، نوعی عبادت و بلکه بهترین آن می‌باشد. در صحیح ابن حبان آمده است[1] که عطا از عایشه (رض) روایت کرده است که : «یک‌بار که نوبت من بود، پیامبر(ص) نزد من آمد و فرمود : بگذار که امشب را به عبادت پروردگارم مشغول باشم، سپس به سوی مشک آب رفته، وضو گرفت و پس از آن به نماز ایستاد، آنقدر گریست که محاسن وی خیس شد، سپس به سجده رفت و آنقدر گریست، که اشکهایش زمین را خیس کرد، آنگاه به پهلو دراز کشید، تا اینکه بلال برای اذان صبح آمد، او متوجه گریه پیامبر(ص) شد و پرسید : ای پیامبر خدا، چه چیز شما را به گریه انداخته است، در حالیکه خداوند تمام لغزش‌های پسین و پیشین شما را آمرزیده است؟ پیامبر(ص) فرمود : تو چه می‌گویی، بلال! چگونه نگریم در حالیکه خداوند، امشب آیات زیر را بر من نازل کرد :

﴿اِنَّ فی خَلْقِ السَّموات وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لاُولی الألْبابْ﴾[2]

«به خورشید بنگر و بپرس چه کسی آن را گرما بخشیده و چه کسی آن را نور داده است، چه کسی آن را همانند سکه بر دل آسمان ضرب کرده و یا همانند ساعت، آویزان نموده است که عقربه‌هایش تا قیامت در گردش هستند. چه کسی به خورشید رفعت

۱– صحیح ابن حبان، شماره ٦٢٠.

۲– ترجمه آیه در بحث قبل بیان شد.

داده و در مداری دقیق و در برج‌های مختلف قرار داده و کیست که روشنی خورشید را به آسمان دنیا انتقال داده است، زمان محصول آن است و از فروع و اصول آن سرچشمه گرفته است و به عرصه نوشتار درآوردن و فصل‌بندی آن هم نتیجه تغییرات خورشید است. اگر خورشید نبود، روزها و ماه‌ها و سال‌ها نظم نمی‌گرفت و در شمارش نمی‌آمد و اگر خورشید نبود، تمایز نور و تاریکی میسر نمی‌شد، طلای اصیل از سرچشمه‌های آن و شفق سرخ از پرتوهای آن نمایان می‌شود و این پرتوها نظاره‌گر شکست تاریخ بوده‌اند و پیشرفت و ترقی بشر جلوه‌ی زیبای وی را ز بین نبرد است».

چه زیبا فرموده است خداوند که :

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فی الافاقِ﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان هرچه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) نشان خواهیم داد».

اکنون به قلب بنگر، و در کار و آثارش، هدف و مقصدش، اندازه و ارزشش، پیرامون و دیواره‌ها، منافذ و سوراخ‌ها، دریچه‌ها و پرده‌ها، دهلیزها و حفره‌هایش، تأمل کن و باز در رگ‌های خون و محل انباشت آن در قلب، پاکی و تیرگی‌هایش، پایداری و بیداریش تحمل و هوشیاری و نیز خطرات عظیم آن دقت کن، قلب را غفلت و خواب نمی‌گیرد، فراموشی و اشتباه، لغزش و انحراف، خستگی و از کار افتادگی و افسردگی و شکایت بر او جاری نمی‌شود، همیشه صبور است و تحت فرمان خالق کاردانش می‌باشد کسی که آن را ساز و برگ و شعله حیات بخشیده و مهلت و زمان مشخصی برای کارش تعیین نموده است، قلب بدون آرام و راحت و برگشت و توجیه به کار خویش ادامه می‌دهد.

و چه زیباست تلاوت دوباره این آیه :

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فی الافاقِ﴾ (فصلت : 53)

اکنون به همراه حضرت علی(رض) در نشانه‌ای دیگر می‌نگریم ...

«مورچه را بنگر، با جثه کوچک! و اندام لطیفش، که نه با نگاه خوب دیده می‌شود و نه به اندیشه در آید، چگونه بر زمین به نرمی می‌رود؟ و روزی خویش را می‌جوید، دانه را به لانه خویش می‌برد، و آن را در قرارگاه خود آماده می‌دارد، در روزهای گرما برای فصل سرد خویش گردآورد و در واردشدنش برای بیرون آمدن، روزیش از سوی خدا کفایت شده است و به قدر نیازش مقرر گشته، روزی‌رسان پراحسان از او غافل نمانَد و داور قهار، او را محروم نمی‌دارد، هرچند که در سنگی صاف و خشک و جامد و بی‌رطوبت باشد و اگر در گذرگاه‌های گوارش مورچه، از بالا و پایین، اندیشه کنی و شکم و پیرامون شکم و سر و چشم‌ها و گوش‌هایش، در شگفتی آن به داوری نشینی و از توصیف آن به رنج افتی، چه بزرگ است آنکه او را بر پاهایش استوار داشت و بر ستون‌های بدنش پایدار کرد، او که در آفرینش شریک و همکاری ندارد».

خداوند، چه نیکو فرموده است :

﴿وَ ما مِنْ دابَّهٍ فی الأرْضِ وَ لا طائر یَطیرُ بِجَنَاحَیه إلاّ أمَمٌ أمْثالُکُمْ ما فَرَّطْنا فی الکِتاب مِنْ شَیءٍ ثُمَّ إلی رَبِّهِمْ یُحْشَرونَ﴾ (انعام : 38)

«و هیچ جنبده‌ای در زمین و هیچ پرنده‌ای که با دو بال خود پروا زمی‌کند وجود ندارد مگر اینکه گروه‌هایی همچون شمایند (و هر یک دارای خصائص و ممیزات و نظام حیات خاص خود می‌باشند). در کتاب هیچ چیز را فروگذار نکرده‌ایم پس آنان در پیشگاه پروردگارشان جمع آورده می‌شوند».

تاکنون بحث از علم و شناخت خداوند بود، یعنی علم حقیقت، حال علم به اوامر خدا یعنی علم شریعت چگونه تأثیری دارد؟

انسان با تفکر در خلقت آسمان‌ها و زمین و شناخت خدا به عنوان خالق و مربی و حیات‌بخش و نیز معرفت گوشه‌ای از اسم‌های نیکو و صفت‌های ارجمند او، انگیزه‌ای قوی برای نزدیکی به خداوند می‌یابد و در تکاپو برای وصول به مقام قرب او، به انجام اوامر و دستورات و پرهیز از منهیات او می‌پردازد، در اینجا اهمیت علم شریعت، کاملاً

هویدا می‌گردد، زیرا اوامر و نواهی خداوند، در زمینه عبادات و معاملات و اخلاق در آن بیان می‌شود.

شریعت خدایی، سراسر عدل و رحمت و مصلحت و حکمت است، لذا هر مسئله‌ای که از عدل به جور و از رحمت به غضب و از مصلحت به فساد و از حکمت به بیهودگی بگراید، در شریعت هیچ مبنایی ندارد، اگرچه با هزار تأویل و توجیه به آن نسبت داده شده باشد.

پیامبر گرامی(ص) در روایتی که امام بخاری نقل کرده است، می‌فرماید : «هر کس که خدا، خیر او را خواهد، در دین فقیهش می‌گرداند».[1]

اکنون به بیان علم مربوط به شناخت خلایق می‌پردازیم، اسلام ما را به شناخت خصوصیات و صفات اشیاء و قوانین حاکم در روابط میان آنها فرا می‌خواند، تا از آن بهره برده و زمینه تحقق تسخیر اشیاء برای ما فراهم شود ... خداوند می‌فرماید :

﴿أَلَمْ تَرَوا انَّ اللهَ سَخَّرَ لَكُمْ ما فی السَّموات وَ ما فی الأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظاهِرةً و باطِنةً﴾ (لقمان : 20)

«آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را که در آسمان‌ها و زمین است مسخر شما کرده است (و در مسیر منافع شما به حرکت انداخته است)، و نعمت‌های خود را چه نعمت‌های ظاهر و چه نعمت‌های باطن – بر شما گسترده و افزون ساخته است؟ برخی از مردم بدون هیچگونه دانش و هدایت و کتاب روشن و روشنگری، دربارهٔ خدا راه ستیز و جدال را پیش می‌گیرند».

﴿و أَنْزَلْنَا الحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ﴾ (حدید : 25)

«و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است».

۱- بخاری، حدیث ۷۱ و مسلم، حدیث ۱۰۳۷ به روایت معاویه.

یادگیری علوم تجربی بشر را در آبادانی زمین یاری می‌دهد، زیرا راه استخراج معادن، به‌کارگیری نیروها و انرژی، هموار نمودن مشکلات و برآوردن نیازها را در بردارد. خداوند می‌فرماید :

﴿وَ إِلی ثَمُودَ أَخاهُمْ صَالِحاً قَالَ یا قَومِ اعْبُدوُا اللهَ ما لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیرُهُ هُوَ أَنْشَأَکُمْ مِنْ الأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَکُمْ فیها فَاسْتَغفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلیه انَّ رَبّی قَریبٌ مُجیبٌ﴾ (هود : 61)

«به سوی قوم ثمود یکی از خودشان را فرستادیم که صالح نام داشت. گفت : ای قوم من! خدا را بپرستید که معبودی جز او برای شما وجود ندارد. او است که شما را از زمین آفریده است و آبادانی آن را بر شما واگذار نموده است. پس از او طلب آمرزش را بنمایید و به سوی او برگردید. بیگمان خداوند (به بندگانش) نزدیک و پذیرندهٔ (دعای کسانی) است (که او را مخلصانه به زاری می‌خوانند و به یاریش می‌طلبند)».

از سوی دیگر، یادگیری علوم تجربی و پیشرفت در این زمینه، قدرتی ارزشمند به شمار می‌رود و شایسته است، در اختیار مسلمین باشد تا در جبهه مبارزه با دشمنان حقیقت و نیکی و اسلام مورد استفاده قرار گیرد و به این فرموده خداوند نیز تحقق داده شود که :

﴿وَ أَعِدُّوا لَهُمْ ما اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِباطِ الخَیلِ تُرْهِبوُنَ به عَدُوَّ اللهِ وَ عَدُوَّکُمْ﴾ (انفال : 60)

«برای (مبارزه با) آنان تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و اسب‌های ورزیده آماده سازید، تا بدان، دشمن خدا ودشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان رانمی‌شناسدی و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا صرف

کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچگونه ستمی نمی‌بینید».

و چون امروز قدرت و برتری در علم و تکنولوژی است و جنگ میان ملت‌ها نه با بازوها، بلکه با عقل و دانش اداره می‌شود، بر هر فرد مسلمانی لازم است که در این جنبه قوی باشد، زیرا حقیقتی که با خود دارد برای نشر و گسترش، نیازمند قدرت است و شوکت، و پیامبر(ص) نیز فرموده است :

«مؤمن قوی و توانا، نزد خداوند محبوب‌تر از مؤمن ضعیف و ناتوان است هرچند که هر دو از خیر و نیکی در حد خود برخوردارند».[1]

اعجاز در قرآن و سنت

معجزات علمی قرآن، در تمام زمینه‌ها برای اهل علم بارز گشته است، چه در نظم آن، اخبار گذشتگان، خبر از آینده و یا بروز حکمت‌های تشریعی و غیر آن. اینکه اعجاز علمی در عصر حاضر رایج شده به دو دلیل است، یکی دلالت کردن بر همه ابعاد اعجازی قرآن و سنت، و دیگری، پی بردن به دانش‌های هستی‌شناسی در خلال آن است. معجزه در اصطلاح دانشمندان به امری خارق‌العاده، همراه با تحدی و مبارزه‌طلبی و محفوظ از معارضه، اطلاق می‌شود.

منظور از اعجاز قرآن، اینست که مردم را به مبارزه می‌طلبد که همانندی چون قرآن را بیاورند. و علمی بودن اعجاز هم در ارتباط با دانش بودن آن است، یعنی حقیقت اعجاز در دانش است و با مبنای علمی خود همه ادعاها را خاتمه می‌دهد، با واقعیت‌های جهان سازگار بوده و دارای پشتوانه و دلیل است. اگر اعجاز، علمی نبود، قرآن به توهم و شک و گمان می‌گرایید و اگر با واقعیت سازگار نبود، جهل و اگر مبتنی بر دلیل نبود، تقلید به حساب می‌آمد.

۱- مسلم، حدیث (٢٦٦٤) به روایت ابوهریره.

اعجاز در واقع، خبر از حقیقتی است توسط قرآن یا سنت نبوی که، علوم تجربی هم به آن پی برده و ناتوانی امکانات بشری برای درک آن، در زمان پیامبر(ص) به اثبات رسیده و در نتیجه صداقت و درستی پیام پیامبر(ص) روشن و واضح گشته است.

معجزات قرآنی از طرفی دیگر – با در بر داشتن حقایق علمی – دلیلی است بر، جهانی بودن پیام اسلام.

خداوند پیامبران قبل از محمد(ص) را که حیطه رسالت آنان از اقوام و زمان خاص آنها فراتر نمی‌رفت، با دلایل و معجزات حِسّی، همانند عصای موسی(ع) و زنده شدن مردگان توسط عیسی(ع)، مورد تأیید، قرار داده است و این معجزات با قدرت تَحَدّی خویش تا پایان رسالت هر پیامبر، باقی بوده است تا اینکه با گذشت زمان و مکدر شدن چشمه زلال آن رسالت، قدرت معجزه پیام‌آور آن نیز، از میان رفته و خداوند پیامبر جدیدی را با دین جدید و معجزه جدید، ارسال داشته است. اما با پایان یافتن سلسله نبوت و ظهور خاتم پیامبران، حضرت محمد(ص)، خداوند حفاظت دین او را برای تمام نسل‌های بشری تا قیامت، ضمانت کرده و آن را با دلیل و برهانی عظیم، که تا قیامت به تحدی می‌طلبد، حمایت و تأیید نموده است.

﴿قُلْ أَيُّ شَيءٍ أَكْبَرُ شَهادَةً، قُلِ اللهُ، شَهيدٌ بَيني وَ بَيْنَكُمْ وَ أُوْحِيَ الَيَّ هَذَا القُرآنُ لأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَ مَنْ بَلَغَ﴾ (انعام : 19)

«(ای پیغمبر! به کسانی که بر رسالت تو گواهی می‌خواهند) بگو : بالاترین گواهی، گواهی کیست (تا او بر صدق نبوت من گواهی دهد؟) بگو : خدا میان من و شما گواه است! (بهترین دلیل آن این است که) این قرآن به من وحی شده است».

و فرموده است :

﴿لَكِنَّ اللهُ يَشْهَدُ بِما أَنْزَلَ إلَيکَ﴾ (نساء : 166)

«(هر چند که کافران نبوت خود را انکار می‌کنند) لیکن خداوند بر آنچه (از قرآن) بر تو نازل شده است گواهی می‌دهد».

در این دو آیه، که ادعای کافران، مبنی بر دروغ شمردن نبوت محمد(ص)، رد شده است، خصوصیت اعجاز علمی قرآن نیز که در میان مردم باقی می‌ماند[۱] و همگام با پیشرفت‌های مختلف بشری در زمینه علم و دانش، رنگ جدید به خود می‌گیرد و در عین حال با مضامین وحی الهی، مرتبط است، بیان شده است. و دلایل وحیانی نازل شده بر پیامبر(ص) که حاوی علم خدایی و قابل فهم بشر در هر زمان و مکان است، درخشنده‌تر گشته و با گذشت زمان‌ها و قرون، تازه می‌گردد، پیامبر(ص) فرموده است : «هیچ پیامبری، ظهور نکرده است مگر اینکه، نشانه‌ها و معجزاتی به او عطا شده که، بشریت به مشابه و همانند آن ایمان آورده است، اما آنچه که به من عطا شده، وحیی است از جانب خداوند پس امیدوارم در میان پیامبران، بیشترین پیروان را داشته باشم».[۲]

امام ابن حجر در شرح این حدیث می‌فرماید : «پیامبر(ص) این کلام رابه معجزه جاوید قرآن که قبلاً بیان شد مربوط ساخته است، زیرا دارای فوائد بسیار و منافع عمومی است و دعوت او، حجت‌های او و اخبار آینده را نیز در بر دارد و منافع قرآن، مخاطبان حاضر و غایب هم‌عصر خود را و نیز آیندگان و نسل‌های آتی بشری را در بر می‌گیرد. این ارتباط حقیقتاً زیباست ... .

البته در شرح آن نظری دیگر نیز، گفته شده که هدف از این حدیث، اینست که معجزات سایر پیامبران با گذشت زمان، از بین رفته و فقط مخاطبان هم‌عصر، آن را دیده‌اند، اما معجزه قرآن تا روز قیامت، پایدار است و اسلوب و بلاغت و اخبار غیبی آن، خارق‌العاده، می‌ماند. و با گذشت هر عصری از روزگاران، یکی از پیشگویی‌های قرآن، به ظهور پیوسته و دلیل دیگری بر صحت ادعای پیامبر(ص) خواهد شد ...».[۳]

نکته دیگر اینکه، چون قرآن، معجزه جاوید، برای همه خلایق، تا روز قیامت است، پس بیانات و دلایل آن را، هر عرب و غیرعربی به طور یکسان درک می‌کند و به عنوان

۱- منظور جمله «**لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ**» می‌باشد. (مترجم)

۲- بخاری، حدیث شماره (٤٦٩٦) و مسلم حدیث شماره (١٥٢) به روایت ابوهریره.

۳- فتح‌الباری، (٧/٩) با اندکی تصرف.

یک پدیدهٔ همیشه نو تا روز قیامت، باقی می‌ماند. ما اخباری را در قرآن می‌یابیم که چون با زبان عربی آشکار، نازل شده است، به راحتی قابل فهم است، اما حقیقت ذاتی و کیفیت آن را جز در زمانی مشخص، درک نمی‌کنیم، لذا خداوند فرموده است :

﴿اِنْ هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ* وَ لَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِين﴾(ص : 87-88)

«این قرآن، چیزی چز پند و اندرز جهانیان (و مایهٔ بیداری جملگی ایشان نمی‌باشد* و خبر آن را بعد از مدت زمانی خواهید دانست (و به زودی صدق وَعْد و وَعید و راستی اخبار و گفتار قرآن را هم در این جهان و هم در آن جهان خواهید دید».

و این خواست خداوند است، که هر خبری از اخبار قرآن در زمان خاصی تحقق یابد و با رویداد و نمایان شدن حادثه مربوط به آن، مفاهیمی که در زیر حروف و الفاظ قرآن، پوشیده است، درخشیدن گیرد، خداوند متعال می‌فرماید :

﴿لِكُلِّ نَبَاءٍ مُسْتَقَرٌّ وَ سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ (انعام : 67)

«هر خبری (که خداوند در قرآن بیان کرده است) موعد خود دارد (و در هنگام مقرر و جای معین تحقق می‌پذیرد) و (صدق این اخبار را به هنگام وقوع) خواهید دانست (و خواهید دید به چه عذابی گرفتار می‌آیید)».

پس اخبار الهی، تمام اشکال نوظهور را در طول تاریخ، در بر گرفته و باقی می‌ماند.
و این گفته در ارشاد خداوند تجلی یافته که می‌فرماید :

﴿وَ الْخَيلَ وَ البِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبوُها وَ زِينَةً وَ يَخْلُقُ ما لا تَعْلَموُنَ﴾ (نحل : 8)

«(و خدا) اسب‌ها و استرها و الاغ‌ها را (آفریده است) تا بر آنها سوار شوید و زینتی باشند (که به دلهایتان شادی بخشد، و خداوند) چیزهایی را (برای حمل و نقل و طی مسافات) می‌آفریند که (شما هم اینک چیزی از آنها) نمی‌دانید».

قرآن کریم در زمانی نازل شد که، جهل و خرافه‌پرستی و جادوگری و سحر و طالع‌بینی در تمام جهان، شایع شده بود، که عرب‌ها از این جاهلیت، سهم بیشتر را برده بودند، و خداوند نیز به آن اشاره دارد :

﴿هُوَ الَّذی بَعَثَ فی الأمّیّینَ رَسُولاً مِنْهُمْ یَتْلُوا عَلَیهِمْ آیاتِه وَ یُزَکّیهِمْ وَ یُعَلِّمُهُمُ الْکِتابَ وَ الحِکْمَةَ وَ اِنْ کانُوا مِنْ قَبْلُ لَفی ضَلالٍ مُبینٍ﴾
(جمعه : 2)

«خدا کسی است که از میان بی‌سوادان پیغمبری را برانگیخته است و به سویشان گسیل داشته است، تا آیات خدا را برای ایشان بخواند، و آنان را پاک بگرداند. او بدیشان کتاب (قرآن) و شریعت (یزدان) را می‌آموزد. آنان پیش از آن تاریخ واقعاً در گمراهی آشکاری بودند».

در چنین وضعی بود که پیامی نازل شد، حاوی علم خدا و بیان اسرار و رموز خلایق در گستره هستی، علمی که ریزه‌کاری‌های نفس بشری را بیان نموده، از گذشته شروع به بیان اسرار آینده کرده و از پوشیده‌های آینده و چگونگی سایر مخلوقات نیز، پرده برداشته است.

امروزه که بشریت در عصر اکتشافات علمی قرار گرفته و دقیق‌ترین ابزارهای کاوش را در اختیار دارد و قدرتی یافته که در هر جنبه علمی، گروهی از دانشمندان را به کار گیرد تا از اسرار پنهان زمین و آسمان پرده بردارند و در زمینه‌های مختلف علوم انسانی به جمع‌آوری مقدمه‌ها و دریافت نتایج مشغول باشند و در طول قرن‌ها به جمع‌آوری دست‌آوردها بپردازند و در چنین حالی که اشکال نیمه‌پنهان، رو به کمال وضوح و حقایق، رو به درخشندگی نهاده‌اند، رخدادی شگفت‌انگیز با تجلی انوار الهی که بر محمد(ص) و در هزار و چهارصد و اندی سال پیش نازل شد، روی خواهد داد اگر آیه و یا حدیثی، یکی از حقایق کشف شده توسط بشر را در بر گرفته و حاوی دقت

معجزه‌آمیز و بیان روشن و واضح باشد. قرآن کریم، ما را به این مسئله متوجه می‌گرداند و می‌فرماید :

﴿قُلْ أَرَءَيْتُمْ إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِاللهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ بِه مَنْ اَضَلُّ مِمَّنْ هُوَ فِی شِقاقٍ بَعيدٍ* سَنُرِيهِمْ آياتِنا فی الآفاقِ وَ فی انْفُسِهِمْ حتّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّکَ انَّهُ عَلی کلِّ شَیءٍ شهيدٌ﴾

(فصلت : 52-53)

«(ای محمد) بگو : به من خبر دهید اگر این (قرآن) از سوی خداوند آمده باشد، و آنگاه شما به آن ایمان نداشته باشید، چه کسی گمراه‌تر خواهد بود از آن کسی که (با حق و حقیقت) سخت در مبارزه و مقابله باشد؟* ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است».

یکی از علماء می‌گوید : «(از راههای اثبات حقانیت شریعت) مشاهده عینی است به این معنی که بندگان با تأمل در آیات افاق و انفس دریابند که پیام ابلاغ شده توسط پیامبران، حق است». عالِمی دیگر می‌گوید[1] : منظور از آفاق، چهار سوی آسمان‌ها و زمین؛ از جمله خورشید و ماه و ستارگان و شب و روز، بادها و باران‌ها، رعد و برق و صاعقه‌ها، گیاهان و درختان و کوه‌ها و دریاها و ... می‌باشد». چنین مضمونی از عده‌ای مفسران برجسته روایت شده است.

۱- قرطبی این گفته را در تفسیرش، ج ۱۵، ص ۳۷٤، از عطا و ابن زید، نقل کرده است.

این موارد آیات خدایی در قرآن هستند که از نشانه‌های خدا در مخلوقات سخن گفته و معجزه علمی روشنی را نمایان ساخته که در عصر اکتشافات پیشرفته بشری در هستی، می‌درخشند.

ما در انتظار تحقق وعده خدایی هستیم که نشانه‌های خویش را به ما بنمایاند تا معانی دقیق آیات خدا را دریابیم، چون خود او فرموده است :

﴿وَ قُلْ الْحَمْدُلله سَيُرِيكُمْ آياتِه فَتَعْرِفونَها﴾ (نحل : 93)

«و بگو : حمد و سپاس خدای را سزاست. او آیات خود را به شما نشان خواهد داد و شما آنها را خواهید شناخت. و پروردگار تو از آنچه انجام می‌دهید غافل و بی‌خبر نیست».

از آنچه بیان شد روشن گشت که بشریت همیشه در انتظار وعده‌های خداوند برای کشف نشانه‌های او در کتاب هستی و کتاب قرآن است که در برابر چشمان او قرار بگیرد و حجت و برهان خدا تکمیل گشته و دیدگان بشر معجزه را عیان بیند.

و باید دانست که تفسیر علمی آیات با اعجاز علمی تفاوت دارد، زیرا تفسیر علمی عبارتست از کشف معانی آیات و حدیث، در پرتو یافته‌های جدید علمی. اما اعجاز علمی، عبارتست از خبر قرآن کریم یا سنت پیامبر(ص) از حقیقتی که علوم تجربی هم جدیداً به آن دست یافته‌اند و ثابت شده است که آن حقیقت با امکانات بشری زمان پیامبر(ص) قابل درک نبوده است.

قواعد و اصول تحقیق در زمینه اعجاز علمی

1- شناخت علم خدا، علمی که شامل و فراگیر بوده و از خطا مصون است و نقصی در آن نیست، و شناخت علم انسان، که محدود است و قابل تغییر و در معرض خطاست.

2- شناخت متون وحیانی که دارای دلالت قطعی و یقینی هستند و نیز شناخت حقایق علمی ثابت شده.

3- شناخت برخی متون وحیانی که از دلالت ظنی و غیریقینی برخوردارند و نیز نظریه‌های علمی که هنوز در حد فرضیه‌های اثبات نشده‌اند.

4- محال است که میان نصوص قطعی وحی و حقایق ثابت شده علمی، تضاد وجود داشته باشد، مگر اینکه قطعیت یکی از آنها مخدوش باشد. این قاعدهٔ نیکو را دانشمندان مسلمان، بیان کرده‌اند و چندین تن از آنها کتاب‌هایی را در زمینه توافق حتمی عقل و نقل، تألیف کرده‌اند.

هنگامیکه خداوند متعال یکی از نشانه‌های آفاقی یا انفسی را در تصدیق آیه‌ای از قرآن یا حدیثی از پیامبر(ص) ظاهر می‌سازد، معنی آیه واضح گشته و توافق آنها با هم کامل شده و تفسیر آیه نیز با کشف حقایق علمی و درنتیجه، محدود و مشخص گردیدن دلالت‌های مختلف آن، ثابت می‌شود و اعجاز هم همین است.

عبارات وحیانی با الفاظ فراگیر، نازل شده‌اند، پیامبر(ص) فرموده است : «با به همراه داشتن گفتارهای فراگیر، مبعوث شده‌ام ...»[1] و این قضیه روشن می‌سازد که، عباراتی که از پیامبر گرامی(ص) وارد شده است بر تمامی معانی و مصادیق درست آن دلالت دارد، اما هرکدام طبق ظروفی که نسل‌های بشری، یکی پس از دیگری، در آن قرار می‌گیرند. البته از نظر نباید دور داشت که اگر میان دلالت قطعی یکی از نصوص، با یک نظریه علمی (ظاهراً ثابت شده) تضادی روی دهد، طبیعتاً، نظریه علمی انکار و رد می‌شود، زیرا نص وحیانی از جانب کسی است که بر همه چیز احاطه کامل دارد. و اگر هم توافق وجود داشت، نص وحیانی را مؤید نظریه علمی می‌دانیم (نه برعکس). جنبه دیگر قضیه هم متصور است، یعنی زمانی که نص وحیانی، دارای دلالت ظنّی، و حقیقت علمی، ثابت شده باشد، که در این صورت، نص وحیانی در جهت حقیقت علمی تأویل می‌شود. اما اگر هیچ توافقی حاصل نشد، آن که قطعی‌تر است ترجیح داده می‌شود.

۱- بخاری، حدیث شماره ۲۸۱۵ و مسلم، حدیث شماره ۵۲۳ به روایت ابوهریره.

بیان روش تحقیق در زمینه اعجاز علمی در پرتو روش سلف صالح

آنچه که خداوند متعال در مورد اسرار خلقت آفاق و انفس، بیان نموده است تا زمانیکه حقیقت آن را به ما نشان ندهد، غیب محسوب شده و قبل از آن هیچ راهی برای شناخت کیفیت و جزئیات آن وجود ندارد، مگر اینکه از طریق وحی، بیان شده باشد. سلف صالح امت هم، خارج از این محدوده و نسبت به نادانسته‌ها، تلاشی نداشته‌اند. سخن از اینست که معنی آیات مربوط به غیب و دلالت‌های لغوی آن روشن است، اما کیفیت و جزئیات آنها پنهان هستند. و کسی که به توصیف و تفسیر دقایق و جزئیات این آیات پس از روشن ساختن و عینی کردن آن توسط خداوند، می‌پردازد، نسبت به کسی که قبل از آن و فقط با اکتفا به شنیدن یکی از نصوص به تبیین آنها می‌پردازد و از مدلول واقعی آن، آگاه نیست، تفسیر صحیح‌تری ارائه می‌دهد، زیرا توصیفات شخص شنونده و بیننده کامل‌تر از توصیفات شخصی است که فقط شنیده است.

مفسران سلف صالح امت، به مقدار زیادی در تفسیر آیات و شرح معانی آنها، توفیق یافته‌اند، با وجود اینکه بسیاری از حقایق هستی در عصر آنان پنهان مانده بود و مفسری که بدون شناخت این حقایق به تفسیر آیات آفاق و انفسی بپردازد و فقط به شنیده‌های وحیانی، اکتفا کند، ضعیف‌تر از مفسری است که هم‌دوش با ارشادهای وحیانی، از یافته‌های مربوط به حقایق هستی نیز، بهره می‌جوید.

اما مفسران پیشین، هر چند که نزد آنان مسایل مربوط به هستی‌شناسی نسبت به مسایل عقیدتی، بسیار بی‌اهمیت بود، لیکن به محدوده نصوص عقیده، اکتفا نکرده و تلاش خویش را برای استفاده از حداکثر دانسته‌های علمی در تفسیر آیات نموده‌اند و طبق فهمی که خداوند به آنان عطا کرده بود، آثاری ارزشمند از خویش بر جای نهاده‌اند.

و نتیجهٔ تلاش‌های ارزنده آنان در استفاده از یافته‌های علمی در تفسیر آیات که در طول قرون متمادی به خرج داده‌اند، ما را با سطح پیشرفت علمی انسان در آن روزگاران، آشنا می‌سازد و توفیقات خاصی را که خداوند، نصیب آنان نموده است،

هویدا می‌گردد. زیرا اگر هنوز وقت مشاهده حقایق هستی در آن عصور فراهم نشده بود، اما هماهنگی آشکاری میان الهامات وحیانی و مشاهدات عینی آنان دیده می‌شود. (این توفیق مفسران از یک سو) و ظهور محدود معارف انسانی مقید به مشاهدات حسی و دانش بشری مقید به زمان و مکان آنها (از سوی دیگر) جنبه اعجازی قرآن را بسیار روشن‌تر و آشکارتر نموده است.

خداوند متعال، توفیقات بسیاری را برای مفسران رقم زده بود که توانستند در شرح آیات و احادیث مربوط به اسرار زمین و آسمان، گام‌های قابل‌توجهی بردارند. واضح است که این توفیق، نتیجهٔ برخورداری آنان از راهنمایی‌های وحی آسمانی و الهام گرفتن از کسی است که آگاه به اسرار زمین و آسمانهاست و دلالت‌ها و معانی درست آیات رابه آنان آموزش داده است.

جنبه‌های اعجاز علمی

1- وجود هماهنگی دقیق میان نصوص کتاب و سنت و کشفیات دانشمندان گیتی‌شناس که حقایق و اسراری را از هستی، کشف کرده‌اند که در وقت نزول قرآن، وجود نداشت.

2- پاکسازی قرآن و سنت از افکار باطلی که در میان نسل‌های مختلف بشری، نسبت به اسرار خلقت وجود دارد.

3- اگر همه آیات و احادیث صحیح مربوط به هستی، جمع‌آوری شود، خواهی یافت که همدیگر را تکمیل کرده و در خلال آن حقیقت روشن می‌گردد. در حالیکه این نصوص در زمان‌های مختلفی نازل شده و در کتاب قرآن هم پراکنده‌اند. این قضیه بیان می‌دارد که قرآن از جانب خدایی آگاه به اسرار آسمان‌ها و زمین، نازل شده است.

4- بنیان نهادن دستورات شرعی حکیمانه‌ای که حکمت آنهادر زمان نزول قرآن بر مردم پوشیده بود، اما تحقیقات علمی مختلف، از حکمت آنها پرده برداشته است.

5- نبودن تضاد میان نصوص قطعی وحی – با وجود کثرت آنها – که به توصیف هستی و اسرار آن می‌پردازد، با حقایق علمی کشف شده – با وجود فراوانی و گستردگی آنها – ، و وجود تضاد آشکار میان یافته‌ها و نظریات مختلف علمی و تغییر آنها به موازات پیشرفت زمان و نیز وجود تضاد میان علم و دانش با گفته‌ها و عقاید وارده در ادیان تحریف شده.

اصول و قواعد وارده در قرآن و سنت برای تحقیق در زمینه اعجاز علمی

1- مراعات معانی لغوی مفردات نصوص، آنگونه که در اوایل نزول وحی بیان شده و نیز مراعات قواعد نحوی و دلالت‌های آن و قواعد بلاغی زبان عربی، مخصوصاً قاعده بلاغی زیر که می‌گوید : «اولویت اینست که همیشه معانی حقیقی کلمات لحاظ شود، مگر اینکه قرینه‌ای باشد که بر معنی مجازی دلالت کند».

2- پرهیز از تأویل نصوص مربوط به اعجاز علمی که در قرآن آمده و یا مربوط به نبوت پیامبر(ص) می‌باشد.

3- پرهیز از تطبیق قرآن با حقایق هستی، بلکه عرضه نمودن حقایق علمی بر قرآن که اگر موافق قرآن بود، پذیرفته شده، در غیر این صورت، مردود است.

4- پرهیز از تفسیر قرآن بر مبنای فرضیه‌های ثابت نشده علمی، که تحت بررسی و کنکاش می‌باشند و به طریق اولی استفاده از حدسیات و گمانه‌زنی‌ها در تفسیر قرآن، مجاز نیست، زیرا همیشه در حال تغییر و تبدیل و بلکه در معرض ابطال هستند.

البته اینکه، زمینه‌های مختلف اعجاز علمی، گاهاً تحت‌تأثیر نقص و ایراد، واقع می‌شوند، نباید مجوزی برای خط بطلان کشیدن بر کل قضیه اعجاز علمی گردد، بلکه مسؤولیت علما و دانشمندان اسلامی را بیشتر کرده که تلاش خود را برای خدمت به

قرآن و سنت در زمینه دانش‌های گیتی‌شناسی به کار برده و همانند سلف صالح که در زمینه لغت، اصول، فقه و سایر علوم شرعی خدمات شایسته، انجام داده‌اند، آنان نیز دَین خود را ادا نمایند، چرا که در مقابل معجزه‌ای بزرگ و علمی واقع شده‌ایم که پیشتازان عرصه علم و تکنولوژی در عصر حاضر نیز در برابر آن سر تسلیم فرود آورده‌اند.

از طرف دیگر، دشمنان اسلام، مطالب بی‌اساس وارده در مورد اعجاز علمی قرآن و سنت را وسیله‌ای برای خدشه‌دار کردن آیات و احادیث قرار داده و نظریه‌های علمی ثابت نشده را مبنای کار خویش قرار می‌دهند. لذا بر محققین عرصه اعجاز علمی، لازم است که پس از تحقیق و تأمل فراوان و اطمینان از نتایج نظریه‌ها به ارتباط آیات و احادیث با مقوله‌های علمی بپردازند و نظریه‌هایی را که در باب علم، هیچ ریشه‌ای ندارند، به کار نگیرند.

خلاصه کلام آنکه، تفسیر علمی قرآن و سنت، اگر بر فرضیه‌های ثابت نشده تکیه داشته باشد، مردود و ناپایدار است و از ارزش علمی برخوردار نیست و همچنین اگر از قواعد و اسلوب زبان عربی هم خارج باشد و مفردات قرآن براساس مدلول وارده در زمان پیامبر(ص)، تفسیر نشود باز مردود است و یا اگر شخصی معاصر که تحقیقات علمی را مبنا قرا داده و قرآن را بر آن عرضه می‌کند و با این روش به تفسیر قرآن روی آورد، تفسیری غیرمقبول ارائه می‌دهد، یا اگر مدلولات قرآن و حدیث صحیح را انکار کند و یا از هر شخصی غیرمحقق که هنوز به ثبات نظری و علمی نرسیده و خود را دارای علم و تخصص می‌داند در حالیکه علم از او بیزار است، مطلبی نقل کند، تفسیر را مردود و نامقبول می‌کند. اما اگر شخصی به قواعد زبان عربی و محدوده لغات و اصول تفسیر و حدود شریعت پایبند باشد، تفسیری مقبول، ارائه خواهد داد، شخصی که، تحقیق و احتیاط و دقت که خصوصیات هر متفکر قرآن‌پژوه است، وجه تمایز او باشد. همچنین تفسیر قرآن درست خواهد بود اگر شخصی به قرآن و سنت آگاه و به حقایق علمی و تجربی نیز تسلط داشته باشد و لازم است که نص مورد بحث دارای دلالت و ثبوت قطعی بوده و جنبه علمی مورد بحث هم، قطعی و یقینی باشد و رابطه میان آنها به صورت عادی و کامل باشد، نه آنکه با توجیهات ساختگی به هم ربط داده شده باشند.

اهمیت تحقیق در زمینه اعجاز علمی و نتایج آن

اگرچه معاصران پیامبر(ص)، بسیاری از معجزات را با چشم خود دیده‌اند. اما خداوند به مردم این زمان نیز معجزاتی متناسب با فهم آنها، نشان داده و ثابت نموده است که قرآن حق است، این معجزات، همان اعجاز علمی مربوط به قرآن و سنت است، مردم زمان ما، برای هیچ چیز دیگری به اندازه علم و آثار علمی ارزش قایل نیستند. هرچند که از لحاظ نژاد و دین نیز متفاوت باشند.

خداوند متعال، تفکر در آسمان‌ها و زمین را که مبنای علوم تجربی می‌باشد وسیله‌ای برای ایمان به خود و پیامبر و دینش قرار داده است، دینی که خود به سوی دانش و دانش نیز به سوی آن فرا می‌خواند.

مسلمانان این توانایی را دارند که برای جهت‌گیری صحیح علم، پیش‌قدم شده و آن را در محل مناسب‌اش قرار دهند، آن را وسیله‌ای برای ایمان به خدا و پیامبر و تأیید قرآن قرار داده و در اثبات حقانیت اسلام، از آن بهره گیرند.

تفکر در آسمان‌ها و زمین جزو بزرگترین عبادت‌ها و تفکر در معنی احادیث جزو برترین اعمال و ارائه آن به مردم خالص‌ترین و مؤثرترین دعوت به سوی خالق آسمان‌ها و زمین است. و تمام این فضایل با پرداختن به بحث اعجاز علمی قرآن و سنت، میسر می‌شود. ارزش این مسئله چندان است که مسلمین باید برای اکتشاف اسرار هستی، مهیا شوند و با انگیزه‌های ایمانی قوی، دوران طولانی عقب‌ماندگی خویش، در این زمینه‌ها را، پشت سر بگذارند و قطعاً هر محقق مسلمانی که پا در این عرصه بگذارد و کلام خالق را برای دریافت اسرار هستی مورد تحقیق قرار دهد، دلایلی روشن می‌یابد که وی را به سوی نتایج بزرگ و ارزشمند هدایت می‌کند.

حال که با اهمیت تحقیق در این زمینه آشنا گشته و دانستیم که چه تأثیری بر تقویت ایمان و دفع فتنه‌هایی که کفر و الحاد، لباس علم بر تن آن کرده است و نیز تأثیری که در فراخواندن غیرمسلمین به سوی اسلام و از همه مهمتر در فهم قرآن و سنت صحیح و آماده کردن مسلمین برای برخورداری از امکانات لازم برای نهضت علمی هماهنگ

با دین دارد؛ لازم است بدانیم که پرداختن به بحث اعجاز علمی از مهمترین اهداف مسملین بوده و فرض کفایه به شمار می‌رود.[1]

داستان این کتاب

این کتاب داستانی دارد ... خداوند متعال از 30 سال پیش، به من توفیق داد که پی‌گیر این موضوع باشم، باور من این بود که اسلام دین خداست و فقط او می‌تواند که آن را حفظ کرده و یاری دهد. و لازم نیست که ما نگران حفظ و نگهداری آن باشیم، بلکه نگرانی ما این باشد که چرا خداوند تاکنون به ما توفیق خدمت به آن را نداده و اینگونه نباشد که از این به بعد هم ندهد. بنده این مسؤولیت را که بر دوشم گذاشته شده بود به دلیل پیمان‌های سه‌گانه‌ای که (با خود بسته بودم) و نتیجه اعتقادات راسخی بود، پذیرفتم.

از جمله این باورها که مرا به این کار واداشت این بود که، اسلام، عقل انسانی و قلب او را مورد خطاب قرار داده و زندگی و دنیای او را مدنظر گرفته است، زیرا انسان متشکل از عقلی درک‌کننده، قلبی دوست‌دارنده و جسمی متحرک است، غذای عقل او علم، غذای قلب او محبت و غذای جسم او، خوراک، نوشیدنی، لباس و مسکن است. و اگر در برنامه اسلام، پایه‌های عقلانیت لحاظ نشده و به قلب او توجه نشده و مصالح اساسی و مشروع او در آن تحقق نمی‌یافت، اسلام هرگز نمی‌توانست، چنان قدرتی به دست آرد که بر دیگران تأثیر گذاشته، تفکرات آنان را تغییر داده و از جهتی دیگر باورهای آنان را دگرگون سازد و آنان را به تغییر رفتار و روش زندگانی وا دارد، در حالیکه تمامی این تغییرات آگاهانه و با اختیار صورت گیرد نه با اجبار.

بر هر دعوتگری لازم است که نسبت به اصول و فروع دین آگاه باشد، حقایق مستدل و وارده از قرآن و سنت را بشناسد، به طبیعت نفس انسانی و خصوصیات آن

۱- برخی برداشت‌های فکری، که در این بخش، بیان گردیده، از مقاله‌ای با عنوان : «الاعجاز العلمی تاصیلاً و منهجاً»، اثر دکتور زغلول النجار، اقتباس شده است.

آگاه باشد و بر ابزار تربیتی مؤثر و کاراَ، که موجب تغییرات اساسی در نفس انسان می‌شوند مطلع باشد. نیز بر هر دعوتگر لازم است که ثوابت و متغییرات فرهنگ روز، خصوصیات زمان، سرعت پیشرفت و ترقی، نیروهای فعال و معیارهای سنجش معتبر را بشناسد. و اگر پرداخت هزینه‌ای چنین سنگین برای داعی دشوار نمود، باید بداند که دعوت به سوی خدا هم بزرگترین عملی است که بندگان را به خدا نزدیک می‌سازد و به عمل انبیاء می‌ماند که خداوند فرموده است :

﴿يا ايُّها النَّبِىُّ إنَّا اَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذيراً* وَ داعِياً إلى اللهِ بِإذْنِهِ وَ سِراجاً مُنيراً﴾ (احزاب : 46-45)

«ای پیغمبر! ما تو را به عنوان گواه و مژده‌رسان و بیم‌دهنده فرستادیم* و به عنوان دعوت‌کنندهٔ به سوی خدا طبق فرمان الله، و به عنوان چراغ تابان».

روشن است که از جمله روش‌های مفید تأثیرگذاری در موضوعات مختلف، ارتباط دادن اهداف با وسایل، سنت با تجدد، ثوابت با متغیرات و گذشته با حال است و نیز ارتباط اسلام با زندگی، زیرا اسلام دین فطرت، واقع‌نگری، دانش، میانه‌روی و اعتدال است، که میان ارزش‌ها و نیازها، اصول و مصالح، جسم و روح و دنیا و آخرت را باهم جمع نموده است.

این اعتقادات ایمانی ثابت و بینش موضوعی نسبت به دعوت دینی در عصر حاضر، مرا واداشت که در تمام زوایا، روش‌ها، اشکال و رنگهای فراخوانی به دین و چه در مساجد، دانشگاه‌ها، مراکز دعوی و فرهنگی و یا در وسایل ارتباط جمعی محلی، عربی، اسلامی و جهانی، تلاش خاصی را برای بیان ارتباط میان حقایق دینی و علمی به خرج دهم تا حقیقتی که بر بسیاری از مسلمین پنهان مانده بود، میان آنان جایگزین شود، یعنی این حقیقت که خالق هستی همان است که قرآن را فرستاده و حقیقت همانند دایره‌ای است که دارای چهار خط متقاطع است، خط نقل صحیح، عقل صریح، فطرت سلیم و

واقعیت موجود؛ و به همین دلیل در همه بیانات دینی من، بحث‌های علمی دیده می‌شود.

این کتاب در واقع مجموعه‌ای از موضوعات علمی است که در طول 30 سال دعوت به سوی خدا، بیان کرده‌ام، که پس از جمع‌آوری، تنظیم و تصحیح، در اختیار متخصصین علوم مختلف قرار داده شده و نظرات و اصلاحیه‌های آنان درنظر گرفته شده است. و در ستون مربوط به ثبت منابع و مراجع، قسمتی نیز به ثبت منابع مربوط به اعجاز علمی در قرآن و سنت اختصاص داده شده که بخش اصلی کتابخانه‌ام را تشکیل می‌دهد.

بنده تلاش کرده‌ام که اعداد و ارقام قدیمی را که در مراجع گذشته دو دهۀ اخیر آمده است به اعداد جدید و علمی روز تبدیل کنم، اما با این وجود و تحقیق و دقت متخصصین در این کتاب، باز هم خوانندۀ گرامی، ممکن است به اعداد، اندازه‌ها، اشکال و اسم‌هایی برخورد کند که با واقعیات مربوط به حوزه علمی وی در تضاد باشد، اما این تفاوت کاملاً طبیعی است، زیرا علم و دانش پیوسته در حال پیشرفت است (و نمی‌توان معیار ثابتی از ارقام و اعداد را برای طول زمان درنظر گرفت) اما در هر حال چنین تفاوتی، پذیرفتنی است، زیرا این کتاب هم به هدف شناخت خداوند نگاشته شده است و پرداختن به جزئیات علمی و تخصصی، هدف آن نیست.

حقایق علمی وارده در این کتاب، وسیله است، نه هدف و قصد ما در این کتاب، اعداد نیست، بلکه مدلولی است که شناخت خدا را از طریق هستی و انسان‌شناسی واضح‌تر می‌گرداند و اگر اختلافی میان اعداد و ارقام به چشم می‌خورد، بنده مقصر نیستم، بلکه به دلیل اختلاف میان مراجعی است که در اختیار من و خواننده است و اگر هدف اصلی کتاب برای خواننده روشن نباشد، فایده‌ای که از ذکر مقادیر و اعداد مدنظر من بوده است، به او نمی‌رسد.

و می‌دانیم که کمال فقط مخصوص خدا و عصمت هم، مخصوص پیامبر است و مجموعه افراد امت هستند که از خطا مصونند و هر دانش‌طلبی در یک زمینه پیشرفت

کرده و دیگری در زمینه‌ای دیگر؛ پس اخذ و عطا جزو ضروریات عرصه دانش است و چون گفتار هر انسانی به غیر از صاحب «قبه الخضراء»، حضرت محمد(ص)، قابل انکار است، من نیز منتظرم که خوانندگان گرامی – همانگونه که در کتاب‌های پیشین به من آموخته‌اند – باتوجه به ارشاد و راهنمایی حضرت عمر(رض) که می‌فرماید : «محبوب‌ترین مردم در نزد من کسی است که عیبهایم را به من بنمایاند»[1]، پیشنهادات خویش را در رابطه با این دانشنامه علمی و نوع استنباطی که از آیات قرآن و احادیث داشته‌ام و ارتباطی که میان حقایق علمی و دینی بیان کرده‌ام، با من در میان بگذارند، تا در چاپهای بعدی، به امید خدا، لحاظ گردد. این کتاب تلاشی ناچیز است برای بیان اینکه، خالق آسمان‌ها و زمین، همان نازل‌کننده قرآن، فرستنده پیامبر عدنان(ص) و هدایتگر انس و جان است، و اگر راه را درست رفته باشم، توفیق خدا بوده و در غیر این صورت، نقص و ضعف من بوده است.

و حقیقت برتر از اَشکال، معانی برتر از عناوین و اصول برتر از اشخاص است، مؤمنان نسبت به یکدیگر خیرخواه و مهربان‌اند و منافقان نسبت به یکدیگر کینه‌توز و حسود. روایت شده که یک پیشوا، بچه‌ای را می‌بیند که در برابر او چاله‌ای است، می‌گوید : ای پسر، بپرهیز که نیافتی. پسرک در جواب گوید : من اگر بیافتم، تنهایم، اما تو اگر بیافتی جهانی با تو سقوط خواهد کرد. لذا هیچ کس نیست که نتواند نقد کند و کسی هم نیست که نقد نشود.

و اکنون کاری از من برنمی‌آید جز اینکه دعا کنم که خداوندا، آنگونه که شایسته مقام پیامبر(ص) است، وی را پاداش ده و آنگونه که شایسته مقام اصحاب بزرگوار اوست، آنان را پاداش ده، پدر و مادرم، اساتید، شیوخ و هر کس که به ما آموزش داده و حقی بر ما دارد را به تناسب حالشان، پاداش نیکو عطا فرما.

۱– سنن دارمی، حدیث شماره (١٦٩/١) با لفظ (رحم الله من اهدی الیّ عیوبی).

و لازم می‌دانم که در پایان این سیر و گذار، از تمامی برادران گرامی، که مرا در تألیف این کتاب یاری داده‌اند، قدردانی نموده و تشکر خاص خویش را از کسانی که در برنامه‌نویسی کامپیوتری و تایپ مطالب و ضبط نوارها در کامپیوتر، کمک کرده‌اند و نیز کسانی که همگام با استماع نوارها به مطابقت آنها با کتاب‌ها و مراجع پرداخته و در لغات و مفردات نصوص دقت کرده و با اصل مطابقت داده و مطالب را طبقه‌بندی کرده و به صورت مطلوب درآورده‌اند، قدردانی کنم و تشکر کنم از کسانی که بازنگری نهایی و چاپ کتاب را برعهده گرفته‌اند، مخصوصاً کارکنان نشر «دارالمکتبی» و صاحب امتیاز آن، چه آنانی که پاداش گرفته و چه آنان که اجر خدایی طلبیده‌اند. و ابراز دارم که تمام دست‌اندرکاران تهیه و تألیف این کتاب در اجر آن شریک هستند و مشمول آیه زیر قرار می‌گیرند، اگرچه من هم شناختی از آنان نداشته باشم و همین کافی است که معرف حضور خداوند باشند :

﴿وَ مَنْ أَحْسَنُ قَولاً مِمَّنْ دَعا إلى الله وَ عَمِلَ صَالِحاً وَ قَالَ أَنَّني مِنَ المُسْلِمينَ﴾ (فصلت : 33)

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که مردمان رابه سوی خدا می‌خواند و کارهای شایسته می‌کند و اعلام می‌دارد که من از زمرهٔ مسلمانان (و منقادان اوامر یزدان) هستم؟».

از خداوند، تمنا دارم که یکی از آنان باشم، از جمله کسانی که با اعمال نیک در طلب خدا هستند، امید است که خداوند اعمال همه را قبول فرموده و همه را مورد رحمت قرار دهد.

پروردگارا به تو پناه می‌برم که هیچ کس به وسیله علم من از من سعادتمندتر نشود، به تو پناه می‌برم که از کلام مورد رضای تو، قصد غیر تو را کنم، به تو پناه می‌برم از اقوال فتنه‌انگیز و اعمال فتنه‌انگیز و به تو پناه می‌برم که به کاری پردازم که از آن ناتوانم و نیز از غرور و خودپسندی در اعمال نیکویم به تو پناه می‌آورم.

دکتر محمد راتب نابلسی

* * *

هستی

هستی

در صحیح ابن حبان روایتی از عطاء که از عایشه(رض) روایت کرده، آمده است : پیامبر(ص) در نوبت من، نزدم آمد و فرمود : «ای عایشه، بگذار امشب را به عبادت پروردگارم بپردازم»، سپس به طرف مشک آب رفته، وضو گرفت. آنگاه به نماز ایستاد و آنقدر گریست که محاسن ایشان خیس شد، سپس سجده کرد و آنقدر گریست، که زمین را خیس کرد، آنگاه به پهلو دراز کشید، تا اینکه بلال آمد که از وقت نماز صبح خبر دهد، (با دیدن چشمان اشک‌بار پیامبر(ص) پرسید : ای رسول خدا، چه چیز موجب گریستن شما شده، در حالیکه تمام لغزش‌های پسین و پیشین شما، بخشیده شده است؟ پیامبر(ص) فرمود : تو چه می‌گویی، ای بلال! چگونه نگریم، در حالیکه امشب این آیه بر من نازل شده است :

﴿اِنَّ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لاُولی الألْبابْ﴾ (فصلت : 53)

«وای بر کسی که آن را بخواند، اما در آن تدبر نکند».[1]

از پیامبر(ص) روایت شده که فرمود : «پروردگارم به من امر کرده که سکوت من با تفکر، گفتار من با ذکر خدا و نگاه من با عبرت، همراه باشد».[2]

حسن بصری (رح) می‌فرماید : «اگر در گفتار کسی، حکمت نباشد، دچار لغو و اگر سکوت او با تفکر همراه نباشد، دچار سهو و اگر نگاه او عبرت‌آمیز نباشد دچار لهو شده است».

خداوندی که آسمان‌ها و زمین را به حق آفریده است می‌فرماید :

۱- صحیح ابن حبان، حدیث شماره ٦٢٠.

۲- به روایت قضاعی در مسند الشهاب، شماره ۱۱۵۹ و ذهبی در میزان الاعتدال، ج ٦، ص ۱۵۱ آن را حدیث معضل می‌داند.

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فی الآفاقِ وَ فی انْفُسِهِمْ حتّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است».

فقط حقیقت، ماندگار و ثابت است و برتری و بلندمرتبگی، خاص اوست، در مقابل آن، باطل است که عین زوال و نابودی و پستی و بیهودگی است، خداوند فرموده که نشانه‌های خویش را در آفاق، به آنان می‌نمایانیم، اما کجاست نشانه‌های خدا در آفاق؟

در روایتی آمده است که تعداد ستارگان در آسمان به اندازه تعداد دانه‌های ماسه و سنگ است، در گذشته دانشمندان کیهان‌شناس تعداد ستارگان را در حدود هزارها ستاره برآورد می‌کردند، پس از ترقی و پیشرفت ابزار رصد، از میلیون‌ها ستاره سخن راندند و پس از مدتی به میلیاردها، یعنی هزاران میلیون رسیدند و امروزه تعداد ستارگان را در کهکشان راه شیری و با استفاده از تلسکوپ‌های عظیم، در حدود 30 میلیارد ستاره برآورد کرده‌اند و می‌دانیم که این کهکشان از لحاظ حجم، متوسط است و خود جزو صدها هزار میلیون کهکشان است که تعداد واقعی آن را، فقط خداوند عظیم می‌داند، و چه نیکو فرموده است :

﴿أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إلی السَّماءِ فَوْقَهُمْ كَيفَ بنيناها وَ زَيَّنّاها وَ مالَها مِنْ فُرُوجٍ﴾ (ق : 6)

«آیا آنان (تاکنون سر بلند نکرده‌اند) و به آسمان ننگریسته‌اند که ما چگونه آن را بنا کرده‌ایم و آراسته‌ایم و هیچگونه خلل و شکافی در آن نیست؟».

تعداد ستارگان این بود، تا چه رسد به حجم آنها؟!

وقتی که می‌دانیم حجم زمین برابر یک میلیون میلیون کیلومتر مکعب می‌باشد و خورشید 1/300/000 برابر زمین است و فاصله میان آنها 150/000/000 کیلومتر است و یکی از ستارگان برج عقرب به قدری بزرگ است که وسعتی برابر فاصله زمین تا خورشید را در خود جای می‌دهد و ستاره‌ای دیگر به اسم منکب الجوزاء، صد میلیون مرتبه از خورشید بزرگتر است، با دانستن چنین مسایلی به عظمت فرموده خداوند پی می‌بریم که می‌فرماید :

﴿وَ السَّماءَ بنیناها بِائیْدٍ وَ اِنّا لَموُسِعُونَ﴾ (ذاريات : 47)

«ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

تاکنون از تعداد و حجم ستارگان سخن گفتیم، اما فواصل آنها؟

می‌دانیم که فاصله میان ستارگان با سال نوری اندازه‌گیری می‌شود، و نور در هر ثانیه 300/000 کیلومتر را طی می‌کند، یعنی در هر سال ده هزار میلیارد کیلومتر را طی می‌کند. جالب است بدانیم که ماه فقط به اندازه یک ثانیه نوری و خورشید هم به اندازه هشت دقیقه نوری با ما فاصله دارد و قطر منظومه شمسی بیشتر از 13 ساعت نوری نیست و نزدیک‌ترین سیاره نورانی با زمین چهار سال نوری فاصله دارد! برای درک مسافت چهار سال نوری، باید بگوییم که : اگر با یک سواری به سرعت ماه به سوی این ستاره حرکت کنیم، این سفر صد هزار سال طول می‌کشد و اگر سرعت این سواری با سرعت ماشین‌های زمینی برابر باشد، سفر ما تقریباً پنجاه میلیون سال طول می‌کشد!! یعنی برابر چهار سال نوری!!

حال در مورد سحابی مارپیچی M33 که دو میلیون سال نوری از ما دور است، چه بگوییم؟ یا در مورد کهکشانی که جدیداً کشف شده و بیست هزار میلیون سال نوری از ماه فاصله دارد چه بگوییم؟ حقیقتاً چه نیکو فرموده است :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجوُمِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظیمٌ﴾

(واقعه : 75–76)

«سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (دربارۀ مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید».

آنچه بیان شد، گوشه‌ای از عجایب هستی بود و ما از نحوه حرکت ستارگان سرعت‌های بالای آنها، مدارهای بزرگ، استحکام، قدرت نورپردازی، نیروی جاذبه میان آنها و تعادل آنها در حرکت، بحثی نکرده‌ایم، و همین که ناتوانی خویش را از درک هستی پی برده‌ایم، نشانه فهم است، خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ ما قَدَروُا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الأرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَومَ القِيامَهِ وَ السَّمواتُ مَطْوِيّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحانهُ وَ تعالى عَمَّا يُشْرِكوُنَ﴾(زمر : 67)

«آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که در روز قیامت سراسر کرۀ زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزه از شرک آنان (و دورِ دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشۀ انسان) است».

سوگند به آسمان برگرداننده

پروردگار می‌فرماید :

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ* وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾

(طارق : 11-12)

«سوگند به آسمان برگردانندۀ (امواج رادیویی و بخارهای آب به صورت برف و باران)!* و سوگند به زمین شکاف‌بردار (در برابر قدرت حرکت گیاه‌ها و ریشه‌دوانی آنها، و یا بر اثر عوامل دیگر!)».

این خالق هستی است که فقط با یک کلمه، آسمان را توصیف می‌کند :

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾

و هرچه که علم پیشرفت می‌کند، حقایق جدیدی می‌یابد که این تعریف اندک و معجزه‌آمیز را، حمایت می‌کند. ماه را درنظر می‌گیریم که در مدار خود به دور زمین می‌چرخد، پس از یک دور، دوباره به همان مکان اول، برمی‌گردد. خورشید را می‌نگریم که نسبت به محور خویش، در گردش است و پس از هر بار گردش دوباره به مکان اول خویش باز می‌گردد، به همین صورت، ستاره‌های دنباله‌دار، از جمله «ستاره هالی» که در سال 1912، از کنار زمین عبور کرد و سپس در سال 1986، دوباره بازگشت و هر بار گردش این ستاره به دور زمین، 76 سال طول می‌کشد. پس می‌بینیم که زمین، ماه، خورشید، ستاره‌های دنباله‌دار و هر چه که در مدارهای بیضی‌شکل و یا دایره‌ای هستی قرار دارد، دور می‌زند و برمی‌گردد. پس پروردگار سبحان، اگر آسمان را با این کلمه، وصف نمود «ذات الرجع» وصفی کاملاً حقیقی است. والامقام و مبارک است خدایی که بهترین اندازه‌گیران و سازندگان است.

برخی دانشمندان به گونه‌ای دیگر، از این آیه تعبیر کرده‌اند. آنان می‌گویند که گازهای موجود در هوا، برگشت‌پذیرند، مثل اکسیژن که پس از تنفس انسان به دی‌اکسید کربن تبدیل شده، آنگاه مورد استفاده گیاهان قرار گرفته و دوباره به صورت اکسیژن به طبیعت باز می‌گردد، پس حتی گازها نیز دارای دور و بازگشت طبیعی هستند؛ اکسیژن به دی‌اکسید کربن و دوباره اکسیژن. حتی اگر امواج الکترومغناطیسی به آسمان ارسال شود، دوباره باز می‌گردد و مبنای کار تمام امواج مورد استفاده بشر، بر این اساس است، بخار آب نیز پس از صعود به آسمان، به صورت باران درآمده و به زمین باز می‌گردد، پروردگار هستی، بر این اساس فرموده است که :

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾

آسمان، بخار آب را به صورت باران، امواج الکترومغناطیسی را به صورت امواج رادیویی، گازها را طی تغییراتی به آنچه که وجود دارند و هرچه که در آسمان است را

به مکان اول خویش برمی‌گرداند، (مانند ستاره‌ها)، زیرا در آسمان می‌چرخند و می‌گردند و در مسیری دایره‌ای یا بیضی‌شکل در حرکتند. پس اگر خداوند در کلامی شگفت‌انگیز می‌فرماید : ﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ به این معنی است که این قرآن از جانب خالق هستی، نازل شده و در می‌یابی که این توصیف، از جانب خدا، خالق هستی و پدیدآورنده آن است.

مورد دیگر در سوره طارق اینست که اگر بخواهی زمین را با یک تعریف فراگیر، گسترده و منحصر به فرد، وصف کنی، نخواهی توانست، اما خداوند این کار را در جمله زیر، انجام داده است، که فرموده :

﴿وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾

«و سوگند به زمین شکاف‌بردار»

می‌دانیم که همه قاره‌های کنونی، زمانی به هم متصل بوده و سپس شکاف برداشته و از هم جدا شده‌اند؛ زیرا کوه‌ها و سنگ‌ها و حتی اجزای بسیار کوچک نیز، شکاف برمی‌دارند، پس اگر قصد توصیف زمین را به گونه‌ای داشته باشی که خصوصیات ثابت آن را از ابتدا تاکنون در بر گیرد، به ناچار می‌گویی : زمین شکاف‌بردارنده است، یعنی همان تعبیر خداوند : ﴿وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ اما کیفیت این شکاف‌ها، چگونه است؟

روشن است که زمین، دارای طبقات مختلفی است، تخم‌مرغی را درنظر بگیر، که دارای یک پوسته خارجی از آهک است، سپس لایه‌ای نازک و پس از آن سفیده و سپس زرده تخم‌مرغ وجود دارد. اما سخت‌ترین قسمت‌های آن، همان لایه خارجی است. در مورد زمین هم هرچه که به عمق آن نزدیکتر می‌شویم، از سختی آن کاسته می‌شود و به ماده‌ای لزج و سپس مواد مذاب برخورد می‌کنیم. این نظریه به تحقیق پیوسته که هر چه به طرف اعماق زمین، پیش می‌رویم، از سختی زمین کاسته شده و دمای آن بالاتر

می‌رود، در مرکز زمین مواد مذاب دارای جوشش عجیبی هستند که خداوند نیز به آن اشاره نموده است و می‌فرماید :

﴿ءَ اَمِنْتُمْ مَنْ فی السَّمَاءِ اَنْ یَخْسِفَ بَکُمُ الأرْضَ فَاِذا هِیَ تُمورُ﴾

(ملک : 16)

«آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور بدهد زمین را بشکافد و شما را فرو ببرد، و آنگاه بلرزد و بجنبد و حرکت بکند؟».

معنی تمور[1]، یعنی جوش و خروش زمین در اثر جوشش مایع درون آن. با این وصف ما از نعمت والایی برخورداریم که بر روی زمین، استقرار داریم و از صلابت و قوت این لایه بیرونی بهره‌مندیم و می‌توانیم ساختمان‌های بلند را بر پایه‌های محکم و استوار، بنا نهیم، و اگر زمین فرو ریزد، بر روی مایعی مذاب و آتشین که در جوشش است، خواهیم افتاد، اینست که خداوند می‌فرماید :

﴿ءَ اَمِنْتُمْ مَنْ فی السَّمَاءِ اَنْ یَخْسِفَ بَکُمُ الأرْضَ فَاِذا هِیَ تُمورُ﴾

پس تدبر کنیم که چه کسی پیامبر(ص) را از این خصوصیات زمین و آسمان مطلع ساخته است؟ پیامبری که امی و بی‌سواد است، او چه می‌داند که در شکم این زمین مایعی آتشین وجود دارد؟ آیا این قرآن، کلام خداوند عز و جل نیست؟

پس هرگاه که در برابر آیات مربوط به هستی در قرآن قرار گرفتی، خواهی دانست که با وجود تمام پیشرفت‌های علمی، باز در قبال اوصاف مختصر، اما معجزه‌آمیز و بلیغ قرآن، ناتوانی.

۱- مار، یمور، مَورا؛ به چیزی که در حال رفت و آمد و تردد باشد، گفته می‌شود ... مار الشیءُ موراً : یعنی دچار تکان و تحرک شد، (لسان العرب، ذیل ماده مور). ابن کثیر در تفسیر خود، ج ٤، ص ٣٩٩ می‌گوید: [فاذا هی تمور، یعنی رفت و آمد و دچار اضطراب شد]، در تفسیر طبری، ج ٢٧، ص ٢١، آمده است که : [از ابن عباس روایت است که، تَمورُ السماء موراً، یعنی، حرکت و تکان آن، از مجاهد روایت است که : یعنی آسمان دور می‌زند].

او کسی است که هفت آسمان را بالای همدیگر و هماهنگ آفریده است

خداوند سبحان و بلندمرتبه، در سوره تبارک، اینگونه می‌فرماید :

﴿تَبَارَکَ الَّذی بِیَدِهِ المُلکُ وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیءٍ قَدیرٌ* الّذی خَلَقَ المَوتَ وَ الحَیوهَ لِیَبْلُوَکُمْ ایُّکُم احْسَنُ عَمَلاً وَ هُوَ العَزیزُ الغَفُورُ* الّذی خَلَقَ سَبْعَ سَموات طِباقاً، ما تَرَی فی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ البَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُورٍ* ثُمَّ ارْجِعِ البَصَرَ کَرَّتَینِ یَنْقَلِبْ الیکَ البَصَرُ خاسِئاً وَ هُوَ حَسیرٌ﴾ (ملک : 1-4)

«بزرگوار و دارای برکات بسیار، آن کسی که فرمانروایی (جهان هستی) از آن اوست و او بر هر چیزی کاملاً قادر و تواناست* همان کسی که مرگ و زندگی را پدید آورده است تا شما را بیازماید کدامتان کارتان بهتر و نیکوتر خواهد بود. او چیره و توانا، و آمرزگار و بخشاینده است* آن که هفت آسمان را بالای یکدیگر و هماهنگ آفریده است. اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل و تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی، پس دیگر باره بنگر (و با دقت جهان را وارسی کن) آیا هیچگونه خلل و رخنه‌ای می‌بینی؟* باز هم (دیدهٔ خود را بگشای و به عالم هستی بنگر و) بارها و بارها بنگر و ورانداز کن. دیده سرانجام فروگشته و حیران، و درمانده و ناتوان، به سویت باز می‌گردد».

در این قسمت آیه که می‌فرماید : **﴿الّذی خَلَقَ سَبْعَ سَموات طِباقاً﴾** تأملی می‌کنیم. دانشمندان فضاشناس می‌گویند که : «طبقه اول آسمان، همان طبقه پایین است که موجودات زنده، مانند پرندگان و سایر مخلوقات در آن، زیست می‌کنند. خود این طبقه از چند طبقه تشکیل شده است، که در حال دگرگونی و تغییرمکان است، تبدیل از حالت گرمایی به سرمایی و به حالت ابری و بارانی و سپس طوفان و تندباد و جابجایی توده‌های پایین و بالا و حرکت مکانی آنها، از نشانه‌های آن است که این نقل و انتقالات، مبنای اخبار هواشناسی قرار می‌گیرد».

این طبقه اول و پایین است که ارتفاع آن در وهله اول به شانزده کیلومتر می‌رسد. اما طبقه دوم، که ذرات گوگردی به صورت گاز وجود دارد، در بارور ساختن ابرها و تسهیل باران‌زایی آنها، نقش اساسی دارند و اگر این طبقه وجود نداشت، باران نمی‌بارید و حیاتی بر روی زمین ایجاد نمی‌شد. لایه اُزون در همین طبقه است که پرده‌ای متشکل از اکسیژن سه واحدی (O_3) است، این لایه اشعه فرابنفش را که برای انسان بسیار خطرناک و کشنده است، به خود جذب می‌کند. این اشعه از خورشید صادر می‌شود، اما لایه ازون به آن اجازه عبور نمی‌دهد، مگر مقدار بسیاربسیار اندکی، که آن هم برای نابودی برخی میکروب‌های کشنده در بدن جانداران، لازم است، پس قرار گرفتن لایه ازون در برابر خورشید، مفید است. اما اخیراً در اثر کثرت سفرهای فضایی و رفت و آمد ماهواره‌ها، سوراخ‌هایی در آن ایجاد شده که مضر است، زیرا سرطان پوست در کشورهای پیشرفته که تعداد زیادی ماهواره و فضاپیما گسیل داشته‌اند به تعداد فراوان به چشم می‌خورد. و در اثر آن، لایه ازون آسیب دیده و هر چه که وارد آن شود، ملتهب شده و آتش می‌گیرد.

اما طبقه سوم، شبیه یک تنور هسته‌ای و بسیار پرحرارت است و اگر این طبقه نبود، سنگ‌ها و اجرام آسمانی، با زمین برخورد کرده و آن را نابود می‌کردند، اما این طبقه هر چیزی را ذوب می‌کند؛ از جمله شهاب‌سنگها، فلزات، ستاره‌های کوچک و پاره‌سنگ‌های آنها که در اثر نیروی جاذبه زمین به طرف آن حرکت می‌کنند، همه این مواد قبل از رسیدن به زمین، چنان آتش گرفته و ذوب می‌شوند که جز خاکستری از آنها باقی نمی‌ماند و فقط با تلسکوپ‌ها، قابل دیدن می‌باشند.

طبقه چهارم از لایه‌های هوایی، همان طبقه یونسفر است که دارای ذرات با بار الکتریکی است و با قشرهای مختلف خود در فاصله هشتاد کیلومتر و بالاتر از طبقه ماگنتوسفر قرار دارد. این طبقه در معرض اشعه‌های خورشید، مخصوصا فرابنفش قرار دارد که در شکسته شدن اتمهای اکسیژن و نیتروژن نقش دارد، و باعث می‌شود که یکی از الکترون‌های خود را از دست داده و یونیزه شده و دارای بار مغناطیسی گردد. این

ذره‌های باردار با یون‌های باردار دیگر ترکیب شده و همانند میلیون‌ها آیینه، در فضا عمل می‌کنند، به این شیوه که امواج رادیویی را منعکس کرده و به آن برمی‌گرداند. در واقع روش ارسال امواج رادیویی از قاره‌ای به قاره دیگر و در تمام جهان، به این شیوه است.

اما در طبقه پنجم که از هزار تا شصت و پنج هزار کیلومتری زمین ادامه دارد هوا به شدت و با افزایش ارتفاع، کم می‌شود. و در ارتفاعات بالا، یافت نمی‌شود. پس هوای اطراف زمین تا ارتفاع شصت و پنج هزار کیلومتری تقریباً وجود دارد. اما وقتی که این آیه را می‌خوانیم به اعجاز بیشتری پی می‌بریم :

﴿وَ جَعَلْنا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ﴾

(انبیاء : 32)

«و ما آسمان را سقف محفوظی نمودیم، ولی آنان از نشانه‌های (خداشناسی موجود در) آن روی گردانند (و دربارهٔ این همه عظمتی که بالای سرشان جلوه‌گر است نمی‌اندیشند)».

﴿سَقْفاً مَحْفُوظاً﴾، یعنی : سقفی که سبب محافظت زمین می‌شود، بسیاری از دانشمندان غیرمسلمان نیز بر این باورند که : «جو زمین یک محافظ واقعی برای زمین است که کم‌غلظت، اما بسیار ضخیم است و سبب متوقف شدن اشعه‌های مضر و سوزاندن شهاب‌ها شده و از حیات دنیایی ما، حفاظت می‌کند و هر چه را که به سوی زمین در حرکت باشد برگشت می‌دهد، مگر آنچه که به نفع انسان باشد». و این موارد مصداق فرموده زیر است :

﴿وَ جَعَلْنا السَّماءَ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آياتِها مُعْرِضُونَ﴾

جو زمین گلوله‌های آتشین و شهاب‌ها، فلزات، پاره‌سنگ‌های آسمانی، ستاره‌های کوچک، اشعه‌های کشنده و هرچه که سبب آسیب دیدن زمین شود را منع می‌کند. در واقع یا آن را می‌سوزاند و یا برمی‌گرداند. پس لایه ازون از نفوذ اشعه‌های کشنده،

جلوگیری کرده و آن را جذب می‌کند و طبقه چهارم که سوزان است، همه چیز را نابود می‌کند.

در یکی از سال‌ها، که در سفر حج و داخل هواپیما بودم، اعلام شد که دمای هوا در خارج هواپیما، 50 درجه زیر صفر است، در حالیکه در آن موقع و در جایی مثل سرزمین عربستان، دمای هوا در سایه‌ها 55 درجه بالای صفر است اما در جو آن منطقه، پنجاه درجه زیر صفر بود.[۱]

در طبقه پنجم که همه چیز را می‌سوزاند، گاهی دمای هوا به هزار درجه می‌رسد و حتی آهن را ذوب کرده و به خاکستر تبدیل می‌کند.

﴿الّذی خَلَقَ سَبْعَ سَموات طِباقاً، ما تَرَی فی خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفاوُتٍ فَارْجِعِ البَصَرَ هَلْ تَری مِنْ فُطُور﴾ (ملک : 3)

باید بدانیم که آیه‌ای بسیار بزرگ است، که جز علما، کسی را یارای فهم آن نیست.

﴿اِنَّما یَخْشی مِنْ عِبادِهِ العُلَمؤا﴾ (فاطر : 28)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

حقیقتاً هر کلمه‌ای از قرآن که در مورد یکی از علوم، سخن گفته است و به جزئیات آن اشاره کرده، چنان وسیع است که اگر انسان تمام زندگی خویش را صرف تحقیق در آن کند، نمی‌تواند حتی $\frac{۱}{۱۰}$ مطالب آن را بیان نماید.

خدای بلندمرتبه از وجود تاریکی در فضای خارجی خبر می‌دهد

یکی از دانشمندان فضاشناس، در دیداری که از ایستگاه پرتاب سفینه‌های فضایی در یکی از کشورهای پیشرفته داشته است، بیان می‌دارد که مدتی پیش از دیدار من سفینه‌ای را به فضا پرتاب کرده و در تماس مداوم با آن بودند. در یکی از تماس‌ها رئیس گروه فضاپیما، با مرکز

۱- این کاهش دما مربوط به لایه مزوسفر است که از ۵۲ تا ۸۲ کیلومتری زمین ادامه دارد و با افزایش ارتفاع دمای آن نیز کاهش می‌یابد و به (۹۰-) درجه نیز می‌رسد. (مترجم)

تماس گرفته و اعلام داشت که : اکنون هیچ چیز را نمی‌بینم، این در حالی بود که سفینه در روشنایی روز پرتاب شده بود، پس از اندکی سفیه از پوسته جو، خارج شد و به منطقه خلاء وارد شد، که کاملاً تاریک و بی‌نور است، رئیس گروه دوباره فریاد برآورد : ما هیچ چیز را نمی‌بینیم، گویا کور شده‌ایم، چه اتفاقی افتاده است؟

آنچه که اتفاق افتاده بود، این بود که شعاع خورشید در برخورد با لایه جو پراکنده شده و در میان ذرات هوا و غبار سرگردان می‌شود، چیزی که دانشمندان فیزیک، انتشار نور یا پراکندگی نور می‌نامند، در این حالت، نور خورشید در میان ذرات هوا و غبار پراکنده شده و همه را نورانی کرده و می‌درخشند، مانند آنچه که در زمین اتفاق می‌افتد، برخی مکان‌ها با تماس مستقیم نور خورشید روشن گشته و برخی جاها، نور خورشید نیست بلکه پرتوهای منعکس شده آن سبب روشنی آنجا گردیده است. مانند فضای داخلی مسجد، که همدیگر را می‌بینیم در حالیکه نور مستقیم خورشید، در آنجا نیست، بلکه پرتو خورشید است که با اجسام و ذرات هوا و غبار برخورد کرده و منعکس گردیده است. سفیه فضایی هم پس از عبور از جو زمین و از بین رفتن پدیده انتشار نور، در تاریکی مطلق فضا قرار گرفته و سرنشینان آن، هیچ چیزی را ندیده‌اند.

حال اگر به کتاب خداوند که چهارده قرن و اندکی سال پیش، نازل شده است و در آن زمان، اهل زمین، شناختی از سفر به ماه، و جنگ فضایی، با این تعبیر زشت و خشن و عبور از لایه‌های جوی، نداشتند، مراجعه کنیم، به یک اعجاز علمی پی می‌بریم، خداوند می‌فرماید :

﴿وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فيهِ يَعْرُجُونَ* لَقالوُا إنَّما سُكِّرَتْ ابْصرُنا بَلْ نَحنُ مَسْحُوروُنَ﴾ (حجر : 14-15)

«اگر (به فرض) دری از آسمان به روی آنان بگشاییم و ایشان از آنجا شروع به بالا رفتن کنند و (فرشتگان و شگفتی‌های جهان بالا را با چشم خود ببینند)* بی‌گمان خواهند گفت : حتماً ما را چشم‌بندی کرده‌اند (و آنچه می‌بینیم ابداً

واقعیت ندارد!) و بلکه ما را جادو نموده‌اند (این است که چیزها را عوضی می‌بینیم».[1]

آنچه که رئیس گروه فضانورد بیان کرد که ما کور شده‌ایم، چهار قرن پیش در قرآن بیان شده است، آیا این آیه دلیل قاطعی بر این نیست که، کلام خالق بشر است، این اتفاق حدود ده سال پیش افتاد، یعنی زمانی که بشر پوسته جوی زمین را شناخته و در آن نفوذ کرده بود، آنان به محلی رسیدند که پدیده انتشار نور، از بین رفته و در تاریکی مطلق قرارگرفتند. با این اتفاق انسان پی برد که فضای خارجی جو زمین، کاملاً تاریک است و جز ستاره‌ای درخشان، چیزی وجود ندارد و نوری پراکنده نیست، خداوند می‌فرماید :

﴿وَ لَوْ فَتَحْنا عَلَيهِمْ باباً مِنَ السَّماءِ فَظَلُّوا فيهِ يَعْرُجُونَ* لَقالوُا إنَّما سُكِّرَتْ ابْصرُنا بَلْ نَحنُ مَسْحُوروُنَ﴾ (حجر : 14-15)

از خصوصیات وحی، اینست که دلایل آن از جنس خودش بوده و با مدلول خویش مطابقت دارد. وحی نازل شده بر پیامبر(ص) با ظاهری خیره‌کننده، یعنی اعجاز، فرستاده شد، و انسان در زمان نزول آن از معرفت آن عاجز و ناتوان ماند، اما اکنون با پیشرفت علم، برخی جوانب این قضیه، روشن شده است و این گفته خداوند را تأکید می‌کند :

﴿سَنُريهِمْ آياتِنا فى الآفاقِ وَ فى انْفُسِهِمْ حتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِربِّکَ انَّهُ عَلى كلِّ شَىءٍ شهيدٌ﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطارو نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم

۱- در ترجمه آیه که از تفسیر نور اثر دکتر خرمدل گرفته شده است معنی «سکرت ابصارنا» به چشم‌بندی تعبیر شده است و شاید از تعبیر کوری چشم که نظر مؤلف است صحیح‌تر باشد. در هر حال شگفتی بسیار انسان و حیرت او در چنین وضعیتی مقصود هر دو نظر است. «والله اعلم». مترجم.

داد تا برای ایشان روشن و اشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا (برای بازگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

حرف سین که در کلمه «سَنُرِیهِمْ» آمده است، برای نشان دادن زمان آینده است، یعنی آیات خویش را نشان می‌دهیم تا برای مخالفان و منکران و شکاکان حقیقت، روشن گردد که قرآن فرموده خداوند است.

در زندگی انسان، هیچ مسأله‌ای به اندازه فهم منهج پروردگار، نیاز فکری ما نیست و باید بر ذهن ما مسلط و چیره شود، فهم کتاب خدا ابعاد و مدلول‌های آن، حلال و حرام، وعد و وعید و آیات آفاقی و تکوینی آن از همین اهمیت برخوردار است، زیرا راه سعادت و هدایت ما در آن نهفته است.

نیروهای جاذبه در جهان

آنچه که بسیار روشن است، نامتناهی بودن جهان است. و علم، هر چه بیشتر به کشف کهکشانی بسیار دور، که دهها هزار میلیون سال نوری از ما فاصله دارد، نایل آید، باز نامتناهی بودن هستی، واضح‌تر می‌شود. (اما نکته بسیار شگفت‌انگیز اینست که) عرصه نامتناهی هستی را، یک قانون ثابت حکمرانی می‌کند، قانونی که به نیروی جاذبه معروف است.

هر مجموعه‌ای از هستی، مجموعه دیگری را در حد خویش و در حد مسافت میان آنها، جذب می‌کند. با تصرف کائنات توسط قانون واحد نیروی جاذبه، می‌توان گفت که کل هستی، مجموعه‌ای واحد است و اگر هر مجموعه‌ای، همانند خویش را جذب می‌کند، اما چه چیزی میان پراکندگی هستی و همگرایی آن به عنوان یک مجموعه واحد، حایل شده است؟[1]

پاسخ در آیه‌ای از قرآن نهفته است :

۱- در واقع چه چیزی کل هستی را به عنوان مجموعه واحد در تعادل نگه داشته است؟ (مترجم).

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ (طارق : 11)

«و سوگند به آسمان برگرداننده»

هرچه که در آسمان است، در چرخش است، در مداری بسته و در حال دور زدن و برگشتن. این حرکت دورانی و پی در پی، موجب ایجاد نیرویی گریز از مرکز می‌شود. نیرویی در برابر نیروی جاذبه. این تقابل و حرکت مداوم میان این دو نیرو، تعادل حرکتی را به وجود می‌آورد. که باز یکی دیگر از نشانه‌های خداوند است و نشانه عظمت پروردگار :

﴿اللهُ الّذی رَفَعَ السَّموات بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾ (رعد : 2)

«خدا همان کسی است که آسمان‌ها را چنانکه می‌بینید، بدون ستون بر پا داشت».

(عَمَد) جمع عمود است، یعنی، ستون، اما ستون آسمان‌ها و زمین، قابل رؤیت نیست ... ﴿بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾

برخی از دانشمندان می‌گویند : که این آیه بر وجود نیروی جاذبه میان کهکشان‌ها، ستارگان و توده‌های فضایی، دلالت می‌کند.

نیروی جاذبه در آیه‌ای از قرآن، به اشاره آمده است :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾ (نمل : 61)

«(بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است».

کیست که همه چیز را بر روی زمین قرار داده و جذب آن شده‌اند؟ حقیقت وزن چیست؟ هوا و دریاها و هرچه که روی زمین است، جذب آن شده است. اگر انسان در فضا پرواز کند و به خط پایان نیروی جاذبه برسد، احساس بی‌وزنی می‌کند.

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾

آیه دیگری که بر نیروی جاذبه دلالت می‌کند :

﴿وَ إِذَا الارْضُ مُدَّتْ* وَ اَلْقَتْ ما فِيها وَ تَخَلَّتْ﴾ (انشقاق : 3-4)

«و هنگامی که زمین گسترده می‌شود (با زدوده شدن فرازها و نشیب‌ها و پستی‌ها و بلندی‌های آن، صاف و هموار می‌گردد) و آنچه (از خزینه‌ها و مرده‌ها) در درون خود دارد بیرون می‌اندازد، و (از آنها) خالی می‌گردد».

با از بین رفتن نیروی جاذبه، زمین تمام محتویات درونش را بیرون ریخته و پراکنده می‌کند و درون تهی می‌شود و دیگر به حالت اول برنمی‌گردد. محور استدلال‌های بالا آیه زیر است که خداوند می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللهَ يُمْسِکُ السَّموات وَ الأَرْضَ أَنْ تَزُولا﴾ (فاطر : 41)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.».

خروج خورشید از وسط آسمان، انحراف خورشید به حساب می‌آید. اگر خداوند خبیر و آگاه می‌فرماید :

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾ (طارق : 11)

و آن را قانون آسمان قرار داده است، پس هر سیاره‌ای در هستی، برای حرکت و دورانش، محوری کروی یا بیضی شکل دارد، و با طی آن به محل اول برمی‌گردد، آن هم بدون کمترین انحرافی. این دقت و نظم کار کیست؟ اگر خورشید از مسیر خویش خارج شود، به سوی سیاره‌ای دیگر میل خواهد کرد و در اثر تصادم با آن، حیات از زمین رخت بر می‌بندد، کیست که این سیاره‌ها را در مسیر حرکت اصلی خویش ثابت نگه می‌دارد؟ اگر یک قطار از راه آهنی خویش، خارج شود، سقوط خواهد کرد، اما بقای آن در مسیر و بقای وسایل نقلیه، هر کدام بر مسیر خود و نیز بقای زمین در مسیر خود به دور خورشید، تقدیر و برنامه پروردگار توانا و حکیم است، خداوند متعال می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللهَ يُمْسِکُ السَّموات وَ الأَرْضَ أَنْ تَزُولا﴾

یعنی : کنترل آنها و عدم خروج آنها از مسیر خویش در کنترل خداست. ستاره هالی که در سال 1910 و بار دوم در سال 1986 از کنار زمین عبور کرد و پس از هزاران سال هنوز در مسیر دقیق خود دیده می‌شود و حتی کمترین تغییری در سرعت آن ایجاد نشده است، و یا سایر ستاره‌های دنباله‌دار، زمین و کل منظومه شمسی به تدبیر چه کسی در این وضعیت دقیق و منظم قرار گرفته‌اند؟

خداوند، خود می‌فرماید :

﴿وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّها﴾ (یس : 38)

«و (نشانهٔ دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است».

همه اجزای هستی در مسیر خویش در حرکت است و از آن عدول نمی‌کند، چون قدرتی توانا پشتوانه آن است، یعنی خالق هستی که :

﴿اِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّمواتِ وَ الأَرْضَ أَنْ تَزُولا وَ لَئِنْ زالَتا اِنْ امْسَکَهُما مِنْ اَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ کانَ حَلیماً غَفُوراً﴾ (فاطر : 41)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند، هرگاه (هم بخواهند از مسیر خود) خارج و نابود شوند، جز خدا هیچ‌کس نمی‌تواند آنها را (در مسیر خود) نگاه و محفوظ دارد. خداوند شکیبا است (و در مجازات تعجیل روا نمی‌دارد و آمرزنده است (و توبهٔ بزهکاران را می‌بخشاید)».

آیا تمام نیروهای زمینی، در صورت انحراف زمین از مدار خویش، توانایی باز گرداندن آن را به مسیر درست آن دارند؟ و یا خورشید اگر منحرف شود، برای اهل زمین قابل بازگشت خواهد بود؟

تلسکوپ بسیار بزرگ و دورترین کهکشان‌ها از زمین

یکی از ایستگاه‌های خبری جهان، اعلام کرد : «چهار سال پیش، یک سفینه فضایی، که حامل تلسکوپی عظیم بود، به فضا پرتاب شد. قطر عدسی این تلسکوپ، هشت متر بود. سرعت حرکت این سفینه، تقریباً، چهل هزار مایل در ساعت بوده و به قصد کشف نکات پنهان و اسرار هستی، به فضا فرستاده شد. اکنون که چهار سال از این اقدام می‌گذرد، ممکن است که تلسکوپ عظیم حامل آن، به سیاره مشتری نزدیک شده باشد. این فضاپیما دو روز پیش، از کهکشانی که تاکنون کشف نشده بود، عکس‌برداری نموده است».

قبلاً گمان می‌رفت که دورترین کهکشان کشف شده، 24/000/000/000 سال نوری از ما فاصله دارد و نزدیکترین ستاره نورافشان، چهار سال نوری با ما فاصله دارد، مفهوم چهار سال نوری یعنی اینکه اگر شخصی بخواهد که به طرف این ستاره برود و از یک ماشین زمینی استفاده کند، به پنجاه میلیون سال وقت نیاز دارد تا به آن برسد.

ستاره قطبی، چهار هزار سال نوری و سحابی مارپیچی (M33) دو میلیون سال نوری از ما فاصله دارد. اما کهکشان تازه کشف شده، بیست و چهار میلیون سال نوری از ما فاصله دارد. این خبری بود که چهار سال پیش یکی از ایستگاه‌های خبری جهان، ضمن خبر پرتاب سفینه حامل تلسکوپ به فضا ابراز داشت. این خبر زمانی بود که سفینه مذکور با سرعت چهل هزار مایل در ساعت و در نزدیکی سیاره مشتری، ارسال داشت، اما چند روز پیش تصویری جدید از یک کهکشان دیگر، فرستاد که فاصله آن تا زمین – در رقمی که بیان می‌شود، دقت کنید – صدها بیلیون سال نوری است. که هر بیلیون برابر هزار میلیون است، اما نکته جالب اینجاست که کهکشان مذکور، با سرعت دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه در حرکت است و فاصله بیان شده، راجع به محل ضبط شده در آن لحظه بوده است، اما اکنون در چه موقعیتی است و چه فاصله‌ای با زمین دارد، مشخص نیست؟

اکنون، با درنظر گرفتن مطالب مذکور در این آیه تفکر کن :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

(واقعه : 75-76)

«سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها!* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (دربارۀ مفهوم آن بیندیشید، و از علوم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید».

آیا آن خدایی که خالق و پدیدآورنده چنین شگفتی‌هایی است، شایسته است که مورد عصیان و نافرمانی قرار گیرد؟ آیا شاسیته است که انسان نسبت به اوامر و نواهی او بی‌تفاوت بوده و ارزشی برای وعده‌ها و وعیدهای او قایل نباشد؟ و آیا شایسته است که غیر از خدا، کسی دیگر را هدف وصول قرار دهد، از غیر خدا ترس داشته و رضایت دیگران را بجوید؟ پس باز در این آیه تدبر کن.

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

فاصله دقیق کهکشان اخیر با زمین، سیصدهزار بیلیون سال نوری است. حال اگر سرعت نور که سیصدهزار کیلومتر در هر ثانیه است را در دقیقه (60×) سپس در ساعت (60×) و در سال (365×) ضرب کنیم، (با مشاهده نتیجه، چاره‌ای جز مراجعه و تدبر مجدد در این آیه و سر تسلیم فرود آوردن در برابر خداوند نداریم).

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

کهکشان‌ها، ستارگان و سرعت آنها

کلمه کهکشان را بسیار می‌شنویم و در مورد آن مطالب بسیاری می‌خوانیم. اما کشفیات جدید در مورد آنها به حدی شگفت‌انگیز است، که گاه انسان را به شک می‌اندازد.

کهکشان‌ها، جزیره‌های فضایی بسیار شگفت‌انگیزی هستند، که واحدهای اساسی هستی به شمار می‌رود و شامل غبارها، ابرها، ستارگان، سیاره‌ها، دنباله‌دارها،

تیرشهاب‌ها، شهاب‌سنگ‌ها و میدان‌های مغناطیسی و الکتریکی شدید و سخت، می‌باشند، و یک کهکشان همه را در بر می‌گیرد. اما نکته قابل توجه اینجاست با وجودی که یکی از بزرگترین تلسکوپ‌های موجود، تاکنون هزار میلیون کهکشان را رصد کرده است، اما ما با چشم غیرمسلح، فقط سه کهکشان در پهنه آسمان مشاهده می‌کنیم، کهکشان راه شیری ابر ماژلانی بزرگ و ابر ماژلانی کوچک. اما تلسکوپ‌های عظیم دیگر، بالغ بر این مقدار را رصد کرده و دانشمندان با تحقیقات خویش، حدود یک میلیارد کهکشان را برآورد کرده‌اند. و مهمتر آنکه هر کهکشان به طور متوسط، سیصدهزار میلیون ستاره را در بر می‌گیرد. اینست که پروردگار قادر، می‌فرماید :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجوُمِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

(واقعه : 75-76)

حال کهکشان راه شیری را درنظر می‌گیریم، که کهکشان ما به حساب می‌آید و جزئی کوچک از آن هستیم. طول این کهکشان، صد و پنجاه هزار سال نوری است، و این در حالی است که ما با ماه فقط یک ثانیه نوری و با خورشید هشت دقیقه نوری فاصله داریم و طول کل منظومهٔ شمسی نیز، بیشتر از سیزده ساعت نوری نیست. اما طول کهکشان راه شیری، بالغ بر صد و پنجاه هزار سال نوری است و شکلی شبیه یک ظرف پر از ستاره دارد.

نکته عجیب دیگر اینکه، همه کهشکان‌ها، در محور نقطه‌ی ناشناخته، در فضای هستی و با سرعتی باورنکردنی، یعنی $\frac{۸}{۱۰}$ سرعت نور در حرکت‌اند. یعنی اگر نور در هر ثانیه، سیصدهزار کیلومتر را طی می‌کند، کل مجموعه کهکشان‌ها، با سرعتی میان $\frac{۷}{۱۰}$ تا $\frac{۸}{۱۰}$ سرعت نور، در حرکت هستند.

خود منظومه شمسی نیز، در درون کهکشان راه شیری، دارای محوری برای چرخش به دور آن است و هر بار گردش آن، با سرعتی برابر $\frac{۷}{۱۰}$ سرعت نور، دویست و پنجاه میلیون سال، طول می‌کشد.

حقیقتاً، تصور چنین اعداد نجومی برای بیان سرعت و فواصل میان اجرام آسمانی، برای عقل انسانی، ناممکن است.

زمین نیز با سرعت هزار و ششصد کیلومتر در ساعت به دور خود می‌چرخد و سرعت گردش آن به دور خورشید نیز، سی کیلومتر در ثانیه است. اما خورشید هم دارای محوری برای چرخش است، که با سرعتی برابر دویست کیلومتر در ثانیه، به دور آن می‌چرخد. کهکشان راه شیری نیز با سرعت دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه، در حرکت است، یعنی با سرعتی، نزدیک سرعت نور. حال اگر درنظر بگیریم که خورشید برای یک دور گردش در محور خود به دویست و پنجاه میلیون سال زمان نیاز دارد، نسبت حرکت کل کهکشان برای ما واضح‌تر می‌گردد، خداوند می‌فرماید :

﴿اَفَلا يَنْظرونَ إلى الابِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ* وَ إلىَ السَّماءِ كَيفَ رُفِعَتْ* وَ إلى الجِبالِ كَيفَ نُصِبَتْ* وَ إلى الأرْضِ كَيفَ سُطِحَتْ﴾

(غاشیه : 17–20)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به زمین نمی‌نگرند که چگونه پهن و گسترانیده شده است؟!».

مدتی پیش در مرکز یکی از کهکشان‌ها که با شماره (M28) در فضا مشخص شده است، انفجاری رخ داد که زبانه‌های آتش آن، صدها میلیون کیلومتر طول داشت. در اثر این انفجار، انرژیی برابر نیروی دو هزار بیلیون بیلیون بمب هیدروژنی، حاصل شد، که هر بمب هیدروژنی به تنهایی قادر به ویران کردن بزرگترین شهر موجود در زمین است،

حال اگر دو هزار بیلیون بیلیون بمب هیدروژنی منفجر گردد، چه اتفاقی خواهد افتاد؟! و این پدیده شگفت‌انگیز، یکی از مظاهر اسم (قوی) خداوند است.

او که می‌فرماید :

﴿اِنَّما يَخْشَى اللهَ مِنْ عِبادِهِ العُلَمؤُا﴾ (فاطر : 28)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

پس هرچه که شناخت تو از هستی بیشتر گردد، ترس تو از عذاب خدا بیشتر خواهد شد. ما انسان‌ها همانند ستارگانی بسیاربسیار کوچک بر روی زمین هستیم و زمین به دور خورشید و خورشید به دور ستاره‌ای بزرگ در کهکشان و کهکشان زمین به دور نقطه‌ای مبهم در فضا می‌چرخند، همه در گردشند و طبق بیان :

﴿وَ السَّمَاءِ ذَاتِ الرَّجْعِ﴾

هر جرم آسمانی در مداری بیضی‌شکل در گردش و چرخش است، پس در خلقت آسمان‌ها و زمین تفکر کن، که خالق تو فرموده است :

﴿الّذينَ يَذكُرونَ اللهَ قِياماً وَ قُعُوداً وَ عَلى جُنُوبِهِمْ وَ يَتَفَكَّرُونَ فى خَلْقِ السَّموات وَ الأرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَكَ فَقِنا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران : 190)

«کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همهٔ اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و دربارهٔ آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و نقشهٔ دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را (با توفیق بر انجام کارهای شایسته و بایسته) از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار».

جایگاه ستاره‌ها

خدای بلندمرتبه می‌فرماید :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

(واقعه : 75-76)

سؤال اینجاست که، منظور از جایگاه‌های ستارگان چیست؟ که در پاسخ، سه معنی ذکر شده است :

معنی اول : منظور، فاصله‌های بسیار طولانی میان ستارگان است که درک آن برای عقل، محال است. مثلاً میان زمین و برخی کهکشان‌ها، هیجده هزار میلیون سال نوری، فاصله وجود دارد، حال اگر با درنظر گرفتن سرعت نور که سیصدهزار کیلومتر در ثانیه است، سرعت آن در دقیقه و ساعت و روز و ماه و سال، چه مقدار خواهد شد؟

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

میان ماه و زمین فقط یک ثانیه نوری فاصله است، یعنی معادل سیصد و شصت هزار کیلومتر و میان زمین و خورشید، هشت دقیقه نوری که معادل صد و پنجاه میلیون کیلومتر می‌باشد، فاصله وجود دارد. طول منظومه شمسی، سیزده ساعت نوری و طول کهکشان راه شیری، صد و پنجاه هزار سال نوری می‌باشد (آیا تصور چنین فاصله‌هایی برای عقل ممکن است، پس جا دارد دوباره زمزمه کنیم که :)

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ انَّهُ لَقَسَمٌ لَّوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾

معنی دوم : همه ستارگان دارای موقعیت‌های مختلفی هستند و مدام در حرکتند، و هر کدام در مسیری خاص شناورند.

﴿وَ كُلٌّ فی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ﴾ (یس : 40)

«هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند)».

کلمه «بمواقع» رمز اعجاز این آیه است، زیرا جایگاه یک ستاره به معنی ثبوت آن ستاره در آن جایگاه نیست و خداوند نیز به فواصل میان ستاره‌ها سوگند یاد نکرده، بلکه فاصله میان جایگاه‌های ستاره‌ها را بیان نموده است، زیرا ستارگان، ثابت نبوده و در حرکت هستند. و اگر یکی از دانشمندان فضاشناس آیه : ﴿وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ﴾ را بخواند، خاشعانه به سجده خواهد افتاد.

زمین، گردش به دور خورشید را در سیصد و شصت و پنج روز طی می‌کند، و برخی دیگر از سیاره‌ها در دو سال، سه سال و یا کمتر از یک سال، این کار را انجام می‌دهند و هرکدام دارای جایگاه‌ها، مدارهای کوتاه یا طولانی، دایره‌ای شکل و یا بیضوی هستند، امری که مصداق این آیه است :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجوُمِ﴾

در واقع هر ستاره‌ای، در هر ثانیه، جایگاهی خاص دارد، حال با وجود اینکه دقیق‌ترین ساعت‌های ساخت بشر هم گاهی دچار بی‌دقتی می‌شوند، این سؤال مطرح می‌شود که چه چیزی ملاک تنظیم آنهاست؟ در جواب می‌گوییم : این ساعت‌ها براساس حرکت ستارگان که کوچکترین لغزش و خطایی در حرکت آنها و ظاهر شدنشان در موقعیت‌های خاص وجود ندارد، تنظیم می‌شوند. زیرا این ستاره‌ها بر اساس یک سیستم حیرت‌زا، در هر ثانیه، در موقعیت جدیدی هستند. حتی ستاره هالی که در 1910 و سپس در 1986 و قبل از آن در دو هزار سال قبل از میلاد، دیده شده است و هم‌اکنون در انتظار دیدن آن هستیم، و هر بار گردش آن هفتاد و شش سال طول می‌کشد، هرگز دچار تقدیم و تأخیر نشده است، در حالیکه در فاصله 30 میلیون کیلومتری زمین واقع است.

معنی سوم : میان ستارگان نیروی جاذبه وجود دارد و مجموعه‌های بزرگتر مجموعه‌های کوچکتر را به خود جذب می‌کنند، عامل مهم دیگر و دخیل در این امر، ثبوت مسافت‌های میان مجموعه‌هاست، که اگر این مسافت‌ها تغییر می‌یافت، توازن

هستی به هم می‌خورد و ستاره‌ها با همدیگر برخورد کرده و هستی به یک مجموعه بی‌نظم و روی هم ریخته شده تبدیل می‌شد. اما جایگاه‌های ستارگان با تدبیر مسلط و چیره‌ای(از جانب خداوند) به آنان القا شده است و نتیجه آن دوران و در عین حال استقرار آنهاست.

پس در معنی اول بیان شد که منظور از جایگاه‌های ستاره‌ها، فواصل بسیار دور آنهاست و در معنی دوم، حرکت آنها و نقل مکان از موقعیتی به موقعیت جدید (اما از پیش تعیین شده)، لحاظ شد و در معنی سوم بیان شد که، ستارگان با تفاوت در بزرگی و کوچکی، نزدیکی و دوری، همه در نقطه‌ای دقیق قرار داده شده‌اند و نیروی جاذبه، میان آنها را استحکام بخشیده و این نظام شگفت و بی‌نظیر را به وجود آورده است.

پروردگار متعال می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّموات ِ وَ الأرْضَ أنْ تَزُولا ﴾ (فاطر : 41)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.».

آیا معنی کلمه «ان تزولا» چیست؟ قطعاً به معنی «انْ تَفْنی» یعنی نابود شوند، نیست، بلکه یعنی «از مسیر خود خارج شوند» می‌باشد. مثلاً با نزدیک شدن زمین به خورشید[1]، سرعت آن هم افزایش می‌یابد، تا اثر جاذبه خورشید را در حال تعادل نگه دارد و به طرف آن جذب نشده و در مسیر خویش باقی بماند. پس دوباره این آیات را مرور می‌کنیم :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ أنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظیمٌ﴾

شما نیز در این آیات دقت کنید، تحقیق و تأمل کنید و به تصور آن بپردازید تا به شناخت خداوند نایل آیید، چرا که :

۱- چون مدار حرکت زمین به دور خورشید بیضوی است، گاهی به آن نزدیک و گاهی دور می‌شود و مبنای تغییرفصول هم، همین است. (مترجم)

﴿وَ فی الأرْضِ ءایاتِ لِلْموقِنینْ﴾ (ذاریات : 20)

«در زمین آیات و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند (و از روی دلیل خدای را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند)».

و نیز :

﴿قُلِ انْظُرُوا ماذا فی السَّموات‌ِ وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَومٍ لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات (خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

به درستی که در آسمان‌ها و زمین، نشانه‌های همیشگی خداوند وجود دارد و هرگز متوقف نمی‌شود. این نشانه‌ها، فقط قانع‌کننده نیستند بلکه انکارناپذیر و قاطع هم هستند و دلیل انکارناپذیر و قاطع از دلیل قانع‌کننده، گویاتر و بلیغ‌تر است.

تعداد ستارگان در آسمان

دانشمندان کیهان‌شناس، تعداد ستارگان را در حد هزارها بر می‌شمردند، پس از مدت زمانی از میلیون‌ها و چندی پیش از میلیاردها ستاره سخن راندند و در یک شمارش ابتدایی از تعداد ستارگان کهکشان راه شیری که یکی از کهکشان‌های متوسط هستی است، 30 میلیارد ستاره را برآورد کردند که منظومه شمسی یکی از اجزای آن است. آنان در شمارش ستاره‌های یکی دیگر از کهکشان‌ها به عددی خیالی رسیدند، یعنی یک میلیون میلیون ستاره. اما هم‌اکنون سخن از شمارش ستارگان نیست بلکه به یک میلیون میلیون کهکشان رسیده‌اند، که هر کهکشان همین مقدار ستاره را در خود جای داده است. و پدیده آورنده این همه عظمت چه زیبا فرموده است :

﴿وَ السَّماءَ بَنَیْنها بِائیْدٍ وَ اِنّا لَموُسِعُونَ﴾ (ذاریات : 47)

«ما آسمان را با قدرت بنا ساخته‌ایم و همواره آن را وسعت می‌بخشیم».

عدد اخیر که بیان شد، بیانگر عظمت خلقت در آسمان‌هاست، خلقت به دست خالقی که می‌فرماید :

﴿قُلْ انْظُرُوا ماذا فی السَّمواتِ وَالأَرْضِ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟!».

تا مدت‌ها پیش، گمان می‌رفت که برخی ستارگان متحرک و برخی دیگر از جمله خورشید ثابت هستند و گذشت زمان در ثبوت و حرکت آنها بی‌تأثیر است، در حالیکه خداوند متعال از خورشید خبر می‌دهد که :

﴿وَالشَّمْسُ تَجْری لِمُسْتَقَرٍّ لَها ذَلِکَ تَقْدیرُالعَزیزِالعَلیمِ﴾ (یس : 38)

«و (نشانهٔ دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است. این، محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

و در این اواخر کشف شد که خورشید و منظومه آن، با سرعتی بالغ بر دویست کیلومتر در ثانیه، به دور ستاره‌ای دیگر در فضا در حرکت است و هر دور کامل آن میلیون‌ها سال طول می‌کشد و البته زمین نیز با سرعت 30 کیلومتر در ثانیه به دور خورشید می‌چرخد.

حتی دانشمندان در برآورد سرعت برخی کهکشان‌ها به اعداد خیالی دست یافته‌اند. و سرعت برخی را در حدود دویست و چهل هزار کیلومتر در ثانیه برآورد کرده‌اند، یعنی مقداری کمتر از سرعت نور. آیا حقیقت این هستی وسیع و پهناور چیست؟ قطعاً منشأ آن، خدایی است که خالق هر چیز است و سرپرستی آن را برعهده گرفته است.

پروردگار متعال می‌فرماید :

﴿وَ هُوَ الَّذی خَلَقَ اللَّیلَ وَ النَّهارَ وَ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ کُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ﴾ (انبیاء : 33)

یعنی هر ستاره‌ای، چه کوچک و چه بزرگ در فضایی خاص خود، شناور است، و می‌فرماید :

﴿لا الشَّمْسُ یَنْبغَی لَها أنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَ لاَ الَّیلُ سَابِقُ النَّهارَ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ﴾ (یس : 40)

«نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد. و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند».

قرآن کریم، کلام خدا، و هستی خلق خداست، لذا وجود توافق و هماهنگی میان آنها ضروری است، و دو آیه زیر به این مضمون اشاره دارند :

﴿اَلْحَمْدُ لله الَّذی خَلَقَ السَّموات وَالارْضَ﴾ (انعام : 1)

﴿اَلْحَمْدُ لله الَّذی اَنْزَلَ عَلی عَبْدهِ الکِتَابَ﴾ (کهف : 1)

خورشید، این واقعیت درخشان و شناخته شده را درنظر می‌گیریم. دمای سطح آن، شش هزار درجه و مرکز آن بیست میلیون درجه است. و قدرت نورپردازی آن به حدی بالاست که با واحدهای مخصوص نوری، تعیین می‌شود، اما نکته مهم اینجاست که سیارات دیگری در فضا وجود دارند که نور آنها، بیست و شش برابر خورشید است. در برخی دیگر این عدد به صد برابر و پانصد هزار برابر نیز می‌رسد و خورشید ما در مقایسه با آنها جز یک سیاره نورانی متوسط چیز دیگری نیست.

تمامی این موارد مصداق این آیه است که می‌فرماید :

﴿سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فی الآفاقِ وَ فی اَنْفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است».

آنگاه که آسمان شکافته شود و گلگون گردد چون روغن گداخته

هر کاوشگر و محقق و متفکری با تأمل و تحقیق در هستی و نگرش و تدبر در آیات قرآنی مربوط به جهان، با تمام وجود، درمی‌یابد که قرآن، سخن پروردگار است که بر محمد پیامبر(ص) نازل شده و محال است که بشریت به طور فردی و یا با دستیاری همدیگر توانسته باشند، آن را به وجود آورند. کنفرانس‌های جهانی که در مراکز مختلف دنیا و در موضوع اعجاز علمی قرآن و سنت، برگزار می‌شود، روشن می‌سازد که تحقیقات علمی دقیق و استوار، که توسط دانشمندان غیرمسلمان و نه در جهت خدمت به قرآن و سنت اسلامی، انجام گرفته است و دهها سال طول کشیده و میلیون‌ها دلار، صرف آن شده است، نتایجی را به دست داده که بدون هیچ اجباری و اصرار و تأویل و یا تحریف حقایق کاملاً مطابق و هماهنگ با رهنمودهای قرآن و سنت است و نه تنها با مفهوم کلی آیات، بلکه با کلمات و حروف قرآن نیز، هماهنگی دارد، این موضوع مصداق این آیه است که می‌فرماید :

﴿سَنُرِيهِمْ ءاياتِنا فی الآفاقِ وَ فی انْفُسِهِمْ، حتّی يَتَبَيَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِربِّكَ انَّهُ عَلی كلِّ شَیءٍ شهيدٌ﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هرچه زودتر دلائل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و اشکار گردد که اسلام و قرآن حق است. آیا تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟».

در 31 اکتبر سال 1990 میلادی (برابر 31 آبان ماه 1369) یکی از ایستگاه‌های فضایی مشهور، از طریق یکی از تلسکوپ‌های بزرگ خویش تصویری از فضا را منتشر کرد که هر بیننده‌ای، در اولین نگاه، آن را به شکل یک گل کاملاً قرمز، با برگ‌های قرمز سیری بزرگ و برگ‌های کوچکتر سبزرنگ و براق، که در وسط آن کاسبرگ آبی‌رنگ قرار داشت، می‌دید و در این قضیه، هیچ شکی نداشت. اما آن عکس در حقیقت، تصویر انفجار ستاره‌ای بزرگ به اسم «عین القط» بود که با زمین، سیزده هزار سال نوری فاصله داشت. البته در آن ایستگاه هزاران تصویر رنگی دیگر که توسط تلسکوپ‌های بزرگ، به دست آمده بود و هرکدام عجایبی از فضا را به تصویر کشیده بود، یافت می‌شد.

اما رابطه این تصاویر با بحث اعجاز قرآن را با ذکر آیه‌ای از سوره «الرحمن» بیان می‌کنیم، خداوند می‌فرماید :

﴿فَاذا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ﴾ (رحمن : 37)

«بدانگاه که آسمان شکافته شود، و گلگون گردد همچون روغن گداخته (حوادث هولناکی رخ می‌دهد که به گفتار در نمی‌آید)».

اگر در تمام تفاسیر قرآن که قبل از انتشار این عکس نوشته شده‌اند دقت کنی، مطلبی که تفسیر این آیه را در حد قناعت انسان بیان کند، نخواهی یافت، زیرا همانگونه که حضرت علی فرموده است، در قرآن آیاتی وجود دارد که هنوز تفسیر نشده است. و حقیقت امر اینست که در اثر انفجار آن ستاره و پراکنده شدن دود و گازهای حاصل از آن، شکلی شبیه به یک گل درخشان، پدید آمده است، در هر حال اگر این انفجار، هر صورت زیبای دیگری را نیز به خود می‌گرفت، باز تفسیری مناسب برای این آیه به شمار می‌رفت، و این بار هم اعجاز قرآن در این قالب خود را نشان داده است و استمرار اعجاز تا قیامت، ما را در انتظار ظهور پدیده‌های شگفت‌انگیز دیگر نیز می‌گذارد. به همین دلیل پیامبر گرامی(ص)، یا به اجتهاد خویش و یا به الهام خداوند از تفسیر اکثر آیات آفاقی قرآن پرهیز نموده است، زیرا همانگونه که بیان شد، در صورت شرح و تفسیر مختصر و کوتاه

این آیات، آیندگان به انکار آن می‌پرداختند و در صورت تفصیل معنی آنها، همراهان و هم‌عصران ایشان را یارای درک و فهم کامل آن نبود و به انکار نبوت ایشان می‌پرداختند. لذا، تفسیر آنها به پیشرفت و تکامل علم و زندگی، مؤکول شده است.

در تفسیر ابن کثیر(رح) آمده است[۱] : «فکانت ورده کالدهان»، یعنی همانگونه که روغن[۲] و نقره ذوب می‌شوند.

در رأی دیگری آمده است[۳] که : منظور اینست که آسمان همانند چرم قرمز، می‌شود. ابن عباس نظر دیگری نیز روایت کرده که : یعنی مانند اسب سرخ رنگ می‌شود.[٤]

حسن بصری می‌گوید[٥] : یعنی آسمان رنگارنگ می‌شود.

مجاهد می‌گوید[٦] : مانند روغن و رنگ‌های روغنی می‌شود، این نظر در تفسیر ابن کثیر آمده است.

در تفسیر قرطبی آمده است که[۷] : «یعنی آسمان مانند روغن، صاف و شفاف می‌شود و سعیدبن جبیر و قتاده همان را ذکر کرده و گفته‌اند که رنگ قرمز نیز به خود می‌گیرد. رأی ضعیفی نیز بیان می‌دارد که در سرخی به گل می‌ماند و مانند روغن جاری می‌شود».

و رأی ضعیف دیگری نیز می‌گوید : «الدِّهان»، همان پوست قرمز است، یعنی آسمان در اثر شدت گرما همانند چرم قرمز، سرخ می‌شود».

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ٤، ص ۲۷٦.

۲- [ابن کثیر کلمه دردی را به کار گرفته که به معنی روغن و یا هر چه که پس از ذوب شدن اشیاء رسوب می‌کند، می‌باشد. در حدیث باقر آمده است : آیا در بنیذ، دردی قرار می‌دهید؟ سؤال شد : دردی چیست؟ گفت : یعنی «الروبه». منظورش از دردی، خمیری است که در شیره و آب انگور، گذاشته می‌شود، تا تخمیر گردد. در اصل هر چه که در انتهای مایعات باقی می‌ماند را گویند. (رسوبات)]. (لسان العرب، زیر ماده درد)، و نگا : النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۱۱۲.

۳- این نظر و آنچه که در این شماره روایت شده، از ابن عباس، روایت شده است.

٤- ابن کثیر، ج ٤، ص ۲۷٦.

٥- همان منبع.

٦- همان منبع.

۷- تفسیر قرطبی، ج ۱۷، ص ۱۷۳، با اندکی تصرف.

اما همانگونه که ذکر کردیم، آنچه که در تفسیر این آیه، توجه ما را به خود جلب می‌کند، اینست که، توسط تلسکوپ فضایی هابل، تصویری از انفجار ستاره «عین‌القط» به دست آمده که کاملاً مشابه یک گل سرخ است. این عکس توسط سازمان فضایی آمریکا (ناسا) در اینترنت منتشر شد.

پس مصداق واقعی این آیه ﴿فَاذا انْشَقَّتِ السَّماءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهانِ﴾ در واقعه مذکور یافت می‌شود و ثابت می‌کند که این قرآن کلام خداوند است. و معجزه‌ای است که تا پایان هستی ادامه دارد. به ذهن چه کسی خطور می‌کرد که ستاره‌ای در آسمان منفجر شود و شکل کامل یک گل سرخ را با برگ‌های قرمز و کاسبرگ آن در وسط و برگ‌های کوچکتر سبز، به خود بگیرد، این تصویر را تلسکوپ بزرگی چون تلسکوپ هابل از ستاره «عین القط» که در حال انفجار بوده، گرفته است. این ستاره سیزده هزار سال نوری با زمین فاصله دارد (اما مهم اینست که این واقعه جزو پدیده‌های واقعی روز است و کاملاً جای اعتماد و باور).

در طرف دیگر قضیه نیز کتاب خدا در دستان ماست، که منهج و قانون زندگی ما و ریسمان محکم الهی است که هر کس به آن عمل کند، خوشبخت و موفق بوده و آنکه ترکش کند، بدبخت و هلاک خواهد شد. پدیده مذکور جزو نشانه‌های خداست :

﴿سَنُرِيهِمْ آياتِنا فِى الآفاقِ وَ فِى انْفُسِهِمْ حتّى يَتَبَيَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ اَوَلَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ انَّهُ عَلى كلِّ شَىءٍ شهيدٌ﴾ (فصلت : 53)

ستاره درخشان و نافذ

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ* وَ ما ادْراكَ مَا الطَّارِقُ* النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾

(طارق : 1-3)

و نیز می‌فرماید :

﴿وَ النَّجْمِ اذا هَویَ﴾ (نجم : 1)

در حقیقت، دانشمندان مفسر در تفسیر کلمه «النجم الثاقب»[1] بسیار تأمل نموده‌اند و در نهایت آن را به معنی ستاره بسیار نورانی و نفوذکننده که طبقات مختلف جو را می‌شکافد، دانسته‌اند. اما از کلمه «الطارق»[2] دارای رأی مشترکی نیستند.

و درباره آیه ﴿وَ النَّجْمِ اذا هَویَ﴾ باید گفت که : منظور از کلمه «نجم» در این آیه نیز شهاب نیست، زیرا شهاب را با خصوصیات آن در بسیاری آیات دیگر می‌بینیم. مانند آیه :

﴿اِلاّ مَنْ خَطِفَ الخَطْفَهَ فَاتْبَعَهُ شِهابٌ ثاقِبٌ﴾ (صافات : 10)

«و اما از آنان هر که با سرعت استراق سمعی کند، فوراً آذرخشی سوراخ‌کنندۀ (جو آسمان و بدن آن شیطان) بدنبال او می‌افتد».

و از زبان جنیها می‌فرماید :

﴿وَ اِنَّا لَمَسْنا السَّماءَ فَوَجَدْناها مُلِئَتْ حَرَساً شَدیداً وَ شُهُباً﴾ (جن : 8)

«ما قصد آسمان کردیم، و همه جای آن را پر از محافظان و نگهبانان نیرومند (ملائکه) و شهاب‌ها(ی سوزنده) یافتیم».

پس منظور از «النجم الطارق، النجم الثاقب و النجم اذا هوی» چیزی غیر از شهاب‌هایی است که بر زمین می‌افتند و در آسمان پرتاب می‌شوند و همه روزه آنها را مشاهده می‌کنیم.

۱- [الثاقب] : یعنی نورانی، «شِهابٌ ثاقِبٌ» نیز در قرآن آمده است، «ثَقَبَ»، یعنی درخشید، «ثقوبُه» یعنی : نور آن. عرب می‌گوید : «اَثْقِبْ نارَکَ» یعنی، آتش را روشن کن]، به نقل از تفسیر ابن کثیر، ج ٤، ص ٤٩٨، [از ابن عباس روایت است که : «النجم الثاقب» یعنی ستاره درخشان]، به نقل تفسیر طبری، ج ۳۰، ص ۱٤۱.

۲- بخاری در کتاب حدیث خویش و در تفسیر سوره بروج، ج ٤، ص ۱۸۸۵ می‌گوید : [آنچه که در شب نزد تو آید، طارق است، به ستاره هم گفته می‌شود، «الثاقب» هم یعنی درخشان، گفته می‌شود : اَثقب نارَک یعنی : آتش را روشن کن.

موضوع بسیار پیچیده است، اما برای تبیین بیشتر بیان می‌کنیم که، ستارگان به هنگام تشکیل و ساخته شدن، به شدت در خود پیچیده و منقبض می‌شوند و تمام فواصل میان سلولی آنها حذف شده و از لحاظ حجم بسیار کوچک گشته اما وزن بسیار بالای خود را از دست نمی‌دهند، شاید برخی به اندازه یک توپ فوتبال کوچک شده و به یک ستاره نوترونی تبدیل شوند، اما وزن این نوع ستاره‌ها به پنجاه هزار میلیون میلیون تن می‌رسد. و اگر چنین ستاره‌ای بر روی زمین قرار گیرد، آن را سوراخ کرده و از طرف دیگر آن خارج می‌شود. دقیقاً مانند این که یک وزنه فولادی را درون یک استوانه پر از پنبه یا درون مایعی ژله مانند قرار دهی، خواهی دید که از طرف دیگر آن خارج می‌شود، این حالت را برای ستارگان، با کلمه «الثاقب» وصف می‌کنند یعنی ستاره نوترونی که در اثر فشار زیاد به اندازه یک توپ فوتبال فشرده شده است و وزنی برابر وزن زمین دارد. و اگر زمین نیز رشد کند، به اندازه یک تخم‌مرغ کوچک خواهد شد، اما وزن آن تغییری نمی‌یابد، بلکه فقط از حجم آن کاسته شده است. طبق نظر برخی از دانشمندان، ستاره ثاقب به این معنی است و ممکن است یکی از وجوه این آیه همین باشد، چرا که قرآن در بر گیرنده وجوه بسیاری است.

علاوه بر این، تلسکوپ‌های ماهواره‌ای، همواره از ستارگان، پرتوهای نوری متناوبی دریافت می‌کنند و مانند آنست که ستارگان با ارسال متناوب این پرتوها، در فضا را می‌کوبند. این پرتوها به هنگام جوانی عمر ستاره‌ها سریع‌تر از دوران پیری و کهنسالی آنها عمل می‌کنند. و با اندازه‌گیری تعداد این پرتوها که توسط تلسکوپ‌های ماهواره‌ای دریافت می‌شوند، می‌توان به عمر ستاره پی برد. پس برخی ستاره‌ها می‌کوبند و برخی دیگر نفوذ می‌کنند. و این مسئله یکی از تحقیقات جدید کیهان‌شناسی است.

در آیه : ﴿وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ* وَ ما ادْراکَ مَا الطَّارِقُ﴾ خداوند به ستاره طارق، سوگند یاد کرده است، اما جواب قسم کدام است؟ باتوجه به ادامه آیات که می‌فرماید ﴿اِنْ کُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلیها حافِظٌ﴾ درمی‌یابیم که، جواب قسم، همین بخش از آیه است. و اینگونه معنی می‌شود که : تمام حرکات و سکنات، اقوال و افعال، آرزوها و انگیزه‌ها و

هرچه که از مردم پنهان کرده‌ای، در کنترل و نظارت خداست و همه را ثبت و ضبط کرده و برمبنای آنها تو را محاسبه می‌کند، در واقع کسی که خالق ستاره درخشنده و ستاره کوبنده و ستاره در حال غروب می‌باشد، تو را نسبت به اعمال و رفتارت بازخواست خواهد کرد. و کسی که حتی یک ستاره از میان ستارگان بی‌شمار و لایتناهی (به نسبت بشر)، از کنترل او خارج نیست، آیا ممکن است، یک شیء زمینی از نظر او پنهان ماند.

پس دوباره با هم می‌خوانیم :

﴿وَ السَّماءِ وَ الطَّارِقِ* وَ ما ادْراکَ مَا الطَّارِقُ* النَّجْمُ الثَّاقِبُ* اِنْ کُلُّ نَفْس لَمَّا عَلیها حافِظٌ﴾

«سوگند به آسمان و به ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌آیند!* تو چه می‌دانی که ستارگانی که شبانگاهان پدیدار می‌گردند چه هستند؟!* ستارگان درخشانی هستند که با (نور خود دل تاریکی‌ها را می‌شکافند و) سوراخ می‌کنند* کسی وجود ندارد مگر اینکه بر او نگهبانی است (که او را می‌پاید و پندار و کردار و گفتارش را ثبت و ضبط و حفظ می‌نماید)».[1]

مدارهای ستارگان و دنباله‌دار هالی

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿لا الشَّمْسُ یَنْبَغِی لَها أنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَ لاَ الَّیلُ سَابِقُ النَّهارَ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ﴾ (یس : 40)

«نه خورشید را سزد (در مدار خود سریعتر شود و) به (مدار) ماه رسد. و نه شب را سزد که بر روز پیشی گیرد (و مانع پیدایش آن شود). هر یک در مداری شناورند (و مسیر خود را بدون کمترین تغییر ادامه می‌دهند)».

۱–ترجمه آیات از تفسیر نور دکتر خرمدل گرفته شده است و اگر احیاناً تضادی با متن کتاب داشته باشد ناشی از تفاوت در نوع نگاه ایشان با مؤلف کتاب است. (مترجم).

از ظاهر آیه چنین برداشت می‌شود که خورشید و ماه، هرکدام دارای مدارهای جداگانه هستند و از هم فاصله دارند، لذا خورشید با ماه برخورد نمی‌کند و توجه به این قسمت آیه : **﴿كُلٌّ فِى فَلَكٍ يَسْبَحُونَ﴾** نشان می‌دهد که هر چه در آسمان‌ها و زمین است، دارای چنین مدارهایی هستند، که آیه :

﴿اِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّموٰاتِ وَ الأَرْضَ أَنْ تَزُولا﴾ (فاطر : 41)

این گفته را تأیید می‌کند. قبلاً نیز بیان شد که «ان تزولا» یعنی اینکه خداوند مانع خارج شدن آنها از مدارهایشان می‌شود و با زوال اصطلاحی که به معنی انحراف خورشید در وقت ظهر از وسط آسمان است، متفاوت است.

از آیه 40 سوره «یس»، چنان برداشت شده است که تمام ستارگان دارای مداری خاص خود هستند و آیه **﴿و السماء ذات الرجع﴾** مؤید این مطلب است و حتی برخی دانشمندان آن را دقیق‌ترین وصف آسمان دانسته‌اند و چنان اعتقاد دارند، که هیچ ستاره در آسمان بدون مدار نیست و با حرکت بر روی آن پس از مدتی به همان نقطه اولیه خویش باز می‌گردد، همانند ستاره دنباله‌دار هالی که همه روزه در انتظار دیدن آن هستیم، از زمان خلقت آسمان‌ها و زمین در مدار خویش، جریان داشته و به اندازه یک بند انگشت نیز از مسیر خود منحرف نشده است و در قسمتی از مدار خود به فاصله سیصد میلیون کیلومتری زمین می‌رسد، و مردم می‌ترسند که مسیرش را مستقیماً به سوی زمین ادامه دهد و با دنباله نود و سه کیلومتری خویش با زمین برخورد کند، اما

﴿اِنَّ اللهَ يُمْسِكُ السَّموٰاتِ وَ الأَرْضَ أَنْ تَزُولا﴾ (فاطر : 41)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند».

ستاره دنباله‌دار هالی میلیون‌ها سال است که در مدار خویش مستقر است، و زمین و خورشید نیز میلیون‌ها سال است که در مدار خویش در جریانند، که خود این استقرار، یکی از نشانه‌های بزرگ خداوند است که در این آیه اشاره نموده است :

﴿لا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَها أنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَ لاَ الَّيلُ سَابِقُ النَّهارَ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ﴾

و مدار هیچ ستاره‌ای طویل و کوتاه نمی‌شود و سرعت ستارگان را کم و زیاد نمی‌کند. خورشید با ماه برخورد نمی‌کند، چرخش زمین به دور خود ثابت و طول هر شب نیز تغییرناپذیر است و تمام تقویم‌ها، پس از هزاران سال همان اعداد و ارقام را بیان می‌دارند، و مثلاً می‌توان گفت : که صد سال دیگر در هفدهم آوریل سال سه هزار میلادی، خورشید در ساعت 6:2 دقیقه طلوع می‌کند. این گفته به چه معنی است؟ آیا پروردگار، در قرآن نفرموده است که :

﴿وَ لاَ الَّيلُ سَابِقُ النَّهارَ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ﴾

جالب است بدانیم که لفظ «کلٌّ» که در این آیه آمده است به چه چیزی اشاره دارد؟ به نظر ما به تمام خلقت و خلایق اشاره دارد. حتی یک وسیله چوبی که از اتم‌ها تشکیل شده و هر اتم دارای نوترون‌هایی است که در مداری خاص در گردشند و در واقع سیستم اتم‌ها همانند سیستم کهکشان‌هاست و هرچه که انسان می‌بیند دارای سلول‌هائیست که از اتم‌ها و آن نیز از هسته و الکترون‌های دارای بار مغناطیسی تشکیل شده است که در مدارهای خود به دور هسته و با سرعت ثابتی در گردش هستند. پس هر چه که در عالم هستی وجود دارد، در مدار خویش، شناور است : ﴿فی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ﴾[1]

۱- [فی فلک یسبحون : یعنی همانند ماهی درون آب در جریان و گردش هستند، خداوند متعال که راستگوترین است می‌فرماید : ﴿وَ السَّابِحاتِ سَبْحاً﴾ و به اسبی که به هنگام حرکت، دست خویش را دراز می‌کند، سابح می‌گویند. در کلمه «یسبحون» یک نکته نحوی هم وجود دارد که طبق نظر سیبویه چون از اشیاء غیرعاقل خبر می‌دهد، باید به لفظ «يَسْبَحْنَ یا تَسْبَحُ» می‌آمد، اما چون فعل عقلا را به آنها نسبت داده و در اطاعت از خدا و فرمانبرداری منزلت عقلا را به آنها داده است، لذا با «واو» و «نون» که علامت جمع مذکر عاقل است، آن را جمع بسته است. تفسیر قرطبی، ج ۱۱، ص ۲۸٦. ابن عباس

پس همه اجزای صخره‌ها، سنگ‌ها، چوب‌ها، ظروف، جام بلوری و بازی تخته نرد و هر چه که در منظر چشمان تو قرار دارد، جسمی تشکیل شده از سلول‌هاست و سلول‌های آن نیز از اتم و اتم نیز از هسته و الکترون تشکیل شده است.

سرعت نور

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿یُدَبِّرُ الأمْرَ مِنَ السَّماءِ إلیَ الاَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إلَیهِ فی یَوْمٍ کَانَ مِقْدارُهُ خَمْسینَ اَلْفَ سَنَهٍ مِمّا تَعُدُّونَ﴾ (سجده : 5)

«خداوند (تمام عالم هستی را) از آسمان گرفته تا زمین، زیر پوشش تدبیر خود قرار داده است، (و جز او مدبّری در این جهان وجود ندارد). سپس تدبیر امور در روزی که اندازهٔ آن هزار سال از سالهایی است که شما می‌شمارید، به سوی او باز می‌گردد».

خطاب آیه در لفظ «تَعُدُّونَ» کسانی است که مبنای شمارش آنها، سال قمری است، که ماه در هر 30 روز (عموماً) به دور زمین یک دور کامل می‌چرخد. حال اگر فاصله میان مرکز ماه تا مرکز زمین یعنی، نصف قطر مدار چرخشی ماه به دور زمین را به دست آوریم می‌توانیم، تعداد کیلومترهای طی شده ماه در هر گردش کامل به دور زمین را تعیین کنیم. و اگر محیط دایره چرخشی ماه را در 12 ماه ضرب کنیم، مسافت طی شده آن را در طول سال و اگر در 1000 ضرب کنیم مسافت هزارساله آن را که به دور زمین طی کرده است، به دست می‌آوریم. مسافت هزارساله‌ای که در آیه 5 سوره سجده بیان شده است.

می‌گوید : «کل فی فلک یسبحون» یعنی همانند چرخ ریسندگی در محل و حیطه خویش می‌چرخند، ابن کثیر، ج ۳، ص ۱۷۹.

در واقع، مسافتی را که ماه در هزار سال می‌پیماید، نور در یک روز طی می‌کند. زیرا اگر مسیر طی شده ماه در هزار سال را بر تعداد ثانیه‌های کامل یک روز تقسیم کنیم، (تعداد ثانیه‌ها = 24×60×60)، عددی برابر سرعت نور در هر روز به دست می‌آید، حال اگر این عدد را بر تعداد ثانیه‌های طول روز تقسیم کنیم، عدد زیر حاصل می‌شود، یعنی دویست و نود و نه هزار و هفتصد و نود و دو کیلومتر و نیم، که عدد دقیق مربوط به سرعت نور است که توسط کنفرانس جهانی پاریس اعلام شده است. کشف دقیق سرعت نور، یکی از دستاوردهای مهم بشر در قرن بیستم به حساب می‌آید، این عدد بالاترین حد سرعت در هستی است و اگر شیء دیگری به غیر از نور بتواند با سرعت نور حرکت کند همانند نور ذره‌ذره گشته و حجم آن به صفر می‌رسد و در شکل مشخصی نمی‌گنجد و زمان برای آن متوقف می‌شود، اما اگر با سرعت بیشتر از نور حرکت کند، زمان به عقب برمی‌گردد و در غیر این صورت زمان کوتاه می‌شود.

آنچه که راجع به سرعت نور و برابر بودن مقدار مسافت طی شده آن در طول یک روز با مقدار مسافت طی شده توسط ماه در هزاران سال، بیان کردیم همان نظریه نسبیتی است که غرب به آن می‌بالد.

آیه دیگری که درباره مقدار سرعت، بحث می‌کند، این است که می‌فرماید :

﴿تَعْرُجُ المَلائِکَهُ وَ الرُّوحُ إِلَیهِ فی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ خَمْسِینَ اَلْفَ سَنَهٍ﴾ (معارج : 4)

«یعنی (فرشتگان و جبرئیل به سوی او (پر می‌کشند و) بالا می‌روند در مدتی که پنجاه هزار سال (معمولی بر انسان‌ها) طول می‌کشد».

در این آیه، جملهٔ «مِمّا تعدُّون» یعنی طبق شمارش شما انسان‌ها، وجود ندارد. زیرا سرعت مذکور در این آیه، سرعت ملائکه است که بالاتر از سرعت نور می‌باشد.

همه می‌دانیم که ماه در مدت زمان یک ماه قمری، یک بار به دور زمین می‌چرخد و چرخش ماه به دور خود نیز، همین مقدار طول می‌کشد، به همین دلیل همیشه یک

طرف ماه قابل رؤیت است و طرف دیگر آن هرگز دیده نشده است. زیرا چرخش آن به دور خود و به دور زمین، در یک وقت صورت می‌گیرد. و هر دو چرخش آن در زمان بیست و نه روز و هشت ساعت، انجام می‌گیرد.

اما نکته قابل‌توجه اینست که ماه در هر روز، سیزده درجه از مدار خویش به دور زمین را طی می‌کند، اما نسبت به طلوع روز قبل، چهل و نه دقیقه، دیرتر، ظاهر می‌شود، که اگر هر روز این تأخیر چهل و نه دقیقه‌ای را نداشت همیشه آن را به صورت ماه بدر مشاهده می‌کردیم، اما این تأخیر روزانه باعث می‌شود که ماه در مراتب و درجه‌های مختلف هلالی، ربع اول، ماه بدر، هلال آخر و غیاب کامل مشاهده شود، به همین دلیل، پروردگار می‌فرماید :

﴿هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءاً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنینَ وَ الحِسابَ﴾ (یونس : 5)

«خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شمارهٔ سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید».

و این نعمتی دیگر از جانب خالق و پدیدآورنده هستی است که ماه را اینگونه فرمان داده که هر روز چهل و نه دقیقه، نسبت به روز قبل دیرتر ظاهر شود، تا منازل و مراتب مختلفی به خود گیرد و گاه‌شماری در دل آسمان باشد و شما ای اهل زمین، حساب و کتاب روز و ماه و سال خویش را بدانید. به راستی که خدا پرورنده جهانیان است.

نکته دیگر اینست که ماه یکی از هشتاد جزء زمین است و نیروی جاذبه در سطح ماه، $\frac{۱}{٦}$ نیروی جاذبه روی زمین است و اگر انسانی شصت کیلویی در سطح ماه قرار گیرد، وزن او تا ده کیلو کاهش پیدا می‌کند.

با وجود اینکه قمرهای دیگری نیز وجود دارد که گردش آنها به دور خودشان سال‌ها طول می‌کشد، برخی بسیار دور و برخی بسیار نزدیکند، اما حسن تدبیر و برنامه خداوند، به گونه‌ای بوده که قمر زمین، در همان زمانی که به دور زمین می‌چرخد، به

دور خود نیز می‌چرخد و اگر اینگونه نمی‌بود و در هر گردش به دور زمین، سیزده درجه از مدارش را طی نمی‌کرد و هر روز با چهل و نه دقیقه تأخیر نسبت به روز گذشته، ظاهر نمی‌شد، نمی‌توانستیم از آن استفاده شمارشی برده و مبنای کار تقویم‌ها قرار دهیم.

اما سؤال دیگری نیز درباره ماه مطرح است. اگر فاصله ماه تا زمین کمتر از مقدار کنونی می‌بود چه می‌شد؟

پروردگار علیم فرموده است :

﴿وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ﴾ (رحمن : 5)

«خورشید و ماه برابر حساب (منظمی در چرخش و گردش) هستند».

پس فاصله ماه تا زمین، طبق حسابی دقیق، تعیین شده است که جزر و مد یکی از نتایج آن با تأثیر محدود است. اگر این فاصله کمتر از آن چه که هست می‌شد، آب دریاها، بالا آمده و تمام خشکی را در بر می‌گرفت و زندگی بر روی زمین، غیرممکن می‌شد و اگر بیشتر نزدیک می‌شد، جذب زمین شده و با آن برخورد می‌کرد. و در صورتی که فاصله آن با زمین افزایش می‌یافت پدیده جزر و مد که تأثیرات مهمی در دریاها می‌گذارد، از بین می‌رفت و آثار ناگواری بر حیات می‌گذاشت. و با افزایش بیشتر این فاصله، جذب سیارات دیگر شده و باعث می‌شد که زمین در چهار ساعت، حرکت انتقالی خود را انجام دهد، و شب 2 ساعته و روز 2 ساعته پدید می‌آمد. آیه زیر تمام محاسبات مذکور را در بر گرفته است :

﴿وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ﴾

آیات زیر نشانه اهمیت خورشید و ماه است، می‌فرماید :

﴿وَ الْقَمَرَ قَدَّرْناهُ مَنازِلَ حَتّى عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ﴾ (یس : 39)

«برای ماه نیز منزلگاههایی تعیین کرده‌ایم که (پس از طی کردن آنها) به صورت ته ماندهٔ کهنهٔ (خوشه خرما بر درخت) در می‌آید (قوسی شکل و زرد رنگ)».

سپس می‌فرماید :

﴿لا الشَّمْسُ يَنْبَغِی لَها أنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَ لاَ الَّيلُ سَابِقُ النَّهارِ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ يَسْبَحُونَ﴾

و باز می‌فرمايد :

﴿وَ سَخَّرَ لَکُمُ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ دَائِبَينِ﴾ (ابراهيم : 33)

«و خورشيد و ماه را مسخر شما كرده است كه دائماً به برنامۀ خود ادامه می‌دهند».

و مدت زمان حيات ماه به ذهن هيچ كس خطور نخواهد كرد، خداوند به اين قضيه اشاره دارد كه :

﴿وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرى إلى اَجَلٍ مُسَمًّى وَ أنَّ اللهَ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ﴾ (لقمان : 29)

«و خورشيد و ماه را مسخر شما كرده (و در مسير منافع انسان‌ها به جريان انداخته است)؟ و اينكه هر كدام تا سرآمد معينی به حركت خود ادامه می‌دهند (و اين نظم و نظام با پايان گرفتن دنيا، پايان می‌يابد) و خداوند از آنچه انجام می‌دهيد آگاه است».

اين آيه نيز يكی ديگر از نشانه‌های خداوند است كه بر عظمت وی دلالت دارد :

﴿تَبَارَکَ الَّذی جَعَلَ فی السَّماءِ بُرُوجاً وَ جَعَلَ فِيهَا سِراجاً وَ قَمَراً مُنيراً﴾ (فرقان : 61)

«پاينده و بزرگوار خدای رحمانی است كه در آسمان برج‌هايی را به وجود آورده است و در آن، چراغ (فروزان خورشيد) و ماه تابان را ايجاد نموده است».

در جايی ديگر می‌فرمايد :

﴿اَلَمْ تَرَوْا کَیفَ خَلَقَ اللهُ سَبْعَ سَموات طِباقاً* وَ جَعَلَ القَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً﴾ (نوح : 15-16)

«مگر نمی‌بینید که خداوند چگونه هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است؟* و ماه را در میان آنها تابان، و خورشید را چراغ (درخشان) کرده است؟».

جالب است بدانیم که خاک ماه، منعکس کننده نور است و این از حکمت‌های خدایی است، زیرا نور ماه یکی از هیجده جزء نور خورشید، محسوب می‌شود. (و نور سطح آن، به ماه فرصت اظهار وجود داده و در منظر دید ما قرار می‌دهد) تا بتوانیم از آن به عنوان یک تقویم دقیق که در دل آسمان قرار دارد، استفاده کنیم و از خورشید به عنوان یک ساعت روزانه واز ماه به عنوان یک گاه شمار، بهره جوییم، خداوند دانای آگاه می‌فرماید :

﴿هُوَ الَّذی جَعَلَ الشَّمْسَ ضِیاءً وَ الْقَمَرَ نُوراً وَ قَدَّرَهُ مَنازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنینَ وَ الحِسابَ﴾ (یونس : 5)

«خدا است که خورشید را درخشان و ماه را تابان گردانده است، و برای ماه منازلی معین کرده است تا شمارهٔ سال‌ها و حساب (کارها) را بدانید».

این موارد، جزو آیات آفاقی قرآن هستند که بر عظمت و وحدانیت خداوند دلالت دارد. که بوق دستگاه‌های تبلیغاتی غرب، از کشف آنها در سال‌های گذشته، به صدا درآمده است، در حالیکه قرآن کریم از هزار و چهارصد سال پیش آن را به صراحت و وضوح، بیان کرده است. پس ای انسان (سرگشته و شیدای غرب) به کجا می‌روی و به چه کس روی می‌آوری؟ آیا از تفکر در این آیات می‌گریزی؟

معجزه اسراء و معراج از لحاظ عقلی محال نیست

این موضوع بسیار دقیق و جدی است. مردم به خواص طبیعی اشیاء، انس گرفته و قوانین جاری خداوند در طبیعت را که مدار آسمان‌ها و زمین بر آن قرار گرفته است، به آسانی پذیرفته و می‌پذیرند. مثلاً، برای آب، آتش و حرکت از مکانی به مکان دیگر، خواص و قوانین مشخصی وجود دارد. برخی از اجسام با برخی دیگر هماهنگ و همگون و با برخی دیگر در تضاد و ناهمگونی قرار دارند. اما آنچه که مدنظر ماست، تفاوت میان محال عرفی و عادتی با محال عقلی است که در توضیح این قضیه، مسائلی را بیان می‌کنم :

خداوند متعال، آتش را برای سوزاندن آفریده است، اما می‌تواند آن را از این کار نهی کند. درست است که هر چیزی در هستی، دارای خاصیت و قانون خاص خود می‌باشد، اما چون خداوند خالق است و اوست که این خواص را به اشیاء بخشیده است، قادر به تغییر آنها نیز هست. و اگر جسمی را با خواص و در شکلی مشخص آفریده، می‌تواند آن را دگرگون ساخته و ساختاری دیگر ببخشد، حال با این نگاه، اگر پدیده‌های اعجازآمیزی چون اسراء و معراج، در قرآن بیان شده است، لزومی ندارد که آن را، حتماً تحت سلطه قوانین مادی و معروف گنجانده و درصدد تفسیر آن بر این مبنا باشیم. زیرا اسراء و معراج مبنای این قوانین را در هم ریخته است. از سویی دیگر نباید اینگونه بیاندیشیم که خود اسباب توانایی خلق نتیجه را دارند که اگر شخصی به این مسئله اعتقاد ملزم داشته باشد، دچار شرک گردیده است. زیرا خالق نتیجه، اسباب نیست، بلکه پروردگار عالم این کار را بر عهده دارد.

و هر لحظه ممکن است که اسباب، از کار افتاده و قانون آنها، لغو شود. اینکه از طریق پیامبران و یا نبی اسلام (صلوات خدا بر آنان باد) معجزاتی ظاهر می‌شود. از جمله این موارد بوده و از لحاظ عقلی، ناممکن نیست، بلکه عادتاً و در عرف مردم محال است و علمای کلام در تبیین اعتقادات میان محال عقلی و عرفی، فرق قایل شده‌اند. آنچه که در مورد بحر نیل اتفاق افتاد، از این دسته است :

﴿فَلَمّا تَراءَ الْجَمْعانِ قالَ اصْحابُ مُوسی اِنّا لَمُدْرَکُونَ﴾

(شعراء : 61)

«هنگامی که هر دو گروه یکدیگر را دیدند، یاران موسی گفتند : ما (در چنگال فرعونیان) گرفتار می‌گردیم (و هلاک می‌شویم)».

در آن حال، فرعون از پشت سر هجوم می‌آورد و در پیشاپیش قوم موسی، دریای نیل بود، خداوند موضع درست موسی را اینگونه بیان می‌کند :

﴿قالَ کَلّا اِنَّ مَعِیَ رَبّی سَیَهْدِینِ﴾ (شعراء : 62)

«(موسی) گفت : چنین نیست، پروردگارا من با من است. (قطعاً به دست دشمنم نمی‌سپارد و به راه نجات) رهنمودم خواهد کرد».

خداوند متعال، آب را به صورت مایع آفریده است، اما در آن لحظه با قدرت خویش آن را، منجمد کرد. او به موسی امر کرد که عصای خویش را در آب زند و با این کار، دریای نیل از وسط شکاف برداشت و راهی خشک در وسط آن ایجاد شد. این نمونه اعجازآمیز را درنظر بگیر که اگر با تفکر در نعمت‌های خداوند و عظمت او بنگری، معجزات و پدیده‌های خارق‌العاده را محال نخواهی دانست، اگرچه از لحاظ عرفی ناممکن باشند. مردم باور کرده‌اند که آب مایع است و آتش سوزان، اما نباید از یاد برد که خالق این صفات و خصوصیات، خداوند است و اوست که آنها را در اشیاء جاری ساخته است، اما هرگاه بخواهد، آنها را آنگونه که می‌خواهد لغو می‌کند و آنچه را که تو قانون ثابت طبیعت می‌پنداری، تغییر می‌دهد. قوانین مکان و زمان را، او بنیان نهاده است، اما آنگاه که محبوبش محمد(ص) را به نزد خود خواند و او در یک زمان کوتاه از خانه‌اش تا بیت‌المقدس و مسیر برگشت را پیمود، خداوند خواسته بود که قوانین حاکم بر زمان و مکان برای او لغو گردد.

قریش وی را تکذیب کردند و برای صحت ادعایش دلیل خواستند، گفتند : که اگر بیت‌المقدس را دیده است، برایشان وصف کند. پیامبر(ص) که شب گذشته به طور

واقعی آن را دیده بود، برایشان توصیف کرد. آنان از دقت توصیفات او شک کرده و پنداشتند کسی دیگر آن را برایش وصف نموده است. لذا خواستند که آنچه در راه دیده است وصف کند. ایشان به وصف قافله‌ای که در راه بود و ذکر نام آنها پرداخت. با بازگشت قافله به مکه، قریش به نزد آنها رفته تا صحت اخبارش را بسنجند. افراد قافله نیز، همانگونه که محمد(ص) گفته بود، شرح حال خویش را بیان کردند. با این حال، باید بپذیریم که قضیه اسراء، مبتنی بر دلایل محکم قرآن و حدیث بوده و پذیرش آن جزو ضروریات دین است.

حادثه اسراء و معراج هرچند از لحاظ عرفی و نگرش مردم عادی ناممکن است، اما از لحاظ عقلی کاملاً ممکن است. گاهی مردم میان عرف و عقل هیچ تفاوتی قایل نمی‌شوند. آنها از خداوند متعال و قدرت او شناخت درستی ندارند، معنی «کن فیکون» را درک نکرده و نمی‌دانند که زمان و مکان نیز در جمله مخلوقات و آفریده‌های خداوند است و قوانین حاکم بر آنها در صورت لزوم تعطیل و ناکارا می‌شود. این دسته از مردم ممکن است به وقوع اسراء و معراج نیز ایمان نداشته باشند، یا اسراء را پذیرفته، اما معراج را انکار کنند، در حالیکه هر دو قضیه ثابت شده و واقعیت دارد، زیرا تمام هستی، کهکشان‌ها و فضای لایتناهی، زمین و آسمان، از عدم و نیستی ایجاد شده است، آیا ایجاد هستی از عدم، قابل باورتر است یا انتقال پیامبر(ص) از جایی به جایی دیگر؟ فعلی که در آیه سوره اسراء به کار رفته از باب «افعال» است یعنی بر وزن «اسراء» و متعدی است. پس کار به خدا نسبت داده می‌شود. آیا معقول است کودکی خردسال بتواند به تنهایی به کوه هیمالیا صعود کند؟! قطعاً جواب منفی است، اما اگر توسط دیگران حمل شده، وی را بالای کوه برده باشند، قابل باور و امری عادی به شمار می‌رود. قضیه اسراء و معراج نیز همینگونه است و طبق بیان خداوند که فرمود :

﴿سُبْحنَ الَّذی أَسْرى بِعَبْدِهِ﴾ (اسراء : 1)

که اعتقاد داریم که نبی مکرم اسلام(ص) با قدرت خداوند بود که در یک شب از مکه به بیت‌المقدس و از آنجا به آسمان حرکت کرده است. و هیچ چیز نمی‌تواند مانع قدرت خداوند شود، بلکه قدرت او بر هر مخلوقی مسلط و چیره است. پس پذیرش این پدیده از نگاه عقل ممکن است، هر چند که به دلیل ناآشنا بودن مردم آن زمان با چنین واقعیاتی، مورد انکار عرف واقع شده است. اما برای بشر امروزی که می‌تواند با وسیله‌ای که سرعت آن چهل هزار کیلومتر در ساعت است، ظرف سه روز به ماه سفر کند، درک و پذیرش محالات زمان پیامبر(ص) بسیار آسان گشته است، مگر برای آنان که میان محال عقلی و عرفی، تفاوت قایل نمی‌باشند. در پایان می‌خواهم به ذکر این نکته بپردازم که با رشد عقلانی انسان و افزایش دقت و درک و شعور او، انسان بیش از پیش به اعجازآمیز بودن خلقت پی می‌برد در حالیکه پدیده‌ای خارق عادت نیز روی نداده است. آیا هستی معجزه نیست؟

اینکه انسانی در رحم مادرش پدید آمده و دارای مغز و سلول و اعصاب و رگ‌ها و قلب و حفره‌های درونی و چربی‌ها و دستگاه گوارش و غده‌های مختلف، دستگاه تنفس و گردش خون و دفع فضولات شده است و پدر و مادر او در اعطای این همه امکانات و سیستمها به او هیچ نقشی نداشته‌اند، به خودی خود معجزه به حساب آمده و جزو خوارق عادت هم نیست.

پیشرفت علمی بشریت، معجزات حسی گذشته را به باور عقلانی می‌رساند. زیرا آنگاه که بشریت در کشتزارهای دانش، چهار دست و پا می‌رفت، معجزات انبیاء در چارچوب حسیات به ظهور پیوسته بود. اما با خیزش بشر و پیشرفت نسبی او، خالق هستی، قرآن را که معجزه پیامبر(ص) است و جاوید، نازل کرد و مبنای تمام معجزات حسی که همانند چوب کبریت، یک باره شعله‌ور شده و سپس خاموش می‌شود، برچیده شد، معجزاتی که برخی به آنها ایمان آورده و برخی انکار می‌کردند. اما معجزه قرآن در طول روزگاران و تا نهایت دوران بر مسند قدرت و تحدی باقی است و پیشرفت علوم نیز همواره افتخار کشف زاویه‌ای از زوایای دیگر اعجازی قرآن را دارد. هم‌اکنون،

معجزه‌ای عقلانی در میان ماست و این خصوصیت آن، حقانیت دین و پیامبر و قرآن و بهشت و جهنم را می‌رساند، و ما جز تلاش و حرکت، به کاری دیگر مکلف نیستیم.

خداوند می‌فرماید :

﴿وَ لَقَدْ يَسَّرْنا الْقُرآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرْ﴾ (قمر : 17)

«ما قرآن را آسان ساخته‌ایم، آیا پند پذیرنده و عبرت‌گیرنده‌ای هست؟».

* * *

خورشید

خورشیدهای هستی

رئیس بزرگترین خبرگزاری فضایی جهان که برجسته‌ترین دانشمند فضاشناس می‌باشد، در پاسخ به سؤالی راجع به اخترهای آسمانی و مجموعه‌های درخشان به رنگ قرمز و سفید و سیاه گفت : خورشیدهای نورانی، سه دسته هستند؛ برخی از آنها مانند خورشید زمین، دارای رنگ قرمز هستند و نصف عمر خود را سپری کرده‌اند یعنی پنجاه میلیارد سال از عمر آنها باقی است.

برخی دیگر از خورشیدها، پس از طی دوران انتشار نور قرمز، حجم آنها بسیار بزرگ شده و از حد معقول می‌گذرند، سپس ناگهان کوچک شده و به $\frac{۱}{۱۰۰}$ حجم اولیه خویش می‌رسند. در این حال، نور سفیدی از آنها ساطع شده که دمای آن بسیار بالاتر از نور قرمز است. سطح خود آنها نیز سفیدرنگ می‌شود.

پس از آن، همین خورشید به مرحله تراکم و فشردگی می‌رسد و همانند یک مترمکعب آهن که در اثر تراکم به اندازه‌ای کوچک گردد که با ذره‌بین نیز قابل مشاهده نباشد، فشرده می‌شود.

تراکم و فشردگی این خورشید به حدی است که قدرت جاذبه آن چنان افزایش می‌یابد، که پرتوهای نوری قدرت خروج و انتشار نخواهند داشت.

امروزه به این خورشیدها، که حالت تاریک پیدا کرده‌اند، چاله‌های فضایی (سیاه) گفته می‌شود. قدرت جذب این چاله‌ها چنان قوی است که اگر زمین در میدان مغناطیسی آن قرار گیرد، حجم خود را از دست داده و به اندازه یک تخم‌مرغ کوچک می‌شود. البته همان وزن قبلی را داراست. تصور چنین حالتی بسیار شگفت‌انگیز است که زمین به همراه پنج قاره خشکی و اقیانوس‌ها و دریاهای سطح آن که $\frac{٤}{٥}$ مساحت آن را به خود اختصاص داده‌اند، در صورت جذب شدن توسط چاله‌های سیاه، به اندازه یک تخم‌مرغ کوچک گردد.

پس مرحله سوم و در واقع نوع سوم خورشید، زمانی پدید می‌آید که نور از آن خارج نشده[1] و قدرت جاذبه بسیار شگفت و حرارت بسیار بالایی داشته باشد.

چه عکس‌العملی خواهیم داشت، اگر حدیث شریف زیر را بخوانیم که به این حقیقت در هزار و چهارصد سال پیش اشاره داشته است، در ترمذی آمده است که ابوهریره روایتی را از پیامبر(ص) نقل کرده است که فرمود : «هزار سال در آتش دمیده شد تا به سرخی گرایید، هزار سال دیگر در آن دمیده شد تا سفید گشت و هزار سال دیگر نیز در آن دمیده شد تا سیاه گشت و کاملاً تاریک شد».[2]

این حدیث یکی از دلایل نبوت پیامبر(ص) است، زیرا ایشان از کجا می‌دانست که هزار سال در آتش دمیده شده و قرمزرنگ گشته است؟

امام مُناوی در کتاب «فیض القدیر» در شرح این حدیث می‌فرماید : «ظاهر حدیث نشان می‌دهد که منظور پیامبر(ص) از هزارسال، تکثیر و مبالغه بوده و زمان طولانی را مدنظر داشته است».[3]

پس آسمان‌ها و هرچه در آن است، از جمله کهکشان‌ها، گازها، ستارگان، سیارگان، برج‌ها، دنباله‌دارها، خورشیدها و ماه‌ها.

و زمین و هر چه در آن است، از جمله؛ کوه‌ها، دشت‌ها، دریاها، رودها، ماهی‌ها، پرندگان، گیاهان و گل‌ها، جانوران، شب و روز و خورشید و ماه.

و انسان با خلقت و سرشت و هیکل و اعضا و همسر و فرزندان‌اش همه و همه بر وجود خداوند دلالت دارند و به سوی او رهنمود می‌شوند و از کمال او و ظهور صفات او در پدیده‌ها خبر می‌دهند. چرا که خلقت بر خالق و سازه بر سازنده، نظام بر نظم،

۱- قدرت جذب چاله‌های سیاه به قدری است که اگر پرتوهای نوری از کنار آن عبور کنند جذب آن می‌شوند و اگر فاصله بیشتر باشد، مسیرشان تغییر می‌یابد (مترجم).

۲- به روایت ترمذی، حدیث شماره ۲۵۹۱.

۳- فیض القدیر، ج ۳، ص ۸۰.

حرکت بر محرک، گام‌ها بر مسیر و آب بر وجود تشنگان دلالت دارد. آیا آسمان دارای برج‌ها و زمین دارای گذرگاه‌ها بر آفریننده‌ای حکیم و آگاه، دلالت ندارند؟

بپرس از دشت سبزرنگ و از آب جاری — از صحراها و کوههای یخ‌مانند
از مرغزار زیبا و از شکوفه و شبنم — از شب و روز و پرندگان آوازخوان
و نیز از دَم حیات و زمین و آسمان — و از هر چه پرسی، حمد و ستایش خدا می‌شنوی

*　　*　　*

خورشید و ماه از جلوه‌های حکمت اویند — و خشکی و دریا فیضی از بخشش او
پرنده تسبیح او و کشت‌ها تقدیس او — و موج دریا تکبیر گویند و ماهی‌ها مناجاتش کنند
مورچه در زیر صخره سیاه بی‌زبان مجد او گوید — و زنبور از میان کندوی خویش بانگ حمد گشوده است
پروردگار آسمان و زمین است که برای برتری او — انس و جن و سرزمین‌ها خاضع شده‌اند
مردمان به آشکارا نافرمانی‌اش کنند و او می‌پوشد — بندگان از یادش برند اما او فراموششان نمی‌کند

*　　*　　*

فاصله‌های دور میان ستارگان منظومه شمسی

از جمله حقایق انکارناپذیر اینست که تاکنون صدهزار میلیون کهکشان در فضا شناسایی شده است، که کهکشان راه شیری با صد هزار میلیون ستاره و کوکب و طول صد و پنجاه هزار سال نوری و عرض بیست و پنج هزار سال نوری، یکی از کهکشان‌های متوسط است. فاصله ماه تا زمین یک ثانیه نوری و فاصله خورشید تا زمین هشت دقیقه نوری و فاصله منظومه شمسی تا زمین سیزده ساعت نوری می‌باشد. حال با دانستن اینکه نور در یک سال، ده میلیون میلیون کیلومتر را طی می‌کند، درک این فاصله تاحدودی قابل فهم می‌شود.

منظومه شمسی که ما در آن واقع هستیم و سیزده ساعت نوری طول دارد را درنظر می‌گیریم و تحقیقات کیهان‌شناس آلمانی (جوهان بوت) را می‌نگریم، وی می‌گوید :

مسافت میان ستارگان منظومه شمسی از یک قاعده ریاضی دقیق پیروی می‌کند. او ورقه‌ای را منتشر کرد که حاوی اعداد زیر بود : 0، 3، 6، 12، 24، 48، 96، 192. هر عدد دو برابر عدد قبل از خودش می‌باشد. عدد صفر را برای عطارد، عدد 3 را برای زهره، 6 را برای زمین و 12 را برای مریخ درنظر گرفت و به همین حد اکتفا کرد، سپس این اعداد را با 4 جمع کرده و حاصل را در نه میلیون مایل ضرب کرد. عددی که به دست آمد، فاصله هر ستاره را تا خورشید بیان می‌کرد. این قاعده در قرن نوزدهم بیان شد و جنجال زیادی بر پا کرد و در دو مورد صحیح نبود، یعنی اگر عدد 24 یا 192 را با قاعده مذکور جمع و ضرب می‌کردند، مکان به دست آمد از نتیجه آن، جایی را نشان می‌داد که محل وجود هیچ ستاره‌ای نبود. اما پس از مدتی کشف شد که در محل عدد 24 مجموعه‌ای از ستارگان کوچک و در محل عدد 192 نیز ستاره اورانوس، واقع است. با این وصف، قانون مذکور کاملاً دقیق بود و هر ستاره‌ای را در یک سلسله اعداد هندسی یا ریاضی، ترتیب داده، سپس با عدد 4 جمع کرد و در نه میلیون ضرب نمود که حاصل این عملیات، بیانگر فاصله هر ستاره تا خورشید بود.

به راستی که عظمت خداوند سبحان در هستی نمودار است و جایگاهی است برای مجسم شدن اسم‌های نیکوی او، که می‌فرماید :

﴿قُلْ انْظُرُوا ما ذا فی السَّموات وَالأَرْضِ﴾ (یونس : 101)

خورشید و زمین

ابودرداء از پیامبر(ص) روایت می‌کند که فرمود : «آیا شما را به بهترین و پسندیده‌ترین عمل نزد خداوند آگاه نکنم که شما را به بالاترین درجه می‌رساند و برتر از بخشش طلا و ورق و رویاروی شدن با دشمنانتان و زدن گردن‌هایشان باشد و حتی از اجر شهادت در راه خدا نیز بالاتر باشد، آیا شما را به چنان عملی آگاه نکنم؟ گفتند : البته ای پیامبر خدا، آگاه کن. فرمود : ذکر و یاد خدای تعالی».[1]

۱– به روایت ترمذی، شماره (۳۳۷۷) و ابن ماجه، (۳۷۹۰) و احمد، (۲۱۷۵۰) و مالک، (٤۹۲).

از این حدیث روشن می‌شود که ذکر خدا نقش بسیار مهمی در زندگی انسان مؤمن دارد و چگونه چنین جایگاهی نداشته باشد، در حالیکه در بیشتر از سیصد آیه از قرآن، تکرار شده است و بیان می‌دارند که انسان باید در همه حال در ذکر و یاد خدا باشد، زیرا عبادت قلب و فکر و زبان است. یکی از اقسام ذکر، یادآوری نشانه‌های خدا در هستی و آیات او در قرآن است، یاد خدا در استفاده از نعمت‌های ظاهری و باطنی، عمل به اوامر و ترک نواهی، تعریف خدا برای مردم، و یاد او در قلب و بر زبان. تسبیح و حمد گفتن و توحید و تکبیر او را نمودن و یادآوری نقش پرورش‌دهندگی او و تنها خدا را فریاد زدن در هر حال و وضعیت، نیز، ذکر خداوند است. او را بسیار یاد کن، تا قلبت آرام گیرد، نگرانی‌هایت رفع شود، سینه‌ات فراخ و روزیت فراوان شده و بر دشمنت پیروز گردی.

تفکر در آیات و نشانه‌های آفاق و انفس نیز، ذکر خداست، این تفکر برای شناخت پروردگار و درک مقام و منزلت او و در حد ممکن است، که فرموده است :

﴿اِنَّ فی خَلْقِ السَّمَواتِ وَ الأَرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لاُوْلی ألألْبابِ* الّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذَابَ النَّارِ﴾ (آل عمران : 190-191)

«مسلماً در آفرینش (عجیب و غریب و منظم و مرتب) آسمان‌ها و زمین، و آمد و رفت (پیاپی، و تاریکی و روشنی، و کوتاهی و درازی) شب و روز، نشانه‌ها و دلایلی (آشکار برای شناخت آفریدگار و کمال و دانش و قدرت او) برای خردمندان است* کسانی که خدا را ایستاده و نشسته و بر پهلوهایشان افتاده (و در همهٔ اوضاع و احوال خود) یاد می‌کنند و دربارهٔ آفرینش (شگفت‌انگیز و دلهره‌انگیز و اسرارآمیز) آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند (و نقشهٔ دلربا و ساختار حیرت‌زای آن، شور و غوغایی در آنان برمی‌انگیزد، و به زبان حال و قال

می‌گویند:) پروردگارا! این (دستگاه شگفت کائنات) را بیهوده و عبث نیافریده‌ای؛ تو منزه و پاکی (از دست یازیدن به کار باطل!)، پس ما را از عذاب آتش (دوزخ) محفوظ دار».

از جمله آیاتی که خداوند در آفاق هستی به ودیعت نهاده است، جاذبه حرکتی میان کواکب و ستارگان است، و می‌فرماید »

﴿اللهُ الّذی رَفَعَ السَّموات بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾ (رعد : 2)

این آیه واضح می‌سازد که خداوند آسمان‌ها را با ستون‌هایی که برای ما قابل دیدن نیستند، برافراشته است. و این ستون‌های نامرئی، همان نیروی جاذبه است که کل هستی را از ذره تا کهکشان، سامان بخشیده است. مثلاً خورشید، زمین را با قدرتی عظیم به سوی خود می‌کشد، به همین دلیل در دایره‌ای بسته به دور آن می‌چرخد و اگر قدرت جاذبه میان خورشید و زمین، از میان رود زمین نیز از مسیر خویش خارج شده و در فضای هستی و در میان ظلمت و انجماد، سرگردان می‌شود و با کاهش دما در حد دویست و هفتاد درجه زیر صفر، که درجه صفر مطلق است و مجالی برای حرکت ذرات نیست حیات هم از روی زمین رخت برمی‌بندد. خداوند می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّموات وَ الأرْضَ أَنْ تَزُولا﴾ (فاطر : 41)

«خداوند آسمان‌ها و زمین را نگاهداری می‌کند و نمی‌گذارد (از مسیر خود) خارج و نابود شوند.».

برای درک نیروی جذب خورشید، فرض می‌کنیم این نیرو به هر دلیل، از بین رفته باشد. برای باقی ماندن زمین به دور خورشید و در مسیر خود، لازم است که به وسیله طناب‌های فولادی که جزو سخت‌ترین فلزات و بسیار محکم است، زمین را به خورشید متصل سازیم. هر سیم فولادی با قطر یک میلی‌متر، صد کیلو وزن را تحمل می‌کند و ما برای نگه داشتن زمین به یک میلیون میلیون ریسمان فولادی که هر کدام صد و پنجاه و

شش میلیون کیلومتر طول و هر ریسمان پنج متر قطر داشته باشد و بتواند بیشتر از دو میلیون تن وزن را تحمل کند، نیاز داریم. در واقع قدرت جاذبه خورشید، اینگونه است :

قدرت جذب خورشید = 1 میلیون × 1 میلیون × 2 میلیون تن

حال اگر بخواهیم یک طرف از ریسمان‌های فولادی را در زمین بکاریم تا آن را نگه دارد، با جنگلی از ریسمان‌های فولادی مواجه خواهیم شد که فاصله هر ریسمان از 5 متر کمتر است و حجم این ریسمان‌ها، مانند کوهی عظیم است که نور خورشید را از ما پنهان کرده، هر حرکت و ساخت و فعالیتی را نیز، از بین می‌برد. تمام این نیروهای عظیم به این خاطر است که زمین در هر ثانیه، 30 کیلومتر در اطراف خورشید و روی مدار خود حرکت کند، خداوند چه نیکو فرموده است که :

﴿اللهُ الّذی رَفَعَ السَّموات بِغَیرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها﴾

از جمله حقایق ثابت دیگر اینست که زمین در یک مدار بیضی‌شکل به دور خورشید می‌گردد و این مدار دارای دو قطر کوچک و بزرگ است و نیروی جاذبه هم که میان زمین و خورشید حکم می‌کند بر این اساس است که شیء بزرگتر، کوچکتر را به خود جذب می‌کند و هرچه که بزرگتر باشد قدرت جذب قوی‌تری هم خواهد داشت و با افزایش فاصله، قدرت آن هم کم می‌شود. سرعت زمین در حرکت به دور خورشید، سی کیلومتر در ثانیه است. اما هنگامی که به قطر کوچک مدار خویش می‌رسد و فاصله آن با خورشید کمتر می‌شود، ممکن است تحت‌تأثیر نیروی جاذبه آن که به دلیل کاهش فاصله، افزایش یافته است جذب خورشید شده و گرمای سطح آن که شش هزار درجه است، زمین را سوزانده و تبخیر کند، لذا برای پیشگیری از این حادثه، سرعت زمین به هنگام رسیدن به قطر کوچک افزایش یافته و نیروی اضافه جذب خورشید را خنثی می‌کند و به هنگام رسیدن به قطر بزرگ، سرعت آن کاهش می‌یابد تا به دلیل کاهش قدرت جاذبه، از مسیر خارج نشده و در فضای سرد و تاریک هستی، منجمد نگردد، پس سرعت زمین به تناسب فاصله‌ای که از خورشید پیدا می‌کند، تغییر می‌کند. نکته

دیگر اینکه، این تغییر سرعت (کاهش آن در قطر بزرگ و افزایش آن در قطر کوچک) بسیار آرام صورت می‌پذیرد تا سبب به هم خوردن تعادل و نظم حیات نشده و از انهدام سطح آن جلوگیری کند.

﴿اِنَّ اللهَ یُمْسِکُ السَّمواتِ وَ الأرْضَ أَنْ تَزُولا﴾ (فاطر : 41)

تفکر درباره مسافت میان ما و خورشید

پروردگار متعال می‌فرماید :

﴿قُلْ انْظُرُوا ماذا فی السَّمواتِ وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَومٍ لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات (خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

و باز می‌فرماید :

﴿وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیهٍ فی السَّمواتِ سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ﴾ (یوسف : 105)

«و چه بسیار دلایل و نشانه‌های (دالّ بر وجود خدا) در آسمان‌ها و زمین وجود دارد که آنان (کورکورانه) از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند».

دانشمندان می‌گویند : «خورشید، یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است و زبانه آتشی که از خورشید خارج می‌شود، بیشتر از یک میلیون کیلومتر طول دارد و اگر زمین جذب خورشید شود، در یک ثانیه بخار می‌شود». برخی دانشمندان عمر خورشید را بیشتر از پنج هزار میلیون سال و فاصله آن را با زمین، صد و پنجاه و شش

میلیون کیلومتر، برآورد کرده‌اند. آنان می‌گویند در برج عقرب، ستاره‌ای نورانی که از زمین قابل رؤیت است وجود دارد که در وسط آن است، اسم آن را قطب‌العقرب نامیده و به حدی بزرگ است که خورشید و زمین و فاصله میان آنها را در بر می‌گیرد :

﴿قُلْ انْظُرُوا ماذا فی السَّموات وَالأَرْض وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَوم لا یُؤْمِنُونَ﴾

﴿وَ کَأَیِّنْ مِنْ آیه فی السَّموات سَقْفاً مَحْفُوظاً وَ هُمْ عَنْ آیاتِها مُعْرِضُونَ﴾

و باز می‌فرماید :

﴿فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجومِ* وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظیمٌ﴾

(واقعه : 75-76)

«سوگند به جایگاه‌های ستاره‌ها، و محل طلوع و غروب آنها!* و این قطعاً سوگند بسیار بزرگی است، اگر (دربارهٔ مفهوم آن بیندیشید، و از علم نجوم و ستاره‌شناسی، چیزی) بدانید».

میان زمین و ماه یک ثانیه نوری فاصله وجود دارد و با خورشید هشت دقیقه نوری و با دورترین ستاره منظومه شمسی، سیزده ساعت نوری فاصله داریم.

نزدیک‌ترین ستاره به زمین (که جزو منظومه شمسی نباشد)، ستاره قطبی است که چهار هزار سال نوری با ما فاصله دارد. این فاصله را با فاصله ماه که فقط یک ثانیه نوری فاصله دارد، مقایسه کنید.

بشر در فتح فضا توانست به اندازه یک ثانیه نوری پیشروی کند و دانشمندان، آسمان را به مبارزه طلبیدند. گفتند که : می‌توانیم با سفینه شالنجر، آسمان را فتح کنیم. اما پس از هفتاد ثانیه سیر در فضا به پاره‌ای از آتش تبدیل شد.

فاصله میان دورترین ستاره کهکشان راه شیری و زمین، صد و پنجاه هزار سال نوری است و برخی دیگر، هیجده هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند ﴿**فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجوُمِ**﴾ در این آیه فقط از جایگاه‌ها سخن رفته است، که خداوند در دنباله آن می‌فرماید : ﴿**وَ أَنَّهُ لَقَسَمٌ لَو تَعْلَمُونَ عَظیمٌ**﴾ حال اگر از مسافت‌ها سخن می‌گفت، چه می‌شد؟

از ابن عباس روایت است که : «یک شب نزد پیامبر(ص) خوابیدم. اواخر شب بود که، پیامبر(ص)، بپاخواست و از اطاق خارج شد به آسمان نگریست سپس این آیه را تلاوت فرمود :

﴿**اِنَّ فی خَلْقِ السَّمَواتِ وَ الأرْضِ وَ اخْتِلافِ الَّیلِ وَ النَّهارِ لآیاتٍ لأُوْلی ألألْبابِ* الّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ وَ یَتَفَکَّرُونَ فی خَلْقِ السَّمواتِ وَ الأرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هَذا باطِلاً سُبْحانَکَ فَقِنا عَذَابَ النَّارِ**﴾

سپس به اطاق برگشت مسواک زد و وضو گرفت. آنگاه به نماز ایستاد و پس از آن به پهلو دراز کشید، اما دوباره بپاخواست، بیرون رفت و به آسمان نگریست و همان آیه را تکرار فرمود، سپس برگشت، مسواک زد و وضو گرفت و نماز خواند».[۱]

حسن می‌گوید : (یک ساعت تفکر از شصت سال عبادت برتر است)[۲]، و نیز می‌گوید : «هیچ عبادتی چون تفکر نیست».[۳]

خداوند می‌فرماید :

۱- به روایت مسلم، شماره (۲۵۶).

۲- به روایت ابن ابی شیبه در المصنف به طور موقوف، شماره (۳۵۲۲۳) و بیهقی در الشعب به روایت ابو درداء، شماره (۱۱۸).

۳- مسند الشهاب، به روایت علی به طور مرفوع، شماره (۸۳۸).

﴿وَ ما قَدَروُا اللهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَ الأَرْضُ جَميعاً قَبْضَتُهُ يَومَ القِيامَهِ وَ السَّمواتُ مَطْوِيّتٌ بِيَمِينِه﴾ (زمر : 67)

«آنان آنگونه که شایسته است خدا را نشناخته‌اند (این است که تو را به شرک می‌خوانند. خدا آن کسی است که) در روز قیامت سراسر کرۀ زمین یکباره در مشت او قرار دارد و آسمان‌ها با دست راست او در هم پیچیده می‌شود. خدا پاک و منزه از شرک آنان (و دورِ دور از انبازهای ایشان و فراتر از اندیشۀ انسان) است».

خورشید اهل زمین

خداوند می‌فرماید :

﴿قُتِلَ الأِنْسانُ ما اكْفَرَهُ* مِنْ ایِّ شیءٍ خَلَقَه* مِنْ نُطْفَهٍ خَلَقَه فَقَدَّرَه* ثُمَّ السَّبيلَ يَسَّرَه* ثُمَّ اماتَه فَاقْبَرَه* ثُمَّ إذا شَاءَ اَنْشَرَه* كَلاَّ لَمَّا يَقْضِ ما اَمَرَه* فَلْيَنْظُرِ الإنسانُ إلى طعامِهِ* أنَّا صَبَبْنَا الماء صَبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً* فَأنْبَتْنَا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* و زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حَدائِقَ غُلباً* وَ فَاكِهَهً وَ أبّاً* مَتَعاً لَكُمْ و لأَنْعَامِكُم﴾ (عبس : 17-32)

«کشته باد انسان! چه خدانشناس و ناسپاس است!* خدا او را از چه چیزی می‌آفریند؟ او را از نطفۀ ناچیزی می‌آفریند و قوّت و قدرت (و جمال و کمال) به وی می‌بخشد* سپس راه (شناخت خوبی و بدی) را برای او آسان می‌کند (تا راه هدایت را در پیش گیرد، و راه ضلالت را ترک گوید)* بعد او را می‌میراند و وارد گورش می‌گرداند* هرگز! هرگز! انسان (با وجود طول حیات) دستوری را که خداوند بدو داده است (و وظایفی را که برای وی تعیین کرده است، آن چنان

که شایستهٔ مقام با عظمت الهی است) هنوز که هنوز است انجام نداده است!* انسان باید به غذای خویش بنگرد و دربارهٔ آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم، و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده‌ایم* ما آب را از آسمان بگونهٔ شگفتی می‌بارانیم* سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم* در آن دانه‌ها را می‌رویانیم (که مایهٔ اصلی خوراک انسان است)* و رزها و گیاهان خوردنی را* ودرختان زیتون و خرما را* و باغ‌های پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما».

و نیز می‌فرماید :

﴿قُلْ انْظُرُوا ما ذا فی السَّموات وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَومٍ لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان(پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

خورشید یکی از نشانه‌های روشنی‌بخشی است که همانند درخشش خود به سوی خدا هدایت می‌کند، ستاره متوسطی است که یک میلیون و سیصد هزار بار از زمین بزرگتر است و با آن صد و پنجاه و شش میلیون کیلومتر فاصله دارد. اما ستارگان دیگری نیز وجود دارد که حجم آنها از خورشید و زمین و فاصله میان آنها بیشتر است.

اما حرارت مرکزی آن، بیست میلیون درجه است که اگر زمین در درون خورشید انداخته شود در اندک مدتی، تبخیر می‌شود و طول زبانه‌های آتش اطراف آن به نیم میلیون کیلومتر می‌رسد. حرارت آن به حدی است که در هر ثانیه، به اندازه دو هزار میلیارد تن زغال سنگ حرارت تولید می‌کند. این جسم نورانی، هر روز سیصد و شصت هزار میلیون تن از حجم خویش را از دست می‌دهد و طبق برآورد دانشمندان، تاکنون

پنج هزار میلیون سال از عمر آن می‌گذرد و به مردم اطمینان می‌دهند که تا قبل از پنج هزار میلیون سال دیگر، خاموش نخواهد شد. اما در صورت خاموشی آن، زمین را تاریکی شدیدی فرا گرفته و دمای آن به دویست و هفتاد درجه زیر صفر کاهش می‌یابد، و به گورستانی یخی تبدیل می‌شود. از بین رفتن گرما و نور در زمین کافی است که تمام نشانه‌های حیات را نابود سازد.

به خورشید بنگر و بپرس، چه کسی آن را گرما بخشیده و چه کسی آن را در بلندای آسمان قرار داده و همانند سکه بر دل آسمان ضرب کرده و یا همانند ساعت آویزان نموده که عقربه‌های آن تا روز قیامت در کارند. کیست که به آن عروج داده و در مدار خود قرار داده و در برج‌های مختلف جایگزین کرده و نور آن را به آسمان دنیا انتقال داده است؟

زمان محصول آن است و از فروع و اصول آن سرچشمه گرفته و نوشتار اجزاء و فصل‌های زمان، دستاورد آن است، اگر خورشید نبود روزها و ماه‌ها و سال‌ها، نظم نمی‌گرفت و در شمارش نمی‌آمد و نور و تاریکی متمایز نمی‌شد، طلای اصیل از سرچشمه‌های آن و شفق سرخ از اثر پرتوهای آن حاصل شده است، و این پرتوها نظاره‌گر شکست تاریخ بوده‌اند و پیشرفت و ترقی بشر جلوه‌ی زیبای وی را از بین نبرده است.

و خالق او می‌فرماید :

﴿وَ مِنْ آیاتِهِ الّیلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدوا لله الّذی خَلَقَهُنَّ انْ کُنْتُمْ ایّاهُ تَعْبدوُنَ﴾

(فصلت : 37)

«از نشانه‌های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید».

و می‌فرماید :

﴿وَ سَخَّرَ لَكُمُ الشَّمْسَ وَ القَمَرَ دَائِبَين﴾ (ابراهیم : 33)

«و خورشید و ماه را مسخر شما کرده است که دائماً به برنامهٔ (نورافشانی و تربیت موجودات زنده و ایجاد جزر و مد در اقیانوس‌ها و دریاها و خدمات دیگر) خود ادامه می‌دهند».

و نیز می‌فرماید :

﴿وَ الشَّمْسُ تَجْرِی لِمُسْتَقَرٍّ لَّها* ذَلِکَ تَقْدِیرُ العَزِیزِ العَلِیمِ﴾

(یس : 38)

«و (نشانهٔ دیگری بر قدرت خدا، این است که) خورشید به سوی قرارگاه خود در حرکت است* این محاسبه و اندازه‌گیری و تعیین خدای بس چیره و توانا و آگاه و دانا است».

سال هجری، سال قمری

یکی از جلوه‌های اعجاز علمی قرآن اینست که سال شمسی که سال تحول هم نام دارد، برابر مدت زمانیست که خورشید دوبار پی در پی از یک نقطه اعتدال عبور کند، اندازه این سال برابر است با سیصد و شصت و پنج روز و هزار و چهارصد و بیست و دو (=365/1422)، این عدد ایام سال شمسی به طور دقیق است، با گذشت ایام سال شمسی، بهار و تابستان و پاییز و زمستان پیش می‌آید. اما سال قمری که سیصد و پنجاه و چهار روز و سی و شش هزار و هفتصد و هشتاد روز است (=354/36780)، برابر مدت زمانی است که بین دو کسوف متوالی وجود دارد، که اگر این عدد را بر حرکات دایره‌ای ماه تقسیم کنیم، سال قمری به دست می‌آید. فرق میان سال شمسی و قمری، ده روز و هشتصد و هفتاد و پنج هزار و صد و سی و هفت است (=10/875137) به همین جهت در هر سی و سه سال تفاوتی برابر سیصد و پنجاه و هشت روز (قریب یک

سال) روی خواهد داد و با گذشت هر صد سال، سه سال اضافه بر سال شمسی، در سال قمری ایجاد می‌شود. در واقع سیصد سال شمسی برابر است با سیصد و نه سال قمری. این محاسبات دقیق را فضاشناسان انجام داده‌اند و تا 6 رقم اعشاری پیش رفته‌اند. و یک حقیقت ثابت در هستی و مورد تأیید علم جدید است، اما قرآن هزار و چهارصد سال پیش، ضمن پرداختن به داستان اصحاب کهف به آن اشاره کرده است :

﴿وَ لَبِثُوا فی الْکَهْفِ ثَلثَ مِائَهٍ سِنِینَ﴾ (کهف : 25)

این قسمت آیه بیانگر سال‌های شمسی است، اما به دنبال آن می‌فرماید :

﴿وَ ازْدادوُا تِسْعاً﴾

«اصحاب کهف مدت سیصد نه سال (افزوده شده) در غارشان (در حال خواب) ماندند».

که منظور سال‌های قمری است و حسابی دقیق از تعداد ایام سال‌های قمری را به دست می‌دهد. در حالیکه دانشمندان قرن اخیر نیز با استفاده از بزرگترین تلسکوپ‌ها و محاسبات بسیار دقیق فلکی و دقت 6 رقم اعشاری به همان عدد مذکور در آیات قرآن پی برده‌اند. یعنی هر سیصد سال شمسی برابر است با سیصد و نه سال قمری.

ابن کثیر در تفسیر خویش ذیل این آیه می‌فرماید :

﴿وَ لَبِثُوا فی الْکَهْفِ ثَلثَ مِائَهٍ سِنِینَ﴾

این آیات به بیان وضعیت اصحاب کهف و مقدار زمان ماندن آنان در غار کهف از زمان خواب تا بیداری و اطلاع مردم می‌پردازد و خداوند متعال با نزول آن، پیامبر(ص) را مطلع می‌سازد، که مدت خواب آنان، سیصد و نه سال قمری و طبق سال شمسی، سیصد سال می‌باشد. یعنی تفاوت میان هر صد سال قمری با شمسی، سه سال می‌باشد».[1]

در تفسیر جلالین آمده است که :

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۸۰

﴿وَ ازْدادوُا تِسْعاً﴾

«یعنی نه سال زیرا هر سیصد سال شمسی با سیصد و نه سال قمری برابر است».[1]

خداوند چه نیکو فرموده است :

﴿اِنَّ فی ذَلِکَ لَذِکْری لِمَن کَانَ لَهُ قَلْبٌ اَوْ اَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهیدٌ﴾ (ق : 37)

«به راستی در این (سرگذشت پیشینیان) تذکر و اندرز بزرگی است برای آن که دلی (آگاه) داشته باشد، یا با حضور قلب گوش فرا دهد».

* * *

۱- تفسیر جلالین، ج ۱، ص ۳۸٤.

زمین

خسوف و کسوف

پیامبر (ص) با وفات پسرش ابراهیم، موقف پدری مهربان و دلسوز، مؤمن به قضا و قدر، صبور در برابر حکم خدا و راضی به خواست او را گرفت، از انس روایت شده است که فرمود : به همراه پیامبر(ص) به نزد ابوسیف قَین که شخصی شیرده[1] بود رفتیم، تا امر شیردهی ابراهیم را به وی بسپاریم. پیامبر(ص)، ابراهیم را بوسید و بو کرد. پس از مدتی به نزد آن مرد برگشتیم، دیدیم که ابراهیم در حال جان دادن است. چشمان پیامبر(ص) با دیدن آن صحنه اشک‌بار شد، عبدالرحمن بن عوف با تعجب از گریه پیامبر(ص) پرسید : شما هم ای پیامبر خدا، گریه می‌کنید؟!، پیامبر(ص) جواب داد : ای پسر عوف، این گریه نشانه رحمت است»، و ادامه داد که : «چشم، اشک می‌ریزد و قلب را حزن می‌گیرد، اما جز آنچه که خدا را خشنود سازد، بر زبان نمی‌آوریم، و ای ابراهیم، ما از دوری تو غمگین هستیم».[2]

همزمان با وفات ابراهیم، خورشید نیز کسوف کرد، و برخی از یاران پیامبر(ص) گمان کردند که آسمان نیز در حزن وفات ابراهیم، ماتم‌بار است و گفتند که به خاطر ابراهیم، کسوف کرده است. اما پیامبر(ص) با شنیدن این قضیه، خطبه‌ای ایراد فرمود، تا در رعایت امانت آسمانی خود و حفظ آن از تحریف، کوتاهی نکرده باشد و با رد این ادعا از اختلاط میان حقایق علمی و احساسات مسلمین جلوگیری کرد. ابوبکره، آن را اینگونه روایت می‌کند که پیامبر(ص) فرمود : «خورشید و ماه، دو نشانه از نشانه‌های خداوند هستند و برای مرگ و زندگی هیچ کس، کسوف یا خسوف نمی‌کنند. و این

۱- [منظور از «ظِئْر» با کسر ظاء نقطه‌دار و سکون همزه، شخص شیرده می‌باشد، اما اینکه مردی را به شیردهی وصف کرده به دلیل این است که همسر وی به این کار اشتغال داشته و او نیز در تربیت او نقش داشته است. و اصل «ظئر» برای شتری که بچه شتر دیگری را مورد مهر قرار داده، اطلاق شده است] . (فتح‌الباری، ج ۳، ص ۱۷۳)

۲- بخاری، حدیث شماره (۱۲٤۱) و مسلم، حدیث شماره (۲۳۱۵).

خداوند متعال است که با ایجاد این دو پدیده، قصد هراساندن مردم را از عذاب خودش دارد».[1]

خسوف عبارتست از پنهان شدن کل ماه یا قسمتی از آن، هنگام عبور زمین، از میان ماه وخورشید، اما کسوف عبارتست از پنهان شدن کامل خورشید یا قسمتی از آن، هنگام عبور ماه از میان زمین و خورشید. این دو پدیده بر عظمت و رحمت پرودگار دانا و عظیم اشاره دارند که می‌فرماید :

﴿وَ مِنْ آیاتِهِ الّیلُ وَ النَّهارُ وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ لا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ وَ لا لِلْقَمَرِ وَ اسْجُدوا لله الّذی خَلَقَهُنَّ انْ کُنْتُمْ ایّاهُ تَعْبدوُنَ﴾

(فصلت : 37)

«از نشانه‌های (قدرت) خدا، شب و روز و خورشید و ماه است. برای خورشید و ماه سجده نکنید، برای خدایی که آنها را آفریده است، سجده کنید، اگر واقعاً او را عبادت و پرستش می‌کنید».

و نیز می‌فرماید :

﴿قُلْ أَرَءَیْتُمْ إنْ جَعَلَ للهُ عَلَیْکُمُ الّیلَ سَرْمَداً اِلَی یَوْمِ القِیامَهِ مَنْ اِلهُ غَیرُ الله یَأْتِیکُمْ بَضِیاءٍ اَفَلا تَسْمَعُونَ﴾ (قصص : 71)

«بگو : (ای مردم!) به من بگویید! اگر خداوند شب را تا روز قیامت همیشه ماندگار کند (و روز روشن را به دنبال آن نیاورید) بجز خدا کدام خدا است که بتواند برای شما روشنایی بیاورد؟ (و روز روشنی پدیدار کند تا در آن به تلاش بپردازید و کسب و کار کنید؟) آیا نمی‌شنوید؟ (باید که بشنوید و بنگرید و کرنش برید) اگر عاقلید».

شاید شخصی سؤال کند، چگونه امکان دارد که ماه، قرص خورشید را بپوشاند، در حالیکه چهارصد بار از آن کوچکتر است؟

۱- به روایت بخاری، حدیث شماره (۹۹۵) و مسلم، شماره (۹۱۵).

پاسخ اینست که فاصله خورشید از زمین، چهارصد بار بیشتر از فاصله آن با ماه است، و این حالت سبب می‌شود که ماه و خورشید، به یک اندازه نسبت به زمین ظاهر شوند، لذا ماه می‌تواند مانع تمامی پرتوهای خورشید شود و نگذارد که به زمین برسند.

باید هوشیار باشیم که زیبایی کسوف، باعث نشود که از خطرات نگاه کردن به آن، بدون داشتن عینک دودی مخصوص این کار، غافل شویم. زیرا ناخودآگاه آسیب‌های جدی به چشم انسان می‌رساند، که وجود نداشتن هیچ پیش‌درمانی در شبکیه چشم به این امر، حساسیت بیشتری می‌دهد، مخصوصاً اطفال که پیش‌بینی بروز خطر را نمی‌کنند و شبکیه چشم آنان بسیار حساس‌تر از بزرگسالان است، باید از این کار پرهیز کنند. به همین دلیل است که پیامبر(ص)، نماز کسوف را سنت قرار داده که حاوی قرائت و سجده طولانی است و ما را به هنگام رخ دادن این واقعه، کاملاً به خود مشغول می‌سازد.

طبق محاسبات فضاشناسان در تاریخ یازدهم آگوست، تمام کشورهای عربی قادر به دیدن کسوف بودند، اما کسوف کامل فقط در نقاط مرزی شمال‌شرقی این کشورها قابل رؤیت بود و در سایر نقاط، از جمله شمال‌شرقی سوریه و اندکی پس از ظهر همان روز، کسوف جزیی روی داد و حدود یک ساعت طول کشید، اما پس از آن به مدت دو دقیقه به کسوف کامل تبدیل شد.

و در این دو دقیقه، فرصت مناسبی ایجاد شد که انفجارهای سطح خورشید و زبانه‌های آتش آن که به یک میلیون کیلومتر می‌رسید، دیده شود، همچنین امکان دیدن پنج ستاره، عطارد و زهره و مریخ و مشتری و زحل نیز میسر شد. و طبق مثل مشهور میان مردم که درباره شخصی است که متحمل امر غیرقابل پیش‌بینی و ناگوار شده است، می‌گویند : ستاره‌ها را به هنگام ظهر دید، ما نیز در هنگام کسوف، ستاره‌ها را به هنگام ظهر و به طور حقیقی، دیدیم.

نکته‌ای راجع به معنی لغوی کسوف و خسوف

بسیار اتفاق می‌افتد که مردم هر کدام از این کلمات را برای معنی خاص خود به کار می‌برند، یعنی خسوف را برای ماه و کسوف را برای خورشید، استعمال می‌کنند، لذا قصد کردم که به بیان معنی لغوی این دو کلمه بپردازم، شاید نفعی در آن باشد.

در لسان‌العرب آمده است که : «کَسَفَ القَمَرُ، یکسف کسوفا و کذلک الشمسُ کَسَفَتْ تَکْسِفُ کُسُوفاً : یعنی ماه و خورشید، نور خود را از دست داده و سیاه گردیدند، برخی می‌گوید : «اِنکَسَفَ»، اما اشتباه است، استعمال «کَسَفَها اللهُ و اَکْسَفها» نیز درست است. این افعال برای ماه نیز همانند خورشید است، «و کَسَفَ القَمَرُ» به معنی از دست دادن نور و سیاه شدن آن است ... کَسَفَ و خَسَفَ هر دو به یک معنی هستند، در حدیث نیز، هر دو لفظ هم برای خورشید و هم برای ماه استعمال شده و برخی از راویان آن را با «ک» و در مورد ماه از «خ» استفاده کرده‌اند. اما همه روایت کرده‌اند که خورشید و ماه، جزو نشانه‌های خدا هستند و برای مرگ و حیات هیچ شخصی، دچار کسوف نمی‌شوند. و آنچه که بیشترین کاربرد را در لغت عرب دارد و مورد تأیید نظر فرّاء نیز هست، اینست که کسوف برای خورشید و خسوف برای ماه استعمال شده است و گفته می‌شود که : «کسف الشمس» و «کسفها الله» و «انکسفت» و «خسف القمر» و «خسفه الله» و «انخسفت» ابو زید نیز می‌گوید : «کسفت الشمس» یعنی خورشید، در روز دچار تیرگی شود و «کسفت الشمس النجومَ» زمانی است که نور آن بر نور ستارگان غالب شده و اثری از آنها باقی نماند، در این صورت خورشید را پوشاننده ستارگان می‌نامند».[1]

ثعلب می‌گوید : «کسفت الشمس و خسف القمر، یعنی استعمال کسوف برای خورشید و استعمال خسوف برای ماه، بهتر است».[2]

ابن اثیر می‌گوید : « در احادیث نیز استعمال خسوف برای خورشید، بیشتر است و همین صورت در لغت نیز مشهور است، اما آنچه که در این حدیث بیان شده و کسوف

۱- لسان‌العرب، ماده کسف، با اندکی تصرف.

۲- لسان‌العرب، ماده خسف.

برای هر دو به کار رفته، از جهت تغلیب مذکر (که لفظ ماه است) بر مؤنث (که لفظ خورشید است) می‌باشد. این اشتراک برای معاوضه نیز به کار می‌رود، همانند آنچه که در روایت دیگری آمده است که : خورشید و ماه دچار کسوف نمی‌شوند. اما کاربرد کلمه خسوف برای خورشید، به طور جداگانه نیز درست است، زیرا خسوف نیز مانند کسوف، یک معنی دارد و آن، از دست دادن نور و تاریک شدن خورشید و ماه را در ضمن خود دارد».[۱]

فشار هوا و نتایج آن

پروردگار می‌فرماید :

﴿فَمَنْ یُرِدِ اللهُ اَنْ یَهْدِیَه یَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلأِسْلامِ وَ مَنْ یُرِدْ اَنْ یُضِلَّهُ یَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَیِّقاً حَرَجاً کَاَنَّمَا یصَّعَّدُ فی السَّماءِ کَذالِکَ یَجْعَلُ اللهُ الرِّجْسَ عَلی الّذینَ لاَ یُوْمِنوُنَ﴾ (انعام : 125)

«آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند، سینه‌اش را (با پرتو نور ایمان باز و) گشاده برای (پذیرش) اسلام می‌سازد، و آن کس را که خدا بخواهد گمراه و سرگشته کند، سینه‌اش را بگونه‌ای تنگ می‌سازد که گویی به سوی آسمان صعود می‌کند (و به سبب رقیق شدن هوا و کمبود اکسیژن، تنفس کردن هر لحظه مشکل و مشکل‌تر می‌شود، کافر لجوج نیز با پیروی از تقالید پوسیده، هر دم بیش از پیش از هدایت آسمانی دورتر و کینه‌اش نسبت به حق و حقیقت بیشتر و پذیرش اسلام برای وی دشوارتر می‌شود) بدین منوال خداوند عذاب را بهرۀ کسانی می‌سازد که ایمان نمی‌آورند».

این آیه یکی از نشانه‌های اعجاز علمی در قرآن کریم و از دلایل صدق رسالت پیامبر(ص) می‌باشد. در علم پزشکی بیان شده است که با صعود انسان به ارتفاعات،

۱- النهایه فی غریب الحدیث، ج ۲، ص ۳۱.

دچار عوارض جسمانی شده که از احساس تنگی نفس تا خفگی پیشرفت می‌کند، که در آیه زیر به آن اشاره شده است :

﴿يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يصَّعَّدُ فی السَّماءِ﴾

زیرا هرچه که ارتفاع افزایش یابد، فشار هوا کم شده و از مقدار اکسیژن کاسته می‌شود.

اگر تا ده هزار پا، بالاتر از سطح دریا برویم، احساس کمبود اکسیژن یا کاهش فشار نمی‌کنیم، اما از فاصله ده هزار پایی تا شانزده هزار پایی این احساس به وسیله دستگاه‌هایی که خداوند در بدن انسان قرار داده است درک می‌شود. این دستگاه‌ها سبب می‌شود که بدن انسان در چنین ارتفاعی خود را با فشار محیط و مقدار اکسیژن، سازگار کرده و نیاز بدن را تأمین کند. البته با افزایش ارتفاع از شانزده هزار پایی تا بیست و پنج هزار پایی، سیستم‌های مذکور، دیگر قادر به تأمین نیازهای حیاتی جسم نیستند و عوارض مختلفی برای انسان حاصل می‌شود که در ابتدای آنها، تنگی نفس می‌باشد.

﴿يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَأَنَّمَا يصَّعَّدُ فی السَّماءِ﴾

با افزایش ارتفاع از مقدار بیست و پنج هزار پا، بیهوشی کامل بر انسان عارض می‌شود، لذا هواپیمایی که در ارتفاع چهل هزار پا در حال پرواز است به مقدار هشت برابر هوای سطح زمین، دارای هوای متراکم است، تا فشاری متناسب فشار زمین را برای سرنشینان آن تأمین کند، در غیر این صورت سرنشینان آن به بیهوشی کامل دچار می‌شوند. در حقیقت آیه مذکور از دلایل اعجاز علمی در قرآن کریم و نشانه‌ای در اثبات نبوت پیامبر(ص) است. تاکنون سخن از تأثیرات کمبود اکسیژن بود، اما نتیجه افت فشار چه خواهد بود؟

دانشمندان می‌گوید : «با کاهش فشار، تمام گازهای درون بدن انسان دچار انبساط و پراکندگی شده و به همراه آن، بافت‌ها و دستگاه‌های بدن از جمله، ریه‌ها، روده بزرگ و گوش میانی، دچار پارگی می‌شوند. نتایج ناگوار کاهش فشار هوا به این موارد ختم

نمی‌شود، بلکه دردهای شکمی غیرقابل پیش‌گیری، مخصوصاً در ناحیه روده بزرگ، دردهای مربوط به ریه‌ها، گوش‌ها و مفاصل نیز، جزو آن است. حال جای این پرسش است که آیا پیامبر(ص) به آسمان صعود کرده بود، که توانسته چنین مطالب دقیق علمی را با اشاره‌ای لطیف بیان کند؟ آیا در زمان ایشان، شخص دیگر، به فضا و ارتفاعات بالای جو، صعود کرده بود؟ آیا هواپیما وجود داشت که شخصی به وسیله آن به فضا رفته واخباری برای پیامبر(ص) آورده باشد؟

با دقت دوباره در آیه :

﴿فَمَنْ يُرِدِ اللهُ اَنْ يَهْدِيَه يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلأِسْلامِ وَ مَنْ يُرِدْ اَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَاَنَّمَا يصَّعَّدُ فى السَّماءِ﴾

اهمیت کلام حضرت علی(رض) نیز بیشتر درک می‌شود که فرمود : «در قرآن آیاتی وجود دارد که هنوز تفسیر نشده است».

حقایق علمی بیان شده، پس از پیشرفت علم و استفاده از هواپیما و موشک و پرواز به لایه‌های بالایی جو، کشف شده است و اگر امروز، با سوار شدن هواپیما و پرواز در ارتفاعات بالا با تأثیرات منفی افت فشار مواجه نمی‌شویم به دلیل ساماندهی فشار متناسب با زمین در داخل هواپیما می‌باشد و اگر به هر علت، سیستم تقویت فشار هواپیما از کار بیافتد، هواپیما بلافاصله باید از ارتفاع خود کاسته و فرود آید تا مسافرین خود را از مرگ حتمی نجات دهد. اینجاست که به اهمیت این آیه پی می‌بریم :

﴿يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقاً حَرَجاً كَاَنَّمَا يصَّعَّدُ فى السَّماءِ﴾

یکبار مقاله‌ای تحت عنوان : فشار بالا، منتشر شده بود که در آغاز به بیان واحد سنجش فشار هوا پرداخته بود که برابر است با هزار و سی و سه گرم بر هر سانتی‌متر مربع که این مقدار با وزن هفتاد و شش سانتی‌متر مکعب جیوه، یکسان است.

می‌دانیم که هر انسانی با یک یا دو متر مساحت بدن خود، فشاری برابر ده تا بیست تُن هوا را تحمل می‌کند، اما آن را احساس نمی‌کند، در واقع همه ما در قعر اقیانوسی پر از هوا زندگی می‌کنیم که فشاری برابر ده تا بیست تُن هوا را بر بدن خود حمل می‌کنیم.

دانشمندان می‌گویند : فشاری که در درون زمین وجود دارد برابر است با سه هزار و ششصد میلیون بیشتر از فشار جوّی، و فشار درونی خورشید نیز برابر است با صد بیلیون برابر فشار جوّی. و یک ستاره نوترونی که قبلاً به اندازه خورشید بزرگ بوده، سپس در اثر فشار به حدی کوچک شده که قطر آن به چهارده کیلومتر کاهش پیدا کرده، دارای فشاری برابر یک میلیون میلیون بیلیون برابر فشار جوّی است.

سخت‌ترین عنصر تحت فشار زمین، الماس است، این فلز با چهار میلیون برابر فشار جوّی، فشرده شده است و فشار آن به مراتب بیشتر از فشار درونی زمین است. اخیراً گروهی از دانشمندان توانسته‌اند با حرارت دو هزار درجه، ذغال عادی را تا پنج هزار برابر فشار جو، متراکم کنند، که به الماس صنعتی مشهور است.

نکته‌ی مهمی که در رابطه با فشار وجود دارد اینست که دانشمندان علم پزشکی استفاده از داروهای مایع را بیشتر از داروهای جامد و متراکم می‌پسندند، زیرا احتمال می‌دهند که داروهای فشرده، تحت‌تأثیر فشار، برخی خواص خود را از دست بدهند.

حال به بیان حقیقتی می‌پردازیم که می‌توان نتیجه معنوی زیبایی از آن گرفت. و آن اینست که الماس را به عنوان سخت‌ترین ماده طبیعت، صد و چهل میلیون دلار، قیمت‌گذاری کرده‌اند. حال اگر ذغالی عادی را با وزن همان مقدار الماس، تحت فشار بسیار بالا قرار دهیم، به الماس تبدیل می‌شود، و ارزشی تقریباً یکسان با الماس می‌یابد.

و اگر شخصی به خداوند و پیامبرش ایمان داشته باشد و هدفی بزرگ ومقدس و خدایی را، دنبال کند و مقصد حیاتش قرار دهد و سختی‌ها و فشارهای مخالف آن را تحمل کند وی را از فردی عادی به انسانی حامل نور هدایت خدایی تبدیل می‌کند.

قطعه ذغالی سیاه‌رنگ که یک ریال هم نمی‌ارزد، تحت‌تأثیر فشار بالا به الماسی چنان ارزشمند تبدیل می‌شود که نمی‌توان آن را قیمت‌گذاری کرد.

کسالت و تنبلی، راحت‌طلبی و پیروی بی‌چون و چرا از شهوات و لذات، هرگز سبب ایجاد ایمان، مردانگی، پیشرفت و برتری نخواهد شد بلکه، تحمل سختیها در راه خداست که انسان را به وجودی درخشنده و پرنور بدل می‌سازد.

و این قضیه در نحوه ارتباط با خداوند نیز کاملاً درست است. پیامبر اکرم(ص) زندگی لبریز از سختی و فشار را برگزید، هجرت کرد و انواع شکنجه‌ها را تحمل نمود، اما هر بار به خدا نزدیک‌تر می‌شد. حقیقت همیشه اینگونه بوده است که پس از تنگنا و سختی، وسعت و فراخی حاصل می‌شود و پس از شب سیاه است که صبح امید، ظهور می‌کند و پروردگار لطیف می‌فرماید :

﴿عَسَی اَنْ تَکرَهُوا شَیئاً وَ هُوَ خَیرٌ لَکُم﴾ (بقره : 216)

«لیکن چه بسا چیزی را دوست نمی‌دارید و آن برای شما نیک باشد».

کروی بودن زمین و رابطه آن با کلمه «عمیق»

در این رابطه اشارات لطیفی در قرآن وجود دارد، خداوند می‌فرماید :

﴿وَ اَذِّنْ فی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَاْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ﴾[1] (حج : 27)

«(ای پیغمبر!) به مردم اعلام کن که (افراد مسلمان و مستطیع)، پیاده، یا سواره بر شتران باریک‌اندام (ورزیده و چابک و پرتحمل، و مرکب‌ها و وسایل خوب

۱- قرطبی در تفسیر خویش، ج ۱۲، ص ۳۹ می‌فرماید : [خداوند در این آیه آنهایی را که پیاده به حج می‌روند قبل از سواره‌ها، ذکر کرده است، زیرا خستگی آنان بیشتر است ... و معنی کلمه «ضامر»، شتریست که در اثر خستگی سفر، ناتوان شده است، گفته می‌شود : ضمر، یضمر، ضموراً، خداوند در این آیه شتر را وسیله‌ای برای رسیدن به مکه، وصف نموده است. و سبب خستگی شتر را نیز با این جمله «یاتین من کل فج عمیق» بیان نموده است. یعنی طول سفر بر شتر اثر کرده است و ضمیر فعل «یاتین» را به جمع شترها باز گردانده تا حرکت در جهت حج را به همراه اربابش، گرامی داشته باشد، آنگونه که در «والعادیات ضبحا» یعنی اسب‌های شرکت‌کننده در جهاد، بیان داشته است].

دیگری) که راه‌های فراخ و دور را طی می‌کنند، به حج کعبه بیایند و ندای تو را پاسخ گویند».

ممکن است سؤال شود که چرا بجای «**مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَميقٍ**» نفرمود : «**مِنْ كُلِّ فَجٍّ بَعيدٍ**»؟

علما در این باره می‌فرمایند : استعمال کلمه «عمیق» به جای «بعید» به کروی بودن زمین اشاره دارد، زیرا خطوط سطح زمین راست نیستند بلکه منحنی بوده و در توضیح آنها به بُعد سوم جهات یعنی عمق نیز نیاز هست، لذا پروردگار دانا با این کلمه به کروی بودن زمین اشاره دارد.

نکته قابل توجه دیگر در این باره اینست که خداوند حکیم میان سطح علمی و فهم مردم عصر نزول قرآن و قرن‌های آینده، هماهنگی و توافق برقرار کرده است.

آیا زمین را گردآورنده قرار ندادیم؟

خداوند می‌فرماید :

﴿أَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ كِفَاتاً﴾ أَحْيَاءً وَ أَمْوَاتاً﴾ (مرسلات : 25-26)

«آیا ما زمین را گردآورندهٔ (مردمان در حال حیات بر روی خود، و در حال ممات در دل خود) نساخته‌ایم؟* هم در حال حیات و هم در حال ممات؟».

کلمه «کفاتا» از ریشه «كَفَتَ» است و كَفَتَ يكفِتُه كفْتاً، كفَّتَه : یعنی وی را در بر گرفت و به خود نزدیک کرد[1]، از خصوصیات زمین، در بر گرفتن و جذب کردن و به خود نزدیک ساختن است و این آیه به روشنی به جاذبه زمین اشاره دارد، زیرا زمین همه چیز را به خود جذب می‌کند و وزن اشیاء در حقیقت حاصل نیروی جاذبه آن است

۱- نگا : لسان‌العرب، ماده كفَتَ و در «القاموس المحيط» ذیل ماده كفَتَ آمده است که : [كَفَتَ يكفِتُ كفتاً : یعنی جذب کرد، در بر گرفت و شامل خود کرد و كِفات : یعنی جایی که اشیاء گردآمده‌اند که زمین نیز گردآورنده ما انسانهاست].

که با حجم زمین نیز تناسب دارد. یعنی اگر شئی بر روی زمین صد کیلوگرم وزن داشته باشد، بر روی ماه $\frac{۱}{٦}$ آن وزن را داراست و انسانی که در زمین شصت کیلوگرم وزن دارد بر روی ماه ده کیلوگرم وزن دارد. پس وزن هر شیء بر روی ماه یا زمین، متناسب با قدرت جذب آنها است. باتوجه به این خصوصیت است که خداوند فرمود :

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ كِفَاتاً* أَحْياءاً وَ اَمْواتاً﴾

اگر نیروی جاذبه نبود، زندگی چگونه ممکن بود؟ و آب چگونه روی زمین باقی می‌ماند؟ و هوای اطراف آن نیز اگر تحت‌تأثیر نیروی جاذبه نبود، چگونه گرداگرد آن دوام می‌یافت؟ اگر این نیروی قوی نبود و باعث گردش هوا به همراه زمین نمی‌شد یعنی زمین حرکت می‌کرد و هوای اطراف ثابت می‌ماند، گردبادهایی با سرعت بیشتر از هزار و ششصد کیلومتر در ساعت پدید می‌آمد و تمامی سطح زمین را با خود نابود می‌کرد.

باز از خود بپرسیم : کیست که هوا را با زمین مرتبط کرده و نیروی جاذبه را سبب این ارتباط قرار داده است؟ و کیست که دریاها را با این نیرو به زمین مربوط کرده و استقرار بخشیده است؟

بی‌وزنی حالتی تحمل‌ناپذیر است، خداوند می‌فرماید :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾ (نمل : 61)

«(بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است».

در واقع زمینی که در حال گردش است، در عین استقرار بوده و اشیاء سطح خود را نیز ثابت و به خود جذب کرده و به آنها وزن بخشیده است. برخی از علما گمان کرده‌اند که زمین انسان را به خود جذب کرده تا در قبر فرو می‌رود اما خداوند زندگان را نیز در شمول این حکم آورده است :

﴿أحياءاً و اَمواتاً﴾

و زندگان نیز با زمین مرتبط بوده و جذب آن شده‌اند و مثلاً وزن شصت کیلو برای یک شخص به معنی میزان قدرت جذب زمین نسبت به اوست. با این وصف آیا این آیات گفتار خداوند نیست؟ و برای ایمان ما کافی نیست که قرآن به نظریه‌ها و حقایق علمی امروزی، اشاره کرده است.

استقرار زمین

این حالت زمین نیز در آیه‌ای از قرآن بیان شده است :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾[1] (نمل : 61)

«(بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است».

کیست که زمین را محل استقرار قرار داده است؟ که ساختمان‌ها روی آن ایستاده و فرو نمی‌ریزند. چه کسی آن را مستقر نموده در حالیکه در هر ثانیه، سی کیلومتر از مدار خویش را می‌پیماید. اما با این وجود در ثبات و استقرار کامل است و اگر لرزیدن گیرد، هیچ ساختمانی بر روی آن دوام نمی‌آورد. خداوندا ازدیاد نعمت‌های خویش را به ما بنما و آن را از ما مگیر.

خداوند در مورد زمین می‌فرماید :

۱- ابن کثیر در تفسیر خود، ج ۳، ص ۳۷۱ می‌فرماید : [خداوند می‌فرماید : امَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً، یعنی کیست که زمین را قاره‌ای آرام و ثابت، بدون لرزه و تکان قرار داده و ساکنانش را نمی‌لرزاند. که اگر اینگونه نبود، زندگی بر روی آن خوشایند نبود. اما آن را به فضل و رحمت خویش محل آرامش و آسایش و ثابت و بی‌حرکت قرار داده است، همانگونه که در آیه زیر می‌فرماید : ﴿**اللهُ الّذی جَعَلَ لَکُمُ الأَرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بناءاً**﴾، (وَ جَعَلَ خِلالَها اَنْهاراً)، یعنی در زمین نهرهای گوارا و پاک که در میان خاک آن، راه باز کرده و جاری می‌شود، نهرهایی نه بزرگ و نه کوچک به سوی شرق و به سوی غرب به سوی شمال و به سوی جنوب، برحسب مصلحت و نیاز بندگان و سرزمین‌های مختلف که در نقاط گوناگون زمین اسکانشان داده است و برای آنان روزی مورد نیازشان را حواله کرده است].

﴿وَ تَری الجِّبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِیَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ﴾(نمل : 88)

«کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوه‌ها مانند ابرها در مسیر حرکت هستند (چرا که کوه‌ها بخشی از کرۀ زمین بوده و کرۀ زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد)».

تا قبل از این، گمان می‌رفت که کوه‌ها ثابت هستند، اما مانند ابرها در حرکتند، زیرا به همراه زمین در چرخش هستند.

در جنگی که میان جمعی از کشورها با یکی از دولت‌های بالکان در گرفت و شش ماه تمام ادامه یافت، پیشرفته‌ترین نوع سلاح‌ها و هواپیماهای ضد رادار و اشعه لیزر را به کار گرفتند، کامپیوترها، ماهواره‌ها، جدیدترین سلاح‌های بمباران در شب و روز نیز از وسایل استفاده شده در این جنگ بود، روزانه چهارصد هواپیما در آسمان ظاهر شده و به شدت بمباران می‌کردند. این فاجعه شش ماه تمام طول کشید و سیصدهزار میلیون دلار هزینه در بر گرفت.

اما کافیست که یک ستاره به مدت چهل و پنج ثانیه بلرزد و نتیجه‌ای بسیار ناگوارتر از آن جنگ ویرانگر را به بار آورد :

﴿اِنَّ بَطْشَ رَبِّکَ لَشَدیدٌ﴾ (بروج : 12)

«بی‌گمان پروردگارت یورش و تاخت بردن و در هم کوبیدن و به کیفر رساندنش سخت و شدید است».

خداوند می‌فرماید : ﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾ (ملکیت زمین در اختیار خداست) و ما چیزی را در اختیار نداریم. اگر زمین به اندازه هشت درجه در مقیاس ریشتر بلرزد و همه ساختمان‌ها را نابود سازد، چه کسی می‌تواند مانع شود، حقیقتاً در چنین حالتی، کاری از دست انسان برنمی‌آید، جز اینکه زیر آوارها ناله کند، و کسی ناله او را نمی‌شنود، و حتی کسی به فکر او نمی‌باشد.

خدای عزّ و جلّ می‌فرماید :

﴿قُلْ هُوَ القَادِرُ عَلی اَنْ يَبْعَثَ عَلَيكُم عَذاباً مِنْ فَوْقِكُمْ* اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِكُمْ* اَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيعاً وَ يُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ﴾ (انعام : 65)

«عذابی چون صاعقه و موشک‌ها* و یا عذابی چون زلزله‌ها و مین‌ها* و یا عذابی چون جنگ داخلی را سبب شکنجه شما و نابودیتان قرار دهد».

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً قَريَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأتِيها رِزْقُها رَغَداً مِنْ كُلِّ مَكانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَإذَاقَها اللهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ (نحل : 112)

«خداوند (برای آنان که کفران نعمت می‌کنند، داستان) مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بُردند و از هر طرف روزیشان بگونۀ فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید (و نعمت‌ها را از ایشان سلب گردانید و بلاها بدانان رسانید)».

معنی دومی که برای آیه ﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأرْضَ قَراراً﴾ متصور است، در خلال سؤال از خالق نیروی جاذبه روشن می‌شود، نیرویی که هر چه در سطح زمین است، جذب آن می‌شود، و مفهوم وزن معنی می‌یابد، فضانوردان به هنگام سفر در حال خواب هستند، که ناگهان بیدار شده و چون به منطقه بی‌وزنی رسیده‌اند خود را در هوا می‌بینند که به سقف فضاپیما چسبیده و احساس بی‌وزنی می‌کنند، اما این حالت فقط برای چند لحظه ممکن است، اما زندگی چندین ساله در این حالت غیرقابل تحمل است. باید از خود بپرسیم، آنچه که از دستان ما خارج می‌شود، به تدبیر و فرمان چه کسی در سطح زمین استقرار می‌یابد؟ و چه کسی است که نیروی جاذبه را آفریده است؟ طبعاً پاسخ اینست که، خداوند آفریدگار آن است.

اما یک معنی سوم نیز در این سؤال نهفته است که چه کسی تمام نیازمندی‌های تو را – ای انسان – در زمین قرار داده است؟ آیا در جایی بدون آب می‌توانی زندگی کنی؟ آیا کسی به غیر خداوند است که طبق شمارش دانشمندان، دویست و هشتاد و پنج هزار ماده غذایی متنوع را برای خوراک انسان و تغذیه او قرار داده است؟

در واقع نشانه‌های خداوند در میان ماست، اما خوشبخت کسی است که از آنها پند گیرد و بدبخت کسی است که خودسر و خودرأی است، زیرا هرگاه فرمان خدا نزد مردم کم‌اهمیت و سبک شمرده شد، ذات خداوند نیز مورد بی‌توجهی و کم‌ارزشی قرار می‌گیرد، که عاقبتی این چنین دارد :

﴿وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ العَذَابِ الأدْنى دُونَ العَذَابِ الاكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (سجده : 21)

«ما قطعاً عذاب نزدیک‌تر (دنیا) را پیش از عذاب بزرگ‌تر (آخرت) بدیشان می‌چشانیم، شاید (از کفر و معاصی دست بکشند، و به سوی خدا) برگردند».

و

﴿ظَهَرَ الفَسادُ فى البَرِّ وَ البَحْرِ بِما كَسَبَتْ أيدى النّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذى عَمِلوُا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعوُنَ﴾ (روم : 41)

«(همیشه چنین بوده است که) تباهی و خرابی در دریا و خشکی به خاطر کارهایی پدیدار گشته است که مردمان انجام می‌داده‌اند. بدین وسیله خدا سزای برخی از کارهایی را که انسانها انجام می‌دهند بدیشان می‌چشاند تا اینکه آنان (بیدار شوند و از دست یازیدن به معاصی) برگردند».

پس از واقعه زلزله ترکیه، یکی از رهبران ترک در مجلس نمایندگان ترکیه درباره این زلزله ویرانگر داد سخن گشوده بود و می‌گفت : ما با همپیمانی با یهود، آزاد گذاشتن شبکه‌های ماهواره‌ای مبتذل در انتشار سموم مهلک و مبارزه با حجاب از طریق ترویج

بی‌حجابی، به جنگ و مبارزه با خدا روی آوردیم، اکنون نوبت خداست که ما را مجازات کرده و به کیفر اعمالمان برساند.

کلام آن شخص این بود و درست هم می‌گفت، زیرا خداوند نسبت به ما مهربان است، اما اگر خود ما در حق خویش رحیم و مهربان نباشیم (و با جهل و خودسری و پیروی از شیطان راه جهنم و گمراهی را در پیش گیریم) به ناچار او به معالجه ما می‌پردازد و این حوادث را سبب تذکر و یادآوری قرار می‌دهد، در حدیثی قدسی آمده است که : «اگر مردم توبه کردند من دوستدارشان و اگر توبه نکنند، طبیبشان خواهم بود و آنها را به مصایب و مشکلات مبتلا می‌کنم تا از گناهان و معایب پاک شوند و هر نیکی آنها را، ده برابر و بیشتر پاداش داده و در برابر بدی‌های آنان جز به اندازه خود، مجازات نمی‌کنم و یا اینکه از آن درگذر می‌کنم، زیرا محبت و مهر من نسبت به بندگانم، از محبت مادر، نسبت به فرزندش بیشتر است».

او کسی است که زمین را گهواره زندگی شما قرار داده است

ما بر روی سیاره‌ای به اسم زمین در حال حیات هستیم. اما چرا از میان تمام سیاره‌های منظومه شمسی، از جمله : عطارد، زهره، مریخ، مشتری، زحل، اورانوس، نپتون و پلوتون، فقط زمین است که برای حیات مناسب است؟

سیاره عطارد را درنظر می‌گیریم، این سیاره دارای هشتاد و هشت روز در سال یعنی چهل و چهار شب و چهل و چهار روز پی در پی می‌باشد. آیا چنین شرایطی برای زندگی مناسب است؟ هرچه که می‌خوابی و بیدار می‌شوی، شب به انتها نمی‌رسد هر چهار فصل سال در این هشتاد و هشت روز است و این ستاره در این مدت دور کامل خورشید را تمام می‌کند. علاوه بر این فاقد هواست و با این اوصاف، شایسته زندگی نیست.

یا سیاره زهره که دارای دویست و بیست و پنج روز است که نصف آن در حدود صد روز شب و بقیه روز پی در پی است. اما دمای هوای آن در روز به بیست درجه

می‌رسد و شب‌ها به بیست درجه زیر صفر تنزل می‌کند. آیا چنین شرایطی برای زندگی مناسب است، جایی که نه هوا و نه آب وجود دارد.

اما سیاره مریخ، هرچند که دارای روزی بیست و چهار ساعته می‌باشد اما هر سال آن ششصد و هشتاد و هفت روز است، اگر انسان در آنجا زندگی کند، باید پس از سه نسل بتواند فصلی مانند تابستان را ببیند یعنی هیچ پدری به همراه فرزندش قادر به دیدن فصل جدید نیست و نمی‌توانند از زیبایی‌ها و تغییرات متنوع، که حاصل تغییر فصول است بهره‌مند شوند، این سیاره در مدت ششصد و هشتاد و هفت روز به دور خورشید می‌چرخد و دمایی برابر هفتاد درجه زیر صفر دارد و از آب و هوا نیز خبری نیست. آیا چنین مکانی شایسته زندگی است؟

سیاره مشتری که روزهای آن با گذشت پنج ساعت به انتها می‌رسد و هر سال آن دوازده روز است و حرارتی برابر صد و سی درجه زیر صفر و ضخامتی برابر $\frac{١}{٤}$ ضخامت زمین دارد، در واقع سیاره‌ای متشکل از گازها است، آیا اینجا نیز شایسته زندگی است؟

زحل، یعنی سیاره‌ای با بیست و نه روز در سال و فاصله‌ای برابر یک میلیارد و چهارصد هزار کیلومتر با خورشید.

و اورانوس که هر سال آن چهل و هشت روز است. و نپتون که هر سال آن صد و شصت و نه روز است و پلوتون که هر سال آن دویست و چهل و هفت روز است. آیا چنین سیاره‌هایی شایسته زندگی هستند.

بلکه زمین شایسته حیات است که خداوند فرموده است :

﴿الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الأرْضَ مَهْداً﴾[١]

١- ابن کثیر در تفسیر خود، ج ٣، ص ١٥٧، می‌فرماید : [منظور از مهد، جای قرار و آرامش است که می‌توانید روی آن ایستاده، بخوابید و یا سفر کنید].

چگونه ممکن است که ما انسان‌ها برای اطفال خود، گهواره‌ای راحت و نرم با حرارت معتدل را مهیا می‌کنیم که از هر جهت با او سازگار باشد. اما خداوند متعال با انسان چنین نکند؟ بلکه او نیز به لطف خود، زمین را گهوارۀ انسان برای زندگی قرار داده است، لذا فاصله آن را با خورشید متعادل قرار داده، دمایش را از صفر تا چهل درجه تنظیم کرده، ضخامت آن را متوسط، خورشید و نیروی جاذبه و سرعت روزانه آن را با خورشید و طول فصول آن را متعادل و در حد متوسط و سازگار با حیات انسان قرار داده ونعمت خود را بر ما تکمیل کرده است، لذا می‌فرماید :

﴿الَّذی جَعَلَ لَکُمُ الأرْضَ مَهْداً و جَعَلَ لَکُم فِیها سُبُلاً لَعَلَّکُم تَهْتَدوُنَ﴾ (زخرف : 10)

«کسی که زمین را گاهوارۀ (زندگی و محل آرامش) شما کرده است و در آن راه‌هایی بوجود آورده است تا اینکه رهنمود شوید».

خداوند متعال با این بیان و نیز با آیه :

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأرْضَ مَهداً﴾ (بنا : 6)

افکار ما را بیدار و عقل‌های ما را هوشیار و دیدگان ما را به سوی خود متوجه می‌گرداند، این زمین برای شما و استقبال از شما آفریده شده است، آیا در این فکر کرده‌اید؟ آیا در زمینی که خداوند آن را محل استقرار و ثبات شما قرار داده، اندیشیده‌اید؟ زمینی که در هر ثانیه، سی کیلومتر راه می‌پیماید، آیا در روی آن چیزی تکان می‌خورد؟ آیا دیواری ویران شده و سقفی فرو می‌ریزد؟ (که نتیجه حرکت و سرعت زمین باشد).

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأرْضَ مَهداً﴾

هوای اطراف زمین به همراه آن در گردش و حرکت است، بادهایی لطیف و پاکیزه کننده هوا به وجود می‌آید و آرامش دو چندان به بشر می‌دهد. اگر اینگونه نبود و هوا ساکن و زمین متحرک بود، طوفان‌هایی با سرعت هزار و ششصد کیلومتر ایجاد می‌شد.

با این که می‌دانیم خطرناک‌ترین طوفانی که اثری از حیات بر روی زمین باقی نمی‌گذارد، حداکثر سرعت آن به هشتصد کیلومتر در ساعت می‌رسد و در سرعت دویست کیلومتری قدرت تخریب و ویرانگری بسیار بالا دارد. حال اگر سرعت این طوفان‌ها به هزار و ششصد کیلومتر برسد، چه خواهد شد؟

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ مَهداً﴾

«زمین را گاهوارهٔ (زندگی و محل آرامش) شما کرده است».

چگونه ممکن است که زمین آرامگاه باشد و در عین حال در حرکت و سرعت؟ و چگونه ممکن است بر روی زمینی با این سرعت، ساختمان‌هایی چندین طبقه ساخت؟ در حالیکه اگر اندکی بلرزد همه چیز نابود می‌شود، ساختمان‌ها، خانه‌ها، پل‌ها، کانال‌های آبی و همه چیز دیگر ویران، نابود و در هم ریخته می‌شود.

ای انسان، خداوند برای بیداری تو و نجاتت از غفلت، گاه‌گاه زلزله‌های زمین را به تو نشان می‌دهد که در چند ثانیه اندک، پستی و بلندی آن را دگرگون می‌سازد. و شهرهای بزرگ را زیر آوارها و خاک قرار می‌دهد. باز می‌پرسیم :

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ مَهداً﴾

چه کسی زمین را در مسیر خود نگه داشته است؟ چه کسی سرعت آن را در قطر کوچک بیشتر و در قطر بزرگ، کمتر می‌کند؟ چه کسی این تغییر سرعت را به آرامی و آهستگی ایجاد می‌کند؟ و کیست که تو را از سقوط و نابودی نجات می‌دهد؟ آیا غیر از خداست و آیا دستی به غیر از دست او در کار است.

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ مَهداً﴾

کیست که به زمین حرارتی مناسب عنایت کرده است؟ که اگر زمین متوقف شود، دمای آن به سیصد و پنجاه درجه بالای صفر در روز و دویست و هفتاد درجه زیر صفر در شب می‌رسید. پس چه کسی حرارت آن را متناسب با زندگی و جسم ما قرار داده است؟ کیست که زمان روز و شب آن را متناسب با نیاز خواب و بیداری ما قرار داده است؟

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأرْضَ مَهداً﴾

پس اگر قرآن را تلاوت کردید، مسلسل‌وار نخوانید، بلکه در آیات آن توقف کرده و تأمل کنید. وقتی که او می‌فرماید **﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأرْضَ مَهداً﴾** بنگر که چگونه زمین را برای تو مهیا کرده و تو را با آن متناسب قرار داده است؟ بنگر که چگونه در اندازه و سرعتی مناسب، آفریده. و آن را با آب و هوا و خورشید و گیاهان و حیوانات و پستی و بلندی‌ها و شب و روز و حرکت و جاذبه، سازگار و با نیازهای تو هماهنگ کرده است؟ بنگر که چگونه تو را دو پا و دو دست و دو چشم و دو شُش و دو گوش و قدرت عقل و قضاوت و زبان آزاد و توانا در سخن و بیان و گوش شنوای نکته‌های دیگران، عطا فرموده است.

قرآن کتاب هستی سخن‌گوست، و هستی کتاب قرآن ساکت و بی‌صدا و پیامبر نیز قرآن متحرک است. پس در مخلوقات خدا دقت کن تا از طریق هستی به شناخت خالق آن راه یابی که خدا می‌فرماید :

﴿اِنَّما یَخْشی مِنْ عِبادِهِ العُلَموءُا﴾ (فاطر : 28)

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خدا، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

سرعت زمین

فقط دو آیه در قرآن کریم وجود دارد که به سرعت زمین اشاره کرده است. آیه اول اینست که می‌فرماید :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها اَنْهاراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ وَ جَعَلَ بَینَ البَحْرَینِ حاجِزاً اَءِلهٌ مَعَ اللهِ بَلْ اَکْثَرُهُمْ لا یَعْلَمُونَ﴾

(نمل : 61)

«(بتها بهترند) یا کسی که زمین را قرارگاه (و محل اقامت انسان‌ها) ساخته است، و در میان آن رودخانه‌ها پدید آورده است، و برای زمین کوه‌های پابرجا و استوار آفریده است (تا قشر زمین را از لرزش نگاه دارند) و میان دو دریا مانعی پدیدار کرده است (تا آمیزهٔ یکدیگر نگردند. حال باتوجه به اینها) آیا معبودی با خدا است؟ اصلاً بیشتر آنان بی‌خبر و نادانند (و قدر عظمت خدا را نمی‌دانند)».

در آیه دوم آمده است :

﴿اللهُ الّذی جَعَلَ لَکُمُ الأرْضَ قَراراً وَ السَّماءَ بِناءاً وَ صَوَّرَکُمْ فَاحْسَنَ صُوَرَکُمْ وَ رَزَقَکُمْ مِنَ الطَّیِّبتِ ذلِکُم اللهُ رَبّکُمُ فَتَبارکَ اللهُ رَبُّ العالَمینَ﴾ (غافر : 64)

«خدا آن کسی است که زمین را جایگاه و قرارگاه شما کرد، و آسمان را به شکل خیمه ساخت، و شما را شکل بخشید و شکل‌هایتان را زیبا بیافرید، و خوراکی‌های پاکیزه نصیبتان نمود. آن که چنین (الطافی) در حق شما کرده است الله ا ست. پس بالا و والا خداوند تعالی است که پروردگار جهانیان است».

سرعت زمین یکی از نشانه‌های بزرگ خداست که بسیاری از مردم، نسبت به آن بی‌توجه بوده و در آن تأمل نمی‌کنند. زمین در خط استوا با سرعتی برابر 1600 کیلومتر در ساعت به دور خویش می‌چرخد و با سرعتی برابر سی کیلومتر در ثانیه نیز به دور خورشید می‌چرخد، یعنی دارای دو نوع حرکت وضعی و انتقالی است، اما با این وجود دارای ثبات و استقرار کامل است و حتی به اندازه یک بند انگشت، تکان و لرزه ندارد، که اگر چنین بود تمام ساختمان‌های زمین فرو می‌ریخت، اینست که خداوند می‌پرسد : ﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأرْضَ قَراراً﴾، کیست که می‌تواند زمین را در حال استقرار نگه دارد؟ آیا شما هستید ای بندگان ضعیف و ناتوان که آن را نگه داشته‌اید و آیا بر این کار توانایید؟ پس چرا به هنگام وقوع زلزله‌ای که یکی از شهرهای شما را در بر گرفته و آن را به دشتی صاف تبدیل می‌سازد، مانع آن نمی‌شوید؟

تا آنگونه که خدا می‌فرماید :

﴿فَجَعَلْنا عَالِيَها سَافِلَها﴾ (حجر : 74)

«آنگاه (آنجا را زیر و رو کردیم و) بالای آن را پایین، و (و پایین آن را بالا) ویران نشود گرداندیم».

چه کردید؟ آیا توانستید از لرزش زمین جلوگیری کنید؟ آیا توانستید پس از لرزیدن به حال اولش بازگردانید؟ یا خدا می‌تواند چنین کاری کند که می‌فرماید : **﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾**. از خود سؤال کن، خانه‌ای را که به قیمت دهها میلیون و در یکی از محله‌های پیشرفته شهر خریداری نموده‌ای پس از زمین‌لرزه‌ای کوتاه ویران شود، چه مقدار می‌ارزد؟ اگر با ثروت خود، چندین خانه خریداری کنی و با زمین‌لرزه‌ای ضعیف، همه در هم ریزد چه خواهی کرد؟ پس در این آیه تفکر کن : **﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾**. بر هواپیمایی سوار شو که بسیار پیشرفته هم باشد، آنگاه به بال‌های آن در اطراف بنگر، خواهی دید که هواپیما به چپ و راست تکان می‌خورد، آیا می‌توانی در هواپیمایی بنشینی که هرگز تکان نخورد. اما زمین دارای استقرار و ثباتی کامل است و با گذشت صدها و قرن‌ها سال، هنوز هم به حال اول خود باقی است و هیچ‌گونه تغییر و تحولی در آن نمی‌یابی و این نشانه استقرار زمین است.

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾

خداوند می‌فرماید :

﴿وَ تَرى الجبالَ تَحْسَبُها جامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحابِ صُنْعَ اللهِ الَّذي اتْقَنَ كُلَّ شَيءٍ﴾ (نمل : 88)

«کوه‌ها را می‌بینی و آنها را ساکن و بی‌حرکت می‌پنداری، در حالی که کوه‌ها مانند ابرها در مسیر حرکت هستند (چرا که کوه‌ها بخشی از کرهٔ زمین بوده و

کرهٔ زمین به دور خود و به دور خورشید می‌گردد) این ساختار خدایی است که همه چیز را محکم و استوار آفریده است».

در این آیه به حرکت کوه‌ها با سرعت ابرها، اشاره شده است و این دلیل حرکت وضعی زمین است که به شیوه‌ای نیکو و لطیف به آن اشاره شده است.

زمین در هر ثانیه، نیم کیلومتر به دور خود می‌چرخد زیرا محیط آن چهل هزار کیلومتر است، یعنی پس از بیست و چهار ساعت به نقطه اولی خود باز می‌گردد. برای محاسبه سرعت زمین باید مقدار کیلومتر مدار زمین، که چهل هزار کیلومتر است را بر بیست و چهار ساعت تقسیم کنیم تا عدد هزار و ششصد کیلومتر در ساعت به دست آید. که همان سرعت زمین به دور خود می‌باشد.

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾، کیست که زمین را کاملاً ثبات و استقرار بخشیده و چرخش آن به دور خود، به دور خورشید و نیز چرخش آن به همراه خورشید که خود به دور نقطه‌ای دیگر می‌چرخد و نیز چرخش آن و خورشید و کهکشان که خود نیز در چرخش است، تأثیری بر استقرار آن ندارد.

در واقع چرخش کل هستی که خداوند در آیه **﴿لا الشَّمْسُ یَنْبغَی لَها أنْ تُدْرِکَ القَمَرَ وَ لاَ الَّیلُ سَابِقُ النَّهارِ وَکُلٌّ فی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ﴾** تأثیری در استقرار زمین ندارد.

معنی دوم در رابطه با استقرار زمین در رابطه با تأثیر نیروی جاذبه و ثبوت اشیاء است. تصور کنید که شخصی بر سفینه فضایی سوار شده است. با عبور از میدان جاذبه زمین، جایی که وزن در آنجا مفهوم ندارد، زندگی کاملاً دگرگون می‌شود. و اگر چیزی در سفینه رها شود، در هوا پرواز می‌کند و به سقف می‌چسبد. حال که ما از نعمت ثبات و قرار برخورداریم از خود بپرسیم که چه کسی همه چیز را به زمین مربوط کرده و بر آن ثابت نگه داشته است؟ آیا غیر از خدایی است که می‌فرماید :

﴿خالِقُ کُلِّ شَیءٍ فَاعْبُدوهُ﴾ (انعام : 102)

«همه چیز را او آفریده است پس عبادتش کنید».

و اگر سرعت زمین بیشتر و دوچندان شود همه چیز به آسمان پرتاب می‌شود و چیزی روی آن باقی نمی‌ماند. اگر لیوانی آب را بر روی یک گردونه قرار دهیم و با سرعت مناسب بچرخانیم، آب آن به دلیل نیروی گریز از مرکز از جای خود حرکت می‌کند، اما نمی‌ریزد، زیرا نیروی جاذبه، مانع این کار می‌شود. باز می‌پرسیم که چه کسی آبهای نیم‌کره جنوبی را در زمین نگاه داشته است؟ اگر به نیم‌کره جنوبی، استرالیا و آرژانتین برویم، خواهیم دید که آسمان و زمین همان است که تاکنون دیده‌ایم، و در تعریف آسمان مشکل خواهیم داشت، لذا باید آسمان را به عنوان نقطه مقابل مرکز زمین تعریف کنیم زیرا در شمال زمین نیز همین وضعیت حاکم است.

با تأمل در دو آیه مذکور در اول بحث می‌گوییم که خداوند در این دو آیه توجه ما را به حقیقت و نتایج نیروی جاذبه جلب می‌کند. پس خوشا به حال کسی که در آن تأمل کند، زیرا یک ساعت فکر و تأمل از عبادت شصت سال باارزش‌تر و مؤثرتر است.

﴿قُلْ انْظُرُوا ما ذا فی السَّموات وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَومٍ لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

نمونه‌ای از اعجاز لغوی در قرآن

﴿فی اَدْنیَ الأَرْضِ﴾

از دلایل اعجاز قرآن کریم اینست که از آینده خبر می‌دهد و دقیقاً به وقوع می‌پیوندد، از جمله این اخبار آیه زیر است که می‌فرماید :

﴿آلم* غُلِبَتِ الرُّومُ* فی أدْنَی الأرْضِ وَ هُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَیَغْلِبُونَ فی بِضْعِ سِنِینَ للهِ الأمْرُ مِنْ قَبْلُ وَ مِنْ بَعْدُ وَ یَومَئِذٍ یَفْرَحُ المُؤمِنوُن﴾ (روم : 1-4)

«الف – لام – میم* رومیان (از ایرانیان) شکست خورده‌اند (این شکست) در نزدیک‌ترین سرزمین (به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکستشان پیروز خواهند شد در مدت چندسالی * همه چیز در دست خدا و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند. ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون خداوندی است). در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌گردند».

نکته موردتوجه ما در این آیه جمله ﴿فی اَدْنیَ الأرْضِ﴾ می‌باشد، می‌خواهیم بدانیم که قصد خدا از این جمله چیست؟ و چه مکانی از زمین، نزدیکترین نقطه آن است؟ در حالیکه می‌دانیم که زمین کروی شکل بوده و خطوط آن نیز به هم متصل است و شکل کروی تنها شکل هندسی است که دارای خطوط بی‌انتها و فاقد خطوط شکسته و متقاطع می‌باشد. و قرآن کریم نیز به کروی بودن زمین اشاره دارد :

﴿واَلأرْضَ مَدَدْنها﴾ (حجر : 19)

پس زمین دارای خطوط متقاطع نیست و خطوط آن در هیچ نقطه‌ای متوقف نمی‌شوند بلکه به همدیگر متصل شده و ادامه می‌یابند، یعنی اگر تصور کنی که به شمال حرکت کرده و به قطب رسیده‌ای، سپس از نیم‌کره دیگر حرکت مستقیم را ادامه دهی به نقطه اول خواهی رسید. و معنی ﴿وَالأرْضَ مَدَدْنها﴾ هم همین است.

اما با وجود کروی بودن زمین که قرآن هم به آن اشاره داد، معنی جمله ﴿فی اَدْنیَ الأرْضِ﴾ چیست؟

کلمه «اَدْنی» دو معنی دارد؛ پایین‌تر و نزدیک‌تر، که اگر معنی نزدیکی را به دلیل کروی بودن زمین، منتفی بدانیم، باید آن را به معنی «پایین‌تر» بگیریم.[۱] تمام مفسرین نیز بر این باورند که محل پیروزی رومی‌ها بر ایرانیان که در چند سال اندک روی داد و وعده خداوند هم تحقق یافت در صحرای فلسطین بود. یکی از دانشمندان مسلمان نزد بزرگترین جغرافی‌دان غربی رفته و از او می‌پرسد که کدام نقطه زمین دارای کمترین ارتفاع و پست‌ترین نقطه آن است؟ او در پاسخ ابراز داشته است که اگر پایین‌ترین نقطه زمین را در دریاها درنظر بگیریم باید به گودال ماریانا اشاره کرد.[۲] که حدود دوازده هزار متر پایین‌تر از سطح دریاست. اما پایین‌ترین نقطه خشکی در سرزمین فلسطین واقع است، و چون در موقع نزول این آیه دست‌یابی به قاره‌های پنج‌گانه فراهم نبوده است تا بلندترین و پست‌ترین نقطه زمین برای مردم روشن شود، پس این اعجاز قرآن است که از محل شکست روم به عنوان پایین‌ترین نقطه زمین خبر داده و این واقعه دقیقاً در همان محل روی دهد و طبق اذعان کتب تاریخ محل شکست و پیروزی نهایی رومیان در برابر ایرانیان، همان صحرای فلسطین می‌باشد.

این قضیه به ما نشان می‌دهد که برخی از آیات قرآن هنوز تفسیر نشده‌اند و جمله حضرت علی(رض) در این باره نیز، مصداق این آیه است که می‌فرماید :

﴿سَنُرِیهِمْ آیاتِنا فی الآفاقِ وَ فی انْفُسِهِمْ حتّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ انَّهُ الحَقُّ﴾

(فصلت : 53)

«ما به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی (آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است) و در داخل و درون خودشان (که جهان صغیر است) به آنان (که منکر اسلام و قرآنند) نشان خواهیم داد تا برای ایشان

۱- البته اگر معنی «ادنی» را، نزدیک‌ترین نقطه به مکه نیز در نظر بگیریم، باز جنبه اعجازی آن باقی است زیرا خبر شکست و پیروزی مجدد رومی‌ها که قرآن از آن خبر داده بود، دقیقاً به وقوع پیوست.(مترجم)

۲- این نقطه در اقیانوس آرام و جنوب ژاپن واقع شده است. (مترجم)

روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است آیا (برای برگشت) تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است».

این مسایل در کتاب خدا بیان شده است، کتاب خالق هستی، که فقط او می‌دانست که پست‌ترین نقطه زمین در کجا واقع است. جالب آنکه همین مسئله در آیه دیگری نیز بیان شده است، آنجا که می‌فرماید :

﴿وَ اَذِّنْ فی النَّاسِ بِالْحَجِّ یَأْتُوکَ رِجالاً وَ عَلی کُلِّ ضَامِرٍ یَأْتینَ مِنْ کُلِّ فَجٍّ عَمیقٍ﴾ (حج : 27)

که وجود کلمه «بعید» در جای «عمیق» مناسب‌تر بود، اما همانگونه که در چند بحث پیش به آن پرداختیم، خداوند با این کلمه درصدد بیان کروی بودن زمین می‌باشد، زیرا هر چه که در مسیر مستقیم پیش رویم، چون خطوط زمین منحنی هستند، گویا در عمقی از آن فرو می‌رویم.[1]

کوه‌ها

پروردگار پاک و منزه ما می‌فرماید :

﴿وَ جَعَلْنا فِیها رَوسِیَ شمِختٍ وَ اَسْقَینکُمْ مآءً فُراتاً﴾(مرسلات : 27)

«و آیا در آن کوه‌های استوار و بلند پدید نیاورده‌ایم، و از آب گوارا به شما ننوشانده‌ایم؟».

و باز می‌فرماید :

﴿اَفَلا یَنْظرونَ إلی الابِلِ کَیفَ خُلِقَتْ* وَ إلی السَّماءِ کَیفَ رُفِعَتْ* وَ إلی الجِبالِ کَیفَ نُصِبَتْ﴾ (غاشیه : 17-19)

۱- نگاه کردن با دوربین به قطار یا کشتی که در مسیر مستقیم طولانی از دید ما پنهان می‌شوند، مفهوم واضحی از کلمه «عمیق» را به ما می‌دهد. (مترجم)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟!».

و باز می‌فرماید :

﴿اَلَمْ نَجْعَلِ الأَرْضَ مِهداً* وَ الجِبالَ اَوْتاداً﴾ (بنا : 6-7)

«آیا ما زمین را جایگاه آماده‌ای (برای زندگی شما انسان‌ها) نساخته‌ایم؟* و آیا کوه‌ها را میخ‌هایی (برای نگهداری زمین در برابر فشار مواد مذاب درونی ننموده‌ایم؟)».

با دقت در این آیات درمی‌یابیم که خداوند، صراحتاً ما را به تفکر در کوه‌ها و چگونگی نصب آنها فرا می‌خواند.

کوه‌ها همانند میخ‌هایی هستند که $\frac{۱}{۳}$ آنها در دل زمین قرار داشته و از میان لایه‌های مختلف آن می‌گذرد و باعث می‌شود که این لایه‌ها به هنگام چرخش زمین از هم دور نشوند و با هم در ارتباط باشند.

معنی دیگری که از میخ بودن کوه‌ها درمی‌یابیم اینست که، آن مقدار از کوه‌ها که نمایان است فقط $\frac{۱}{۳}$ آن است و بقیۀ آن در دل زمین فرو رفته است و هر کوهی از جمله هیمالیا که بالغ بر دوازده هزار متر ارتفاع دارد اینگونه است و در مورد هیمالیا باید گفت که این ارتفاع، فقط $\frac{۱}{۳}$ بیرونی آن است و دو برابر آن در دل زمین است. به همین دلیل است که خداوند می‌فرماید :

﴿وَ الجِبالَ اَرْسها* مَتعاً لَكُمْ وَ لأنْعمِكُم﴾ (نازعات : 32-33)

«و کوه‌ها را محکم و استوار کرد* برای استفادۀ شما و چهارپایان شما (همۀ اینها را سر و سامان داده و سرگشته و فرمانبردار کرده‌ایم».

با قرار دادن این آیه در کنار آیه :

﴿وَ اللهُ جَعَلَ لَكُمْ مِمّا خَلَقَ ظِلالاً وَ جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الجِبالِ اَكْناناً﴾

(نحل : 81)

«خداوند سایه‌هایی برایتان از چیزهایی که آفریده است پدید آورده، و پناهگاه‌هایی برایتان از کوه‌ها ساخته است».

معنی سوم آیه هم روشن می‌شود و آن اینست که رشته کوه‌های کنار ساحل دریاها باعث می‌شوند که منطقه پشت آنها، کاملاً خشک و بی‌آب شده و بادهای تند و سرکش در آنجا ظاهر نشود، به عنوان مثال اگر از طریق شهر حمص به شهر حلب سفر کنی، خواهی دید که تمام درختان این منطقه به دلیل شکاف موجود میان دو رشته کوه واقع در ساحل دریا، به صورت مایل و کج هستند. پس یکی از اوصاف کوه‌ها، پناهگاه[1] بودن آنهاست. در واقع تغییرات مربوط به آب و هوا در رابطه با کوه‌ها و شکاف‌های میان آنها صورت می‌گیرد، زیرا مانع اصلی بادها، کوه‌ها هستند که راه آن را سد کرده و متوقفش می‌کنند.

معنی چهارم : خداوند می‌فرماید

﴿وَ هُوَ الَّذِی مَدَّ الارْضَ وَ جَعَلَ فِیها رَواسِیَ وَ انْهراً﴾ (رعد : 3)

«و او آن کسی است که زمین را گسترانیده و در آن کوه‌ها و جویبارها قرار داده است».

آنچه که از این آیه برداشت می‌شود وجود رابطه میان رودها و کوه‌هاست در واقع کوه‌ها سرچشمه‌های رودها هستند.

معنی پنجم : خداوند می‌فرماید :

﴿وَ اَلقَی فی الاَرْضِ رَواسِیَ اَنْ تَمیدَبِکُم﴾ (نحل : 15)

«و در زمین کوه‌های استوار و پابرجایی را قرار داد تا اینکه زمین شما را نلرزاند (و با حرکت خود شما را مضطرب نگرداند)».

این کره خاکی با سرعتی که در حرکت خویش دارد، باید دچار لرزش و تکان گردد، اما با توزیع و پخش شدن مناسب کوه‌ها در نقاط مختلف آن می‌توان از لرزش و تکان آن جلوگیری کرده و استقرار و ثبات کاملی به آن بخشید. که معنی آیه ﴿وَ اَلقَی فی

۱– قرطبی در تفسیر خود، ج ۱۰، ص ۱۵۹ می‌فرماید : [منظور از «ظلالاً» هر چیزی است که خانه‌ها و درختان را می‌پوشاند و منظور از «مما خلق» همه انواع سایبان را در بر می‌گیرد.

دوم : منظور از «کناناً» که جمع «کِنّ» است، چیزی است که انسان را در برابر باد و باران حفاظت کند، که در اینجا غارهای درون کوه‌ها مدنظر است که پناهگاه و محل اعتزال و گوشه‌گیری افراد است].

الاَرْضِ رَواسِیَ اَنْ تَمیدَبِکُم﴾ نیز همین است، یعنی وجود کوه‌ها سبب می‌شود که زمین به هنگام حرکت و چرخش دچار لرزش نشود.

معنی ششم : خداوند می‌فرماید :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾

کیست که زمین را ثبات و سکون کامل بخشیده است در حالیکه با سرعت سی کیلومتر در ثانیه در حرکت است و با سرعت هزار و ششصد کیلومتر در ساعت به دور خود می‌چرخد، اما هیچ ساختمانی ترک بر نداشته و نمی‌ریزد، که اگر سکون و استقرار کامل زمین نبود و حتی به اندازه کمترین واحد شمارشی لرزه‌نگاری تکان و لرزشی داشت تمام ساختمان‌ها روی آن ویران می‌شدند. پس دقت کنیم که خدا چه می‌فرماید :

﴿اَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً وَ جَعَلَ خِلالَها اَنْهراً وَ جَعَلَ لَها رَواسِیَ﴾

مورد دیگر با تأمل در این آیه روشن می‌گردد که می‌فرماید :

﴿وَ جَعَلْنا فِیها رَوسِیَ شامِخاتٍ وَ اَسْقَینکُمْ مآءً فُراتاً﴾[1]

(مرسلات : 27)

دانشمندان می‌گویند : «با در نظر گرفتن کوه‌ها مساحت زمین چهار برابر مساحت کنونی می‌شود یعنی اگر مساحت اشغال شده توسط کوه را با مساحت خود کوه مقایسه کنیم، می‌بینیم که پنج واحد کمتر از آن است، پس این کوه‌ها مساحت را افزایش داده، هوا را پاکیزه و لطیف ساخته و وظایف دیگری نیز دارند که فقط خدا می‌داند» به همین خاطر است که خداوند می‌فرماید :

۱- ابن کثیر در تفسیر خود، ج ٤، ص ٤٦١ می‌فرماید : **﴿وَ جَعَلْنا فِیها رَوسِیَ شامِخاتٍ﴾** یعنی کوه‌ها را سبب استحکام زمین قرار داده تا نلرزد، **﴿وَ اَسْقَینکُمْ مآءً فُراتاً﴾** یعنی آب گوارا و زلال که از ابرها می‌بارد یا از چشمه‌ها می‌جوشد، **﴿وَیلٌ یَومَئذٍ لِلْمُکَذِّبینَ﴾** یعنی وای به حال کسی که در این مخلوقات که نشانگر عظمت خالق هستند بنگرد، اما باز به تکذیب و کفر خود ادامه دهد.

﴿اَفَلا یَنْظرونَ إلى الابِل کَیفَ خُلِقَتْ* وَ إلى السَّماءِ کَیفَ رُفِعَتْ*
وَ إلى الجبالِ کَیفَ نُصِبَتْ﴾ (غاشیه : 17-19)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟! و به آسمان نگاه نمی‌کنند که چگونه برافراشته شده است؟! و به کوه‌ها نمی‌نگرند که چگونه نصب و پابرجای شده‌اند؟!».

معادن نقره

در جایی بیان شد که کارگاه‌های ساخت شیشه‌های گازی در آخرین مرحله از کار آب مورد استفاده در کار خود را از لوله‌های نقره‌ای عبور می‌دهند تا میکروب‌های آن از بین رود. پس از مدتی در کتابی که در مورد فلزات نوشته شده بود، زیر عنوان «نقره» مطلبی را خواندم که عین عبارت آن به شرح زیر است، جالب آنکه هیچ کدام از مؤلفان آن به اسلام و شاید به هیچ دینی اعتقاد نداشتند، آنان نوشته بودند : «نقره دارای خاصیت بسیار مهمی است که می‌تواند تمام میکروب‌های داخل آب را از بین ببرد و این خاصیت نقره ناشی از تشعشعات خاص آن است. و برای پاکسازی آب به این روش می‌توان آب را از لوله‌های نقره اندود شده عبور داد و یا اینکه قطعات نقره را درون آب گذاشت.

در جایی دیگر نوشته بودند که : این فلز قاتل باکتریهاست.

و باز نوشته بودند که : به مجرد تماس آب با نقره، تمام میکروب‌های آن از بین می‌رود.

در جای دیگر گفته بودند که : برای پاکسازی یک لیتر آب، کافی است که ذراتی از نقره در حد میلیاردم گرم در آب ریخته شود.

یکی دیگر از خصوصیات نقره اینست که می‌توان به وسیله آن پاکی و ناپاکی هوا را تشخیص داد، زیرا نقره در هوای آلوده تغییر رنگ می‌دهد و نشان می‌دهد که در هوا گازهای سمی وجود دارد.

اما به غیر از موارد ذکر شده، خصوصیات دیگری هم برای نقره وجود دارد که در صنایع مختلف، عکاسی، ارتباطات و غیره کاربرد دارد و نیز معیاری برای نرخ‌گذاری سایر فلزات می‌باشد، اما علاوه بر تمام این موارد، خداوند نیز می‌فرماید :

﴿وَ يُطافُ عَلَيهِمْ بِآنِيَهٍ مِنْ فِضَّهٍ وَ اكْوابٍ كَانَتْ قَراريراً* قَواريراَ مِنْ فِضَّهٍ قَدَّرُوهاَ تَقْديراً﴾ (انسان : 15-16)

«جامه‌های سیمین شراب و قدح‌های بلورین می میانشان به گردش درمی‌آید* قدح‌های بلورینی که از نقره‌اند (خدمتکاران بهشتی) آنها را درست به اندازهٔ لازم پیموده‌اند».

بسیار قابل توجه است که چرا خداوند متعال در این آیه به ذکر طلا نپرداخته است. در حالیکه از نقره گران‌قیمت‌تر بوده و از جمله ظروف اهل بهشت، طلا می‌باشد؟! روشن است که به دلیل خواص منحصر به فرد نقره است و بیان اینکه اصول اساسی علوم بشری در قرآن موجود است.

و آهن را فرو فرستادیم

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالبَيِّنتِ وَ اَنْزَلْنا مَعَهُمُ الكِتابَ وَ المِيزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالقِسْطِ وَ اَنْزَلْنا الحَديدَ فِيهِ بَاسٌ شَديدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَه بِالغَيبِ انَّ اللهَ قَوىٌّ عزيزٌ﴾ (حديد : 25)

«ما پیغمبران خود را همراه با دلائل متقن و معجزات روشن (به میان مردم) روانه کرده‌ایم، و با آنان کتاب‌های (آسمانی و قوانین) و موازین شناسایی حق و

عدالت) نازل نموده‌ایم تا مردمان (برابر آن در میان خود) دادگرانه رفتار کنند. و آهن را پدیدار کرده‌ایم که دارای نیروی زیاد و سودهای فراوانی برای مردمان است. هدف (از ارسال انبیاء و نزول کتب آسمانی و همچنین آفرینش وسائلی چون آهن) این است که خداوند بداند چه کسانی او را و فرستادگانش را بگونهٔ نهان و پنهان (از دیدگان مردمان) یاری می‌کنند. خداوند نیرومند و چیره است».

پس بینات همراه پیامبران، همان معجزات آنان است که راستی رسالت آنان را تأکید می‌کند و کتاب هم، همان منبع شریعت است، میزان هم عقل انسان است که از شروط تکلیف است. اما هدف از همه اینها، برپایی عدالت خدایی در زمین است که نیاز به قدرتی بازدارنده دارد که این قدرت هم از «حدید» یعنی آهن که دارای نیروی زیاد و منفعت‌های فراوان برای مردم است، تأمین می‌شود.

دانشمندان فضاشناس بر این باورند که تیر شهاب‌ها و شهاب‌سنگ‌ها، تکه پاره‌های بزرگ و کوچک اجرام آسمانی هستند که بیشتر مواد آن از آهن است. اینکه اولین فلز کشف شده توسط انسان، آهن بود، بر این مطلب صحه می‌گذارد، زیرا به صورت خالص و در شکل شهاب‌ها به زمین افتاده بود. و سالانه هزاران شهاب بر روی زمین می‌افتد که وزن برخی از آنها به ده‌ها تُن می‌رسد. برای نمونه شهاب سنگی در آمریکا پیدا شد که وزن آن بالغ بر شصت و دو تن بود و از دو عنصر آهن و نیکل تشکیل شده بود. شهابی دیگر در ایالت آریزونا، گودالی به عمق دویست متر و قطر هزار متر ایجاد کرده بود و مقدار آهن ترکیب شده با نیکل که از پاره‌های آن شهاب سنگ استخراج شد به ده‌ها تن می‌رسید.

باتوجه به این مطالب دقت این آیه قرآن روشن می‌گردد که می‌فرماید : **﴿و أَنْزَلْنَا الحَدِيدَ﴾** اما هدف از نیروی شدید آهن و یا منفعت‌های بسیار آن که در این قسمت از آیه : **﴿فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ﴾** بیان شده است، چیست؟

در پاسخ باید گفت : شیمیدانان درباره آهن به این نتیجه رسیده‌اند که فلز آهن دارای بیشترین دوام، نیرو، انعطاف‌پذیری و تحمل در برابر فشار می‌باشد. همچنین از لحاظ ضخامت، ضخیم‌ترین فلزات است که سبب تعادل زمین نیز شده و قدرت مغناطیسی بسیار بالای آن که از هر فلز دیگر بیشتر است، باعث حفظ نیروی جاذبه زمین شده است.

لازم به ذکر است که عنصر اساسی ساختار بسیاری از موجودات زنده را نیز آهن تشکیل می‌دهد. زیرا در ساختمان گیاهان که مواد خویش را از خاک می‌گیرند و عامل تغذیه جانداران دیگر هستند، ذرات آهن وارد شده و از آن طریق وارد سلول‌های خونی آنها می‌شود.

نکته بسیار جالب دیگر اینکه هماهنگی عجیبی میان عدد سوره حدید که پنجاه و هفتمین سوره قرآن است با وزن اتمی آهن که آن نیز پنجاه و هفت است وجود دارد.

در کنفرانس سالانه‌ای که در سال (1910) برای بررسی جایگاه فلزات در منابع طبیعی تشکیل شد، این نگرانی وجود داشت که ممکن است تا سال (1970) تمام ذخایر زمینی آهن تمام شود! اما پس از آن گزارش‌هایی منتشر شد که این فلز به مقادیر بسیار عظیم در زمین وجود دارد به طوریکه طبق آخرین تحقیقات پنج درصد وزن پوسته زمین را آهن تشکیل می‌دهد. و دانشمندان این مقدار را، هفتصد و پنجاه هزار میلیون میلیون تن برآورد کرده‌اند! اما آنچه که مدنظر ماست اینست که زندگی ما و تمام گیاهان و جانداران دیگر به آهن بستگی دارد، هرچند که باور به این قضیه قدری مشکل است.

اما آهن در ترکیب خون، نقش اساسی دارد و اگر هر انسانی سه گرم از آهن خویش را از دست دهد زندگی وی با مرگ روبرو می‌شود، هرچند که تمام آهن موجود در بدن انسان بیشتر از سه گرم نمی‌باشد. اما همین مقدار است که در هموگلوبین خون وجود داشته و رنگ قرمز پررنگ این سلول‌ها ناشی از حضور آهن در آنهاست.

خاک و جانداران موجود در آن

شاید قابل باور نباشد که در هر مترمکعب خاک زراعی، بیشتر از دویست هزار کرم عنکبوتی، صد هزار حشره، سیصد عدد کرم عادی هزاران میلیون میکروب و موجودات بسیار ریز، وجود دارد. هر گرم از این خاک شامل چند میلیارد باکتری و موجودات بسیار ریز در شکل باکتری‌ها، تک‌سلولی‌ها، میکروب‌ها می‌باشد که برخی از آنها به اکسیژن نیاز داشته و برخی بی‌نیاز از آن هستند، برخی بدون اندام حرکتی و برخی دارای مژه‌های حرکتی می‌باشند.

به راستی که این موجودات بسیار ریز دارای حرکتی دائمی و در حال انجام وظیفه‌ای بسیار مهم هستند، وظیفه‌ای که تا امروز جزو مسایل پیچیده و پوشیده بدون جواب مانده است. و این سؤال هنوز باقی است که وظیفه این موجودات چیست؟

هرچند که دانشمندان به ذکر برخی موارد پرداخته‌اند، اما به اصل موضوع و هدف اساسی خلقت آنها پی نبرده‌اند. اما آنچه که واضح است، اهمیت و فایده بسیار زیاد فعالیت آنها برای انسان است و اگر نسل بنی نوع بشر، ریشه‌کن شود، حیات باز هم ادامه خواهد داشت، اما اگر این موجودات ریز، از بین روند، حیات هم نابود خواهد شد، گویا اهمیت زیستی آنها از انسان بیشتر است. زیرا هر چه که مورد استفاده غذایی ماست، به طور مستقیم یا غیرمستقیم از گیاهان سبز به وجود آمده است. مثلاً گوشت مورد استفاده ما همین حکم را دارد، زیرا از گوسفندی که با تغذیه از گیاهان رشد کرده تهیه شده است. پس ریشه همه مواد غذایی به طور مستقیم یا غیرمستقیم به گیاهان ربط دارد، خداوند متعال می‌فرماید :

﴿الَّذی جَعَلَ لَکُمْ مِنَ الشَّجَرِ الأَخْضَرِ ناراً فإذا اَنْتُم مِنْهُ تُوقِدوُنَ﴾

(یس : 80)

«آن کسی که از درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است، و شما با آن آتش روشن می‌کنید (او که قادر بر رستاخیز انرژی‌هاست)، قادر بر برانگیختن مردگان و بازگرداندن به زندگی دوبارهٔ ایشان است».

علماء در کلمه «الاخضر» دچار حیرت شده‌اند، که چگونه ممکن است درخت سبز، سوخت آتش گردد؟ در حالیکه فقط چوب خشک این خاصیت را داراست. اما چرا از جمله «من الشجر الاخضر» استفاده کرده است؟

برخی از علما در پاسخ گفته‌اند که : کلمه «الاخضر» به یک نکته علمی اشاره دارد که وجود هر درختی وابسته به برگ‌های سبز آن است، و رشد هر گیاه بستگی به انجام عملیاتی دارد که به فتوسنتز مشهور است که طی آن، نور خورشید توسط برگ‌های سبز گیاه جذب می‌شود و احتیاجات خود را از آن تهیه می‌کند. در واقع اگر نور خورشید و آب و دی‌اکسیدکربن نباشد، حیاتی هم برای گیاهان متصور نیست و برگ گیاهان هم فقط نقش کارخانه‌هایی برای ساخت مواد اساسی و آلی موردنیاز گیاه را ایفا می‌کنند.

برگ‌ها می‌ریزند و توسط باد در اطراف پراکنده می‌شوند، آنگاه توسط میلیاردها موجود ذره‌بینی تجزیه می‌شوند و به خوراکی مناسب برای موجودات برگتر از خود تبدیل می‌شوند که همان باکتری‌ها هستند، و همه این کارها در سه مرحله انجام می‌گیرد؛ اما انجام این واکشن به هوا نیاز دارد که تأمین آن بر عهده کرم‌هاست که حفره‌هایی را در خاک ایجاد کرده تا هوا به داخل آن نفوذ کند پس کرم‌ها و جوندگان زیرزمینی و مارها و تمام موجوداتی که در زیر خاک زندگی می‌کنند وظیفه تهویه هوای خاک را برعهده دارند که اگر این کار صورت نگیرد، گیاهان رشد نخواهند کرد.

کرم‌ها خاک را تجزیه و کود ترشح می‌کنند. و فقط خدا می‌داند که در هر هکتار چند تن مواد را تجزیه کرده و محصول کود آنان در هر کیلومتر مربع چه مقدار می‌باشد. اکنون شایسته است که پرسش کنیم: ما که این هستی عظیم، آفریننده عظیم و شریعت حکیم را داریم، پس به کجا می‌رویم؟ و چه چیزی ما را از آفریننده هستی و انجام دستورات او، رویگردان می‌سازد؟ آنچه که بیان شد گوشه‌ای از حقایق مهم هستی است، زیرا خالق آن می‌فرماید :

﴿وَ ما اوُتِیتُمْ مِنَ العِلْمِ اِلاّ قَلیلاً﴾ (اسراء : 85)

«چرا که جز دانش اندکی به شما داده نشده است، (و علم شما انسان‌ها باتوجه به گسترهٔ کل جهان و علم لایتناهی خداوند سبحان، قطره به دریا هم نیست)».

﴿وَ لاَ يُحيطوُنَ بِشَیءٍ مِنْ عِلْمِهِ الاّ بما شَاءَ﴾ (بقره : 255)

«چیزی از علم او را فراچنگ نمی‌آورند جز آن مقداری را که وی بخواهد».

در هر گرم خاک میلیاردها باکتری وجود دارد؟ این موجودات در زیر خاک به چه مشغولند؟ فقط خدا می‌داند. این کارگاهها، موجودات ریز، واکنش‌های دگرگون‌ساز و همانندسازی‌هایی که در زیر خاک وجود دارد همه در راستای اعطای نتیجه به ماست و ما از حقیقت این مسایل بی‌اطلاعیم و کاری جز چیدن آثار و نتایج کار آنها نداریم، سبزی‌ها را چیده و از آنها استفاده می‌کنیم، کشت کرده‌ها را درو کرده و مصرف می‌کنیم و سایر امور به خدا بستگی دارد و به او واگذار است. پس باید هماهنگ با این آیه بگوییم که :

﴿و اِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ الله لاَ تُحْصُوها﴾ (ابراهیم : 34)

«و اگر بخواهید نعمت‌های خدا را بشمارید (از بس که زیادند) نمی‌توانید آنها را شمارش کنید».

خداوند زمین و محتویات بیرونی و درونی و میانی آن را [برای ما] خلق کرده تا او را بشناسیم، که اگر شناخت او حاصل شود، هدف خلقت او تحقق یافته و در غیر این صورت، حسرت و ندامت برای ما خواهد بود.

﴿اَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يحَسْرَتَى عَلى مَا فَرَّطْتُ فی جَنْبِ الله﴾ (زمر : 56)

«(به درگاه خدا برگردید و تسلیم فرمان او شوید و از تعالیم وی پیروی کنید) تا روز قیامت کسی نگوید : دردا و حسرتا! چه کوتاهی‌ها که در حق (طاعت و عبادت) خدا کرده‌ام».

تغییر دادن مسیر بادها

از جمله آیاتی که زبان به عظمت خدا گشوده‌اند، آیه 164 بقره می‌باشد که می‌فرماید:

﴿وَ تَصْرِيفِ الرِّيَاحِ﴾ (

«بادها یکی از اسباب زندگی ما انسان‌ها و جان زندگان هستند. حال ببینیم که خداوند چگونه آنها را مورد تغییر و دگرگونی قرار می‌دهد؟».

دانشمندان می‌گویند : «هرگاه آب در معرض حرارت قرار گیرد و جسم جامد و سخت دیگری را نیز در همان زمان و درجه حرارت، گرم کنیم، دمای آب پایین‌تر از دمای جسم جامد خواهد بود، زیرا آب در جذب حرارت کندتر از جسم جامد است»، با آزمایشی دیگر نیز این قضیه ثابت می‌شود. هرگاه یک مقدار مساوی از آب و جسم جامد را به مدت یک ساعت زیر نور خورشید قرار دهیم، خواهیم دید که دمای آب تا 6 درجه و دمای جسم دیگر تا 10 درجه بالا می‌رود. پس آب در کسب حرارت و دفع آن کندتر از سایر اجسام عمل می‌کند.

به همین خاطر است که در مناطق ساحلی همیشه دمای خشکی بیشتر از دمای آب است. همین امر باعث می‌شود که هوای خشکی منبسط شده به طرف بالا حرکت کرده و رقیق شود، در نتیجه فشار هوا نیز کم می‌شود، اما در عین حال غلظت و سردی و فشار هوای دریا بیشتر بوده و به طرف خشکی حرکت کرده تا جایگزین هوای صعود کرده آن شود، به همین علت است که در بعدازظهر سواحل دریا، نسیمی خنک به طرف خشکی در حال جریان است. پس منظور خداوند از «تصریف الریاح» همین مطلب است.

امام طبری در تفسیر خود، ذیل همین آیه می‌فرماید : «نظر راجح در تفسیر «و تصریف الریاح»، واگذار کردن مأموریت‌های مختلفی از جانب خدا به باد می‌باشد که گاه برای انجام لقاح در میان گیاهان و درختان و گاه بدون حمل گرده‌ها، آنرا به اطراف

گسیل می‌دارد و گاه نیز به عنوان عذاب خدا ارسال شده و همه چیز را نابود می‌کند. از قتاده روایت است که می‌گوید : منظور از «و تصریف الریاح و السحاب المُسَخَّر» این است که خداوند بر این کار تواناست که باد را به عنوان عذاب و عامل نازایی، ارسال دارد که در این صورت عذابی خواهد بود برای گروهی که به طرف آنها گسیل داشته شده است. برخی از لغت‌شناسان عرب می‌گویند که : «و تصریف الریاح» یعنی بادها، یک بار از جنوب، یک بار از شمال، یک بار از روبرو و باری از پشت سر می‌وزند، و تصریف باد به این معنی است، و این اوصاف، بیان احوال و دگرگونی‌های باد است نه وصف دگرگون‌کننده آنها که خالق هستی است. در واقع دگرگون شدن باد، همان اختلاف جهت در وزیدن آن است».

آلودگی هوا و محیط

آنچه که امروزه بشر در محیط زندگی خویش انجام می‌دهد تأثیرات منفی بسیاری بر سلامتی او گذاشته و هر چند که در ظاهر به پیشرفت و ترقی زندگانی رسیده، اما از جانب دیگر آن را ویران کرده است.

تا زمانی که ماشین و هواپیما و ابزارآلات کارخانه‌ها و ماشین‌های زراعی موجود باشد، آلودگی هوا به وسیله مونواکسید کربن نیز ادامه خواهد داشت. اما این گاز چه می‌کند؟ این گاز وارد هموگلوبین خون شده و با آن ترکیب می‌شود. این گاز که توسط ماشین‌ها و هواپیماهای سوخت مایع در هوا پراکنده می‌شود پس از ترکیب با هموگلوبین (ماده قرمز رنگ خون که دارای ذرات آهن نیز می‌باشد) در واکنش با آهن خون، سبب از دست رفتن اکسیژن خون می‌شود، زیرا تمایل این گاز به ترکیب با هموگلوبین بیشتر از تمایل آن به ترکیب با اکسیژن است. این کار به معنی ایجاد نقص در سهم اکسیژن موردنیاز سلول‌هاست. اما نتیجه این نقص چه خواهد بود؟

وقتی که سلول‌ها با کمبود اکسیژن روبرو می‌شوند، ضربان قلب کاهش یافته و دستگاه تنفسی (تحت فشار زیاد برای جبران اکسیژن از دست رفته) خسته و ناتوان

می‌شود. و در نتیجه تکرار این حالت و فشار بسیار زیادی که بر دستگاه تنفسی وارد می‌آید، بیماری‌های مختلف قلبی و تنفسی ایجاد می‌شود. اگر هر فردی به مدت 8 ساعت در هوایی تنفس کند که محتوی $\frac{۱}{۱۰۰۰۰۰۰}$ گاز مونواکسید کربن باشد احساس خفگی می‌کند، هنگامی که در خیابان شلوغی هستی و ماشین‌ها این گاز سمی را به مدت هشت ساعت از خود انتشار می‌دهند و هوای موردنیاز تنفس تو را حتی به این مقدار کم $\left(\frac{۸۰}{۱۰۰۰۰۰۰}\right)$ به این گاز آلوده سازند، سرعت انتقال اکسیژن به خون به مقدار ده درصد کاهش می‌یابد و خون هم خواص اساسی خود را از دست می‌دهد.

با شدت یافتن عبور و مرور و ازدحام خیابان‌ها و در ساعات اوج حرکت، میزان انتشار این گاز سمی در هوا به $\frac{۴۰}{۱۰۰۰۰۰۰}$ افزایش می‌یابد و به همین دلیل بسیاری از ساکنان مناطق پرجمعیت و دارای رفت و آمد زیاد، به مسمومیت‌های حاد، سردرد، ضعف بینایی، نقص ماهیچه‌ها، حالت تهوع و بسیاری از بیماری‌های داخلی مبتلا می‌شوند، که در بسیاری موارد. منجر به بیهوشی شده و در برخی موارد هم سکته و مرگ ناگهانی را در پی دارد. در واقع هوای آلوده به گاز مونواکسیدکربن، محصول تمدن جدید است، و انسان امروزی را واداشته است که در ماشین شخصی نشسته و در بزرگراه‌ها و مسیرهای پرازدحام که مملو از این گاز است، رانندگی کند.

اکسید کربن جزو عوامل افزایش میانگین بیماری‌های تنگی نفس و التهاب حاد ریه‌ها به شمار می‌رود. در حالیکه خداوند هستی را پاک آفریده اما ما آن را آلوده کرده‌ایم، هم با وسایل و ماشین‌ها، هم با اخلاق و رفتارها. آلودگی محیط زیست جنبه‌های مختلفی دارد، از جمله : آلودگی صوتی که نتیجه شلوغی‌ها و صداهای همیشگی است، آلودگی هوا و بسیاری جنبه‌های دیگر که نتیجه رفاه‌طلبی و خودخواهی بشر است، و تلاش‌های او هر دست‌آورد مثبتی داشته، از جنبه‌ای دیگر سبب تخریب و آسیب در سلامتی، تندرستی و پاکیزگی شده است. بنده شما را به کنار گذاشتن اتومبیل خود فرا نمی‌خوانم، بلکه درصدد بیان آثار زیانبار جنبه منفی تمدن غربی بر بشریت هستم.

قوانین فیزیک و شیمی

انسان مؤمن با مطالعه علوم و دانش‌های مختلف، خالق هستی را می‌جوید و درصدد کشف حکمت‌های عالی قوانین خداست.

همه ما با برخی از خواص فلزات از جمله با خاصیت ذوب شدن آنها آشنا هستیم که مواد جامد در اثر آن به حالت مایع و روان درمی‌آیند. حال این سؤال مطرح است که اگر این خاصیت مواد نبود، آیا امکان استخراج فلزات از معادن آن وجود داشت؟ و نیز اگر خصوصیت انجماد آنها نبود، آیا تشکیل دوباره آنها به صورت فلزی خالص، امکان‌پذیر بود. پس خاصیت ذوب شدن و انجماد فلزات به ما امکان استخراج فلزات از معادن و تبدیل آنها به فلزات موردنیاز را می‌دهد. و این قانونی است که خداوند در عرصه طبیعت به اجرا گذاشته است.

از جمله قوانین دیگر : خاصیت تبخیر و تراکم آب است، که اگر این دو قانون وجود نداشت، آیا امکان نزول باران بود؟ می‌دانیم که آب دریاها شور و نامطلوب است که توسط نور خورشید تبخیر شده (و به آب گوارا تبدیل می‌شود) چه کسی این قانون را وضع نموده که مواد رسوبی داخل مایعات تبخیر نشوند و پس از تبخیر آب، در همان محل باقی بمانند؟ و چه کسی قانون تراکم را وضع نموده که طی آن، آب بخار شده در اثر سرما دوباره به آب تبدیل شود، بدون اینکه مواد رسوبی داخل مایع در این چرخه شرکت داشته باشد، که اگر این قانون‌ها نبود، باران نمی‌بارید و آب گوارایی که سبب رفع تشنگی ما باشد وجود نمی‌داشت.

و باز قانونی دیگر، یعنی قانون رسوب مواد، انسان از قطره آبی بی‌ارزش خلق شده است و از همین قطره دارای استخوان‌هایی چنان مستحکم، در قسمت ران خود شده است که قادر است وزنی برابر دویست و پنجاه کیلوگرم را در هر ران خود تحمل کند و این انسان سزاوار تکریم و نیرومند می‌تواند که پانصد کیلوگرم را تحمل کند حال اگر حالت رسوب‌گذاری مایعات و رسوب‌پذیری مواد زاید داخل آنها نبود، آیا استخوانی چنین محکم و سخت تشکیل می‌شود.

پزشکان می‌گویند : پس از الماس، بیشترین درجه سختی متعلق به مینای دندان است، که خود وابسته به همان خاصیت رسوب‌گذاری مایعات است. و اگر این پدیده نبود، ما دارای چنان دندان‌های محکمی نبودیم.

اما قابلیت انحلال مواد در آب که خود از دیگر پدیده‌های مؤثر در هستی است و در صورت عدم آن، گیاهان توانایی جذب املاح موردنیاز خود را از رطوبت خاک از دست می‌دادند. زیرا املاح تمام معادن (موردنیاز گیاه) در آب قابل حل هستند و توسط ریشه‌ها و ساقه گیاه به برگ‌ها منتقل شده و مواد موردنیاز خود را از آن می‌گیرند. اگر خاصیت حل‌پذیری مواد نبود، غذاها به صورت مایع درنمی‌آمد و ممکن نبود که وارد خون شده و به جسم انسان و سلول‌های تشکیل‌دهنده آن نیرو و انرژی برسد.

پس با تأمل و تفکر در مورد قوانین ذوب و انجماد و انحلال و رسوب‌گذاری و تبخیر و تراکم، به قدرت و حکمت پروردگار پی می‌بریم. انسان مؤمن اگر درصدد شناخت خدا برآید، همه هستی وی را در این راستا راهنمایی و هدایت می‌کند و مطالعه تمام قوانین مندرج در کتاب‌هایی که فقط جنبه علمی دارند، وی را به سوی عظمت خداوند سوق می‌دهند. اگر تبدیل فلزات به املاح و انحلال آنها در آب، ممکن نبود، ما هم وجود نمی‌داشتیم و نمی‌توانستیم بر روی دو پای خود راه برویم؟ اسکلت استخوانی بدن ما که حامی و پشتوانه حرکت و شکل‌گیری عضلات ماست، در نتیجه پدیده رسوب مواد به وجود آمده است. اگر خاصیت حل‌پذیری مواد نبود، امکان دریافت غذا و ترکیبات فلزی که بدون احساس انسان صورت می‌گیرد، ممکن نبود، واضح است که ترکیبات فلزی موردنیاز بدن به صورت املاح در خون حل شده‌اند که در نتیجه خاصیت حل‌پذیری آنهاست که امکان بهره‌مندی از این مواد حاصل شده است.

در این قوانین و خواص ششگانه مواد دقت کنید، که اگر وجود نمی‌داشتند زندگی بشر شکل نمی‌گرفت، خداوند متعال می‌فرماید :

﴿قُلْ انْظُرُوا ما ذا فی السَّمواتِ وَالأَرْضِ وَ ما تُغْنی الأیاتُ وَ النُّذُرُ عَنْ قَومٍ لا یُؤْمِنُونَ﴾ (یونس : 101)

«بگو : بنگرید (و چشم برون و درون را باز کنید و ببینید) در آسمان‌ها و زمین چه چیزهائی است؟! آیات خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی) و بیم‌دهندگان (پیغمبر نام، و اندرزها و انذارها هیچکدام) به حال کسانی سودمند نمی‌افتد که نمی‌خواهند ایمان بیاورند».

طبری در تفسیر این آیه می‌فرماید : «خداوند بلندمرتبه می‌فرماید : ای محمد به مشرکین قومت که برای صحت ادعای تو، دلیل می‌خواهند و برای یکتاپرستی و بطلان خدایان دیگر حجت می‌طلبند، بگو : ای قوم من در آسمان‌ها که پر از نشانه‌های خدا و دلایل صحت دعوت من به توحید می‌باشد بنگرید؛ به خورشید و ماه، تفاوت شب و روز و نزول باران از ابرها که روزی بندگان را به همراه دارد، و به زمین بنگرید که شامل کوه‌ها و شکاف‌ها برای رشد گیاهان و روزی بندگان و سایر عجایب می‌باشد و باز بر صداقت و درستی دعوت توحیدی دلالت می‌کند، در اینها نیز تفکر کنید، که اگر با تعقل و تدبر بیاندیشید، پند و عبرت شما خواهد شد و نشانه‌ای بزرگ خواهد بود بر اینکه پدید آمدن هستی، کار ذات بی‌شریکی است که در تدبیر امور آن و حفظ و پروردن آن به معاون و همکار نیاز ندارد، تدبر در این آیات شما را از نشانه‌های دیگر (موردنظر شما و بی‌فایده) بی‌نیاز می‌سازد.[1]

زلزله‌های دنیا و زلزله قیامت

امام بخاری از ابوهریره روایت کرده که پیامبر(ص) فرمود : «قیامت برپا نمی‌شود تا زمانی که علم از میان مردم برداشته می‌شود، و زلزله‌های فراوان به وقوع می‌پیوندد و زمان – برای طی مسافت – به هم نزدیک می‌شود و فتنه‌ها و بی‌بند و باری که همان

۱- تفسیر طبری، ج ۱۱، ص ۱۷۵.

قتل و کشتار است زیاد می‌شود و مال و ثروت شما بسیار شده و به وفور یافت می‌شود».[1]

بسیاری اوقات خبر وقوع زلزله را در شهرهای مختلف می‌شنویم که هر کدام از دیگری شدیدتر است و زندگی افراد زیادی را به نابودی می‌کشند. این واقعیت و کثرت وقوع و شدت زلزله‌ها مصداق حدیث پیامبری است که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید و هر چه به زبان آورده است وحی خداوند است. از نتایج این زلزله‌ها این است که مفهوم زلزله بزرگ قیامت را تاحدودی برای ما روشن می‌سازند، قیامتی که خداوند وعدۀ شکنجۀ کافران را در آن داده است و می‌فرماید :

﴿یا ایُّها النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمْ اِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیءٌ عَظیمٌ﴾ (حج : 1)

«ای مردم! از پروردگارتان بترسید، واقعاً زلزلۀ قیامت چیز بزرگی است».

زمین در میان ستاره‌های منظومۀ شمسی بیشترین ضخامت را دارد و پنج برابر ضخامت آب است. از جهتی دانشمندان در تفسیر زلزله می‌گویند حرکتی است که از درون زمین شروع شده و فشار بسیار زیادی از آن به وجود می‌آید که پوستۀ زمین تحمل آن را نداشته و در نتیجه شکسته می‌شود و همین شکسته شدن پوستۀ زمین است که برخی اوقات به عنوان زلزله از اخبار می‌شنویم، لازم است بدانیم که ضخامت پوستۀ زمین بیشتر از 90 کیلومتر است و جنس آن عموماً از سنگ بازالت است که سخت‌ترین نوع سنگ‌هاست، اما با این وجود تحت فشار بسیار زیاد زمین خورد و متلاشی می‌شود. این واقعه گوشه‌ای از قدرت خداوند را به ما نشان می‌دهد که در آیۀ زیر می‌فرماید :

﴿اِنَّ اللهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذوُ القُوَّهِ المَتینُ﴾ (ذاریات : 58)

«تنها خدا روزی‌رسان و صاحب قدرت و نیرومند است و بس».

۱– به روایت بخاری، حدیث شمارۀ (۹۸۹).

زلزله‌نگاران آماری را از زلزله‌های واقع شده در جهان ارائه داده‌اند که نمونه‌ای از آن به شرح زیر است : در سال 1556 زلزله‌ای در چین روی داد که در چند ثانیه جان 830 هزار نفر را گرفت. در سال 1737 زلزله‌ای در هند روی داد که جان 180 هزار نفر و در سال 1923 نیز زلزله‌ای در ژاپن روی داد که زندگی 100 هزار نفر را خاتمه داد و در سال 1976 زلزله‌ای در چین روی داد که در چند ثانیه 35 هزار نفر را به کام مرگ کشید. حال گوش به فرمودهٔ خداوند می‌سپاریم که می‌فرماید :

﴿یا ایُّها النّاسُ اتَّقُوا ربَّکُمْ اِنَّ زَلْزَلَهَ السَّاعَهِ شَیءٌ عَظیمٌ﴾ (حج : 1)

از یک دانشمند بزرگ زلزله‌شناس پرسیدند که : «آیا ممن است 15 دقیقه قبل از وقوع زلزله از آن مطلع شویم؟ در جواب گفت : خیر اما بسیاری از حیوانات آن را مدتی قبل از وقوع درک می‌کنند که در رأس آنها حیوانی است که حماقت آن مثال زدنی است یعنی الاغ که 15 دقیقه قبل از وقوع زلزله از آن باخبر می‌شود». به نظر ما علت اینکه حیوانات زودتر از زلزله به آن پی می‌برند این است که همانند انسان مکلف نبوده و هدف از وقوع زلزله آنها نیستند، به دلیل این آیه که خداوند می‌فرماید :

﴿اِنَّا عَرَضْنا الاَمَانَهَ عَلی السَّماوات وَ الارْضِ وَ الجِبالِ فَاَبَیْنَ اَنْ یَحْمِلْنَها وَ اَشْفَقْنَ مِنها وَ حَمَلَها الاِنْسانُ انَّهُ کانَ ظَلوماً جَهولاً﴾

(احزاب : 72)

«ما امانت را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم اما از پذیرش آن خودداری کردند و از آن ترسیدند، حال اینکه انسان زیر بار آن رفت (و دارای موقعیت بسیار ممتازی شد اما برخی از) آنان (پی به ارزش وجودی خود نمی‌برند و قدر مقام والای خویش را نمی‌دانند و) واقعاً ستمگر و نادانند».

خداوند می‌فرماید :

﴿اِذا زُلْزِلَتِ الارْضُ زِلْزالَها﴾ (زلزله : 1)

«هنگامی که زمین سخت به لرزه انداخته می‌شود».

کلمۀ (زُلْزِلَتْ) یعنی به شدت تکان خورد و پریشان شد و زمین با لرزۀ بزرگ خود که آخرین لرزیدن آن است به شدت ناموزون شد. و این ماهیت زلزلۀ قیامت است که زلزله‌های دنیا نمونه‌های کوچک و محدود آن هستند. در ادامۀ آیه آمده است :

﴿وَ أَخْرَجَتِ الأَرْضُ أَثْقالَها﴾ (زلزله : 2)

«و زمین سنگینی و بارهای خود را بیرون می‌اندازد».

منظور از سنگینی زمین انسان است[1] همان مخلوق مکلفی که برای بهشتی به پهنای آسمان‌ها و زمین خلق شده است. او وزین و سنگین است زیرا قبول امانت نموده و خداوند آسمان‌ها و زمین را برای وی رام کرده و جانشین خود در زمین ساخته است که اگر عقل او بر شهوتش چیره گردد از ملائکه برتر و اگر شهوت او بر عقلش چیره گردد از حیوات پست‌تر ست.

﴿وَ قَالَ الأِنسانُ مالَها﴾ (زلزله : 3)

«و انسان می‌گوید زمین را چه شده است؟».

این گفتۀ انسان از روی تعجب و ترس است.

﴿یُومَئذٍ تُحَدِّثُ أَخْبارَها﴾ (زلزله : 4)

«در آن روز زمین خبرهای خود را بازگو می‌کند».

یعنی خبر از اعمال نیک و بد ساکنان خود که انسان‌ها می‌باشند.

﴿بِأَنَّ رَبَّکَ أَوْ حالَها﴾ (زلزله : 5)

«بدان سبب است که پروردگار تو به او (زمین) پیام داده است».

١- امام طبری در تفسیر خود، ج ٣٠، ص ٢٦٥ گفته است : [زمین جسم همۀ مردگان را به صورت زنده بیرون می‌اندازد و مردگان درون زمین بر آن سنگینی می‌کند ... و ابن عباس گفته منظور مردگان هستند]. ابن کثیر نیز در ج ٤، ص ٥٤٠ گفته است : [یعنی آنچه از مردگان در زمین است را به بیرون پرت می‌کند. این نظر را چند تن از سلف ابراز داشته‌اند].

منظور اینست که خداوند، زمین را بر سخن گفتن توانا کرده و امر به کلام نموده است.

﴿یومَئِذٍ یَصْدُرُ النَّاسُ اَشْتَاتاً﴾ (زلزله : 6)

«در آن روز، مردمان پراکنده بیرون می‌آیند».

یعنی فردفرد و متفرق، بدون تجمع، بدون همفکر و همراه و همکار، بدون هیاهو و همهمه و تکبر با این حال که خداوند در آیه 65 سوره یس وصف نموده است : «امروز بر دهانهایشان، مُهر می‌نهیم و دستانشان با ما سخن می‌گویند و پاهایشان بر دستاوردشان گواهی می‌دهند».

خداوند در ادامه سوره زلزله می‌فرماید :

﴿لِیُرَوا اَعْمالَهُمْ* فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَیراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّةٍ شَرّاً یَرَه﴾ (زلزله : 6 – 7)

«تا کارهایشان به آنان نموده شود* پس هر کس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد و یا بدی کسب نموده باشد، پاداش و سزای خود را خواهد دید».

در تبیین بیشتر مفاهیم این سوره می‌توان از یافته‌های زمین‌شناسان استفاده برد که میان زلزله‌ها و آتش‌فشان‌ها رابطه برقرار کرده‌اند و قرآن نیز به صورت بسیار دقیق به آن اشاره کرده است. زمین‌شناسان می‌گویند که رابطه محکم میان زلزله و آتش‌فشان به این گونه است که یک بار زلزله در نتیجه حرکت توده‌های داغ درون زمین و فشار آن بر پوسته بوده و یک بار زلزله باعث ایجاد آتشفشان می‌شود، در هر حال رابطه‌ای قوی میان زلزله و آتشفشان وجود دارد. نکته دیگر اینکه مواد مذاب درون زمین دارای وزنی بسیار بالا و منحصر به خود هستند که می‌تواند مصداق کلمه «اثقالها» باشد. یکی از دانشمندان زمین‌شناس با قرائت این قسمت از سوره زلزله که می‌فرماید :

﴿اِذا زُلْزِلَتِ الارْضُ زِلْزالَها* وَ اَخْرَجَتِ الاَرْضُ اثْقَالَها﴾

دچار حیرت و دهشت شد.

آنچه که در این سوره بیان شد، اشاره‌ای لطیف از جانب خداوند است به وجود رابطه میان زلزله و آتشفشان و روشن می‌سازد که فرستنده قرآن همان خالق هستی است که صد هزار میلیون کهکشان را در عرصه گیتی پدید آورده و خالق ستاره‌های دنباله‌دار و کازارها و ستارگان و سیاره‌ها است. او که خالق هستی است، فرستنده قرآن است، کلامی چنان ارزشمند که فضل و برتری آن بر سایر کلامها چون برتری خود او بر مخلوقاتش می‌باشد.

براستی نعمتی بزرگ است که صبح به هنگام بیدار شدن از خواب، زمین را در حال استقرار و آرام مشاهده کنی، اما هرگز قدر این نعمت را نخواهی دانست تا زمانی که شاهد زلزله‌ای مهیب باشی که از ترس آن ممکن است قلب‌ها نیز ترکیده شود، خداوند متعال توجه ما را به همین نعمت جلب می‌کند، آنگاه که می‌فرماید :

﴿أَمَّنْ جَعَلَ الأَرْضَ قَراراً﴾ (نمل : 61)

«آیا دیگران بهترند یا کسی که زمین را قرارگاه ساخته است».

حقیقتاً اگر این استقرار نبود هیچ ساختمانی از استحکام و ثبات برخوردار نمی‌شد. چرا که :

﴿وَالأَرْضِ ذَاتِ الصَّدْعِ﴾ (طارق : 12)

«سوگند به زمین شکاف‌بردار».

وجود شکاف از خواص ترسناک زمین است و خداوند می‌فرماید :

﴿وَ مَا نُرْسِلُ بِالآيَاتِ الاّ تخويفاً﴾ (اسراء : 59)

«ما معجزات را جز برای بیم دادن مردم اجرا نمی‌سازیم».

پس طاعت از خدا را جدی بگیرید، قبل از اینکه حادثه‌ای فراگیر شما را در بر گیرد.

زلزله قاهره

هر انسانی به هنگام سوار شدن هواپیما احساس نگرانی می‌کند و تا زمانی که چرخ‌های هواپیما در باند فرودگاه به حرکت درنیاید، آرام نمی‌گیرد. آن وقت است که می‌گوید : خدا را سپاس که به سلامت رسیدیم. این حالت به هنگام سوار شدن در کشتی و حرکت در آب و هیجان امواج نیز پیش می‌آید و تا رسیدن به خشکی آرام نمی‌گیرد. اما این زمین آرام که از هوا و دریا آرزوی استقرار و آرامش آن را داریم، گاهی دچار حرکت و لرزه می‌شود. و خداوند درباره آن می‌فرماید :

﴿ءَ اَمِنْتُمْ مَنْ فی السَّمَاءِ اَنْ یَخْسِفَ بَکُمُ الأرْضَ فَاِذا هِیَ تُمورُ﴾ (ملک : 16)

«آیا از کسی که در آسمان است، خود را در امان می‌دانید که دستور دهد زمین را بشکافد و شما را فرو برد، و آنگاه بلرزد و بجنبد و حرکت کند؟».

زلزله‌شناسان می‌گویند : «اگر زلزله قاهره فقط ده ثانیه طول می‌کشید نصف خانه‌های آن ویران شده و بیشتر از پنج میلیون نفر جان می‌باختند». اما خداوند با لطف فراوان خویش آنان را در بر گرفت، در غیر این صورت چه چیزی می‌توانست آنها را از عذاب خدا نجات دهد؟ وقتی که خانه‌های بتونی با پایه‌های قوی و محکم از خطَر زلزله در امان نیست، پس باید به خدا پناه برد که فقط او می‌تواند مردم را نجات دهد، در غیر این صورت زمین زیر پای آنها خواهد لرزید.

در زلزله قاهره، ساختمانی با ارتفاع 14 طبقه ویران شد و چنان در هم فرو ریخت و فشرده شد که گویا به وسیله بتون محکم شده است و وسایل و افراد و وسایل الکتریکی و تزئینات داخلی و فرش‌های آن با بتون ترکیب شده و محکم شده‌اند. این واقعه پند رسایی است که نشانه‌های بسیاری را با خود به همراه داشت که لازم است در آن قدری تأمل کنیم.

اخیراً امکان تفسیر علمی زلزله فراهم شده است که دانشمندان در این باره می‌گویند : «قطعات مختلف پوسته زمین با هم برخورد کرده و تحت فشار واقع می‌شوند که در

برخی موارد یکی از این قطعات حرکت کرده و روی دیگری می‌لغزد و در نتیجه آن زلزله روی می‌دهد».

آنچه که بیان شد، تفسیر علمی زلزله بود، اما آیا تفسیر دینی آن را باطل می‌کند؟ نه به خدا قسم، از خود بپرسیم که چه کسی اسباب را آفریده است؟ قطعاً خداوند (و در تفسیر دینی هم توجیه علمی این پدیده مقبول است، اما فرق آن با تفسیر علمی محض اینست که، خدا را به عنوان حاکم و فرمانروای هستی در پشت قضایا در نظر می‌گیرد). پس کسی که تفسیر دینی زلزله را نمی‌پذیرد در شمار افرادی است که خداوند درباره آنها گفته است :

﴿انَّهُمْ كَانُوا اِذا قَيلَ لَهُمْ لا اِله اِلاّ اللهُ يَسْتَكْبِرونَ﴾ (صافات : 35)

«وقتی که به آنان گفته می‌شود، جز خدا معبودی نیست، تکبر می‌ورزند».

و در شمار این دسته دیگر نیز هست که خداوند اینگونه وصفشان نموده است :

﴿وَ اِنْ يَرَوا كِسَفاً مِنَ السَّماءِ سَاقِطاً يَقُولُواْ سَحابٌ مَرْكُومٌ﴾

(طور : 44)

«اگر ببینند که قطعه‌ای از آسمان فرو افتد، می‌گویند قطعه متراکمی است».

البته می‌توان از نگاه جغرافی‌دانان نیز زلزله را توضیح داد، اما اکنون جای تفصیل آن نیست، فقط به اختصار می‌گوییم که : زلزله نتیجه حرکتی است که درون زمین انجام می‌شود، پوسته را به تکان وا می‌دارد و با فشار شدید خود باعث شکسته شدن سطوح آن می‌شود، گاهی فشار به صورت عمودی است که زلزله عمودی را نتیجه می‌دهد و گاهی افقی است و زلزله افقی را باعث می‌شود و گاهی دارای طول موج‌های بلندیست (که قدرت تخریب بالاتری دارد) اما در هر حال و از نگاه هر علمی زلزله را تفسیر می‌کنیم، باز با تفاسیر دینی آن منافات نخواهد داشت. در این آیه دقت کنید که می‌فرماید :

﴿قُلْ هُوَ القَادِرُ عَلی اَنْ یَبْعَثَ عَلَیکُم عَذاباً مِنْ فَوْقِکُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِکُمْ اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیعاً وَ یُذِیقَ بَعْضَکُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ کَیفَ نُصَرِّفُ الآیاتِ لَعَلَّهُمْ یَفْقَهُونَ﴾ (انعام : 65)

«بگو، خدا می‌تواند که عذاب بزرگی از بالای سرتان و یا از زیر پاهایتان بر شما بگمارد و یا اینکه کار را بر شما بهم آمیزد و دسته دسته و پراکنده گردید و برخی از شما را به جان برخی دیگر اندازد و گرفتار همدیگر سازد، بنگر که چگونه آیات را بیان و روشن می‌گردانیم تا بلکه بفهمند».

یا در آیه زیر می‌فرماید :

﴿وَ ضَرَبَ اللهُ مَثَلاً قَریَهً کَانَتْ آمِنَهً مُطْمَئِنَّهً یَأتِیها رِزْقُها رَغَداً مِنْ کُلِّ مَکانٍ فَکَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللهِ فَإذَاقَها اللهُ لِباسَ الجُوعِ وَ الخَوفِ بِما کَانُوا یَصْنَعُونَ﴾ (نحل : 112)

«خداوند مردمان شهری را مثل می‌زنند که در امن و امان بسر می‌بُردند و از هر طرف روزیشان بگونهٔ فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشانید».

خداوند متعال به هنگام وقوع زلزله قاهره لطف بزرگی را شامل حال اهل آن کرد و به آن شدت نداد، آنگونه که در سال 1556 در چین زلزله‌ای رخ داد که جان 830 هزار نفر را گرفت و یا در هند تعداد کشتگان به سیصدهزار نفر رسید که عدد بسیار بزرگی است، اما خداوند به قاهره و اهل آن لطف کرد و فقط ما را بیدار کرد و با نوک عصا به ما اشاره کرد، اوست که می‌فرماید :

﴿وَ اِنْ مِنْ قَرْیَهٍ اِلاّ نَحْنُ مُهْلِکُوهَا قَبْلَ یَومِ القِیامَهِ اَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذاباً شَدیداً کَانَ ذَلِکَ فی الکِتابِ مَسطُوراً﴾ (اسراء : 58)

«هر شهر و دیاری را پیش از روز قیامت نابود می‌گردانیم یا به عذاب سختی گرفتار می‌نماییم، این دو در کتاب ثبت گردیده است».

امروزه هر شهری به فساد کشیده شده است، زنها با پوشیدن لباس‌های بسیار نازک و ناقص به فحاشی و پرسه‌زنی مشغولند، مال ربا و سود حرام استفاده می‌شود و حقوق مردم تباه می‌شود، حال با ارتکاب چنین گناهانی و با ضایع نمودن حقوق، باید سرانجامی شوم، در پایان آن باشد، ابوهریره روایتی از پیامبر(ص) نقل می‌کند که فرمود : «آنگاه که امیران و کارگزاران شما افراد لایق و شایسته و ثروتمندان بخشندگان میان شما باشند و امورات شما با مشوره انجام پذیرد ظاهر و بیرون زمین برای شما بهتر است و نیکو، اما اگر امیران و کارگزاران شما از افراد پست و بدکاره و ثروتمندان شما، بخیل و تنگدست بوده و کنترل امور شما به دست زنان افتاد، در این صورت درون زمین برای شما بهتر و شایسته‌تر از بیرون آن است».[1]

خداوند نیز می‌فرماید :

﴿وَما كَانَ رَبُّک لِيُهْلِکَ القُرى بِظُلْمٍ وَاَهْلُها مُصْلِحونَ﴾ (هود : 117)

«پروردگارت چنین نبوده است که شهرها و آبادی‌ها را ستمگرانه ویران کند، در حالیکه ساکنان آن درصدد اصلاح برآمده باشند».

جمله «و ما کان ربک» بیان می‌دارد که این کار محال است و شایسته مقام خداوند نیست. در آیه‌ای دیگر نیز می‌فرماید :

﴿وَ تِلْکَ القُرَى اَهْلَكْنهُمْ لَمَّا ظَلَموُا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِداً﴾

(کهف : 59)

«و این شهرها و آبادی‌هاییست که ما موعدی برای هلاکشان تعیین کرده‌ایم و زمانی آنها را نابود ساخته‌ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده‌اند».

۱- به روایت ترمذی، حدیث شماره (۲۲٦٦). ابوعیسی این حدیث را غریب می‌داند و می‌گوید : جز از طریق صالح مری، آن را نمی‌شناسیم که در حدیث او غرابتی وجود دارد که خاص روایت اوست و شاهدی برای آن نمی‌آورد، در هر حال مردی صالح است.

در این صورت، انسان فقط در یک حالت به سلامت می‌ماند و آن هنگامی است که خداوند سلامت وی را خواهد و فقط در یک حالت به امنیت و آرامش دست می‌یابد و آن هنگامی است که خداوند امنیت او را خواهد. او در این رابطه فرموده است :

﴿وَ كَيْفَ اَخافُ مَا اَشْرَكْتُمْ وَ لاَ تَخافُونَ اَنَّكُم اَشْرَكْتُمْ بِالله مَا لَمْ يُنَزِّلْ به عَلَيْكُمْ سُلْطَاناً فَاىُّ الفَريقَين اَحَقُّ بالأمْن اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ* الَّذينَ اَمَنُوا وَ لَمْ يَلْبَسُوا إيمانَهُمْ بِظُلْمٍ اوُلئِكَ لَهُمُ الأمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدوُنَ﴾ (انعام : 81-82)

«چگونه من از چیزی که آن را شریک من می‌سازید می‌ترسم؟ و حال آنکه شما از این نمی‌ترسید که چیزی را برای خدا شریک می‌سازید که او هیچ دلیلی بر درستی آن برای شما نفرستاده است؟ با این وجود کدام دو گروه شایسته‌تر به امن و امان است، اگر می‌دانید؟* کسانی که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با شرک نیامیخته باشند، سزاوار امن و امان هستند و آنان همان راه‌یافته‌گانند».

پس لازم است که به پروردگار دارای عزت و جلال پناه بریم و به سوی او بازگردیم چرا که خوشبخت کسی است که از دیگران پند گیرد و بدبخت کسی است که تنها خود را معیار قرار می‌دهد. و بدانیم که تمام زیان‌های ناشی از زلزله‌های واقع شده، در برابر زلزله کبری، قابل ذکر نیست زیرا جز اشاره‌ای کوچک از جانب خدا نبوده است، او که می‌فرماید :

﴿وَ اَنيبُوا اِلىَ رَبِّكُمْ وَ اَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأتِيكُمْ العَذابُ ثُمَّ لاَ تُنْصَروُن* وَ اتَّبعوُا اَحْسَنَ مَا أنْزلَ اِلَيكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ اَنْ يَأتِيَكُمُ العَذَابُ بَغْتَةً وَ اَنْتُم لاَ تَشْعُروُنَ﴾ (زمر : 54 و 55)

«و به سوی پروردگار خود باز گردید و تسلیم او شوید، پیش از آنکه عذاب ناگهان به سوی شما تاخت آرد و دیگر کمک و یاری نشوید و از زیباترین و

بهترین چیزی که از سوی پروردگارتان برای شما فرستاده شده است پیروی کنید. پیش از اینکه عذاب ناگهان به شما تاخت آرد و شما در بی‌خبری باشید».

این خصوصیت برخی عذاب‌هاست که ناگهان ظهور می‌کنند، از جمله زلزله که اگر با نگاه به گذشته تاریخ آن را ورق زنیم، درخواهیم یافت که در بسیاری از شهرهای دنیا واقع شده است، پس باید پند گرفته و به سوی خدا باز گردیم کارهای خویش را کنترل کرده و خانه‌هایمان را بر روش خداوند اداره کنیم، برگردیم و به اصلاح بپردازیم، شاید که خداوند متعال ما را از عذاب خود نجات دهد. دقت کنیم که هیچ شهر و کشوری از عذاب زلزله در امان نیست در همین قاهره، حدود پنجاه سال پیش زلزله‌ای رخ داد که هیچ مناره‌ای سالم نماند و ویران شد. این زلزله ممکن است هر جا رخ دهد، و گفته‌هایی چون آنکه می‌گویند : منطقه ما زلزله‌خیز نیست، گفتار باطلی است، در قاهره نیز کسی تاریخ آخرین زلزله را در یاد نداشت، اما دوباره آمد و چنان با شدت هم آمد که ا گر ده ثانیه دیگر طول می‌کشید نصف تمام خانه‌های قاهره را ویران می‌کرد و بیشتر از پنج میلیون نفر جان می‌باختند، اما خداوند مهربان لطف و کرم نمود و ما را بخشید.

بدانید که خداوند خالق اسباب و مسببات است و اوست که آسمان‌ها و زمین را نگاه داشته است، اگر بخواهد زلزله ایجاد کرده و اسباب مادی مورد اتکای ما را نیز باطل می‌کند، چرا که او بر هر کاری تواناست.

کعبه مرکز دنیای قدیم و جدید

خشکی‌های زمین به صورت یکنواخت در اطراف خانه خدا پراکنده شده است، حقیقتی که توسط یکی از مراکز ستاره‌شناسی واقع در یکی از کشورهای همسایه که آخرین تحقیقات علمی خویش را در این زمینه انجام داده مورد تأکید واقع شده است. این مرکز با استفاده از حسابگرهای پیشرفته به محاسبه فواصل موجود میان مکه و شهرهای اطراف آن در جهان گذشته و جدید پرداخته است. و در نتیجه آن ثابت شده

که دورترین سرزمین‌های واقع در آفریقا، اروپا و آسیا، هشت هزار کیلومتر با مکه مکرمه فاصله دارند، که به نسبت دنیای گذشته، همه در اطراف مکه واقع شده و کعبه مرکزیت آنهاست.

اما به نسبت دنیای جدید که بخشی از آمریکا، آخرین نقاط واقع در شمال و شرق مکه و بخشی دیگر از آمریکا و استرالیا و اقیانوس اطلس، آخرین نقاط واقع در جهت جنوبی مکه را تشکیل می‌دهند، هر سه قاره در مسافت سیزده کیلومتری مکه واقع هستند و خانه کعبه مرکزیت این شکل هندسی را نیز تشکیل می‌دهد، اما در جهت دیگر مکه، اقیانوس آرام قرار دارد و در این محاسبه لحاظ نشده است. پس باتوجه به این محاسبات، وضعیت مکه به عنوان مرکز خشکی‌های زمین روشن شد، خداوند می‌فرماید:

﴿اِنَّ اَوَّلَ بَیتٍ وُضِعَ لِلنّاسِ لَلَّذی بِبَکَّهَ مُبارَکاً وَ هُدیً لِلْعالَمینَ﴾

(آل عمران : 96)

«نخستین خانه‌ای (از حیث قدمت و حرمت که با دست انبیاء جهت پرستش و نیایش صحیح خداوند یگانه) برای مردم بنیانگذاری گشته است، خانه‌ای است که در مکه قرار دارد (و کعبه نام و از لحاظ ظاهر و باطن) پربرکت و نعمت است و هدایت جهانیان است».

عربستان دوباره سبز و چمنزار خواهد شد

یکی از دانشمندان مسلمان، از مشهورترین دانشمندان زمین‌شناس که در مورد مسایل زیست‌محیطی منطقه بین افریقا و جزیره العرب، تخصص دارد سؤال می‌کند که : «آیا دلیلی وجود دارد که منطقه عربستان در گذشته دارای باغ‌ها و بستان‌های خرم بوده است؟ او در جواب گفت : این مسئله جزو موارد مشهور و مورد تأیید دانشمندان متخصص می‌باشد. عالِم مسلمان پرسید : طبق کدام دلیل؟ گفت : رسوبات رودخانه‌ای

فراوانی در جزیره عرب دیده شده است و نیز در «الربع الخالی» که منطقه‌ای بی‌آب و علف در جنوب عربستان می‌باشد، روستایی کشف شد که در زیر شن‌ها مدفون شده بود و نیز مناطقی سنگی و سخت در دو منطقه دیگر آن کشف شده که پس از تحقیق و تفحص روشن شد که شامل ریشه درختان بزرگی می‌باشد که در این منطقه وجود داشته است». تمام این موارد روشن می‌سازد که منطقه عربستان جزو مناطق سرسبز و دارای رودها و باغهایی بوده است. حتی همین منطقه «الربع الخالی» پوشیده از باغ‌ها بوده و رودهای آب در آنجا جریان داشته است و این یک مسئله مورد تأیید میان جغرافی‌دانان است که آثاری مؤید این گفته را در آنجا یافته‌اند. دانشمند مسلمان سؤال دیگری از آن زمین‌شناسی پرسید، که : «آیا دلیلی بر بازگشت طراوت و سرسبزی مانند گذشته به این سرزمین خشک وجود دارد؟ او در پاسخ گفت : «این مسئله هم جزو موارد مشهور و ثابت شده نزد ماست. پرسید : به چه دلیل؟ در پاسخ گفت : قطعه‌های ضخیم پوسته زمین به سمت جنوب تمایل یافته‌اند، و به همین دلیل است که چند سال پیش زمستان قاره‌های اروپا و آمریکا بسیار سخت و سرمایی بود، ادامه حرکت این تکه‌های پوستی به سمت جنوب، در آینده شکل زمین را نیز تغییر خواهد داد که در نتیجه آن خطوط باران‌زایی زمین و جهت‌گیری توده‌های هوایی نیز تغییر خواهد کرد. و همین تغییر است که سرزمین عربستان را دوباره همانند گذشته به طراوت و شادابی باز می‌گرداند. دانشمند مسلمان به آن فرد جغرافی‌دان گفت : نظر شما راجع به شخصی که هزار و چهارصد سال پیش چنین نظری ابراز داشته است چیست؟ که می‌گوید : «قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که مال و ثروت به مقدار زیاد در اختیار افراد قرار خواهد گرفت و فرد مسلم برای دادن زکات از خانه خویش بیرون می‌آید، اما هیچ کس را نمی‌یابد که آن را بپذیرد. و قیامت بر پا نخواهد شد تا زمانی که سرزمین عربستان همانند گذشته به باغستان و محل جاری شدن رودها تبدیل شود[1]». کلمه «تَعُودُ» بر این

۱- به روایت مسلم، شماره (۱۵۷) و احمد شماره (۹۳۸٤) به روایت ابوهریره.

مسئله دلالت دارد که عربستان در گذشته سرسبز بوده است و دوباره همانگونه خواهد شد. این حدیث صحیح است. دانشمند زمین‌شناس با شنیدن این حدیث، شگفت‌زده شد، زیرا او می‌دانست که دانشمندان این حقیقت را در دهه اخیر دریافته‌اند، حال چگونه، پیامبری امی چنین مطلب علمی دقیقی را که نیاز به تحقیقات فراوان، مطالعه زیاد و سفرهای طولانی و سخت و کاوش در زمین و شناخت خواص آن دارد، در گذشته بسیار دور، بیان کرده است؟ به کلام خدا گوش فرا می‌دهیم که می‌فرماید :

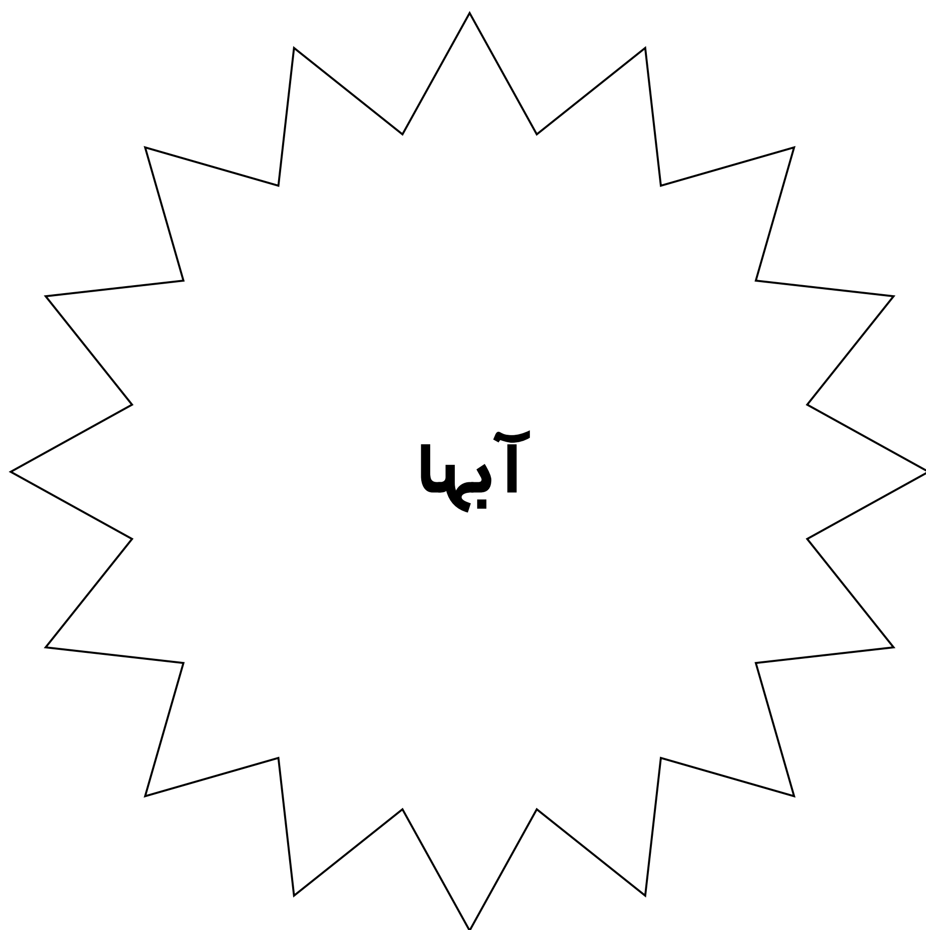
﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الهَوى اِنْ هُوَ الاّ وَحىٌ يُوحىَ﴾ (نجم : 3-4)

«و از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید* آن (چیزی که با خود آورده است و با شما در میان نهاده است) جز وحی و پیامی نیست که (از سوی خدا بدو) وحی و پیام می‌گردد».

بلاغت نبی مکرم اسلام از این حدیث روشن می‌گردد که با استفاده از کلمه «تَعُودُ» از گذشته و آینده این سرزمین خبر می‌دهد. اگر ایشان از جمله‌ای مانند «حَتّی یُصبِحَ» که به معنی «تا اینکه تبدیل شود» می‌باشد استفاده می‌کرد، فقط خبر از آینده این سرزمین بود و اگر از کلمه «کانت» استفاده می‌کرد، فقط از گذشته آن خبر می‌داد، اما با کلمه «تعود» از گذشته و آینده آن خبر داده است. پس باید تکرار کنیم که :

﴿وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الهَوى اِنْ هُوَ الاّ وَحىٌ يُوحىَ﴾ (نجم : 3-4)

* * *


آیها

﴿و جعلنا من الماء کلَّ شیءٍ حیٍّ﴾

«و هر چیز زنده‌ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده‌ایم»

زندگی جانداران بر روی زمین، خواه انسان، حیوان یا گیاهان براساس آب است. آب تنها ماده واسطه‌ای است که می‌تواند املاح و مواد غذایی را به صورت محلول در آن به بدن موجود زنده منتقل کند. چنانچه آب نبود، بر روی زمین زندگی وجود نداشت.

اما کدامیک از ما باور می‌کند در هر ثانیه‌ای که می‌گذرد، فقط یک ثانیه، 16 میلیون تن آب از آسمان به زمین، بر روی سطح کره زمین فرو می‌ریزد. خداوند می‌فرماید :

﴿أنّا صَبَبْنَا الماء صبّاً﴾ (عبس : 25)

«ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم».

برای بقای زندگی، در هر ثانیه، 16 میلیون تن آب از آسمان بر زمین فرو می‌ریزد. این بارش نام «لطیف» را که از نامهای خداوند است. به ذهن متبادر می‌کند. اگر این چنانچه این آب پیوسته و یکباره به صورت جمع شده بر روی زمین می‌بارید، همه چیز را از بین می‌برد و نابود می‌کرد و به زندگی پایان می‌داد. اما این آب به صورت قطرات ریزی که لطافت، حکمت و رحمت دارد، فرو می‌ریزد. در سومین شماره خواندم که مراتع کشورمان، سوریه به لطف بارش باران‌های فراوانی که در سال 1988، علوفه موردنیاز چهارپایان رشد خوبی داشت. به طوری که چنانچه اگر می‌خواستیم این علوفه را از خارج وارد کنیم، 10 میلیارد لیره هزینه برمی‌داشت. اما این بارانهای فراوانی که خداوند به ما ارزانی داشته است ما را از پرداخت چنین مبلغ هنگفتی برای علوفه دام‌هایمان بی‌نیاز کرده است.

خداوند می‌فرماید :

﴿و فی السماء رزقکم و ما توعدون﴾ (ذاریات : 22)

«در آسمان روزی شما و چیزهایی که بدان وعده و وعید داده می‌شوید، وجود دارند».

آیه بدین معنی است که اگر باران‌هایی که از آسمان می‌بارد، نمی‌بود، این غذایی که ما می‌خوریم، وجود نمی‌داشت و میوه‌ها و ثمره‌های درختان در آن سال قابل تصور نمی‌بود. پس خداوند پاک و منزه است. که اگر عطا کند، شگفتی به وجود می‌آورد!! و خداوند منزه و بلندمرتبه خود تعیین‌کنندۀ قیمت‌هاست او با باران‌های فراوان بر کمیت و عرضه می‌افزاید تا محصول فراوان شود، در نتیجه قیمت‌ها پایین بیاید. خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿و فی السماء رزقکم و ما توعدون﴾

«در آسمان روزی شما و چیزهایی که بدان وعده و وعیده داده می‌شوید، وجود دارند».

همچنین می‌فرماید :

﴿و إن من شیءٍ إلاّ عندنا خزائنه و ما نُنَزِّلُهُ إلاّ بقدر معلوم﴾

(حجر : 21)

«و چیزی وجود ندارد مگر اینکه گنجینه‌های آن در پیش ماست و جز به اندازۀ معین و مشخصی [که حکمت ما اقتضا کند] آن را فرو نمی‌فرستیم».

خداوند – سبحانه و تعالی – روزی‌دهنده، قوی و استوار است. او 16 میلیون تن آب را در یک ثانیه به صورت بارانی فرو می‌ریزد که ما را از پرداخت 10 میلیارد لیره برای خرید علوفه بی‌نیاز می‌کند. این اعداد و ارقام در نظر مؤمنان نشانه لطف و بخشش پروردگار است. این بخشش و عطای خداوند است. خداوند – سبحانه و تعالی – می‌فرماید :

﴿کلاًّ نمدّ هؤلاءِ و هؤلاء من عطاء ربک و ماکان عطاء ربک محظوراً﴾

(الإسراء : 20)

«ما هرکدام از اینان [که آخرت طلبانند] و از آنان [که دنیاپرستانند، در این جهان] از بخشایش پروردگارت [بهره‌مند می‌گردانیم و] کمک می‌رسانیم و [کافر و مؤمن را بر این خوان یغما می‌نشانیم. چرا که در صورت رعایت اسباب و علل]، بخشایش پروردگارت هرگز [از کسی بازداشته نشده است و از او] ممنوع نگشته است».

خداوند – سبحانه – می‌فرماید :

﴿فَلْيَنْظُرِ الإنسانُ إلى طعامِهِ* أنّا صَبَبْنَا الماء صبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً* فَأَنْبَتْنَا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* و زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حدائقَ غُلْباً* وَ فَاكِهَةً وَ أَبّاً* مَتَاعاً لَكُمْ و لِأَنْعَامِكُم﴾

(عبس : 24-32)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و دربارۀ آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم]* ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم* سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم* در آن دانه‌ها را می‌رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و تاکها و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغهای پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایانتان».

فائده

ابن کثیر در تفسیرش می‌نویسد : «و از آب هر چیز زنده‌ای را خلق کردیم آیا ایمان نمی‌آورند؟» یعنی آنان مخلوقات خداوند را می‌بینند که کم‌کم ظاهر می‌شوند و همه این امر دلیلی بر وجود خالق فاعل مختار و توانای مطلق است :

ففی کلِّ شیءٍ له آیهٌ تدلُّ علی أنّه واحدُ

«در هر چیزی برای او نشانه‌ای وجود دارد که نشان می‌دهد که او یکتاست».[1]

در تفسیر جلالین آمده است : «و از آبی که از آسمان فرو می‌ریزد و از زمین می‌جوشد هر چیز زنده‌ای، اعم از گیاهان و غیره را آفریدیم، پس آب مایه حیات آن موجود زنده است. آیا به یکتایی و وحدانیت من ایمان نمی‌آورند؟!»[2]

رابطه میان هوا و آب

در اینجا نعمت هوا و آب و ارتباط میان آن دو را ذکر می‌کنیم. زیرا اگر این ارتباط وجود نداشت انسانی بر روی زمین نمی‌بود.

رابطه میان آب و هوا عبارت است از اینکه هوا بخار آب را در خود جای می‌دهد و همچنین هوا به تناسب درجه حرارت مقدار متفاوتی از آب را با خود حمل می‌کند. برای مثال هر مترمکعب هوا در دمای صفر درجه سانتیگراد 5 گرم بخار آب را در خود جای می‌دهد. اگر دمای این مقدار هوا به 20 یا 30 درجه سانتیگراد افزایش یابد، مقدار 130 گرم بخار آب را با خود حمل می‌کند.

تفاوت نسبت حمل بخار آب در هوا متناسب با درجات حرارت، سبب ریزش باران می‌شود. چنانچه باران نمی‌بود، گیاهان وجود نداشتند و اگر گیاهان وجود نداشتند، جانوران نمی‌توانستند زندگی کنند و چنانچه جانوران وجود نداشتند، انسان نیز وجود نداشت. زیرا آب مایه و اساس زندگی است. خداوند می‌فرماید :

﴿و جعلنا من الماء كلَّ شيءٍ حيٍّ﴾ (انبیاء : 30)

«و هر چیز زنده‌ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده‌ایم».

اما خداوند چگونه آب دریاها را از طریق باران به همهٔ دشت‌ها و قاره‌ها می‌رساند. این کار به وسیلهٔ حمل بخار آب در هوا متناسب با درجهٔ حرارت انجام می‌شود. زمانی

۱- تفسیر ابن کثیر (۱۷۸/۳).

۲- تفسیر الجلالین (٤٢٣/١).

که به وسیلهٔ گرم کردن و سرد کردن 130 گرم بخار آب را وارد یک مترمکعب هوا کنیم، آنگاه این هوای اشباع شده به وسیلهٔ بخار آب را به جای سردی ببرید، به سرعت بخار آب را از دست می‌دهد و این بخار مازاد بر نیاز خود را به لطف کاهش درجه هوا از دست می‌دهد و آن را به صورت قطرات آب فرو می‌ریزد. اساس ریزش باران چنین است.

اشعه خورشید بر مناطق بسیار وسیعی از کره زمین، یعنی دریاها می‌تابد. زیرا دریاها $\frac{٤}{٥}$ سطح زمین را تشکیل می‌دهند. این آب تبخیر می‌شود. هوا بخار آب را با خود حمل می‌کند. اختلاف شدید دمای هوا مناطق ساحلی و بیابان‌ها و استوا و قطب موجب به وجود آمدن بادها می‌شود. باد با خود بخار آب را حمل می‌کند. زمانی که هوای اشباع شده به وسیلهٔ بخار آب با جبهه سرد برخورد کند، مازاد آب موردنیاز خود را فرو می‌ریزد. بدین ترتیب باران می‌بارد.

چه کسی این قانون را وضع کرده است؟ چه کسی به آب ویژگی بخار شدن را داده است؟ چه کسی به آب ویژگی حمل کردن بخار آب را اعطا کرده است؟ چه کسی برای هر درجه از دما مقدار بخار آب مشخصی را تعیین کرده است که هوا بیشتر از آن را نمی‌تواند با خود حمل کند؟ در صفر درجه سانتیگراد 5 گرم در 20 درجه سانتیگراد 130 گرم. اگر حرارت را به صفر درجه کاهش دهیم هوا مقدار بخار آب مازاد بر میزان حمل بخار آب در درجه صفر را فرو می‌ریزد.

این واقعیت‌ها در ابتدا بسیار ساده به نظر می‌رسند. ولی باران‌ها بسیار پیچیده‌تر از اینهاست. اما هدف ما بیان حقیقت به زبان ساده بود. این ویژگی آب که خداوند آن را به وجود آورده است، این خاصیت هوا که خداوند آن را آفریده است و ارتباط میان آن دو، این حجم بزرگ اقیانوس‌ها، اشعه خورشید که آب را بخار می‌کند، بادی که از تفاوت دمای هوا به وجود می‌آید و ابرها را به سوی زمین‌های تشنه می‌برد و آن را پس از مرگ

زنده می‌کند، همه نشانه‌ای از نشانه‌های خداوند و یکی از نعمت‌های اوست. خداوند می‌فرماید :

﴿و إن تَعُدُّوا نِعْمَتَ الله لا تُحصوها﴾ (ابراهیم : 34)

«و اگر [بخواهید] نعمت‌های خدا را بشمارید [به علت فراوانی بیش از حد] قادر به شمارش آنها نخواهید بود».

آب و ویژگی انبساط و انقباض

خداوند می‌فرماید :

﴿وجعلنا من الماء کلّ شیءٍ حیٍّ أفلا یؤمنون﴾

«و هر موجود زنده‌ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده‌ایم. آیا [دربارۀ آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و] ایمان نمی‌آورند؟».

اگر چندین جلد کتاب دربارۀ تفسیر این آیه نوشته شود با این وجود هم به طور کامل مفهوم آن بیان نشده است. اما در اینجا گوشه‌ای از معانی پربار آن را ذکر می‌کنیم.

یکی از دانشمندان درباره آب که خداوند – سبحانه و تعالی – آن را اساس و مایه زندگی قرار داده است، می‌گوید : اگر آب یکی از ویژگی‌های کوچک خود را از دست بدهد، بی‌تردید زندگی بر روی کره خاکی پایان خواهد یافت! این ویژگی مهم چیست؟ اینکه هر گاه آب را سرد کنیم، مانند هر مادۀ دیگری در روی زمین، یعنی جامدات، مایعات و گازها، حجم آن کاهش می‌یابد و منقبض می‌شود. زیرا همۀ مواد از مخلوقات خداوند – سبحانه و تعالی – به وسیلۀ افزایش دما منبسط و کاهش دما منقبض می‌شوند. آب نیز چنین است. اگر دمای آب در حال جوشیدن را کاهش دهیم و حجم آن را به وسیلۀ دستگاههای حساس اندازه‌گیری کنیم درمی‌یابیم که حجم آن کاهش می‌یابد. اگر درجه حرارت را از 100 درجه به 60، 40، 30، 20، 10 و 5 درجه

کاهش دهیم این امر صدق می‌کند. اما اگر دمای آب به 4 درجه سانتیگراد بالای صفر رسید، فضیه برعکس می‌شود و حجم آن افزایش می‌یابد و منبسط می‌شود.

این امری است که شما خودتان نیز می‌توانید آن را مشاهده کنید. آب را در ظرفی بریزید و آن را در یخچال بگذارید و حجم آن را به خاطر بسپارید. پس از یخ بستن درمی‌یابید که حجم آن افزایش می‌یابد. اگر آب در داخل بطری باشد، بطری ترک برمی‌دارد و می‌شکند. این امری است که شما آن را می‌دانید. اما ارتباط این خاصیت با وجود حیات بر روی زمین چیست؟ اگر با یخ بستن آب حجم آن کاهش یابد یعنی منقبض شود، غلظت و چگالی آن افزایش می‌یابد و به عمق دریاها فرو می‌رود. روزی فرا می‌رسد که از سطح تا عمق همهٔ دریاها یخ می‌بندد. با یخ بستن دریاها، تبخیر متوقف می‌شود. چنانچه تبخیر متوقف شود، دیگر باران نخواهد بارید. در نتیجه گیاهان از بین می‌روند. نتیجه امر گیاهان، تلف شدن جانوران و مرگ انسان خواهد بود. اگر انقباض و انبساط آب مانند عناصر دیگر بود، از میلیونها سال پیش حیات خاتمه یافته بود. اما این ویژگی مخصوصی که خداوند آن را خلق کرده است، یعنی افزایش حجم آب در این دمای مخصوص یعنی چهار درجه بالای صفر، باعث ادامه حیات بر روی کره زمین می‌شود. چنانچه اقیانوس‌ها منجمد شوند، انجماد آنها باعث افزایش حجم آب و در نتیجه کاهش چگالی آن می‌شود. کم بودن چگالی یخ نسبت به آب باعث شناور ماندن آن روی آب می‌شود. چنانچه به اقیانوس منجمدشمالی و جنوبی برویم مشاهده می‌کنیم که سطح آب را لایه‌ای از یخ پوشانده است. اما آبهای جاری در زیر یخ جریان دارد و جانوران در آن زندگی می‌کنند. این امر در اماکن دیگر نیز وجود دارد.

آیا این ویژگی آب که خداوند آن را به وجود آورده است، به صورت اتفاقی به وجود آمده است؟ اگر این خاصیت آب نبود، هیچکدام از ما صحبت نمی‌کرد. بلکه بر روی زمین زندگی وجود نداشت. با اندیشیدن و تأمل در آیات و نشانه‌های خداوند دریافتید که این جهان آفریننده بزرگ، اداره‌کنندهٔ حکیم، شنوا، بینا، قوی، مهربان و لطیفی دارد. همچنان که جای پا نشانه راه رفتن است، این جهان نیز نشانه و علامت

وجود خالق یکتاست. آیا آسمان دارای صورت‌های فلکی و زمین پر از دره‌ها، دلیلی بر وجود خداوند حکیم و خبیر نیستند؟

«و إن من شیءٍ إلاّ عندنا خزائنه»

«و بی‌تردید گنجینه‌های هر چیزی پیش ماست»

در حدیث قدسی صحیح آمده است که خداوند – عز و جلّ – فرمود :

﴿أصبح من عبادی مؤمنٌ بی و کافر، فأمّا مَنْ قالَ : مُطِرْنا بفضل الله و رَحْمَتِهِ، فذلک مؤمن بی، و کافرٌ بالکوکب؛ و أمّا من قال بنوء کذا و کذا فذلک کافرٌ بی، و مؤمن بالکوکب﴾

«از میان بندگانم گروهی به من ایمان می‌آورند و گروهی دیگر کفر می‌ورزند؛ اما کسی که می‌گوید : به فضل و رحمت پروردگار بر ما باران بارید، او نسبت به من مؤمن است و نسبت به ستارگان کفر ورزیده است. اما کسی که بگوید [این باران] بخشش فلان شخص و فلان چیز بر ما بوده است، او نسبت به من کفر ورزیده و به ستارگان ایمان آورده است».[۱]

اما کاهش بارش توسط خداوند، برعکس بشر نشانه عجز و خست نیست. بلکه هدف از آن تربیت و تأدیب است. خبری که سازمان فضایی اروپا آن را منتشر کرد، این امر را تأیید می‌کند. در این خبر آمده بود : تلسکوپ فضایی اروپا که با اشعه مادون قرمز کار می‌کند ابری از بخار را در خارج از جو زمین رصد کرده است که قادر است در یک روز شصت بار اقیانوس‌ها را پر از آب شیرین و گوارا کند.

یکی از ستاره‌شناسان در این باره گفت : این تلسکوپ در چندین مکان از هستی ابرهای بخار را کشف کرده است. اما ابری که اخیراً کشف شده است به عنوان

۱– صحیح بخاری (شماره ۱۰۳۸)، صحیح مسلم (شماره ۷۱).

تولیدکننده عظیم بخار آب به شمار می‌آید. این امر مصداق آیه زیر می‌باشد که خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿و إن من شیءٍ إلاّ عندنا خزائنه و ما ننزله إلاّ بقدر معلوم﴾

(حجر : 21)

«و بی‌تردید گنجینه‌های هر چیزی پیش ماست و آن را فقط به مقدار معین فرو می‌ریزیم».

اما معنی محروم کردن از نعمتی با هدف تربیت و تأدیب در آیات زیر آمده است :

﴿و لَوْ بَسَطَ اللهُ الرِّزقَ لعباده لَبَغَوْا فی الأرضِ و لکنْ یُنَزِّلُ بِقَدرٍ مَّا یَشاءُ﴾ (شوری : 27)

«اگر خداوند رزق و روزی را برای همهٔ بندگانش [بدانگونه که خودشان می‌خواهند] توسعه و گسترش دهد، قطعاً در زمین سرکشی و ستمگری می‌کنند، لذا بدان اندازه که خود می‌خواهد روزی را می‌رساند».

﴿وألَّوِ استقاموا علی الطریقه لأسقینهم ماءً غدَقاً* لِنَفْتِنَهم فیه و مَنْ یُعْرِضْ عَن ذِکْرِ رَبِّهِ یَسْلُکْهُ عَذَاباً صَعَداً﴾

(جن : 16-17)

«اگر آدمیان و پریان بر راستای راه [یکتاپرستی و فرمانبرداری از اوامر و نواهی الهی] ماندگار بمانند، آب زیاد [و نعمت فراوان] بهرهٔ ایشان می‌گردانیم* هدف این است که ما آنان را با آن [نعمت فراوان] بیازماییم. هر کس از ذکر و یاد پروردگارش روی‌گردان گردد، او را به عذاب سخت و طاقت‌فرسایی دچار می‌کنیم».

﴿وَ لَوْ أَنَّهُمْ أقامُوا التَّوْرَاهَ وَ الإنْجِیلَ وَ مَا أُنْزِلَ إلَیْهِم مِنْ رَبِّهِمْ لأَکَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ﴾ [مائده : 66)

«اگر آنان به تورات و انجیل [اصلی و تحریف نشده] و بدانچه که از سوی پروردگارشان [به نام قرآن] بر آنان نازل شده عمل کنند [و در میان خود قوانین الهی را اجرا کنند و برپا دارند] از بالای سر و زیر پاهایشان [از هر سو، غرق در نعمت شده و از آسمان و زمین] روزی خواهند خورد».

افراد نادان و رانده شده یک بار مردم را از کمبود غذا می‌ترسانند، بار دیگر از کمبود آب و گاهی از نزدیک بودن پایان ذخایر چاههای نفت بیم می‌دهند و به جنگ‌افروزی بر سر آب، گندم و اخیراً نفت می‌پردازند. آنان از این نکته غافلند که هدف خداوند از کم کردن ماده‌ای بر روی زمین ادب کردن انسانهاست نه ناشی از عجز و ناتوانی.

قانون راندن به سوی بالا

منبع این باران و برفی که خداوند بر ما ارزانی داشته است، چیست؟ این سؤال به‌جا و جالبی است. زیرا خداوند ما را به اندیشیدن در ملکوت آسمانها و زمین تشویق می‌کند :

﴿قُل اِنظُروُا ما ذا فی السموات و الأرض﴾

(یونس : 101)

«بگو : بنگرید [و چشم ظاهر و بصیرت را باز کنید و ببینید] در آسمان‌ها و زمین چه چیزهایی است».

منبع اصلی این باران‌ها، دریاست، چنانکه می‌دانید، نسبت مساحت دریا به کل مساحت زمین 71 درصد است. یعنی 71 درصد از سطح زمین را دریاها و 29 درصد خشکی تشکیل می‌دهد. یک سؤال جالب : این آب فراوان از کجا آمده است؟

عمق دریا در بعضی جاها از اقیانوس آرام بیش از 12 هزار متر یعنی 12 کیلومتر است. اگر مساحت همهٔ سرزمین‌ها، دشت‌ها، کوه‌ها و بیابان‌های قاره‌های آسیا، اروپا، آمریکا، افریقا، اقیانوسیه و قطب جنوب را باهم جمع کنیم، 29 درصد سطح زمین را

تشکیل می‌دهد. بقیه سطح زمین را دریاهایی با اعماق متفاوت تشکیل می‌دهد که عمق آن گاهی در بعضی اماکن به 12 هزار متر می‌رسد. بنابراین، این آبها از کجا آمده است؟

این نمک از کجا آمده است؟ نظریه شوری دریاها هنوز هم نظریه مبهمی است که تفسیر صحیحی ندارد. در اینجا یک مسأله دیگر مطرح می‌شود. چه کسی این دریا را پر از ماهی کرده است؟ ماهی در طول قرن‌ها منبع غذایی بشر بوده است. بیش از یک میلیون نوع ماهی در دریاها وجود دارد. انواع و تعداد ماهیان غیرقابل شمارش است که خداوند آن را منبع غذایی بشر قرار داده است. مسأله دیگر اینکه خداوند دریاها را وسیلهٔ اتصال میان قاره‌ها قرار داده است و سطح آن را میان قاره‌ها تقسیم هر کدام از این امور نیاز به تحقیقات فراوان و طولانی دارد. اما در اینجا می‌خواهم به یکی از قوانین اساسی در دریاها اشاره کنم.

این قانون می‌گوید : هر جسم شناور در آب از پایین به بالا فشاری معادل وزن حجم آب مساوی با حجم آن جسم را به صورت عمودی دریافت می‌کند.

شیء سنگینی را بردارید و آن را در آب شناور کنید. احساس می‌کنید که نصف وزن خود را از دست داده است. گویی نیرویی آن را به طرف بالا می‌راند. این نیرو تابع قانون خاصی است. نیروی رانش به سوی بالا برابر است با وزن آب مساوی با حجم این جسم. اگر این قانون نبود، انسان نمی‌توانست بر روی دریاها حرکت کند. به علت وجود این قانون ماهی‌ها می‌توانند شنا کنند. در غیر این صورت در دریا حتی یک ماهی هم یافت نمی‌شد. ماهی‌ها در آب شنا می‌کنند زیرا وزن آنها کمتر از مقدار آبی است که با فرو رفتن در آب آن را کنار می‌زنند. به همین دلیل نیرویی ماهی را به سوی بالا می‌راند. اگر این قانون نبود، کشتی نمی‌توانست امواج دریا را بشکافد. به همین دلیل خداوند – سبحانه و تعالی – می‌فرماید :

﴿الله الذی سخّر لکم البحر لتجری الفلک فیه بأمره﴾

(جاشیه : 12)

«خداوند همان کسی است که دریا را رام شما کرده است، تا کشتی‌ها مطابق فرمان و اجازه او [که به ماده کشتی‌ها و آبها و دیگر عوامل طبیعی داده است] در دریا روان شوند».

اخیراً اطلاع یافتم که کشتی‌های نفت‌کشی وجود دارند که بیش از یک میلیون تن نفت را حمل می‌کنند. از سالها پیش دربارهٔ کشتی‌هایی با حجم 500 هزار، 700 هزار و 800 هزار تن مطالبی را شنیده بودم. اما جدیدترین کشتی‌های نفت‌کش بیش از یک میلیون تن نفت با خود حمل می‌کنند. آنها در واقع مانند شهرهایی هستند که امواج دریا را می‌شکافند. اما آنها به فضل و لطف چه کسی قادر به این کار هستند؟ به لطف وجود این ویژگی – راندن به سوی بالا – که خداوند آن را برای آب خلق کرده است که به فرمان خداوند عمل می‌کند. یکی از دانشمندان غربی این قانون را کشف کرده است.

خداوند – سبحانه و تعالی – در آیات بسیاری به این امر اشاره کرده است :

آیه اول :

﴿الله الذی سخر لکم البحر لتجری الفلک فیه بأمره﴾

«خداوند کسی است که دریا را رام شما کرده است، تا کشتی‌ها مطابق فرمان و اجازه او [به که ماده کشتی‌ها، آبها و عوامل طبیعی دیگر داده است] در دریا روان شوند». و کالاها، غلات، اغذیه و وسایل را به وسیلهٔ کشتی‌هایی که همانند کوهی در دریاها حرکت می‌کنند، جابه‌جا کنند.

آنگاه خداوند می‌فرماید :

﴿و لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون﴾ (جاشیه : 12)

«و شما انسانها بتوانید از فضل و روزی خدا بهره گیرید، و شاید که سپاسگزار گردید [و شکر نعمتهای بیکران یزدان را به جای آورید]».

آیه دوم که به این قانون اشاره می‌کند، این آیه است :

﴿ألم تَرَ أن الفلک تجری فی البحر بنعمت الله﴾

«آیا ندیده‌ای کشتی‌ها در دریاها به فرمان خداوند و در پرتو نعمت او حرکت می‌کنند».

آیه سوم :

﴿و من آیاته الجوار فی البحر کالأعلام﴾ (شوری : 32)

«از جمله نشانه‌های [شناخت خدا و قدرت] او کشتی‌هایی است همچون کوهها که بر صفحه دریاها به حرکت درمی‌آیند».

آیه چهارم :

﴿وله الجوارِ المنشئات فی البحر کالأعلام﴾[1]

(الرحمن : 24)

«او کشتی‌هایی ساخته و پرداختهٔ [آفریدگان خود به نام انسانها] در دریاها دارد که همسان کوهها هستند».

آیه پنجم :

﴿والفُلْک التی تجری فی البحر بما ینفع النّاسَ﴾

(بقره : 164)

«و کشتی‌هایی که به سود مردم در دریا در حرکتند [و برابر قانون وزن مخصوص اجسام و سرشت آب، ماده، بخار، برق و غیره که از ساخته‌های پروردگارند در جریانند]».

آیه ششم :

﴿وما یستوی البحران هذا عَذْبٌ فُرَاتٌ سَائغٌ شَرَابُهُ و هذا مِلحٌ أُجاج و مِن کُلٍّ تَأْکُلُونَ لَمْحاً طرّیاً و تستخرجون حِلْیَةً تلبسونها﴾

۱– ابن کثیر در جلد ٤ صفحه ۲۷۳ تفسیرش می‌نویسد : «کالأعلام یعنی این کشتی‌ها به علت بزرگی و حمل کالاها از سرزمینی به سرزمین دیگر که به نقل و انتقال مایحتاج مردم می‌پردازند همانند کوهها هستند. به همین دلیل بعد از این آیه می‌فرماید : فبأی آلاء ربکما تکذبان».

«دو دریا یکسان نیستند. این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ [با وجود این تفاوت] از هر دوی آنها گوشت تازۀ [ماهی‌ها و جانوران دیگر دریا را] می‌خورید و از هر دوی آنها وسایل زینت [مروارید، صدف، درّ، مرجان و غیره] برای پیرایش بیرون می‌آورید».

یعنی ای انسان‌ها این مروارید فقط برای شما آفریده شده است. آنگاه در ادامه می‌فرماید :

﴿و تَرَى الفلكَ فيه مواخِرَ لتَبْتَغُوا مِن فَضلهِ و لَعَلّكم تَشْكُرُون﴾[1] (فاطر : 12)

«[شما انسانها] می‌بینید کشتی‌ها [در پرتو قانون وزن مخصوص اشیاء، از هر طرف دل] دریاها را می‌شکافند و پیش می‌روند، تا از فضل خداوند بهره گیرید و شکرگزار [این همه نعمت و لطف خداوندگار] باشید».

این امر از نشانه‌های خداوند – عزّ و جلّ – می‌باشد. یعنی هرگاه چیزی را که از سرزمین دوردستی وارد شده است این آیات را به یاد بیاور. چنانچه خداوند – سبحانه و تعالی – این قانون – راندن اجسام به سوی بالا – را نمی‌آفرید، کشتی‌ها نمی‌توانستند آن کالایی را که از آن استفاده کردی برای شما حمل و نقل کنند. پس این امر یکی از نشانه‌های خداوند و نشان‌دهنده عظمت اوست :

﴿فبأي ءَالاء ربّكما تُكَذّبان﴾ (الرحمن : آیه 25)

«کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟!».

۱- ابن کثیر در جلد ۳ صفحه ۵۵۲ تفسیرش می‌نویسد : «تری الفلک مواخرَ، یعنی کشتی‌ها را می‌بینی که دریا را می‌شکافد و با سینه خود آبها را باز می‌کند که شبیه سینه پرندگان است». همچنین طبری در جلد ۲۲ صفحه ۱۲۳ تفسیرش می‌نویسد : «و تری الفلک مواخر یعنی می‌بینی که کشتی‌ها در آن دریاها با سینه خود آبها را می‌شکافد. یعنی در هنگام عبور آبها را از هم باز می‌کنند [و به پیش می‌رود]. مفرد مواخر، ماخره است. مخرت تمخر مخراً به معنای شکافتن آب با سینه آن است». با اندکی تصرف.

ارتباط آب با رنگ صخره‌ها

از جمله آیاتی که به اعجاز علمی آب اشاره دارد، آیه زیر است که خداوند – جلّ جلاله – می‌فرماید :

﴿أَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ ماءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مَخْتَلِفاً أَلْوَانُهَا وَ من الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها و غرابيب سود* و من الناس و الدّوابِّ والأنعام مختلف ألوانه كذلک إنّما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيزغفور﴾

(فاطر : 27-28)

«[ای عاقل] مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را به وجود می‌آورد و [مگر نمی‌بینی که] کوهها خطوط و جاده‌هایی است [که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هایی] که بعضی سفید و گروهی سرخ و بعضی‌ها سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلفی و در طرح‌های متفاوتی [با دست تقدیر پرودگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است* انسان‌ها، جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگ‌های مختلفی بوده و متفاوتند ... [این نشانه‌های بزرگ آفرینش، بیش از همه توجه خردمندان و فرزانگان را به خود جلب می‌کند و این است که] تنها بندگان دانا و دانشمند، از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و [در کار جهان‌آرایی] چیره و [برای بندگان توبه‌کننده و امیدورا به الطاف کردگاری] بس آمرزگار است».

در این آیه در سه مورد به اختلاف رنگها اشاره شده است.

شاید انسان از [شنیدن] ارتباط بارش باران و برف از آسمان با اختلاف رنگ کوهها تعجب کند. در خلاصه تحقیق مفصل و بسیار پیچیده‌ای آمده است که آب این عنصر حیاتی که جزو بهترین عناصر ذوب‌کننده و فعال به شمار می‌رود، عامل قطعی در تعیین

رنگ کوه‌ها می‌باشد. رنگ کوه‌ها به وسیلۀ رنگ عناصری که در ساختمان آن مشارکت دارند، تعیین می‌شود. عناصر نیز متناسب با میزان اکسید شدن، رنگین می‌شود و آب با این اکسید شدن ارتباط دارد. به همین دلیل درمی‌یابید که یکی از عوامل رنگی بودن سنگها و کوهها، اختلاف رنگ آنها، سیاهی، سفیدی، قرمزی و رنگهای مختلف آنها آب می‌باشد. به همین دلیل خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللهَ أَنْزَلَ مِنَ السماءِ ماءً فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفاً ألوانها و من الجبال جُدَدٌ بيضٌ و حَمْرٌ مُخْتَلِفٌ ألوانُها و غرابيبُ سود﴾ (فاطر : 27)

«[ای عاقل] مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب [سودمندی] را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را به وجود می‌آورد؟ و [مگر نمی‌بینی که] کوهها خطوط و جاده‌هایی است [که بر سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هایی] که گروهی از آنها سفید، گروهی قرمز و بعضی نیز سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلفی در طرح‌های متفاوتی [با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است».

پس هر اندازه که علم پیشرفت کند جنبه‌ای از اعجاز علمی قرآن کریم را کشف می‌کند تا به صورت یقینی بدانیم که کسی که این قرآن را نازل کرده است همان آفریننده جهان است و مطابقت علم با وحی قطعاً منطقی است. زیرا وحی کلام خدا و جهان آفریدۀ اوست. اتحاد در منبع به معنای یکی بودن فروع است. پس باید علم حقیقی با نقل صحیح مطابقت داشته باشد. به همین دلیل همواره می‌گفتم : بی‌تردید حق دایره‌ای است که باید در آن خطوط نقل صحیح با تأویل صحیح و خطوط عقل صریح نه توجیه‌کننده با خطوط فطرت سالم مسخ نشده و خطوط واقعیت موضوع‌گرای تحریف نشده همدیگر را قطع کنند. باید به صورت قطعی بدانیم که کسی که جهان را آفریده است، همان کسی است که این قرآن را نازل کرده است. خداوند می‌فرماید :

﴿ألم تر أن الله أنْزَلَ من السماء ماءً فتصبح الأرض مخضرَّة إن الله لطيف خبير﴾ (حج : 63)

«[ای خردمند] آیا نمی‌نگری که خداوند از [ابر] آسمان آب [باران] را فرو می‌آورد. و زمین [به وسیلهٔ آن، گیاهان گوناگونی از خود می‌رویاند و] سبز و خرم می‌گردد؟ واقعاً خدا [با بندگان خویش] بسیار با لطف و [در همهٔ امور، از جمله در تولید و تبخیر آب شیرین، آفرینش و پرورش بذر گیاهان و بارور کردن درختان] بسیار دقیق و آگاه است».

آنگاه خداوند در آیه دیگری می‌فرماید :

﴿ألم تر أن الله أنْزَلَ من السماء ماءً فأخرجنا به ثمراتٍ مختلفا ألوانها ومن الجبال جدد بيض و حمر مختلف ألوانها و غرابيب سود* و من الناس و الدّوابّ والأنعام مختلفٌ ألوانه كذلک إنما يخشى الله من عباده العلماء إن الله عزيز غفور﴾[1] (فاطر : 27-28)

«[ای عاقل] مگر نمی‌بینی که خداوند از آسمان آب سودمندی را می‌باراند و با آن محصولات گوناگون و میوه‌های رنگارنگ را به وجود می‌آورد و [مگر نمی‌بینی که] کوه‌ها خطوط و جاده‌هایی است [که به سطح زمین کشیده شده است. خطوط و جاده‌هایی] که بعضی سفید و گروهی سرخ و بعضی‌ها سیاه پررنگ است و هر یک از آنها به رنگهای مختلف و در طرح‌های متفاوتی [با دست تقدیر پروردگار، بر چهره زمین ترسیم شده] است* انسانها، جنبندگان و چهارپایان نیز کاملاً دارای رنگهای مختلفی بوده و متفاوتند ... [این نشانه‌های

۱- [الجدّه : راه، جمع آن جُدَدٌ است. در آیه «جُددٌ بیض و حمر» یعنی راههایی که با رنگ کوه متفاوت است ... فرّاء می‌گوید : الجُدَدٌ به معنای راهها و طرح‌های روی کوههاست. خطوط سفید، سیاه و قرمزی همانند راههاست و مفرد آن جُدَّه است]. انسان العرب مادهٔ جدد، [الغربیب : بسیار سیاه، جمع آن غرابیب است]، النهایه فی غریب الحدیث (۳۵۲/۲).

بزرگ آفرینش، بیش از همه توجه خردمندان و فرزانگان را به خود جلب می‌کند و این است که] تنها بندگان دانا و دانشمند از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند. قطعاً خداوند توانا و [در کار جهان‌آرایی] چیره و [برای بندگان توبه‌کننده و امیدوار به الطاف کردگاری] بس آمرزگار است».

«إنّما» به معنای حصر و قصر است. یعنی اگر علم را به دست نیاوردی راهی به سوی ترس از خدا ندارید. اگر بخواهید به صورت حقیقی از خداوند بترسید باید کسب علم کنید. زیرا خداوند – عز و جل – می‌فرماید :

﴿إنما يخشى الله من عباده العلماء﴾

«یعنی فقط علما، نه دیگران از خداوند می‌ترسند و از او بیم دارند».

ابن کثیر در تفسیر این آیه می‌گوید : «خداوند در این آیه قدرت مطلقش در آفریدن اشیای مختلف و تنوع از یک چیز که همان آبی است که آن را از آسمان فرو می‌فرستد اشاره می‌کند که به وسیلهٔ آن میوه‌های رنگارنگ با رنگهای زرد، قرمز، سبز و سفید و رنگهای دیگر و طعم، بو و رنگ‌های مختلف به وجود می‌آورد. خداوند – تعالی – در آیه دیگری می‌فرماید :

﴿و فی الأرض قطع مُتَجَاوِراتٌ و جناتٌ من أعنابٍ و زرعٌ و نخيلٌ صنوانٌ و غير صنوانٍ يسقى بماءٍ واحدٍ و نُفَضِّلُ بعضها على بعضٍ فی الأُكُلِ إن فی ذلک لآيات لقوم يعقلون﴾ (رعد : 4)

«در روی زمین، قطعه زمین‌هایی در کنار هم قرار دارد [که خاک هر یک مناسب محصولی و جنس هر کدام شایسته منظوری است] و تاکستان‌ها و کشتزارها و نخلستان‌های یک‌پایه و دوپایه در آن موجود است که هرچند با یک نوع آب سیراب می‌شوند اما از نظر طعم گروهی را بر گروه دیگر برتری می‌دهیم. بی‌گمان در این [اختلاف استعداد خاکها و گوناگونی درختان و گیاهان و

دگرگونی میوه‌ها و طعم آنها] نشانه‌هایی [بر قدرت خدا] برای کسانی است که عقل خویش را به کار می‌گیرند».

آیه :

﴿و من الجبال جُدَدٌ بیض و حمر مختلف ألوانها﴾

«یعنی چنانکه می‌بینیم خداوند، همچنین کوهها را با رنگ‌های مختلفی از قبیل سفید و قرمز خلق کرده است».

بر روی بعضی از آنها راههایی کشیده شده است که آنها نیز دارای رنگ‌های مختلفی هستند. ابن عباس – رضی الله عنهما – می‌گوید : الجدد به معنای راهها و غرابیب به معنای کوه‌های سیاه بلند است. ابن جریر می‌گوید : هرگاه اعراب بخواهند شدت سیاهی را توصیف کنند عبارت (أسودِ غِربیب) را به کار می‌برند. آیه :

﴿و من الناس و الدَّوابّ و الأنعام مختلفٌ ألوانه کذلک﴾

یعنی حیوانات اعم از انسان و جنبندگان یعنی هر جانوری که بر روی پاها راه برود. «والأنعام» از باب عطف خاص بر عام ذکر شده است. همچنین مردمان نیز چنین هستند. گروهی از آنها بربر، حبشی یا طماطم هستند که سیاه‌پوستند. اسلاوها و رومیان سفیدپوستند. عرب‌ها گندم‌گونند و هندی‌ها از آنان سیاه‌ترند. به همین دلیل خداوند در آیه دیگری می‌فرماید :

﴿و اختلافُ ألسنتکم و ألوانکم إنّ فی ذلک لآیاتٍ للعالمین﴾ (روم : 22)

«و از زمرهٔ نشانه‌های [دال بر قدرت و عظمت] خداوند ... و مختلف بودن زبانها و رنگهای شماست، بی‌تردید در این [آفرینش ستارگان فراوان جهان که با نظم و نظام شگفت‌آور گردانند و در این تنوع خلقت] دلایلی است برای فرزانگان و دانشوران».

چهارپایان و جنبندگان نیز حتی اگر از یک جنس باشند دارای رنگهای مختلفی هستند. بلکه حتی یک نوع از آنها نیز دارای چندین رنگ است. بلکه ممکن است یک

حیوان دورنگ باشد. خداوند – بهترین آفرینندگان – والامقام و مبارک است. به همین دلیل خداوند پس از آن می‌فرماید :

﴿إِنّما یخشی الله من عباده العلماء﴾

«تنها بندگان دانا و دانشمند، از خداوند، ترس آمیخته با تعظیم دارند».

یعنی فقط کسانی که او را می‌شناسند از او به طرز شایسته‌ای می‌ترسند. زیرا هر اندازه که از خداوند توانا، دانا، دارای صفات کمال و نام‌های زیبا شناخت کامل‌تر و علم شامل‌تری وجود داشته باشد، ترس از او بزرگتر و بیشتر خواهد بود».[۱]

دریای برافروخته

از جمله آیات درخشانی که در قرآن کریم دربارهٔ دریاها و اقیانوس‌ها نازل شده است، آیه‌ای است که در ابتدای سورهٔ طور آمده است و دریا را با صفت مسجور یعنی گداخته و برافروخته وصف می‌کند. خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿والبحر المسجور﴾ (طور : 6)

«قسم به دریای سراپا آتش و گداخته».

خداوند بزرگ به این دریای گداخته قسم یاد می‌کند، حال آنکه ذات مقدس باری تعالی از قسم خوردن برای بندگانش بی‌نیاز است. اما او نظر آنها را به عظمت آن چیزی که بدان سوگند می‌خورد جلب می‌کند. زیرا پروردگار جهانیان فقط به امور و چیزهای بزرگ و باعظمت سوگند یاد می‌کند. مسجور در لغت به معنای چیزی است که بر روی آن آتش روشن می‌شود تا گداخته شود. آب با آتش تناقض دارد. زیرا وجود یکی از آن دو با دیگری متناقض است. به طوری که ما با آب، آتش را خاموش می‌کنیم. پس چگونه ممکن است دریا برافروخته و سراپا آتش شود؟ یکی از دانشمندان می‌گوید : مگر نه این است که آب از هیدروژن و اکسیژن تشکیل شده است؟ هیدروژن گازی قابل

۱– تفسیر ابن کثیر (۵۵٤/۳).

اشتعال است. اکسیژن نیز به عمل سوختن کمک می‌کند. چنانچه خداوند، این ارتباط سرد میان آنها را از بین ببرد، دریا به توده‌ای از آتش تبدیل می‌شود. این از یک طرف، حال آنکه دانشمند معاصر دیگری می‌گوید : «ثابت شده است که در کف اقیانوس‌ها آتش‌فشان‌هایی وجود دارد که گدازه‌ها را به بیرون پرتاب می‌کنند». این امر نیز یکی از نشانه‌های خداوند در میان آفرینش است. به طوری که اگر این آتش وجود نداشت موجودات زنده نمی‌توانستند در تاریکی شدید کف اقیانوس‌ها زندگی کنند. در دهه شصت قرن بیستم یعنی 1400 سال پس از نازل شدن قرآن اعتراف می‌کنند که سطح همهٔ اقیانوس‌ها و بسیاری از دریاها به وسیلهٔ آتش گداخته شده است که این امر حقیقتی است که قرآن 1400 سال پیش آن را ذکر کرده و آن را دریای برافروخته نامیده است.

«هذا عذب فراتٌ و هذا ملح أجاج»

«این یکی کاملاً شیرین و دیگری کاملاً شور است»

یکی از نشانه‌های دال بر عظمت خداوند، شور بودن آب دریاهاست. به طوری که دانشمندان می‌گویند : هر لیتر آب دریا 27 گرم نمک دارد و سالیانه در دنیا 50 میلیون تن نمک از دریا استخراج و تولید می‌شود. نسبت نمک در آب دریا معادل 3/5 درصد مجموع آب دریاهاست. بلکه در هر کیلومتر مکعب از آب دریا 34 میلیون تن نمک وجود دارد.

اگر نمک دریاها استخراج و خشک شود و بر روی خشکی‌ها – پنج قاره جهان – آن را بگسترانیم و همهٔ مکان‌ها را به وسیلهٔ نمک به طور مساوی بپوشانیم ارتفاع نمک بر روی همهٔ خشکی‌ها به 153 متر می‌رسد.

سؤالی که در اینجا جلب‌توجه می‌کند این است که : این همه نمک از کجا آمده است. یکی از دانشمندان می‌گوید در دریاها 4/5 میلیون مایل مکعب نمک وجود دارد. همهٔ این ارقام دقیق از کتاب‌های علمی استخراج شده است. پس این نمک از کجا آمده

است؟ و چگونه در دریا ریخته شده است؟ در این باره نظریه‌های مختلفی وجود دارد. براساس یکی از آنها در کف اقیانوس‌ها و دریاها صخره‌های نمکی وجود دارد که متلاشی و در آب ذوب می‌شود. نظریه دیگر معتقد است که علت این امر آب جویبارها و رودخانه‌هاست. همهٔ این نظریه‌ها که تلاش می‌کنند مسألهٔ شوری آب دریا را تفسیر کنند به دلیل ساده‌ای به بن‌بست برخورد می‌کنند و آن اینکه در روی زمین تعداد فراوانی دریاچه آب شیرین وجود دارد. اگر آب رودخانه‌ها و جویبارها برای شور کردن آب دریا کافی می‌بود، چرا آب این دریاچه‌های بزرگ و فراوان – که بیشتر به دریاهای کوچک شبیه هستند – میلیون‌ها سال است، شیرین مانده است؟ تفسیر این امر چیست؟ علت شوری آب دریاها همچنان به صورت معمای بزرگی باقی مانده است و جز با آیات زیر قابل تحلیل نیست. خداوند می‌فرماید :

﴿و هو الذی مرج البحرین هذا عَذبٌ فَراتٌ و هذا مِلْحٌ أُجَاج ﴾

(فرقان : 53)

«خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می‌سازد [و بر اثر چگالی مخصوص یعنی تفاوت غلظت آب شور و شیرین، با همدیگر مخلوط نمی‌شوند و] این یکی کاملاً شیرین و دیگری کاملاً شور است».

این آب حتی اگر رودخانه‌ها وارد آن شوند، یا صخره‌های نمکی در آن متلاشی شوند یا بر مسیر جویبارها کوه‌هایی از نمک باشد این آب هرگز شور نخوهد شد و شیرین باقی خواهد ماند.

خداوند می‌فرماید :

﴿و هوالذی مرج البحرین هذا عذب فرات و هذا ملح أُجاج ﴾

یعنی «این آب شور نیز آفریده خداست و به اراده او خلق شده است».

﴿و جعل بینهما برزخاً﴾ (فرقان : 53)

«در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است».

حتی اگر رودخانه‌ای از آب شیرین وارد دریا شود و دهها بلکه صدها کیلومتر به مسیر خود ادامه دهد، شور نمی‌شود و شیرین باقی خواهد ماند. زیرا در میان دو دریا حائلی وجود دارد که تا امروز ناشناخته است.

اما :

﴿وجعل بينهما برزخاً و حِجْراً محجواً﴾[1]

«خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی را ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا کرده است».

این حایل و حاجز مانع ورود ماهی‌های آب شیرین به آب شور و برعکس می‌شود.

خداوند – عزّ و جلّ – در سورۀ الواقعه می‌فرماید :

﴿أفَرَأَيتم الماء الذى تشربون* ءأنتم أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نحنُ الْمُنْزِلُونَ* لَوْ نشاء جعلناهُ أُجاجاً فَلَوْلا تَشْكُرُونَ﴾

(سوره واقعه : آیه 68-70)

«آیا آبی را که می‌نوشید دیده‌اید [و دربارۀ آن اندیشیده‌اید]* آیا شما آب را از ابر پایین می‌آورید یا ما آن را فرود می‌آوریم؟* اگر ما بخواهیم این آب [شیرین و گوارا] را تلخ و شور می‌کنیم پس چرا نباید شکرگذاری کنید».

یعنی اگر خداوند می‌خواست همانند آب دریاها آن را شور می‌کرد ... پس چرا خدا را به خاطر این نعمت شکرگذاری نمی‌کنید؟

آیه سوم : خداوند می‌فرماید :

۱- طبری در تفسیر این آیه در جلد ۱۹ صفحه ١٤ تفسیرش می‌نویسد : «مقصود از این آیه این است که از جمله نعمت‌های خداوند بر مخلوقات و قدرت فراوان او این است که آب شیرین دریا را با آب شور آن مخلوط می‌کند اما با قضا و قدر خود مانع تغییر طعم آب شیرین و از بین رفتن آن می‌شود تا به سبب عبور نمک از آن دو تباه نشود، تا در نتیجه در هنگام نیاز برای نوشیدن آب نیابند و میان آن دو مانع و حاجزی به وجود آورده است که هرکدام از آنها را از تباه کردن دیگری حفظ می‌کند».

﴿مَا يَسْتَوِي الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائغ شَرَابُه و هذا مِلْحٌ أُجَاجٌ﴾ (فاطر : 12)

«دو دریا یکسان نیستند. این یکی شیرین و گوارا و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ».

دربارهٔ مرگ هزاران نفر در دریاها بر اثر تشنگی داستان‌های فراوانی وجود دارد. گاهی کشتی‌ها غرق می‌شوند و بعضی از سرنشینان آنها نجات می‌یابند و سوار قایق‌های نجات می‌شوند. اما بر اثر تشنگی جان خود را از دست می‌دهند در حالی که آنان بر روی آب دریا درحرکتند. بنابراین :

﴿و ما یستوی البحران هذا عذب فرات سائغ شرابه و هذا ملح أجاج و من کلٍّ تأکلون لحماً طریّاً و تستخرجون حِلیهً تلبسونها و تری الفلک فیه مواخر لتبتغوا من فضله و لعلکم تشکرون﴾

(فاطر : 12)

«دو دریا یکسان نیستند. این یکی گوارا و شیرین و برای نوشیدن خوشگوار است و آن دیگر شور و تلخ. [با وجود این تفاوت] از هر دوی آنها گوشت تازه [ماهی‌ها و جانوران دیگر دریا را] می‌خورید و از هر دوی آنها وسایل زینت [مروارید، صدف، درّ، مرجان و غیره] برای زینت بیرون می‌آورید. [به علاوه از هر دو می‌توانید برای نقل و انتقالات استفاده کنید. لذا شما انسانها] می‌بینید کشتی‌ها [در پرتو قانون وزن مخصوص اشیاء از هر طرف دل] دریاها را می‌شکافند و پیش می‌روند تا از فضل خدا بهره گیرید و شکرگذار [این همه نعمت و لطف خداوند] باشید».

یکی دیگر از نشانه‌های خداوند، دریاها هستند که اگر خداوند – سبحانه و تعالی – در هنگام آفرینش زمین نمی‌خواست برای آن حوض‌های بزرگی به وجود آورد، آنها نیز

وجود نداشتند. بعضی از دریاها بیش از 10 کیلومتر عمق دارند. چه کسی این حوض‌ها را آفریده است؟

حوض‌ها، آبها، شوری، ماهی‌ها، صدف‌ها و زینت‌های دریا همگی نشانه‌ای از نشانه‌های وجود خداوند هستند که خداوند بر روی زمین نشانه‌های فراوانی را منتشر ساخته است. خداوند می‌فرماید :

﴿و فی الأرض آیاتٌ للموقنین﴾ (الذاریات : 20)

«و در زمین دلایل و نشانه‌های فراوانی است برای کسانی که می‌خواهند به یقین برسند [و از روی دلیل خداوند را بشناسند و آثار قدرت او را ببینند]».

دیواری میان دریا و سنگ پوشیده‌شده

در قرآن کریم دو آیه وجود دارند. اولی در سوره رحمن و دومی در سوره فرقان می‌باشد. در آیه اول خداوند می‌فرماید :

﴿مرجع البحرین یلتقیان* بینهما برزخ لایبغیان* فبأیِّ آلاء ربّکما تکذّبان﴾ (رحمن : 19-21)

«[خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی و جود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می‌شود* پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان تکذیب و انکار می‌کنید؟»

دانشمندان در تفسیر این مانع و حایل دچار حیرت شده‌اند که در کجا قرار دارد؟ آیا بین دریای سرخ و اقیانوس هند است؟ یا در میان دریای سیاه و دریای مدیترانه است؟ در بسفر یا در جبل‌الطارق میان دریای مدیترانه و اقیانوس اطلس وجود دارد؟ این برزخ کجاست؟

﴿مَرَجَ البَحْرَيْنِ يلتقيان* بينهما برزخ لايبغيان* فبأيّ آلاء ربّكما تكذّبان﴾ (الرحمن : 19-21)

«[خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می‌شود* پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟».

چیزی که بسیار جلب‌توجه می‌کند این است که هر دریایی درجه شوری، غلظت، دما و رنگ ثابتی دارد که علیرغم اینکه دو دریا به همدیگر متصل هستند کم یا زیاد نمی‌شود. اگر انسان سوار هواپیمایی شود و در آسمان بر فراز باب‌المندب یا بسفر یا تنگه جبل‌الطارق پرواز کند، درمی‌یابد که این دریا با آن دریا تفاوت فراوانی دارد.

دانشمندان علوم دریایی دریافته‌اند که اگر ذرات آب دریای سرخ در اثنای حرکت به خط فرضی در باب المندب برسند به سوی دریای سرخ برمی‌گردند و آب اقیانوس هند هنگام حرکت به سوی دریای سرخ در محل این خط فرضی و مانع به سوی پایین یعنی اقیانوس هند برمی‌گردد. بنابراین آب اقیانوس هند با آب دریای سرخ ترکیب نمی‌شود و دریای سرخ نیز با اقیانوس هند مخلوط نمی‌شود. زیرا :

﴿بينهما برزخٌ لايبغيان﴾

«میان آن دو حاجز و مانعی است که نمی‌گذارد یکی با دیگری بیامیزد و سرکشی کند».

هرکدام از آنها غلظت، دما و شوری خاص خود را دارند که کم و زیاد نمی‌شود. دریای مدیترانه با دریای سیاه و اقیانوس اطلس نیز چنین است.

خداوند می‌فرماید :

﴿مرج البحرين يلتقيان* بينهما برزخ لايبغيان﴾

«اما این برزخ، حائل و مانع، دیوار نیست بلکه شیء نرم و لطیفی است».

و این برخوردی که در آیه 19 سورهٔ الرحمن ذکر شده است، به صورت شناور بودن است.

دومین آیه‌ای که در این باره در قرآن آمده است آیه 53 سورهٔ فرقان می‌باشد که در آن به مسأله دیگری اشاره می‌کند. در این آیه خداوند می‌فرماید :

﴿و هوالذی مرج البحرین هذا عذب فُرَاتٌ و هذا ملحٌ أُجاج و جَعَلَ بینهما برزخاً و حَجْراً محجواً﴾ (فرقان : 53)

«خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می‌سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی‌شوند و] این یکی کاملاً شیرین است و آن دیگر کاملاً شور است. خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است».

در میان دریای شیرین و شور مانع و حایلی وجود دارد به طوری که یکی از رودخانه‌های آمریکا بیش از 300 هزار مترمکعب آب شیرین در ثانیه به اقیانوس اطلس می‌ریزد و هشتاد کیلومتر به مسیر خود در دریا ادامه می‌دهد. این آب شیرین در میان آب شور حرکت می‌کند اما با یکدیگر مخلوط نمی‌شوند. زیرا «**بینهما برزخ لایَبْغِیَانِ**» «میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می‌شود» و میان آب شیرین و آب شور حاجز و مانعی وجود دارد. همچنین بیشتر ماهی‌های آبهای شیرین وارد آبهای شور نمی‌شوند. همچنین ماهی‌های آبهای شور نیز وارد آبهای شیرین نمی‌شوند. پس این حاجز مانع ورود آنها به آب شیرین یا شور می‌شود :

﴿و هوالذی مرج البحرین هذا عَذْبٌ فرات و هذا مِلْحٌ أُجاج و جعل بینهما برزخاً و حِجراً محجوراً﴾ (فرقان : 53)

«خداوند کسی است که دو دریا را در کنار هم روان می‌سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی‌شوند و] این یکی کاملاً شیرین است و آن دیگر کاملاً شور است خداوند در میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا ساخته است».

این یکی از آیات و نشانه‌های خداوند است که عظمت و بزرگی او را نشان می‌دهد. یعنی آب دریاها علیرغم اتصال آنها به یکدیگر، باهم ترکیب نمی‌شود. آیا می‌توانی کاسه‌ای آب شور و کاسه‌ای آب شیرین را در یک ظرف بریزی، بدون اینکه باهم ترکیب شوند؟ آیا سپس می‌توانی آنها را از یکدیگر جدا کنی؟ آیا می‌توانی از آن ظرف آب شیرین را بنوشی؟ این امور خارج از توانایی انسان است :

﴿مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ* بَيْنَهُما بَرْزَخٌ لاَّيَبْغيانِ* فَبِأَيِّ ءَالاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ﴾ (الرحمن : 19-21)

«[خداوند] دو دریای [مختلف شیرین و شور، گرم و سرد] را در کنار هم روان کرده و مجاور یکدیگر قرار داده است* اما در میان آن دو حاجز و مانعی وجود دارد که مانع اختلاط و سرکشی یکی بر دیگری می‌شود* پس کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید؟».

هنگامی که بعضی از دانشمندانی که از کشف این امر خوشحال و شادمان بودند دریافتند که قرآن کریم در آیه 19-21 سوره الرحمن به این امر اشاره کرده است، دچار شگفتی شدند و همچنین کشف کردند که میان دریای شور تلخ و دریای شیرین گوارا چیزی مانند مانع و حایلی وجود دارد که آبهای هر کدام از آنها را از ترکیب شدن با دیگری باز می‌دارد. این مانع میان دو دریای شور نیز وجود دارد. این مانع از ورود ماهی‌های آب شور به آب شیرین جلوگیری می‌کند. پس هیچ دریایی بر دیگری سرکشی نمی‌کند. بلکه هر دریا غلظت، میزان شوری و مواد تشکیل‌دهندهٔ خود را حفظ می‌کند. این دیوار میان دو دریا ثابت نیست. بلکه وسیلهٔ فعالیت بادها و حرکت جزر و

مد حرکت می‌کند. قرآن کریم به این کشف علمی دوم اشاره کرده است. و مانع ودیوار اول را برزخ و دیوار دوم را حجراً نامیده است. خداوند تعالی – فرموده است :

﴿و هوالذی مَرَجَ البَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُرَاتٌ و هذا مِلْحٌ أُجَاجٌ و جَعَلَ بَیْنَهُمَا بَرْزَخَاً و حِجْراً محجواً﴾[1] (فرقان : 53)

«خداوند کسی است که دو دریا در کنار هم روان می‌سازد [و بر اثر وزن مخصوص، یعنی تفاوت درجه غلظت آب شور و شیرین، با یکدیگر ترکیب و مخلوط نمی‌شوند و] این یکی کاملاً شیرین و آن دیگر کاملاً شور است. خداوند میان آن دو حاجز و مانعی ایجاد کرده است که آنها را کاملاً از هم جدا می‌کنند».

تحقیقات دربارهٔ این دو مانع همچنان ادامه دارد.

طبری می‌گوید : ما قدرت خداوند را به وسیلهٔ منع تباه و نابود شدن این آب شور با این آب شیرین علیرغم اختلاط آنها، با یکدیگر درمی‌یابیم.

اگر هرکدام از آن دو شبیه دیگری می‌بود جای تعجب نداشت و نمی‌توانستیم بوسیلهٔ آن افراد جاهل و نادان را آگاه سازیم و به وسیلهٔ آن خدا را به آنها یادآوری کنیم. اما با این وجود همهٔ آنچه خداوند آفریده است عجیب است و در آن بزرگترین پندها، مواعظ و دلایل قاطع وجود دارد.

تناسب تعداد دفعات تکرار کلمات (البرّ) و (البحر) با نسبت خشکی‌ها و دریاها بر روی زمین

در قرآن کریم انواع مختلفی از اعجاز وجود دارد. از جمله اعجاز بلاغی، ریاضی، تشریعی و اخباری. در اینجا آنچه جلب‌توجه می‌کند، مطابقت عددی است. از جمله :

۱– در جلد ۱۹ صفحه ۲۵ تفسیر طبری به روایت از مجاهد آمده است : (و جعل بینهما برزخاً) برزخ یعنی آنها با یکدیگر برخورد می‌کنند اما ترکیب نمی‌شوند. (حجراً محجوراً) یعنی شوری این آب با شیرینی این آب ترکیب نمی‌شود و هیچکدام از آنها بر دیگری سرکشی نمی‌کند.

در قرآن 13 بار کلمه (البَرّ) : خشکی تکرار شده است[1] و کلمه (البحر) : دریا به صورت مفرد 33 بار در قرآن تکرار شده است.[2] با علم به اینکه پیامبر – صلی الله علیه و سلم – دریا را ندیده بود و با آن ارتباط خاصی نداشت، اگر آیاتی که کلمه (البَرّ) و (البحر) در آنها آمده با هم جمع کنیم عدد به دست آمده 46 خواهد بود. اگر تعداد آیاتی که کلمه (البرّ) در آنها ذکر شده بر این مجموع یعنی عدد 46 تقسیم شود نسبت خشکی‌ها به مجموع سطح زمین به دست می‌آید.

این نسبت 71 درصد دریا و 29 درصد خشکی است اگر عدد سیزده را بر 46 تقسیم کنید، عددی معادل 29 درصد به دست می‌آید. آیا این کلام بشر است؟ چگونه تعداد آیاتی که در آنها خشکی آمده با تعداد آیاتی که کلمه دریا در آنها آمده است متناسب با مجموع آیات دریا و خشکی به طوری ذکر شده است که این نسبت به نسبت خشکی‌ها و آب‌ها به مجموع سطح کرهٔ زمین تناسب دارد؟ این یکی از انواع دقیق و حکیمانه بودن قرآن کریم است که به احکام حسابی معروف است.

در قرآن دقیقاً دوازده بار لفظ (شهر) به معنای ماه تکرار شده است. آیا این امر اتفاقی بوده است؟ آیا این قرآن کلام انسان است؟ هرچه زمان بگذرد و علم بیشتر پیشرفت کند و تحقیقات علمی گسترده‌تر شود، جنبه‌هایی از اعجاز قرآن کشف می‌شود که قبلاً شناخته شده نبوده است.

این قرآن کلام خداوند است. برتری کلام خداوند نسبت به کلام مردم همانند برتری خداوند بر آفریدگان و بندگانش است. این قرآن کتاب تعیین شده‌ای است که همهٔ ما باید دربارهٔ آن امتحان بدهیم. پس خوش به حال کسی که آن را یاد گرفته است. خوش

۱- این آیات عبارتند از : مائده ۹٦؛ انعام ۵۹، ٦٣، ۹۷؛ یونس ۲۲؛ اسراء ٦۷، ٦٨، ۷۰؛ نمل ٦٣، عنکبوت ٦۵؛ روم ٤۱؛ لقمان ٣۲؛ طور ۲٨.

۲- این آیات به ترتیب عبارتند از : بقره ۵۰، ۱٦٤؛ مائده ۹٦؛ انعام ۵۹، ٦٣، ۹۷؛ اعراف ۱٣٨، ۱٦٣؛ یونس ۲۲، ۹۰؛ ابراهیم ٣۲؛ نحل ۱٤؛ اسراء ٦٦، ٦۷، ۷۰؛ کهف ٦۱، ٦٣، ۷۹، ۱۰۹ دوبار؛ طه ۷۷؛ حج ٦۵؛ نور ٤۹؛ شعراء ٦٣؛ نمل ٦٣؛ روم ٤۱؛ لقمان ۲۷، ٣۱؛ شوری ٣۲؛ دخان ۲٤؛ جاثیه ۱۲؛ طور ٦؛ رحمن ۲٤.

به حال کسی که آن را خوانده است و خوش به حال کسی که آن را [به دیگران] یاد می‌دهد و به آن عمل می‌کند و آن را برنامه اصلی زندگی خودش قرار می‌دهد. خوش به سعادت کسی که بدان عمل می‌کند و آن را تصدیق می‌نماید. پس قرآن غنا و ثروتی است که پس از آن فقری وجود ندارد و به جز آن ثروتی نیست. قرآن شفاعت‌کننده و موجب شفاعت [کسی که بدان عمل کند] و ریسمان محکم الهی است.

پس بیایید به این قرآن بازگردیم که منبع اصلی اسلام است. خداوند فرموده است :

﴿إن هذا القرآن يهدى للتى هى أقوم﴾ (اسراء : 9)

«این قرآن [مردمان را] به راهی رهنمود می‌کند که مستقیم‌ترین راهها [برای رسیدن به سعادت دنیوی و اخروی] است».

همچنین فرموده است :

﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلاَ یَضِلُّ وَ لاَ یَشْقَی﴾ (طه : 123)

«کسی که از هدایت و رهنمود من پیروی کند، گمراه و بدبخت نخواهد شد».

همچنین می‌فرماید :

﴿فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلاَ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاَ هُمْ یَحْزَنُونَ﴾ (بقره : 38)

«کسانی که از هدایت من پیروی کنند، نه ترسی بر آنان خواهد بود و نه غمگین خواهند شد».

اعجاز قرآن بسیار فراوان و بی‌شمار است آنچه ذکر شد فقط گوشه‌هایی از اعجاز [علمی] قرآن کریم بود.

جریان خلیج دریایی

اگر انسان وارد دریا شود قطرات آبی که بدن او را خیس می‌کنند ممکن است بعد از سفری چندساله به آنجا رسیده باشند. زیرا آب در جریان حرکت از قطب به خط استوا و از استوا به قطب جریان دارد و گاهی مسافتی بیش از 15 هزار کیلومتر را طی می‌کند.

این آبی که در دریا یافت می‌شود آب جایگزین شده است که مسافت‌های طولانی را به طرف شمال، جنوب، شرق و غرب طی می‌کند. حرکت آب در دریاها و اقیانوس‌ها براساس قوانین کاملاً پیچیده‌ای است. اما آنچه برای ما اهمیت دارد این است که علت این حرکت گرم شدن آب در خط استوا به وسیله نور خورشید است که منجر به بالا آمدن آن به ارتفاع تقریباً 20 سانتی‌متر می‌شود. این بالا آمدن کم به شکل‌گیری جریان آب به سوی شمال کمک می‌کند. آب دو قطب سرد است و به علت سرد بودن سنگین است به همین دلیل به اعماق دریا پایین می‌رود و به سوی خط استوا حرکت می‌کند. بنابراین جریان‌های سطحی و عمقی به وجود می‌آیند. با این مقدمه می‌خواهیم به این نتیجه برسیم که از جمله نشانه‌های خداوند که عظمت او را نشان می‌دهد، جریان خلیج است. این جریان در ساعت 8 کیلومتر سرعت دارد. اگر یک کشتی وارد آن شود و موتورهایش خاموش شوند، در ساعت 8 کیلومتر حرکت می‌کند بدون اینکه موتور آن روشن باشد.

عرض این جریان بیش از 80 کیلومتر و عمق آن بیش از 450 متر است. حجم آب این جریان در هر دقیقه 4 میلیون تن است. کار این جریان چیست؟ این جریان در مدت 10 روز، 130 هزار تن از توده‌های یخی دو قطب را ذوب می‌کند. این جریان فواید بی‌شماری دارد و باعث شده است منطقه سرد اروپا به منطقه‌ای معتدل تبدیل شود. علت آب و هوای زیبا و معتدل کشورهای اسکاندیناوی جریان خلیج است. جریانات دیگری هستند که در عمق 30 متری دریا جریان دارند و اگر زیردریایی‌ها هنگام رسیدن به این جریان موتورهایشان را خاموش کنند به وسیله این جریان از جایی به جای دیگر حرکت می‌کنند. این امر بسیار جالب است. اما دومین نشانه‌ای که عظمت آفریدگار هستی را نشان می‌دهد این است که یک جریان سرد به سوی سواحل امریکای جنوبی حرکت می‌کند تا به کشورهای پرو و شیلی برسد. این جریان مقدار فراوانی از گیاهان دریایی را با خود حمل می‌کند. این گیاهان تعداد بسیار فراوانی از ماهی‌های ساردین را با خود حمل می‌کند که غذای میلیون‌ها پرنده‌ای است که در ساحل این دریاها زندگی

می‌کنند و کلاغ دریایی نام دارند. این پرندگان از خود فضولاتی بر جای می‌گذارند که منبع اصلی درآمد مردم آن مناطق است. زیرا بهترین نوع کودها از فضولات این پرندگان به دست می‌آید. فضولات 50 میلیون پرنده با شن‌کش‌ها جمع‌آوری و به نقاط مختلف جهان صادر می‌شود. درآمد اصلی مردم سواحل امریکای جنوبی فضولات پرندگانی است که از ماهی‌های ساردین تغذیه می‌کنند. دانشمندان تخمین می‌زنند که این پرندگان سالیانه بیش از 3 میلیون تن از این نوع ماهی‌ها را می‌بلعند. این ماهی‌ها نیز به وسیلهٔ گیاهانی که این جریان آنها را با خود می‌آورد به این مکان منتقل می‌شوند و خداوند با حکمت خود اراده کرده است که مسیر این جریان را گاهی تغییر می‌دهد. هرگاه خداوند این مسیر را تغییر دهد، این غذا برای ماهی‌ها فراهم نمی‌شود و ماهی‌ها می‌میرند و تلف می‌شوند با مرگ آنها پرندگان نیز منبع تغذیه خود را از دست می‌دهند و می‌میرند. بدین‌ترتیب مردم به علت تولید کم گاهی از گرسنگی‌ها و قحطی‌های کشنده رنج می‌برند. آیا این امر ثابت نمی‌کند که خداوند روزی‌رسان، نیرومند و قوی است و این جریان را به همراه گیاهان خوراکی به حرکت درمی‌آورد و این ماهی‌ها به تعداد بی‌شماری [به سوی گیاهان] می‌آیند و از آن سالیانه سه میلیون تن مصرف می‌شود. این ماهی‌ها طعمه پرندگان می‌شوند و پرندگان از خود فضولاتی بر جای می‌گذارند که جز بهترین نوع کودها به شمار می‌آید و به کشورهای مختلف جهان صادر می‌شود، درآمد این مردم تقریباً فقط به این امر منحصر می‌شود. این از برکت‌های این جریان سرد است که به سوی سواحل امریکای جنوبی حرکت می‌کند. گروهی از محققان تخمین می‌زنند که بیش از 50 میلیون پرنده در این سواحل زندگی می‌کنند تا این مقدار فراوان از ماهی ساردین را ببلعند و این فضولات را از خود بر جای بگذارند تا به بیشتر کشورهای جهان صادر شود. این جریان گرم خلیج و آن جریان سرد بود. این جریان سطح آب و دیگری جریان اعماق آب بود. حرکت آب در دریاها موضوع دقیق، طولانی و پیچیده‌ای است که گوشه‌ای از آن را ذکر کردیم :

وَ فی کلِّ شیءٍ له آیهٌ   تَدُلُّ علی أنّه الوَاحِدُ

«در هر چیزی نشانه‌ای از او وجود دارد که نشان می‌دهد که او یگانه است».

چه کسی این ماهی‌ها و پرندگان را روزی می‌دهد؟ بی‌تردید پروردگار جهانیان. چه کسی این مردم را از فضولات پرندگان روزی فراوان می‌دهد؟ بی‌تردید این امر ارادهٔ روزی‌دهندهٔ بزرگ [خداوند] است.

هرگاه بخواهی به عظمت خداوند – عز و جلّ – بیندیشی، این جهان اعم از آسمان، زمین، دریاها، ماهی‌ها، آب و هوا، پرندگان، کوهها، دره‌ها، گیاهان، حیوانات و انسان‌ها در برابرت هستند و آنها نزدیک‌ترین و گسترده‌ترین راه برای رسیدن به خداوند و شناخت او هستند. خداوند – عز و جلّ – می‌فرماید :

﴿سنُرِیهم آیاتنا فیِ الآفاق و فیِ أنفسهم حتّی یَتَبَیِّنَ لهم أنّه الحق أوَلم یکفِ بِربِّکَ أَنَّهُ علی کلِّ شیءٍ شهید﴾ (فصلت : 53)

«ما به آنان [که منکر اسلام و قرآن هستند] هر چه زودتر دلایل و نشانه‌های خود را در اقطار و نواحی [آسمان‌ها و زمین، که جهان کبیر است] و در درون خودشان [که عالم صغیر است] به آنان [که منکر اسلام و قرآنند] نشان خواهیم داد تا برای ایشان روشن و آشکار گردد که اسلام و قرآن حق است ... آیا [برای برگشت کافران از کفر و مشرکان از شرک] تنها این بسنده نیست که پروردگارت بر هر چیزی حاضر و گواه است؟ [چه حضور و شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین، دلایل قدرت و حکمت خود را بر روی همهٔ ذرات کائنات و وجود موجودات نگاشته است]؟»

آب زمزم، غذا و شفای بیماری

پیامبر – صلی الله علیه و سلم – آب چاه زمزم را چنین توصیف می‌کند و می‌فرماید: «**إنها مباركه إنّها طعامُ طعمٍ**»[1] «این آب دارای برکت و غذاست». در روایتی که بزّاز با سند صحیح از ابوذر روایت کرده است پیامبر – صلی الله علیه و سلم – در ادامه این حدیث فرمود : «**و شفاءُ سقمٍ**»[2] «و شفای بیماری است».

ابن جریح – رحمه الله – می‌گوید : شنیدم که گفته شد : بهترین آب بر روی زمین آب زمزم است.[3]

از جابربن عبدالله روایت شده است که گفت : شنیدم که رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – می‌فرماید : «**ماء زمزم لِمَا شُرِبَ له**»[4] «آب زمزم برای کسی که از آن می‌نوشد، مفید است».

دار قطنی در سنن خود در ادامه این حدیث که به صورت مرفوع از ابن عباس – رضی الله عنه – روایت شده است، چنین آورده است : «**فأنْ شربتهَ تستشفی به شفاک الله و إن شربتَه لِشبعِکَ أشبعک اللهُ، و إن شربتهُ لیقطعَ ظمأک قطعه اللهُ و هو هَزْمَهُ**[5] **جبریل – أی : حفره – وسقیا الله إسماعیل**»[6] «هرگاه آن را بنوشی و از خداوند به وسیلهٔ آن طلب شفا نمایی خداوند تو را شفا می‌دهد. اگر آن را بنوشی تا تو

۱– مسلم آن را به روایت از ابوذر به شماره (۲٤٧٣) آورده است.

۲– مسند بزاز حدیث شماره (۳۹۲۹) و مصنّف ابن ابی شیبه (۱٤۱۳۲).

۳– طبرانی در الأوسط (۱۷۹/٤) و الکبیر (۹۸/۱۱) آن را روایت کرده است.

٤– ابن ماجه به شماره (۳۰٦۲) و احمد به شماره (۱٤۸۹۲) آن را تخریج کرده‌اند.

۵– [یعنی جبرئیل – علیه السلام – با پایش آن را کوبید در نتیجه آب فوران کرد. الهزقه به معنای گودی در سینه و گودی در سیب هرگاه آن را با انگشتانت فشار دهی و گود نمایی، چاه هنگامی که آن را حفر کنی، می‌باشد]. النهایه (۲٦۲/۵).

٦– سنن دار قطنی (۲۳۸).

را سیر کند، خداوندا تو را سیر می‌نماید. اگر آن را بنوشی تا تشنگی‌ات قطع شود، خداوند تشنگی‌ات را برطرف می‌نماید. این چاه جای پای جبرییل و چشمه خداوند برای حضرت اسماعیل – علیه السلام – است».

ابن ماجه در المناسک به روایت از محمدبن عبدالرحمن بن أبی بکر روایت می‌کند که پیش عبدالله‌بن عباس نشسته بودم، مردی به پیش او آمد [ابن عباس] پرسید : از کجا آمده‌ای؟ گفت : از چاه زمزم. پرسید : آیا آنگونه که شایسته است از آن نوشیدی؟ گفت: چگونه؟ گفت : در هنگام نوشیدن آن رو به قبله کن، نام خداوند را یاد کن و سه بار نفس بکش و از آن بنوش تا کاملاً سیر می‌شوی. هرگاه از این کار فارغ شدی خداوند را شکر کن. زیرا پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – می‌فرمود : «**أنّ آیه ما بیننا و بین المنافقین إنّهم لایتضلّعون من زمزم**»[۱] «تفاوت ما با منافقان این است که آنها از آب زمزم کاملاً سیراب نمی‌شوند و از آن زیاد نمی‌نوشند».

یاران پیامبر و تابعین و بسیاری از علمای مسلمان و عامهٔ مسلمانان بر سیراب شدن از آب زمزم تأکید فراوان داشتند. به ویژه زمانی که از نوشیدن آن هدف خاصی داشتند. زیرا دعا کردن در هنگام نوشیدن آب زمزم مستحب است. پس زمزم برای کسی که [با هر هدفی] از آن می‌نوشد مفید و سودمند است. از جابر روایت شده است که او در هنگام نوشیدن آب زمزم می‌گفت : «**اللهم أنی إشربه لظَمأ یَوْم القیامَهِ**» «پروردگارا من آن را برای [رهایی از] تشنگی روز قیامت می‌نوشم».[۲]

همچنین از ابن عباس روایت شده است که هرگاه آب زمزم را می‌نوشید می‌گفت : «**اللهم أنّی أسألک علماً نافعاً و رزقاً واسعاً و شفاءً من کلّ داءٍ**»[۳] «پروردگارا از تو می‌خواهم علم سودمند، رزق فراوان و شفای هر دردی را به من عنایت فرمایی».

۱- ابن ماجه، شماره (۳۰۶۱).

۲- زادالمعاد (۳۹۳/٤).

۳- شرح العمده (٥٥٤/۳).

یکی از علما می‌گوید : «آب زمزم سرور آبهاست و بهترین، ارزشمندترین، دوست‌داشتنی‌ترین، گرانبهاترین آبها در نظر مردم است».[۱]

آنچه در بالا ذکر شد مطالبی از سنت صحیح و آثار بود که دربارۀ آب زمزم روایت شده است. در اینجا می‌خواهیم بدانیم که در زمینه علم و تحقیقات دقیق علمی درباره آب زمزم چه چیزی وجود دارد؟ در سال 1973 م. و 1980 م. شرکت‌های جهانی بزرگ و متخصص در زمینه شیمی تحقیقات و تجزیه و تحلیل‌های شیمیایی فراوانی درباره آب زمزم انجام دادند و به نتایج عجیبی دست یافتند. به طوری که ثابت شد آب زمزم از وجود هرگونه میکروب که باعث آلودگی آن می‌شود خالی می‌باشد.

آبهای معدنی – که مردم به خرید آنها گرایش و علاقه فراوانی دارند – در هر لیتر از 150 تا 350 میلی‌گرم در لیتر املاح معدنی دارند. اما این نسبت در آب زمزم به 2000 میلی‌گرم در لیتر می‌رسد. از مهمترین این عناصر می‌توان به کلسیم، سدیم، منیزیم، پتاسیم و غیره اشاره کرد.

آب زمزم از جمله معدود آبهایی است که عنصر کلسیم در آن بسیار فراوان است به طوری که نسبت کلسیم در آن به 200 میلی‌گرم در لیتر می‌رسد، بنابراین پیامبر گرامی اسلام – صلی الله علیه و سلم – درست فرموده‌اند که : «**إنها مباركه إنها طعامُ طعمٍ**»[۲] «در این آب دارای برکت و غذاست».

تحقیقات علمی صحیح ثابت می‌کند کسانی که این گونه آبها را می‌نوشند به بیماری شریان‌های تاجی قلب کمتر دچار می‌شوند. به همین دلیل باید گفت پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – به درستی فرموده است : «**شفاء سقم**» «آب زمزم شفای بیماری است»[۳]

۱- زادالمعاد (۳۹۲/٤).

۲- تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

۳- تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

چنانکه آبی بیش از 250 میلی‌گرم در لیتر بیکربنات داشته باشد، به عنوان آب گازدار و کمک‌کننده به هضم غذا محسوب می‌شود. از جمله مشهورترین آب‌های گازدار در جهان آب‌های چشمه افیان در فرانسه است. به طوری که نسبت بیکربنات در آن به 357 میلی‌گرم در لیتر می‌رسد. اما نسبت بیکربنات در آب زمزم 366 میلی‌گرم در لیتر است. در حقیقت پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – به درستی فرموده است که : «**ماء زمزم لِمَا شُرِبَ لَهُ**» «آب زمزم برای کسی که از آن بنوشد مفید است».[1]

یکی از دانشمندان علوم پزشکی در کتابی که در سال 1995 م. چاپ شده است می‌نویسد آبهای معدنی برای درمان بسیاری از بیماری‌های روماتیسم و افزایش اسید معده، اسهال مزمن و سوءهاضمه مفید است، باعث افزایش و تسهیل عمل دفع ادرار و ترمیم کمبود موادمعدنی در بدن می‌شود. رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – به درستی فرموده‌اند که : «**فإنْ شربتهُ تستشفی به شفاک الله، و إن شربته لشبعک أشبعکَ الله، و إن شربتهُ لیقطعَ ظمأکَ قطعه الله**»[2] «هرگاه آن را بنوشی و از خداوند به وسیلهٔ آن طلب شفا نمایی خداوند تو را شفا می‌دهد. اگر آن را بنوشی تا تو را سیر نماید، خداوند به وسیلهٔ آن تو را سیر می‌کند. اگر آن را بنوشی تا تشنگی‌ات قطع شود، خداوند تشنگی‌ات را برطرف می‌نماید».

آب زمزم شیرین و گوارا نیست. بلکه کمی شور است انسان فقط با اعتقاد به برکت موجود در آن این آب را می‌نوشد. سیر شدن از آن دلیل بر ایمان فرد است.

شاید خداوند – عز و جلّ – آن را شیرین نیافریده است تا شیرینی و گوارایی آن باعث فراموش شدن معنی بندگی در هنگام نوشیدن آن نشود. اما در مجموع طعم آن

۱- تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.
۲- تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

قابل قبول است. رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – به درستی فرموده است که : «**إنَّ آیه ما بیننا و بینَ المنافقین إنَّهم لا یَتَضَلَّعونَ منْ زمزمَ**»[1]

در اینجا سؤال می‌کنیم : در زمان پیامبر – صلی الله علیه و سلم – چه مؤسسات علمی تحقیقاتی وجود داشتند که این حقایق عجیب را دربارۀ آب زمزم در اختیار او گذاشته‌اند؟ هیأت علمی تحقیقات ویژه‌ای که این نتایج دقیق را دربارۀ این آب به دست آورده‌اند، چه کسانی بوده‌اند؟ دربارۀ این آب چه آزمایشگاه‌های بزرگی به تجزیه و تحلیل شیمیایی و نتیجه‌گیری نسبت املاح معدنی در آن پرداخته‌اند که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – در احادیثش درباره این آب متبرک استناد کرده است؟ سخنان او وحی است. وی هرگز از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید. گفتار او چیزی جز وحی نیست.

امام ابن القیم – رحمه الله – می‌فرماید : «من و دیگران در شفا یافتن به وسیلۀ آب زمزم امور عجیبی را تجربه کردیم. من به وسیلۀ آن از چندین بیماری شفا یافتم. به اذن و ارادۀ خداوند سلامتی‌ام را بازیافتم. دیده‌ام که عده‌ای از وسیلۀ آن مدت فراوانی تقریباً نیم ماه و بیشتر تغذیه می‌کنند و احساس گرسنگی نمی‌کنند و همراه با مردم به طواف می‌پردازند. اطلاع یافتم که شاید بعضی از آنها تا چهل روز به وسیلۀ آب زمزم تغذیه کرده‌اند ... و روزه می‌گیرند و بارها به طواف می‌پردازند».[2]

از خداوند می‌خواهیم که در روز قیامت که روز تشنگی بزرگ است ما را از حوض پیامبر گرامی‌اش – صلی الله علیه و سلم – سیراب سازد تا بعد از آن هرگز احساس تشنگی نکنیم.

* * *

۱- تخریج آن در صفحات پیشین گذشت.
۲- زادالمعاد (۳۹۳/٤) با اندکی تصرف.

گیاهان

تأثیر قرآن در رشد و سلوک گیاهان

در یکی از کشورهای عربی مجاور محققی زندگی می‌کند که به علت تحقیق علمی و عملی‌اش در جهان عرب و همهٔ دنیا شهرت دارد. تخصص او در زمینه ژنتیک می‌باشد. او استاد دانشگاه و دارای جایگاه علمی بالایی است. وی به علت تجربیات علمی فراوانش شهرت دارد. اما تجربه‌ای را که می‌خواهیم بدان بپردازیم، ممکن است تصدیق نکنید اما واقعیت آن را اثبات کرده است و آیه‌های زیر از قرآن کریم آن را تأیید می‌نماید :

﴿تسبِّح له السموات السبعُ والأرض و من فیهن و إنْ من شیءٍ إلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ و لکن لاَّ تفقهون تسبیحهم إنّه کان حلیماً غفوراً﴾

(اسراء : ۴۴)

«آسمان‌های هفت‌گانه و زمین کسانی که در آنها هستند همگی تسبیح خداوند می‌گویند و [با تنزیه و تقدیس او، رضایت او را طلب می‌کنند. نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین] بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه [با زبان حال یا قال] حمد و ثنای او می‌گوید. ولی شما تسبیح آنها را می‌فهمید [زیرا زبانشان را نمی‌دانید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید، پس هماهنگ با سایر جهانیان به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کائنات کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهان بر روی همگان باز است] بی‌تردید خداوند بسیار شکیبا و بخشنده است [و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنایی با توحید و رها کردن شرک را به مردمان می‌دهد و در برابر بیداری از خواب غفلت آنها را می‌آمرزد]».

﴿ألم تر أنَّ الله یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فی السموات و الأرض و الطیرُ صافاتٍ کلٌّ قَدْ عَلِمَ صلاته و تسبیحَه والله علیم بما یفعلون﴾ (نور : 41)

«[ای پیامبر] مگر نمی‌دانی همه کسانی و همه چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین به سر می‌برند و همهٔ پرندگان در حالی که [در هوا] بال گسترده‌اند، سرگرم تسبیح [خداوند و فرمانبردار اوامر] او هستند؟ همگی به نماز و تسبیح خود آشنایند [و برابر فرمان تکوینی یا تشریعی و یا الهام الهی، به وظیفهٔ خویش در زندگی آگاهند و بیانگر عظمت و جبروت پروردگار و نمایانگر قدرت و حکمت آفریدگارند] خدا دقیقاً از کارهایی که انجام می‌دهند آگاه است».

﴿هوالله الخالق الباریء المصور له الأسماء الحسنی یُسبِّحُ له ما فی السموات و الأرض و هو العزیزالحکیم﴾ (حشر : 24)

«او خداوندی است که طراح هستی و آفریدگار آن از عدم و صورتگر جهان است. دارای نامهای نیک و زیباست. چیزهایی که در آسمان‌ها و زمین هستند تسبیح و تقدیس او می‌گویند و او چیرهٔ کار به جاست».

(ما) در این آیه برای غیرعاقل به کار رفته است. همچنین خداوند می‌فرماید :

﴿والنجم و الشجر یسجدان﴾ (الرحمن : ۶)

«گیاهان و درختان [برای خداوند] سجده می‌کنند».

این پژوهشگر می‌گوید : گیاهان همانند اجرام آسمانی و مخلوقات دیگر خداوند، احساس می‌کنند، می‌شنوند و به امور و عامل تأثیرگذار پیرامونی به صورت مثبت یا منفی پاسخ می‌دهد. این خلاصه تحقیق بود.

به صورت تفصیلی باید گفت : این پژوهشگر در سال ۱۹۹۷ م. در باغچه دانشکده علوم دست به آزمایشی زد. وی چهار اتاق پلاستیکی هم‌اندازه ساخت و آنها را به یک اندازه از خاک پر کرد و در آنها یک نوع گندم کاشت و دانه‌های گندم را در عمق واحدی در آنها کاشت و همهٔ آنها را به اندازهٔ مساوی از یک کود معینی کودپاشی کرد و همهٔ آنها را به اندازه مساوی و در تعداد دفعات معین آبیاری کرد. سپس از یکی از دانشجویان دختر خواست که در هفته دوبار سوره‌های (یس، فاتحه، اخلاص و آیه‌الکرسی) را بر روی قطعه اول بخواند. از

دانشجوی دختر دیگری خواست که گیاهی را بیاورد آن را در برابر گیاهان کاشته شده پاره‌پاره و تکه‌تکه کند و اجزای آن را قطعه‌قطعه نماید و سخنان زشت و بی‌رحمانه‌ای را در برابر این گیاه بگوید و این کار را دوبار در هفته تکرار کند. دانشجوی دیگری را مأمور کرد گیاهان قسمت سوم را بزند و داغ نماید و با قیچی برگهایش را پاره‌پاره نماید. نتیجه این شد، گیاه اول در برابر آن قرآن تلاوت می‌شد، در برابر دومی گیاهی پرپر می‌شد و گیاه سوم شکنجه و تعذیب می‌شد. اما گیاه چهارم را به حال خود رها کرد تا به صورت طبیعی رشد نماید. و آن را (نمونه) نامید. چه نتیجه‌ای به دست آمد؟

نتیجه تحقیق که آن را در یک کنفرانس علمی عرضه کرد چنین بود گیاهی که بر روی آن قرآن تلاوت شده بود ۴۴ درصد بیش از گیاه نمونه رشد کرده بود و دانه‌های آن ۱۴۰ درصد بیش از گیاه نمونه بود. گیاه دوم و سوم که شکنجه و پرپر شدند یا شاهد تعذیب و تکه‌تکه شدن گیاه دیگری بود. طول آنها ۳۵ درصد کوتاه‌تر از گیاه نمونه بود و محصول آنها نیز به ۸۰ درصد کاهش یافته بود. این امر تفسیر علمی برکت است پس هرگاه فرد مؤمنی کشاورزی می‌کند و قرآن را با روح و نیت پاک تلاوت می‌کند و همواره خدا را یاد می‌کند، این ذکر در برابر گیاهان باعث افزایش محصول آنها می‌شود.

این دانشمند می‌گوید : اگر مساحت مشخصی از زمین ۱۵۰۰ کیلو محصول می‌دهد با استناد به آیه زیر می‌تواند ۱۴ تن محصول بدهد :

﴿مثل الذین ینفقون أموالهم فی سبیل الله کمثل حبهٍ أنبتت سبع سنابل فی کلِّ سنبلهٍ مائه حبه و الله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم﴾ (بقره : ۲۶۱)

«مثل کسانی که دارایی خود را در راه خدا صرف می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه بر آرد و در هر خوشه صد دانه باشد و خداوند برای هر که

بخواهد آن را چندین برابر می‌کند و خدا [قدرت و نعمتش] فراخ [و از همه چیز] آگاه است».

ممکن است از این امر تعجب کنیم که گیاهان به قرآن گوش فرا می‌دهند و به آن پاسخ می‌دهند، چرا تعجب می‌کنید؟ مگر نه این است که قرآن می‌فرماید :

﴿لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدِّعاً من خشیهِ اللهِ و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون﴾[1] (حشر : ۲۱)

«اگر ما این قرآن را برای کوهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی! ما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم. شاید که ایشان بیندیشند [و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و قلبهای خفته‌شان را با نور قرآن بیدار نموده و به حرکت درآورند]».

از میان کوه و گیاهان کدامیک به زندگی نزدیکترند؟

قرآن کریم بر پیامبر – صلی الله علیه و سلم – نازل شده است تا برنامه زندگی ما باشد. انسان که قرآن برای [سعادت] او نازل شده است از آن غفلت نموده است اما گیاه بدان پاسخ می‌دهد. خداوند می‌فرماید :

﴿تُسبِّح له السموات السبع و الأرض و من فیهن و إن من شیءٍ إلاّ یسبِّح بحمده ولکن لاتفقهون تسبیحهم إنّه کان حلیما غفوراً﴾

(اسراء : ۴۴)

۱- ابن کثیر در تفسیر این آیه (٣٤٤/٤) می‌نویسد : «لو أنزلنا هذا القرآن علی جبل لرأیته خاشعاً متصدِّعاً من خشیه الله». یعنی : اگر کوه با این همه استحکام و قوتش معنی و مفهوم قرآن را می‌فهمید و به آنچه در آن است می‌اندیشید، بی‌تردید از بیم و ترس خداوند فروتن و شکافته می‌شد. ای انسانها شما که امر خداوند را فهمیده‌اید و در کتاب او اندیشیده‌اید آیا قلبهایتان از بیم خدا نرم، فروتن و شکافته نمی‌شود؟ به همین دلیل خداوند می‌فرماید : «و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون».

«آسمان‌های هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همگی تسبیح خداوند می‌گویند و [با تنزیه و تقدسی او رضایت پروردگار را می‌جویند. اصلاً نه تنها آسمان‌های هفتگانه و زمین] بلکه هیچ موجودی نیست مگر اینکه [به زبان حال یا قال] حمد و ثنای خداوند می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید [زیرا زبان آنها را نمی‌فهمید و از ساختار اسرارآمیز عالم هستی و نظام پیچیده جهان آفرینش چندان مطلع نیستید. پس هماهنگ با سراسر جهان هستی به یکتاپرستی بپردازید و از راستای جملگی کائنات کنار نروید و دور نشوید. درهای توبه و بازگشت به سوی یزدان جهان بر روی همگان باز است. [بی‌گمان] یزدان بس شکیبا و بخشنده است [و در کیفر رساندن شتاب نمی‌ورزد و فرصت آشنایی با توحید و رها کردن شرک را به مردمان می‌دهد و در برابر بیداری از خواب غفلت آنها را می‌آمرزد]».

خداوند همچنین می‌فرماید :

﴿لو أنزلنا هذا القرآن علی جبلٍ لرأیته خاشعاً متصدِّعاً من خشیه الله و تلک الأمثال نضربها للناس لعلهم یتفکرون﴾ (حشر : ۲۱)

«اگر ما این قرآن را بر کوهی – و نه گیاهی فرو می‌فرستادیم، کوه را از ترس خدا، کرنش‌کنان و شکافته می‌دیدی! ما این مثال‌ها را برای مردمان بیان می‌داریم، شاید که ایشان بیندیشند [و با دید بینا و بینش آگاه به آیات قرآنی بنگرند و قلب‌های خفته‌شان را با نور قرآن بیدار سازند و به حرکت درآورند]».

خداوند همچنین می‌فرماید :

﴿والنجم و الشجر یسجدان* فبأی آلاء ربکما تکذبان﴾

(الرحمن : ۶ و ۱۳)

«در گیاهان و درختان برای خدا سجده می‌کنند و کرنش می‌برند* [ای گروه پری‌ها و انسان‌ها] کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب و انکار می‌کنید».

اگر این تعامل گیاهان با قرآن کریم باشد، آیا معقول است که انسان، این مخلوق گرامی داشته شده، و مخاطب اصلی قرآن – که مردم را به استوارترین و مستقیم‌ترین راه هدایت می‌کند – نسبت به قرآن غفلت ورزد تا مسلمانان مصداق این آیه از کلام پروردگار شوند؟ که می‌فرماید :

﴿و قال الرسول یا ربِّ إنَّ قومی اتخذوا هذا القرآن مهجوراً﴾

(فرقان : ۳۰)

«و پیامبر [شکوه‌کنان از کیفیت برخورد مردمان با قرآن] عرض می‌کند. پروردگارا قوم من این قرآن را [که وسیلهٔ سعادت دو جهان بود رها و از آن دوری کرده‌اند [و از خواندن، تدبر و عمل بدان غفلت ورزیده‌اند]».

وظیفه گیاهان ذخیره کردن آب است

وظیفه اصلی بعضی از گیاهان در بیابان ذخیره کردن آب است. مسافر در بیابان‌ها قبل و بیش از هر چیزی به آب نیاز دارد. به همین دلیل بعضی از گیاهان در سرزمین‌های خشک و بی‌آب می‌توانند در داخل تنهٔ خود بیش از ۳ هزار لیتر آب را ذخیره کنند. انسان یا حیوان می‌تواند نیاز خود به آب را به وسیلهٔ شکستن شاخه‌های این گیاه و جاری شدن آب شیرین و زلال از این گیاه برطرف سازد. گویی این گیاه عمداً و فقط برای [رفع تشنگی] انسان در راه آفریده شده است. این گیاهان مقادیر فراوانی از آب را در بافت‌های ویژه‌ای که به ذخیره‌کنندهٔ آب مشهورند، ذخیره می‌نمایند. این بافت که شبیه اسفنج است در وسط اجزای گیاه قرار دارد. این ذخیره در فصل خشک گاهی به ۳۰۰۰ لیتر می‌رسد. اینها از آفریده‌های خداوند هستند مخلوقاتی کامل و بی‌عیب. همهٔ نیازهای انسان برآورده شده است. اما فساد و تباهی زمانی رخ می‌دهد که ما جنگل‌ها را قطع بیابان‌ها را ویران و آبها را کثیف می‌کنیم. با آلوده کردن هوا، بیماری‌ها به وجود می‌آیند. مسأله آلودگی بسیار مهم است. در آیه زیر به این امر اشاره شده است. خداوند می‌فرماید :

﴿و إذا تولّی سعی فی الأرض لیفسد فیها و یهلک الحرثَ و النسل و الله لا یحب الفساد﴾ (بقره : ۲۰۵)

«هنگامی که به ریاست و حکومت می‌رسد [یا پشت می‌کند و می‌رود] در زمین به تلاش می‌افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل [انسان‌ها و حیوانات] را نابود کند. [و با فساد و تباهی خود، قوت، اموال و ارواح را از بین ببرد] و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی‌دارد».

جذب شدن گیاهان

گیاهان به سوی نور جذب می‌شوند. اگر گیاهی را در اتاقی قرار دهیم و این اتاق یک پنجره داشته باشد. شاخه‌ها و برگهای گیاه به سوی پنجره‌ای که نور از آن وارد می‌شود، مایل می‌شوند. اما جالب‌تر از این، اینکه برگهای درخت به صورت جالبی تنظیم می‌شوند به صورتی که همهٔ آنها اشعه و نور خورشید را دریافت می‌کنند. به ندرت اتفاق می‌افتد که برگ‌های گیاهان با یکدیگر برخورد کنند. اگر برگ‌های درختان کاملاً در همدیگر فرو بروند، باید همگی به سوی نور خورشید قرار بگیرند. چه کسی در گیاه این ویژگی را قرار داده است؟

﴿أءِلهٌ مَعَ اللهِ﴾ (نمل : ۶۳)

«آیا معبودی با خداست؟».

یک مسأله دیگر : گیاهی را آوردند و آن را به صورت افقی در لوله‌ای قرار دادند. ناگهان دریافتند که ریشه به طرف پایین و ساقه به سوی بالا قرار گرفته است. یعنی ریشه به سوی رطوبت و آب و سابقه به سوی خورشید و هوا کشیده می‌شود. چه کسی این گیاه را طوری خلق کرده است که قسمتی از آن به سوی خورشید و قسمت دیگرش به طرف زمین کشیده شود؟ «**أءله مع الله**» «آیا معبودی با خداست؟»

مسأله دیگر : طول ریشۀ بعضی از درختان برای جستجوی آب به سی متر می‌رسد. چه کسی در گیاهان این ویژگی را قرار داده است که ساقه به طرف بالا و ریشه به طرف پایین کشیده شود؟ اگر آب در یک طرف خاک باشد ریشه‌ها به خودی خود به طرف آب کشیده می‌شوند در حالی که ریشه‌ها در عمق زمین هستند. اگر به ساقه که همواره به طرف بالا کشیده می‌شود، نور از جهت دیگری بتابد گیاه بدان سو متمایل می‌شود. در اینجا یک سؤال به ذهن انسان متبادر می‌شود و آن اینکه آیا ماده عقل دارد؟

مسأله گیاهان به تنهایی نظر انسان را به خود جلب می‌کند. مایل شدن گیاهان به طرف نور و آب، کشیده شدن ریشه به سوی زمین و ساقه‌ها به طرف آسمان یکی از نشانه‌های خداوند است.

پدیده دیگری در گیاهان عظمت خداوند را بیشتر نشان می‌دهد. چنانکه گیاه تشنه باشد، باید در ابتدا آب ریشه را مصرف نماید. حال آنکه در ابتدا آب برگها مصرف می‌شود سپس آب ساقه‌های فرعی سپس تنه اصلی و در آخر آب ریشه‌ها مصرف می‌شود. هنگامی که به گیاهی آب نرسد، آخرین قسمتی که آب خود را از دست می‌دهد، ریشه است. گاهی کشاورز فراموش می‌کند که درخت را به مدت طولانی آبیاری کند و از آسمان هم بارانی نمی‌بارد. اما این گیاه فقط آبی را مصرف می‌کند که با از دست دادن آن آسیبی نمی‌بیند. آخرین آبی که آن را مصرف می‌کند، آب ریشه‌هاست. اگر آب ریشه‌ها مصرف و ریشه‌ها خشک شوند، گیاه خشک می‌شود و می‌میرد.

در ورای این اصل چه حکمتی نهفته است :

﴿قل انظروا ماذا فی السموات و الأرض و ما تغنی الآیاتُ و النُذُرُ عن قومٍ لایؤْمنون﴾ (یونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید [و چشم سیرت و ظاهر را باز کنید و ببینید] در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟! آیا [خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی

جهان هستی] و بیم‌دهندگان [پیامبر، اندرزها و انذارها هیچکدام] برای کسانی که نمی‌خواهند ایمان بیاورند سودی نمی‌رسانند».

بی‌تردید هر چیزی که روی زمین وجود دارد بر عظمت، حکمت، علم، رحمت و فضل خداوند دلالت دارد.

کارخانه برگ سبز

بی‌گمان همهٔ ما طبیعت را در بهار مشاهده کرده‌ایم که زیبا می‌شود و لباس برازنده‌ای را به تن می‌کند به طوری که درختان شکوفه می‌دهند و برگهای بعضی از آنان رشد می‌کند. زمین به فرشی سبز تبدیل شده است. آیا در این نشانه از نشانه‌های خداوند که در آیه زیر بدان اشاره کرده است اندیشیده‌ایم :

﴿و هو الذی أنْزَلَ مِنَ السَّماء ماء فَأَخْرَجَ به نباتَ کلِّ شیءٍ فأخرجنا منه خَضِراً نُخرِجُ مِنْه حبّاً مُتَراکباً و مِنَ النخلِ من طَلْعِهَا قِنوانٌ دانیه و جناتٌ من أعناب و الزیتونَ و الرُّمّان متشابهاً و غیرُ متشابهٍ انظروا إلی ثمره إذا أَثمر و یَنْعِهِ إنّ فی ذلکم لآیاتٍ لقوم یؤمنون﴾

(انعام : ۹۹)

«او کسی است که از [ابر] آسمان، آب [باران] فرو می‌فرستد، و ما [که خداوند جهان هستیم، با قدرت فراوان خود] به وسیلهٔ آن آب، همهٔ روییدنی‌ها را می‌رویانیم و از روییدنی‌ها سبزینه بیرون می‌آوریم و از آن سبزینه، دانه‌های تنگاتنگِ یکدیگر، و از شکوفه‌های درخت خرما خوشه‌های آویزان نزدیک به هم و در دسترس، و باغ‌های انگور و زیتون و انار پدید می‌سازیم که [در شکل، مزه، بو و سود] همگون یا غیرهمگونند. بنگرید به میوهٔ نارس و رسیدهٔ یکایک آنها، آنگاه که میوه دادند. بیگمان در این [گوناگونی درونی و بیرونی و تغییر آغاز و انجام میوه‌ها] برای کسانی که [حق را می‌پذیرند و بدان] ایمان می‌آورند، نشانه‌ها و دلایل [خداشناسی] وجود دارد».

سبز شدن گیاهان و درختان، تبدیل این گیاه به درخت، پوشیدن این لباس زیبا و روییدن انواع گل‌ها و شکوفه‌ها همگی نشانه‌هایی از قدرت و عظمت پروردگار جهان هستند. خداوند – عز و جلّ – همچنین می‌فرماید :

﴿فَلْيَنْظُرِ الإنسانُ إلى طعامِهِ* أنّا صَبَبْنَا الماء صبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً* فَأَنْبَتْنَا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* و زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حدائقَ غُلباً* وَ فَاكِهَةً وَ أَبّاً* مَتَاعاً لَكُمْ و لِأَنْعَامِكُم﴾

(عبس : 24-32)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و دربارهٔ آن بیندیشد [که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت و مهارت و ظرافتی بکار برده‌ایم]* ما آب را از آسمان به گونه شگفتی می‌بارانیم* سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم* در آن دانه‌ها را می‌رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و رزها [انگور] و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغ‌های پر درخت انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایان شما».

کسی که به گردش و تفریح می‌رود و از مناظر زیبا بهره‌مند می‌شود اما خداوند بزرگ را شکر و ستایش نمی‌کند و این فصل و زیبایی‌های آن را نشانهٔ بزرگی از عظمت خداوند نمی‌داند، انسانی است که از قرآن کریم غافل است. این آیه کریمه توجه انسان را به خود جلب می‌کند :

﴿الذی جعل لکم من الشجر الأخضرناراً فإذا أنتم منه توقِدون﴾

(یس : ۸۰)

«آن کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفریده است. و شما با آن آتش روشن می‌کنید. [او که قادر بر رستاخیز انرژی‌هاست، می‌تواند مردگان را نیز برانگیزد و دوباره به زندگی بازگرداند]».

ممکن است شخصی سؤال کند که این درخت سبز زمانی آتش می‌گیرد و می‌سوزد که خشک باشد پس چگونه است که خداوند می‌فرماید :

﴿الذی جعل لکم من الشجر الأخضرناراً فإذا أنتم منه توقدون﴾؟

دانشمندان کشف کرده‌اند که یک سلول سبز هرگاه در برابر نور خورشید قرار گیرد در هر دقیقه ۲۰ سلول ترکیبی می‌سازد. گیاه به وسیله آب و بعضی از مواد معدنی و ارگانیسم تغذیه می‌کند بیشترین گازی که از هوا می‌گیرد، گاز کربنیک است که به وجود آمدن ساختمان گیاه نقش دارد. ساختمان و پیکره گیاه برخلاف تصور انسان از خاک نیست. بلکه از کارخانه عظیمی است که خداوند آن را برگهای سبز آفریده است. گویی خداوند در آیه فوق به این امر اشاره کرده است که اگر گیاه دارای برگ‌های سبز نبود، دیگر وجودی نداشت. این امر با هستی گیاه ارتباط اساسی دارد و چنانچه این عمل تولید که در برگ سبز با قرار گرفتن آن در برابر نور خورشید و هوا انجام می‌شود، نبود، گیاهی وجود نداشت. اگر گیاهی را در تاریکی بکاریم، نمی‌روید. اگر گیاه در معرض نور خورشید قرار نگیرد رشد نمی‌کند. این درختان بلند و تنه‌های کلفت آنها که چندین تن وزن دارند، نتیجه عملیات دقیقی است که در برگ سبز انجام می‌شود.

در اینجا این سؤال مطرح می‌شود؛ چگونه خداوند می‌فرماید :

﴿الذی جعل لکم مِنَ الشجر الأخضر ناراً فإذا أنتم منه توقدون﴾

«درخت سبز نمی‌سوزد! این درخت خشک است که آتش می‌گیرد و می‌سوزد».

اما این آیه به این امر اشاره دارد که اگر خداوند در درخت این کارخانه‌های بی‌شمار و فراوان را قرار نمی‌داد، این درخت وجود خارجی نداشت. هر سلول در هر برگ کارخانه‌ای است که موارد ارگانیک را که در رشد گیاه و افزایش حجم آن تأثیر دارد، این امر یکی از نشانه‌های الهی است. از پیامبر گرامی اسلام – صلی الله علیه و سلم – روایت شده است که فرمودند :

«إن الله أمرنی أن یکون نطقی ذکراً و صمتی فکراً، و نظری عِبْرَةً»

«خداوند به من دستور داده است که سخن گفتنم یاد [او] و ذکر، سکوتم، اندیشه و نگاه کردنم عبرت گرفتن باشد».[1]

پس هنگامی که انسان به گردش می‌رود نباید از آیات خداوند غفلت بورزد. خداوند می‌فرماید :

﴿و کأیّن من آیه فی السموات و الأرض یمرّون علیها و هم عنها معرضون﴾ (یوسف : 105)

«و چه بسیار دلایل و نشانه‌های [دال بر وجود خداوند] در آسمانها و زمین وجود دارد که آنان [کورکورانه] از کنارشان می‌گذرند و از پذیرش آنها روی می‌گردانند».

همچنین خداوند می‌فرماید :

﴿فلینظرالانسان إلی طعامه﴾ (عبس : ۲۴)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد و دربارهٔ آن بیندیشد».

انسان در تابستان درخت را به صورت چوب خشکیده‌ای می‌بیند. اما در بهار این درخت جوانه می‌زند پس این جوانه‌ها از کجا آمده‌اند؟ پس از جوانه زدن درخت شکوفه می‌دهد. پس از مدتی برگها می‌رویند. این کارها را چه کسی انجام می‌دهد؟ و به دست چه کسی انجام می‌شود؟

هرگاه در بیابان گیاهی را دیدی که به تنهایی در حال رشد است، از او بپرسید چه کسی تو را رویانده است؟ بی‌تردید او خالق و آفریننده هر چیزی است. خداوند می‌فرماید :

﴿انظروا إلی ثمره إذا أثمر و یَنْعِهِ إنَّ فی ذلکم لآیاتٍ لقومٍ یؤمنون﴾[1] (انعام : 99)

۱- تخریج آن در صفحات پیشین گذشت.

«به میوهٔ نارس و رسیدهٔ یکایک آنها، آنگاه که میوه دارند، بنگرید. بی‌گمان در این [گوناگونی درونی و بیرونی و تغییر آغاز و انجام میوه‌ها] نشانه‌ها و دلایل [خداشناسی] برای کسانی وجود دارد که [حق را می‌پذیرند و بدان] ایمان می‌آورند».

سبزینه گیاهان

گفته می‌شود بزرگترین کارگاه و کارخانه ساخته دست بشر به اندازهٔ آنچه در داخل برگ سبز می‌گذرد پیشرفته نیست. پس در داخل برگ سبز چه می‌گذرد.

در برگ گیاهان ماده‌ای به نام سبزینه یا کلروفیل وجود دارد که هرگاه این ماده در مقابل نور خورشید قرار گیرد، مولکول‌های کلروفیل به واحدهای حرارتی قوی تبدیل می‌شوند که آبی را که در برگ وجود دارد تجزیه می‌کند. با تجزیه آب موجود در برگها عناصر هیدروژن و اکسیژن به دست می‌آید.

به جاست که در اینجا به این نکته اشاره کنیم که اگر ما بخواهیم با وسایلی که در اختیار داریم یک مولکول آب را به اکسیژن و هیدروژن تجزیه کنیم به نیرویی معادل حرارت دادن آب تا دمای 2500 درجه نیازمندیم. انسان‌ها، گیاهان و حیوانات همواره اکسیژن را تنفس می‌کنند؟ پس چگونه این نسبت ثابت می‌ماند؟ در بعضی از آمارهای علمی ذکر شده است که مجموع گیاهان روی زمین برای اینکه نسبت اکسیژن، ازت و گازکربنیک هوا ثابت بماند، 100 میلیاردتن گاز کربنیک و 25 میلیارد هیدروژن را به مواد غذایی و 100 میلیارد تن اکسیژن تبدیل می‌کند. همچنین مجموع انرژی مصرف شده در عمل فتوسنتز گیاهان 10 برابر مجموع انرژی‌هایی است که انسان در هر سال

۱- قرطبی در جلد ۷ صفحه ۵۰ تفسیرش می‌نویسد: «خداوند به وسیله تغییر حالت گیاه و به وجود آمدن آن از نیستی انسان را به یکتایی و توانایی کامل خود آگاه می‌سازد و به او می‌فهماند که این گیاه خالق توانا و دانایی دارد. این امر بر امکان زنده شدن پس از مرگ به علت روییدن گیاه بعد از خشک شدن دلالت دارد. جوهری می‌گوید: ینع الثمر ینیع ینعاً ینیعا و ینوعاً أی: نضج: رسید».

در سراسر جهان آن را مصرف می‌کند. برگهای یک درخت متوسط در هر ساعت یک کیلوگرم مواد غذایی تولید می‌کند. این محصول غذایی شب هنگام به قند تبدیل می‌شود تا درخت از آن تغذیه کند یا به صورت نشای ذخیره در گیاه ذخیره می‌شود. خداوند می‌فرماید :

﴿الذین جعل لکم من الشجر الأخضرناراً فإذا أنتم منه توقدون﴾

(یس : 80)

«درخت سبز، برای شما آتش بیافریده است و شما با آن، آتش روشن می‌کنید [او قادر بر رستاخیز انرژی‌ها، برانگیختن مردگان، باز گرداندن ایشان به زندگی دوباره است]».

کلمهٔ «الأخضر» به سبزینه اشاره دارد. زیرا برگ هر درختی کارخانه عظیم و بزرگی است که عمل بسیار مهم و مشکلی را انجام می‌دهد که آدمی قادر به انجام آن نیست.

انواع بذر گیاهان

خداوند – سبحانه و تعالی – اساس زندگی گیاه را برپایه بذر و دانه بنا نهاده است و راه اصلی تکثیر گیاهان را به وسیلهٔ بذر تعیین کرده است. در دانه‌ها دنیای بزرگی وجود دارد که اگر از آن اطلاع یابیم قلب‌هایمان فروتن می‌شود.

حجم و اندازه بذرها بسیار مختلف است. بذر جوزهندی به حدی کوچک است که در هر گرم بیش از 70/000 بذر را شامل می‌شود. این بذرها همانند غبار هستند اما ویژگی مشترک بین همهٔ بذرها این است که هر بذری موجود زنده است. این موجود زنده غذای مشخص محدود و هماهنگی دارد. اگر می‌خواهی در این باره چیزی بدانی، چند دانه لوبیا یا نخود را بر روی پنبه‌ای خیس بگذارید و ببینید چگونه این جوانه زنده رشد می‌کنند و به ساقک و ریشه‌های کوچک تبدیل می‌شود. حجم نخود برای تغذیه این جوانه کافی است تا زمانی که ریشه قادر به دریافت غذا از زمین باشد.

اما مسأله جالب توجه این است که این بذرها مختلفند. بعضی از آنها بالدارند یعنی دارای بال‌های کوچکی هستند که به وسیلهٔ آن در هوا صدها کیلومتر پرواز می‌کنند و سرسبزی را از کشوری یا سرزمینی به کشور یا سرزمین دیگر می‌برند. باد آنها را با خود می‌برد و صدها کیلومتر آنها را با خود می‌برد تا به صورت طبیعی در زمین‌های مرطوب برویند. در نتیجه درختان زیبا و شاداب می‌رویند. بعضی از بذرها و دانه‌ها کرک دارند و فاصله‌های کوتاهی را در هوا پرواز می‌کنند. دانه‌ای که برای پیمودن قاره‌ها و سرزمین‌ها و صدها کیلومتر آفریده شده است بالدار است. اما دانه‌ای که برای طی کردن مسافت‌های کوتاه و انتقال از جایی به جای دیگر آفریده شده است، کرک‌هایی همانند کرک پشم دارد.

بعضی از دانه‌های پوسته‌ای عایق مانند دارند که آب در آن نفوذ نمی‌کند و به وسیلهٔ روخانه‌ها و سیلاب‌ها از جایی به جای دیگر منتقل می‌شوند. آنها به وسیلهٔ پوسته‌ای محکم کاملاً عایق‌کاری شده‌اند. به طوری که خیسی آب در رشد جوانه تأثیری ندارد.

بعضی از دانه‌ها خارهای کوچکی دارند که با استفاده از آن به بدن بعضی از حیوانات می‌چسبند و از سرزمینی به سرزمین دیگر منتقل می‌شوند. بعضی از انواع دانه‌ها دارای ماده چسبنده‌ای هستند که به پاهای بعضی از پرندگان می‌چسبند تا در طی مهاجرت آنها از سرزمینی به سرزمین دیگر همراه آنان، منتقل شوند.

گروهی از بذرها در غلافی قرار دارند که در بعضی از شرایط طبیعی شکسته می‌شود. با شکسته شدن این غلاف و پوسته دانه‌ها پخش می‌شوند.

بعضی از دانه‌ها به ویژه بذر گیاهان مرتعی در محفظه‌ای قرار دارند که محفظه نیز در بالای یک قسمت حلزونی شکل واقع شده است. زمانی که قسمت حلزونی بر روی زمین می‌افتند باد به کاشته شدن آن در زمین کمک می‌کند. سپس بذرها از طریق همین قسمت حلزونی به زمین منتقل می‌شود. این امر خود بخود و بدون دخالت انسان انجام می‌شود.

عجیب این که ریشه بعضی از گیاهانی که در دشت‌ها یا بیابان‌ها می‌رویند بیش از 17 متر در اعماق زمین فرو می‌رود تا از آن رطوبت را جذب کند.

این گیاهان مخلوقات خداوند هستند که آنها را برای مناطق خشک و کم‌باران آفریده است جایی که به گیاهانی نیاز هست که بتوانند خشکی را تحمل کنند. بنابراین ریشه آنها شرایط خاصی دارد. این ریشه بیش از 17 متر در اعماق خاک نفوذ می‌کند تا رطوبت را از زمین بگیرد. این گیاهان کرک‌هایی دارند که رطوبت هوا را می‌گیرند.

﴿هذا خلق الله فأرونى ماذا خلق الذين من دونه﴾ (لقمان : 11)

«اینها [که می‌نگرید و می‌بینید] آفریده‌های خدایند شما به من نشان دهید، غیر خداوند چه چیزهایی را آفریده‌اند؟».

گروهی از بذرها بالدار و گروهی دیگر کرک‌دارند. بعضی از آنها پوستی ضدآب دارند. بعضی خاردار یا دارای ماده چسبنده‌ای هستند بذرهایی نیز وجود دارند که در محفظه‌ای قرار دارند که در زمان مشخصی شکسته می‌شود. ریشه بعضی از بذرها به اعماق زمین و در ابعاد بزرگ پراکنده می‌شود تا بتواند آب را جذب کند.

بذرها به تنهایی آیه و نشانه بزرگی مبنی بر عظمت پروردگار است.

دانه‌ها و تحمل شرایط دشوار

از جمله نشانه‌هایی که بر عظمت پروردگار دلالت دارد، این است که زمین خشک و بی‌آب و علفی ممکن است چندین سال بر آن بگذرد اما در آن فقط شن و خاک دیده شود. ناگهان باران فراوانی بر آن می‌بارد. گیاهان، گلها و علف‌ها می‌رویند به طوری که باعث تعجب و حیرت فراوان می‌شود. آیا این سؤال به ذهن شما خطور نکرده است: در مدت این هفت یا ده سالی که باران نباریده است و زمین خشک بوده است، این بذرها از کجا آمده‌اند تا این گیاهان برویند؟ این سؤال کاملاً به جاست. کسی این بذرها را در آنجا نپاشیده است. این منطقه از بیابان خشک و بی‌آب و علف به بهشت سرسبزی تبدیل شده است. چه کسی این بذرها را در آنجا پراکنده است؟ سؤال و نشانه اینجاست.

می‌دانیم که حتی صخره‌های سخت و محکم نیز تحت‌تأثیر شرایط دشوار و عوامل زیست محیطی قرار می‌گیرند. عوامل و شرایط دشوار عبارتند از باد، باران، گرما و سرما ... این عوامل سنگ‌ها را تحت تأثیر قرار داده و به خاک تبدیل می‌کنند. همچنین این عوامل جوی‌ها و رودخانه‌ها را نیز تحت‌تأثیر قرار می‌دهند. آیا این عوامل در بذرها که خداوند آنها را در خاک پنهان می‌کند، تأثیری نمی‌گذارد؟

دانشمندان می‌گویند : بذرها و دانه‌ها طوری آفریده شده‌اند که عوامل دشوار و فرساینده در آنها تأثیری ایجاد نمی‌کند. زمانی که در دل خاک پنهان می‌شود و ما آن را نمی‌بینیم، سالهای پیاپی سرما و گرما، بادهای شدید، هوای بسیار گرم و یخبندان شدید بر آنها اثر می‌گذارد. اما این دانه‌ها سالیان طولانی جوانه و پوسته نازکی که اطراف جوانه را فراگرفته است، ریشه‌های کوچک، ساقک، و ذخیره غذایی را همچنان حفظ می‌کند. بعد از چندین سال باران می‌بارد. ناگهان زمین به بهشت سرسبزی تبدیل می‌شود. عطر شکوفه‌ها در فضا می‌پیچد. رنگها و تناسب آنها چشم‌نوازی می‌کنند. پس این همه زیبایی در این مدت کجا بوده است؟ خداوند آن را از عوامل و شرایط دشوار و فرسایشی که می‌تواند همه چیز را نابود کند، حفظ کرده است.

مثال بسیار ملموس و عینی‌تری بزنیم. خداوند در معدهٔ انسان یکی از قوی‌ترین و تأثیرگذارترین اسیدهاست که نام آن اسیدکلریدریک است. هرگاه گوشت سفتی را می‌خورید حتی اگر آن گوشت بسیار سفت باشد کافی است که در اسید معده شناور شود تا تجزیه و هضم گردد. در این باره آزمایش‌های فراوانی انجام شده است به طوری که دانشمندان تکه گوشت سفت در یک توپ کوچک سوراخ‌دار گذاشتند. آنگاه بعد از اینکه حیوان آن را خورد، پس از مدتی حیوان را ذبح کردند و توپ را از معدهٔ آن خارج کردند اما تکه گوشت را در آن نیافتند. اسیدهای هاضمه به داخل توپ آهنی نفوذ کرده و گوشت را ذوب کرده بودند. آیا عمل هضم یک عمل مکانیکی است یا یک عمل شیمیایی؟ در حقیقت عمل هضم هر دوی آنهاست. هرگاه غذایی به وسیلهٔ عمل مکانیکی هضم نشود، عصاره‌ها و مواد شیمیایی آن را به مایع تبدیل می‌کند. هر غذایی

که انسان می‌خورد هر اندازه که سفت باشد به وسیلهٔ این اسیدها و مخمّرها تبدیل به مایع قابل جذبی می‌شود. با این وجود بعضی از دانه‌هایی که انسان به همراه میوه‌ها می‌خورد، سالم از بدن انسان خارج می‌شوند. عوامل مکانیکی و شیمیایی معده نمی‌تواند در آن تأثیر بگذارد. این امر فیزیکی از نشانه‌های خداوند است. پس خداوند – عز وجل – در دانه‌ها پوسته و محافظی قرار داده است که آن را از هر نوع تأثیر مکانیکی و شیمیایی حفظ می‌کند. این امر یکی از نشانه‌ها و آیات خداوند است. فراموش نکنید که دانشمندان از اهرام مصر، گندم‌هایی را استخراج کرده‌اند که 6 هزار سال قبل ذخیره شده بود. آنان این گندم‌ها را کاشتند با کمال تعجب دیدند که این دانه‌ها روییدند! پس این جوانه کوچک و حساسی که خداوند در آن زندگی را به امانت گذاشته است و پوسته نازکی آن را احاطه کرده است و در این پوسته غذای آن ذخیره شده است و ساقک و ریشه‌های کوچک را در آن به وجود آورده است، این موجود زندهٔ لطیف و کوچکی که خداوند آن را در جوانه خلق کرده است 6 هزار سال بدون اینکه آسیبی ببیند، سالم باقی مانده است. به همین دلیل خداوند می‌فرماید :

﴿هذا خلق الله فأرونی ماذا خلق الذین من دونه بل الظالمون فی ضلال مبین﴾

«اینها [که می‌نگرید و می‌بینید] آفریده‌های خدایند، شما به من نشان دهید آنانی که جز خدایند چه چیزی را آفریده‌اند؟ [تا شایسته پرستش و شراکت در الوهیت را داشته باشند] بلکه ستمگران [کفرپیشه] در گمراهی آشکاری هستند».

پوسته گندم (سبوس) و فواید آن برای سلامتی انسان

خداوند گندم را به عنوان غذای کاملی برای انسانها خلق کرده است. این امر عنایت و لطف اوست. اما او گندم را به گونه‌ای آفریده است که در همه کشورهای جهان، در دشت‌ها، کوه‌ها، دره‌ها، آب و هوای سرد و آب و هوای گرم یا معتدل می‌روید. بی‌گمان

در هر لحظه بر روی زمین گندم‌هایی وجود دارند که در حال روییدن هستند. اما خلقت خداوند این گندم را به صورت غذای کاملی آفریده است. پوسته خارجی آن 9 درصد وزن آن را تشکیل می‌دهد که مردم آن را سبوس می‌نامند. همچنین پوسته نازکی دارد که به اطراف ماده ازتی کشیده شده است که 3 درصد از وزن دانه را تشکیل می‌دهد. همچنین جوانه زنده‌ای که در صورت فراهم شدن شرایط روییدن رشد می‌کند در آن وجود دارد. این جوانه 4 درصد وزن دانه گندم را تشکیل می‌دهد. همچنین 84 درصد وزن آن را نشاسته خالص تشکیل می‌دهد. ما پوسته و غشای آن را جدا نموده و از آن فقط نشاسته خالص باقی می‌ماند. اما این پوسته‌ای که مردم آن را سبوس می‌نامند، دارای 6 ویتامین است : ویتامین ب 1، ب 2، ... و ب 6 و ویتامین‌های دیگر. این پوسته همچنین دارای فسفر است که غذای مغز و اعصاب است. همچنین دارای آهن است که موجب دمیدن نشاط و نیرو در خون می‌شود و به گرفتن اکسیژن از ریه‌ها کمک می‌کند. همچنین در این پوسته کلسیم وجود دارد که استخوان‌ساز است و دندان‌ها را تقویت می‌کند. به علاوه این سبوس دارای سلیکن است که موها را قوی و درخشان می‌کند. همچنین در این پوسته یُد، وجود دارد که غده تیروئید را فعال می‌کند و به فرد آرامش و راحتی می‌دهد. همچنین مواد پتاسیم، سدیم و منیزیم در پوستهٔ گندم وجود دارد که در همه این مواد تولید بافت‌ها، اسیدها و مواد هضم‌کننده نقش اساسی دارد. ما فقط نشاستهٔ خالص گندم را می‌خوریم که به گفته یک پزشک که آن را نکوهش می‌کرد همانند سریشم چسبناک است. اما عظمت الهی در آفرینش این پوسته متبلور است که فواید فراوانی در آن وجود دارد. تا ما گندم را به همراه پوستهٔ آن بخوریم و از این موادی که خداوند در آن آفریده است استفاده کنیم.

هرگاه این پوسته یا سبوس در آب داغ جوشانده شود باعث کاهش سرفه و سرماخوردگی می‌شود. همچنین اگر فرد این جوشانده را بخورد باعث جمع شدن و انقباض روده‌ها می‌شود و همچنین برای درمان زخم و عفونت معده و اسهال خونی مفید است. همچنین باعث تغذیه پوست و حفظ آن از بیماریها به ویژه اگزما می‌شود.

به همین دلیل باید همانگونه که خداوند تعیین فرموده و پیامبر دستور داده‌اند از نعمت‌ها استفاده کنیم تا سلامت خود را حفظ نموده و از بیماری‌ها در امان باشیم.

از ابن حازم روایت شده است که گفت : «از سهل بن سعد پرسیدم : آیا پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – نان گندم می‌خورد؟ سهل گفت : پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – از زمانی که مبعوث شد تا زمان وفاتش نان گندم را ندید. گفتم آیا در دوران رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – الک داشتید؟ گفت : پیامبر – صلی الله علیه و سلم – از زمان مبعوث شدن به پیامبری تا وفاتش الک و غربالی را ندید، گفتم : چگونه جو الک نکرده را می‌خوردید؟ گفت آن را آرد می‌کردیم و در آن فوت می‌کردیم تا پوست‌های آن جدا شود و بر روی آنچه باقی می‌ماند آب می‌پاشیدیم و آن را می‌خوردیم».[1]

در روایت آمده است که اولین بدعت مسلمانان پس از وفات پیامبر – صلی الله علیه و سلم – غربال کردن آرد بود.

سیاه‌دانه

از جمله دلایل نبوت در حدیث شریف امری است که پیشگویی علمی نامیده می‌شود. در صحیح بخاری به روایت از ابوهریره آمده است که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «از سیاه‌دانه استفاده کنید و آن را بخورید زیرا در آن شفای همه بیماری‌ها به جز مرگ وجود دارد».[2]

این یک حدیث صحیح است. پیامبر – صلی الله علیه و سلم – از روی هوی و بیهوده سخن نمی‌گوید. کلام او وحی است که بر او خوانده می‌شود. علمای پیشین چگونه آن را تفسیر کرده‌اند؟

۱- بخاری (۵۰۹۷) و ابن ماجه (۳۳۳۵).

۲- البخاری (٥٣٦٤)، مسلم (۲۲۱۵)، ترمذی (۲۰٤۱) لفظ حدیث از کتاب سنن ترمذی روایت شده است.

در فتح‌الباری در شرح این حدیث آمده است : «سخن ایشان «من كل داءِ» به معنای امر عامی است که قصد از آن خاص است. زیرا در هیچکدام از گیاهان آنچه با سلیقه همه انسان‌ها سازگار باشد و در معالجهٔ همهٔ بیماری‌ها مؤثر باشد، وجود ندارد. بلکه قصد از آن، شفای همهٔ بیماری‌هایی است که از رطوبت ناشی می‌شود. ابوبکربن العربی می‌گوید : خاصیت شفابخش عسل بیشتر از سیاه‌دانه است. با این وجود در بعضی از بیماری‌ها چنانچه فرد عسل بخورد، اذیت می‌شود. اگر قصد و مراد از سخن پروردگار دربارهٔ عسل، این باشد که برای اکثریت قریب به اتفاق مردم خاصیت شفابخش دارد، این سخن دربارهٔ سیاه‌دانه نیز به حقیقت نزدیک‌تر است».[۱] پس عسل که خداوند دربارهٔ آن فرموده است :

﴿فيه شفاء للناس﴾

«در آن شفایی برای مردم وجود دارد».[۲]

تا این حد خاصیت شفابخش ندارد. زیرا خداوند دربارهٔ آن نفرموده است : شفا فقط در آن است.

دو دانشمند بزرگ علم پزشکی که در پیشرفته‌ترین دانشگاههای جهان تحقیق می‌کردند به این نتیجه رسیدند که سیاه‌دانه باعث تقویت دستگاه ایمنی و دفاعی بدن می‌شود. دستگاه ایمنی بدن را از همهٔ امراض به ویژه بیماری‌های میکروبی و سرطانی حفظ می‌کند. هر اندازه که دستگاه ایمنی انسان تقویت شود، توانایی فرد برای مقابله با بیماری‌های میکروبی و سرطانی بیشتر می‌شود. این دو پزشک به وسیلهٔ آزمایش‌های فراوان به این نتیجه رسیدند که استفاده از یک گرم سیاه‌دانه هر روز دو بار به مدت چهار هفته عملکرد و تأثیر سلول‌های غذد لنفاوی را 25 درصد افزایش می‌دهد. غدد لنفاوی دارای سلول‌هایی هستند که مواد سمی سلولی تولید می‌کنند که به دفاع از بدن

۱- فتح الباری (۱٤٥/۱۰).
۲- سورهٔ نحل آیه ٦۹.

کمک می‌نماید. هرگاه انسان به مدت 4 هفته هر روز دوبار و هر بار یک گرم سیاه‌دانه مصرف کند، غدد و سلول‌های لنفاوی که وظیفه آنها ساختن پادزهر و کشتن میکروبهاست 25 درصد بیشتر فعالیت می‌کنند.

تحقیقات فراوانی درباره این دانه انجام شده است. از جمله اینکه سیاه‌دانه دارای فسفات، آهن، فسفر و 28 درصد انواع چربی‌هاست. اسرارآمیز بودن سیاه‌دانه به برکت وجود این روغنهاست. در این چربی‌ها آنتی‌بیوتیک‌ها، آنتی‌ویروس‌ها، مواد کشنده میکروب‌ها، مواد ضدسرطان، هورمون‌های تقویت‌کننده، افزایش‌دهندهٔ ادرار و صفرا، آنزیم‌های هضم‌کننده، آنتی‌اسیدها و همچنین مواد فعال‌کننده و آرام‌بخش وجود دارد. در این شکی نیست که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – بیهوده سخن نمی‌گوید و خداوند – سبحانه و تعالی – به وسیلهٔ وحی او را از این امر مطلع نموده است به همین دلیل فرموده است : «از سیاه‌دانه استفاده کنید که در آن برای هر دردی به جز مرگ شفایی وجود دارد».

بسیاری از مردم از سیاه‌دانه استفاده کرده و خواص درمانی فراوان آن را دریافته‌اند. سیاه‌دانه ر درمان بیش از 50 بیماری تأثیر دارد. از جمله آنها : بیماری‌های پوستی، روده‌ای، عصبی، تب، عروق و شریانها. اگر سیاه‌دانه دارو هم نباشد حداقل می‌توان گفت واکسن است. به همین دلیل که پیامبر – علیه ا لصلاه و السلام – فرموده است : **«علیکم بهذه الحبه السودآء فإنّ فیها شفاءً من کلِّ داءٍ إلاّ السام»**.

در بسیت و سومین کنفرانس داروسازان جهان تحقیقی ارائه شده که در آن آمده بود که شونیز یا سیاه‌دانه در کاهش فشارخون تأثیر دارد. چنانکه می‌دانیم افزایش فشارخون بیماری خطرناکی است و تا امروز پزشکان علت این بیماری را به طور دقیق نمی‌دانند. اما در بیست و سومین کنفرانس داروسازان جهان تحقیق دقیقی ارائه شد که خلاصه آن این است که سیاه‌دانه در کاهش فشارخون مؤثر است. در یکی از دانشگاه‌های مصر پس از تحقیقات دقیقی که از طریق کشت میکروب‌ها در ظرف‌هایی که سیاه‌دانه به صورت

محلول، پودر و ... وجود دارد، انجام شد به این نتیجه رسیدند که سیاه‌دانه رشد میکروبها را در محیط پیرامون خود متوقف می‌کند.

همچنین تحقیق سومی دربارهٔ سیاه‌دانه انجام شد. خلاصه آن این است که سیاه‌دانه برای درمان تنگی نفس شدید بسیار مفید است. دانشمندان تا امروز علت دقیق و علاج آن راکشف نکرده‌اند.

دانشمندانی که در زمینه پزشکی به زبان عربی تألیفاتی داشته‌اند، از جمله ابن‌سینا در القانون که از جمله مشهورترین کتابهای پزشکی است، معتقد است که سیاه‌دانه برای درمان سرماخوردگی، افزایش ادرار، شکستن سنگ مثانه و سنگ کلیه، افزایش شیر مادر، تسکین سردرد، و از بین بردن زگیل مفید است. وی در القانون به این امور اشاره کرده است.

زمانی فرا می‌رسد که مردم امور دیگری را دربارهٔ سیاه‌دانه کشف خواهند کرد. به همین دلیل باید از راهنمایی‌های پیامبر – صلی الله علیه و سلم – که فرمودند : «**علیکم بهذه الحبه السوداء**» استفاده کنیم. (علیکم) در اینجا اسم فعل است به معنای انجام بدهید یعنی آن را بخورید. «**فإنَّ فیها شفاء من کلِّ داء إلاّ السّام**»

فواید زنجبیل

یکی از پزشکان آیاتی را که در آنها نام گیاهی از گروه ادویه‌ها در آنها آمده است، جمع‌آوری کرده است و مشاهده کرد که در قرآن نام سه گیاه از این دسته گیاهان ذکر شده است، اولین گیاه زنجبیل است. خداوند می‌فرماید :

﴿ویسقون فیها کأساً کان مِزاجُها زنجبیلاً﴾ (نساء : 17)

«در آنجا از جام‌های شرابی بدیشان می‌دهند که آمیزهٔ آن زنجبیل است».

دومین عنصر مسک است. خداوند می‌فرماید :

﴿خِتَامُهُ مِسْکٌ﴾ (مطففین : 26)

«مُهر و دربند آن از مشک است» [و با دست زدن بدان، بوی عطر مشک، در فضا پراکنده می‌شود]».

عنصر سومی که در قرن ذکر شده است، کافور می‌باشد. خداوند می‌فرماید :

﴿إنَّ الأبرار یشربون من کأسٍ کان مِزاجُها کافوراً﴾ (مطففین : 5)

«نیکان جام‌های شرابی را سر می‌کشند و می‌نوشند که آمیخته به کافور است».

در اینجا می‌خواهیم دربارۀ زنجبیل صحبت کنیم. این پزشک همۀ آنچه در کتب طبی قدیمی دربارۀ زنجبیل نوشته شده بود مطالعه نمود، همچنین هفت تحقیق علمی که از سوی مراکز علمی معتبر انجام شده بود، بررسی و مطالعه نمود. وی در مقاله‌اش به نام تحقیقاتی که دربارۀ این ماده انجام شده است اشاره کرده است. آنچه در این زمینه جلب‌توجه می‌کرد این بود که : چنانکه در کتب طبی قدیمی آمده است، زنجبیل باعث گرم شدن بدن، کمک به هضم غذا، نرم کننده شکم، پاک کننده و تقویت‌کننده می‌باشد. زنجبیل برای درمان التهاب حنجره، سرماخوردگی مفید است. همچنین برای کاهش درد ورم مفاصل و دل‌پیچه بسیار مفید است. همچنین دارای خاصیت ضدتهوع می‌باشد. جوشاندۀ آن برای بیماری‌های چشم مفید است. این امور در کتب قدیمی پزشکی ذکر شده است. حال ببینیم کتاب‌های پزشکی جدید درباره آن چه گفته‌اند؟

در تحقیقات جدیدی که دانشمندانی آن را انجام داده‌اند که از ذکر نام آن در قرآن کریم اطلاع نداشتند، آمده است که زنجبیل باعث تقویت و شادابی قلب و دستگاه تنفس و تقویت جمع شدن عضله قلب می‌شود. یعنی همانند مانند دکوکسین عمل می‌کند. زنجبیل رگ‌ها و شریان‌ها را گشاد و از جمع شدن و به وجود آمدن لخته‌های خون جلوگیری می‌کند. بنابراین به روان و سیال شدن خون کمک می‌کند و برای درمان بیماری‌هایی از جمله لخته‌های مغزی، بیماری‌های قلبی و لخته شدن خون در اندام‌ها مفید است. همچنین به کاهش فشارخون و

کاهش میزان کلسترول در خون کمک می‌کند. چرا این ماده در قرآن ذکر شده است؟ آیا همهٔ این ویژگی‌ها را باهم دارد؟ آنچه در اینجا برای شما ذکر می‌کنم قسمتی از مطلبی است که آن دانشمند در مقاله فوق‌الذکر دربارهٔ فواید زنجبیل ذکر کرده بود.

اینکه زنجبیل همزمان، گشادکننده رگها و شریان‌ها، تقویت‌کننده عضلات قلب، کاهش‌دهنده کلسترول و فشارخون، رقیق‌کننده خون و برای درمان التهاب مفاصل مفید است، یکی از نشانه‌های عجیب آفرینش خداوند – عز و جلّ – است.

ابن القیم می‌فرماید : «زنجبیل گرم‌کننده است به هضم غذا کمک می‌کند. شکم را تا حد متوسطی نرم می‌کند. برای درمان ناراحتی‌های کبد ناشی از سرما و رطوبت مفید است. همچنین خوردن و سرمه کشیدن آن برای درمان ضعف بینایی ناشی از رطوبت مفید است. به جماع و همبستر شدن کمک می‌کند. از بروز نفخ در دروه‌ها و معده جلوگیری می‌کند و در مجموع برای کبد و معدهٔ افراد سردمزاج بسیار مفید است».[1]

در این جهان همه چیز وجود دارد و بهترین داروها، داروهای گیاهی هستند که تأثیرات جانبی ندارند. حال آنکه بیشتر داروهایی که از آنها استفاده می‌کنیم داروهای شیمیایی است که از یک سو برای بدن مفید و از سوی دیگر مضر و دارای عوارض جانبی است. چنانچه به طور کامل به بررسی و تحقیق علمی دقیق درباره گیاهان بپردازیم درمی‌یابیم که گیاهان دارای منافع فراوان و فاقد عوارض جانبی می‌باشد.

خرما، اهمیت و ترکیب آن

از عبدالله‌بن عمر روایت شده است که رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – فرمود : **«إِنَّ مِنَ الشجرِ شَجرةً لایسقط ورقها و إنها مَثَلُ المُسْلِمِ فَحدِّثونی ما هِیَ؟»** «در میان درختان، درختانی وجود دارد که برگهای آن نمی‌ریزد و این درخت مثل فرد مسلمان است. به من بگویید آن درخت کدام است؟» مردم نام درختان بیابان را ذکر

۱– الطب النبوی، ص ۲٤٦، نگا : زادالمعاد، (۳۱۹/٤).

می‌کردند. عبدالله می‌گوید : به ذهنم خطور کرد که آن درخت، نخل خرماست. اما خجالت کشیدم آن را بگویم. اصحاب گفتند : یا رسول‌الله به ما بگو آن کدامین درخت است؟ پیامبر فرمود : «**هِيَ النخله**» «آن درخت نخل است».[1]

در یکی از کشورهای صادرکنندهٔ خرما کنفرانسی برپا شد و در آن تحقیقی دربارهٔ مشابهت درخت خرما با انسان ارائه شد. در آن تحقیق آمده بود که : تنه آن همانند انسان، راست است. دارای نر و ماده می‌باشد. فقط در صورتی به بار می‌نشیند که عمل لقاح بر روی آن صورت گرفته باشد. چنانچه سر آن قطع شود از بین خواهد رفت. چنانچه به قلب آن صدمه یا آسیبی وارد شود از بین می‌رود. دقیقاً مانند انسان است. چنانکه شاخه‌ای از آن بشکند دیگر قابل تعویض یا ترمیم نیست. تنه آن پوشیده از لیف است که به موهای بدن انسان شبیه است. در جهان بیش از 90 میلیون اصله درخت خرما وجود دارد که انسانها به ویژه روزه‌داران در ماه رمضان از آن تغذیه می‌کنند.

یکی از دانشمندان می‌گوید : روزه گرفتن بار مسؤولیت و وظیفه دستگاه گردش خون، قلب و رگها را کاهش می‌دهد. به طوری که نسبت چربی و اسیدها در خون به پایین‌ترین حد خود می‌رسد. این امر باعث حفظ فرد از تصلّب شرایین (گرفتگی و سخت‌شدن رگها) و دردهای مفاصل می‌شود.

همچنین باعث استراحت کلیه‌ها و دستگاه دفع ادرار می‌شود. به گونه‌ای که تولید مواد حاصل از هضم غذا را کاهش می‌دهد. قند کبد را به حرکت درمی‌آورد. در نتیجه چربی‌های ذخیره شده در زیر پوست نیز تحریک می‌شوند. به همراه آن پروتئین ماهیچه‌ها نیز به حرکت درمی‌آید. بنابراین روزه یک دوره پیشگیری سالیانه است که فرد را از بسیاری از بیماری‌ها حفظ می‌کند. همچنین برای بعضی از بیماری‌ها دورهٔ درمانی به شمار می‌آید. علاوه بر این باعث حفظ فرد از بیماری‌های پیری می‌شود که از

۱– بخاری (٦١)، مسلم (٢٨١١)، ترمذی (٢٨٦٧).

خستگی مفرط در اعضا ناشی می‌شود. از پیامبر خدا – علیه الصلاه و السلام – روایت شده است که فرمودند : «**صوموا تصحّوا**» «روزه بگیرید تا سالم باشید».[1]

به همین دلیل پیامبر – علیه الصلاه و السلام – در ماه رمضان به وسیلۀ خرما افطار می‌کردند. از انس‌بن مالک روایت شده است که گفت : «پیامبر – صلی الله علیه و سلم – قبل از اینکه نماز (مغرب) را بخواند، به وسیلۀ چند دانه خرما افطار می‌کردند. اگر خرمای خوب نداشتند به وسیلۀ چند دانه خرمای خشک روزه‌شان را افطار می‌کردند. در غیر این صورت چنانچه در خانه‌شان اصلاً خرما یافت نمی‌شد، به وسیلۀ چند جرعه آب روزه‌شان را افطار می‌کردند».[2]

از سلمان‌بن عامر ضبی روایت شده است که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود: «**إِذَا أَفطَرَ أَحَدُكُمْ فَلْيُفْطِرْ عَلَى تَمْرٍ فَإِنّه بركةٌ فإنْ لمْ يجد تمراً فالماءُ، فإنّهُ طهورٌ**» «هرگاه یکی از شما [خواست روزه‌اش را افطار کند] این کار را با خوردن خرما انجام دهد. چنانچه خرمایی نیافت پس با آب این کار را انجام دهد. زیرا آب پاک‌کننده است».[3]

خرمایی که فرد روزه‌دار به همراه آب می‌خورد، دارای 75 درصد مواد قندی مونوساکاردی با قابلیت هضم آسان و جذب سریع است. به طوری که قند خرما در کمتر از 10 دقیقه از دهان به خون منتقل می‌شود و به سرعت مرکز احساس سیری در مغز را فعال می‌کند و روزه‌دار احساس سیری می‌کند و چنانچه پس از آن غذایی بخورد، به صورت عادی آن را خواهد خورد و پرخوری نخواهد کرد. گویی در ایام عادی [غیر ماه مبارک رمضان] به سر می‌برد. اما هضم و جذب چربی‌ها بیش از 3 ساعت طول می‌کشد.

۱– کشف‌الخفاء (١٤٥٥) و فیض‌القدیر (٢١٢/٤).

۲– الترمذی (٦٩٦)، ابوداود (٢٣٥٦)، احمد (١٢٦٩٨).

۳– ترمذی (٦٥٨) و ابن ماجه (١٦٩٩).

بنابراین روزه‌دار هر اندازه که بیشتر غذای پرچرب میل می‌کند احساس سیری نخواهد کرد اما احساس پر شدن شکم خود را خواهد کرد. میان سیری و پر شدن شکم تفاوت وجود دارد. سیری مرکز احساس گرسنگی و سیری در مغز را تحریک می‌کند. با تحریک این مرکز فرد احساس سیری می‌کند حتی اگر به معدهٔ او غذای فراوانی وارد نشده باشد. اما احساس پر شدن معده چیز دیگری است.

پیامبر – علیه الصلاه و السلام – به وسیلهٔ چند دانه خرما روزه‌شان را افطار می‌کردند. آنگاه نماز مغرب را می‌خواندند سپس به تناول غذا می‌پرداختند. کسی که سنت پیامبر – صلی الله علیه و سلم – را عملی نسازد، خیر و ثواب فراوانی را در روزه، دین، سلامت و روحیه‌اش از دست داده است.

این امر یکی از دلایل نبوت پیامبر – علیه الصلاه و السلام – است. یکی از پزشکان می‌گوید : حتی در غیر ایام ماه رمضان باید میوه‌هایی را که دارای مواد قندی مونوساکاردی هستند، قبل از غذاهایی که بیشتر مواد تشکیل‌دهنده آن را چربی تشکیل می‌دهد، مصرف کرد. این امر یک استنباط ظنی از آیه زیر است که خداوند اهل بهشت را توصیف می‌کند و می‌گوید :

﴿و فاكهةٍ ممَّا يتخيرون* و لَحْمِ طيرٍ مِمَّا يشتهون﴾

(واقعه : 20-21)

«[نوجوانان بهشتی برای آنان] هر نوع میوه‌ای را که برگزینند [می‌گردانند]* و گوشت پرنده‌ای را که بخواهند و آرزو کنند».

ابن القیم می‌گویند : «افطار پیامبر – صلی الله علیه و سلم – به وسیلهٔ خرما یا آب دارای حکمت و تدبیر بسیار لطیفی است. روزه باعث خالی شدن معده از غذا می‌شود. کبد در خود چیزی برای جذب نمی‌یابد تا آن را برای عضلات و بقیه اعضای بدن بفرستد. این در حالی است که قندها سریع‌تر از هر ماده دیگری به کبد می‌رسند و برای آن خوشایندترند. به ویژه اگر آن قند خرما باشد. در نتیجه جذب آن آسان‌تر می‌شود و

به وسیلۀ آن کبد و اعضاء توان خود را باز می‌یابند و از آن بهره‌مند می‌شوند. چنانچه خرما یافت نشد، نوشیدن چند جرعه آب سوزش معده و حرارت روزه را آرام می‌کند و آن را از وجود غذای پس از آن آگاه می‌کند و جلوی شهوت فرد را می‌گیرد».[1]

خرما همچنین دارای مواد پروتئینی ترمیم‌کنندۀ بافت‌ها و درصد کمی چربی است. همچنین دارای پنج نوع ویتامین اصلی موردنیاز بدن است. علاوه بر این دارای 8 نوع ماده معدنی اساسی است. 100 گرم خرما در روز 20 درصد تا نیمی از نیاز بدن به مواد معدنی را تأمین می‌کند. همچنین خرما حاوی 12 نوع اسید آمینه مواد آرام‌بخش و نرم‌کننده است. یبوست باعث به وجود آمدن 50 نوع بیماری می‌شود که خرما مانع به وجود آمدن یبوست می‌شود و دارای تأثیرات مثبتی در پیشگیری از کم‌خونی و افزایش فشارخون است. همچنین به بهبود شکستگی‌ها کمک می‌کند. خرما تسهیل‌کننده و آرام‌بخش است. تحقیقات علمی ثابت کرده است که خرما به وسیله میکروب‌ها آلوده نمی‌شود زیرا نسبت بالای قند در آن آب میکروب‌ها را می‌مکد و باعث خشک شدن آنها می‌شود. همۀ این منافع و نتایج مثبت در خرما جمع شده است که بعضی از علما آن را 47 عنصر برشمرده‌اند. همان خرمایی که ما آن را می‌خوریم اما از تأثیرات مثبت آن بر روی جسم اطلاعی نداریم.

از عایشه روایت شده است که گفت : پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – فرمود : **«یا عائشه بیتٌ لا تمر فیه جیاع أهله، یا عائشه بیتُ لا تَمرَ فیه جیاعٌ أهله أو جاع أهله»** و آن را دو یا سه بار تکرار کرد.[2] «ای عایشه خانه‌ای که در آن خرما نباشد اهل آن [خانه] گرسنگانند. ای عایشه خانه‌ای که خرما در آن نباشد اهل آن [خانه] گرسنگانند یا گرسنه می‌شوند».

۱– زادالمعاد (۳۱۲/٤).

۲– صحیح مسلم (۲۰٤٦).

بهترین دارو آن است که خوراکی باشد و بهترین غذاها، آنهایی هستند که دارو باشند.

ابن القیم دربارۀ خرما می‌نویسد : «خرما به علت داشتن کالری فراوان یکی از میوه‌هایی است که بیشتر از بقیه بدن را تغذیه می‌کند. خوردن آن باعث کشتن کرم [روده] می‌شود. علاوه بر کالری فراوان دارای خاصیت آرام‌بخشی است. چنانچه همواره مصرف شود، کرم‌ها را کاهش می‌دهد. آنها را ضعیف می‌کند و یا می‌کشد. در واقع خرما، غذا، میوه، دارو، نوشیدنی و شیرینی است».[۱]

فواید لیف خرما و مواد معدنی آن

پزشکان از افزایش نسبت به ابتلا به بیماریهای سخت، شدید و لاعلاج در سالهای اخیر دچار حیرت و تعجب شدید شده‌اند. گمان می‌رود که علت اصلی این امر تغییر در خلقت خداوند باشد. هنگامی که به زندگی طبیعی که خداوند ما را به آن امر وآن را برای ما تعیین نموده است و برای اینکه ما در صحت و سعادت به سر ببریم برگردیم، بی‌تردید ما به خوبی زندگی خواهیم کرد. به همین دلیل باید به اصول گذشته باز گردیم.

بیماری‌های سخت و غیرقابل علاجی وجود دارند که جوامع غربی از آنها رنج می‌برند که غذای اصلی آنها تصفیه شده است. اگر غذای انسان خالی از الیاف باشد، مفید نخواهد بود. پس باید انسان در روز 30 گرم یا بیشتر از این الیاف مصرف کند. این الیاف مانع یبوست می‌شود که علت به وجود آمدن 150 نوع بیماری است. این الیاف مانع تشکیل چربی‌ها در رگهای تغذیه‌کننده قلب می‌شود که این بیماری امروزه از همۀ بیماری‌ها شایع‌تر است. خرما دارای این فایده بزرگ است.

خرما دارای مقدار بسیار کمی سدیم است یعنی 5 میلی‌گرم سدیم در صد گرم خرما. اما سرشار از پتاسیم و منزیم است. در هر صد گرم نیمی از مقدار نیاز بدن به پتاسیم و

۱- زادالمعاد (۲۹۱/٤)، نگا : الطب النبوی (ص ۲۲۵).

$\frac{1}{5}$ نیاز بدن به منیزیم وجود دارد. بنابراین در خرما عنصر سدیم که علت افزایش فشارخون، به وجود آمدن لخته خون در مغز و سایر اندامها می‌شود کم است. با کاهش فشارخون فرد احساس آرامش عجیبی می‌کند.

در هر صد گرم خرما 6 میلی‌گرم آهن وجود دارد و انسان به این عنصر بسیار نیازمند است. آهن برای خون و فعالیت‌های حیاتی در جسم تأثیر بسیار فراوانی دارد. در هر صد گرم خرما $\frac{1}{3}$ نیاز بدن انسان به ویتامین ب 3 تأمین می‌شود. این ویتامین در بعضی از فعالیت‌های جسم انسان تأثیر حیاتی دارد. آنچه بسیار جلب توجه می‌کند این است که خرما آلوده نمی‌شود. زیرا میکروب‌ها در آن زندگی نمی‌کنند. در حدیث شریف آمده است که خرما دردها و بیماری‌ها را از بین می‌برد و در آن هیچ نوع بیماری وجود ندارد.

از خداوند – سبحانه و تعالی – می‌خواهم تا ما به خوردن غذاهای طبیعی که برای ما افریده شده‌اند بازگردیم تا از نعمت سلامتی که سرمایه ما در زندگی است بهره‌مند شویم. اما غذاهایی که دارای رنگهای شیمیایی وجود دارد، بعضی از آنها سرطان‌زا و یا مسبب بیماری‌های دیگرند، باید از آنها دوری کرد. در این عصر همه چیز تغییر کرده است و خطرناک شده است. پس انسان باید آنها را کنار بگذارد و به اصل فطرت باز گردد.

خرما دارویی برای زایمان آسان

در قرآن کریم در آیاتی که دربارهٔ حضرت مریم سخن می‌گوید سه کلمه وجود دارد که علم پزشکی جدید کشف کرده است که این امور اساس زایمان آسان را تشکیل می‌دهد. خداوند خطاب به حضرت مریم(ع) می‌فرماید :

﴿فَكُلِي و اشرَبى و قَرِّى عَيناً فإمّا تَرَينَّ مِنَ البَشَرِ أحَداً فقُولى إنِّى نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْماً فَلَنْ أُكَلِّمَ اليوم إنسيّاً﴾ (مريم : 46)

«پس [از این خرمای شیرین] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش و [این فرزند دلبند و معجزه خداوند] چشم را روشن دار، و هرگاه کسی را دیدی [در این زمینه از تو توضیح خواست با اشاره به او بفهمان و] بگو که من برای خدای مهربان روزهٔ [سکوت و خودداری از گفتار] نذر کرده‌ام و به همین دلیل امروز با انسانی سخن نمی‌گویم».

دانشمندان از عبارت «**و قَرِّى عيناً**» استنباط کرده‌اند که وضعیت روحی مادر قبل از وضع حمل با سهولت و راحتی زایمان ارتباط تنگاتنگی دارد. چنانکه زن دارای آرامش روحی، اطمینان و فراغت فکر باشد در خانه مشکلی نداشته باشد، همسرش به او احترام بگذارد، آرامش روح و روان او در زایمان آسان و یک عامل اصلی به شمار می‌آید. هرگونه اضطراب روحی، مشکل عاطفی و اختلاف زن و شوهر کمی قبل از تولد فرزند باعث مشکل شدن تولد نوزاد می‌شود و ممکن است زن با زایمان مشکل و سختی کودک را به دنیا بیاورد. این امری است که دانشمندان از آیه 26 سورهٔ مریم دریافته‌اند.

خداوند به علت حکمت فراوانش در این آیه فرموده است :

﴿فَكُلِي و اشرَبى و قَرِّى عَيناً﴾[1]

از جمله عجیب‌ترین کشف‌های علمی این است که خرما دارای ماده‌ای است که به انقباض رحم کمک می‌کند و حجم آن در هنگام تولد از 2/5 سانتی‌متر مکعب به 750 سانتی‌مترمکعب افزایش می‌یابد. و در زیر آن غشا وجود دارد. غشا به رگهای خونی

۱- قرطبی در تفسیرش (۹٦/۱۱) می‌گوید : «ربیع بن خثیم می‌گوید : بنابراین آیه هیچ چیز در نظر من برای زن زائو بهتر از خرما نیست. چنانچه خداوند از میان غذاها چیز دیگری را برای زائو مفید می‌دانست آن را به حضرت مریم معرفی می‌کرد. به همین دلیل گفته‌اند خرما برای زن زائو مفید است. همچنین گفته‌اند : چنانچه زایمان زن سخت و مشکل شد، برای او چیزی بهتر از خرما وجود ندارد همچنین بهترین غذا برای فرد بیمار عسل است».

مادر متصل است. چنانچه جنین به طرف پایین حرکت کند غشا نیز به همراه آن حرکت خواهد کرد و به پایین فرو می‌ریزد و این رگها پاره و باز می‌شوند چنانچه این رگها در چنین حالتی باقی بمانند مادر خونریزی [شدیدی] خواهد کرد و جان خود را از دست خواهد داد. به همین دلیل خداوند – سبحانه و تعالی – به علت داشتن حکمت فراوانی رحم را طوری خلق کرده است که [پس از زایمان] به شدت جمع می‌شود. به طوری که دیوارهٔ رحم همانند سنگ سفت و محکم می‌شود. چنانچه ماما به رحم مادر دست بزند و آن را سفت بیابد از صحت زایمان اطمینان پیدا می‌کند. رحم با انقباض و جمع شدن شدید همهٔ شریان‌ها و رگ‌های باز را می‌بندد و بدین ترتیب خونریزی متوقف می‌شود. خرما دارای ماده‌ای است که به انقباض رحم کمک می‌کند. به همین دلیل در آیه 26 سورهٔ مریم خداوند خطاب به او در هنگام درد زایمان می‌فرماید : «**فکلی**» «پس [از این خرمای شیرین] بخور».

در خرما ماده تمیزکننده و نرم‌کننده‌ای وجود دارد که به حرکت و جریان یافتن غذا در روده‌های خشن و زبر کمک می‌کند. پزشک یا ماما از هر زنی که در حال وضع حمل باشد می‌خواهد که معده و روده‌هایش از غذا خالی باشد. تا پر بودن آنها خروج جنین از رحم را مشکل نسازد. خرما دارای مادهٔ نرم‌کننده و پاک کننده‌ای است که به ویژه برای روده‌های خشن و زبر مفید است.

مسأله دیگر اینکه درد زایمان بسیار جانفرساست. گاهی ممکن است تعداد ضربان قلب به بیش از 100 بار در دقیقه برسد. یا از 80 بار به 180 بار افزایش پیدا کند. قلب برای مقاومت در برابر این افزایش شدید ضربان به غذا نیاز دارد، تحرکات عضلات به غذا نیاز دارد. به همین دلیل جذب خرما از دهان تا خون بیش از 10 دقیقه طول نمی‌کشد. پس خرما به علت تبدیل سریع آن از غذا به انرژی، زودهضم‌ترین و ساده‌ترین غذا برای هضم شدن است.

مواد موجود در خرما به صورت بسیار فشرده‌ای در آن آفریده شده‌اند. به همین دلیل نیاز به مایعی دارد تا در آن حل و جذب آن آسان شود. به همین دلیل می‌فرماید : «**فَكُلِي وَ أَشْرَبِي**» «پس [از این خرمای شیرین] بخور و [از آن آب گوارا] بنوش».

چرا انسان بعد از خوردن شیرینی به نوشیدن آب نیاز دارد؟ اساس ساختار او چنین است. زیرا مواد شیرین به مایعی نیاز دارند تا در آن حل و هضم آن آسان شود. به همین دلیل نوشیدن آب برای زنی که در آستانه وضع حمل قرار دارد، ضروری است. وضعیت سلامت روحی او یک عامل اساسی در تولد نوزاد است. همچنین باید غذای مادر قبل از زایمان چهار چیز باشد : موادی که به انقباض رحم کمک کند، موادی که مانع خونریزی شود، موادی که روده‌ها را تمیز و نرم نماید و موادی که فرد بتواند در آسان‌ترین راه و کوتاه‌ترین زمان ممکن از آن تغذیه کند.[1]

این قرآن کریم که سخن پروردگار جهانیان است، کلماتی را در لابه‌لای یک قصه ذکر می‌کند، اما چنانچه در آن تأمل کنیم، امور عجیبی را درمی‌یابیم : «**فكلي و اشربي و قري عيناً**» پس باید غذا و نوشیدنی مخصوص میل کند و آرامش خاطر داشته باشد.

اینها قسمتی از آیات قرآن بودند. هر اندازه که علم پیشرفت کند، یقین بیشتری پیدا می‌کنند که این کلام از جانب پروردگار جهانیان و آفرینندهٔ هستی است نه سخن آدمیان.

روغن زیتون

در سال 1986 م. اولین تحقیق دربارهٔ تأثیر روغن زیتون بر کاهش میزان کلسترول خون ارائه شد. به دنبال آن تحقیق دیگری منتشر گردید که در آن آمده بود که در جزیره

۱- ابن القیم در زادالمعاد (۳۱۲/٤) می‌نویسد : «طبیعت خرما همانند آب است. گرمای خرما معدهٔ سردمزاج را تقویت می‌کند و با آن سازگار است. بدن را بارور می‌کند و با طبع افراد سردمزاج سازگار است و باعث می‌شود غذای فراوانی میل کنند. از جمله بهترین و بزرگترین میوه‌هایی است که با طبع و سلیقه مردم مدینه و مناطق دیگری که در آنجا یافت می‌شود سازگار است. همچنین سودمندترین میوه برای بدن است».

کریت بیماری‌های رگهای قلب و گرفتگی عضلات آن نادر هستند بلکه تقریباً وجود ندارند. زیرا مردم به این جزیره مقادیر بسیار فراوانی روغن زیتون مصرف می‌کنند. پیامبر – علیه الصلاه و السلام – در حدیث صحیح می‌فرماید : «**کلوا الزیت فإنه مبارکٌ و ائتدموا به و ادَّهنوا به، فإنه یخرج من شجرهٍ مبارکهٍ**» «زیتون بخورید زیرا مبارک و خجسته است و به وسیلهٔ آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به وجود می‌آید».[1]

ده سال قبل همهٔ پزشکان کسی را که از وجود کلسترول اضافی در خون رنج می‌برد، از مصرف روغن زیتون برحذر می‌داشتند. اما امروزه خلاف آن ثابت شده است. به طوری که [ثابت شده است که] روغن زیتون نسبت کلسترول خطرناک و مضر در بدن انسان کاهش و میزان کلسترول مفید را افزایش می‌دهد. روغن زیتون از همه انواع روغن‌ها و چربی‌ها آسانتر هضم می‌شود. همچنین دارای خاصیت پیشگیری، درمان و غذایی است. پزشکان اتفاق دارند که این روغن دارای تأثیر درمانی بسیار عجیبی است. از جمله اینکه می‌توان آن را برای کاهش فشارخون، بیماری قند خون، حفظ رگها و شریان‌ها از تصلب شرایین و رسوب مواد چربی‌ها در دیواره آنها به کار برد.

بررسی‌های دقیق نشان می‌دهد هر صد گرم روغن زیتون دارای یک گرم از انواع پروتئین‌هاست. همچنین 14 گرم چربی دارد. به علاوه دارای پتاسیم، کلسیم، منیزیم، فسفر، آهن، گوگرد و الیاف است. همچنین سرشار از ویتامین‌هایی است که برای ترکیب و فعالیت سلول‌ها، تولیدمثل، سلامتی استخوان‌ها، تغذیه مغز و تغذیه کودکان، مفید و ضروری است. همچنین در شکستن سنگ کیسه صفرا و مثانه تأثیر دارد. همهٔ این تحقیقات و پژوهش‌ها در کنفرانس‌های علمی ارائه شده است و ثابت می‌کند که پیامبر – علیه الصلاه و السلام – از روی هوی و هوس و بیهوده سخن نمی‌گوید. بلکه کلام او همان وحی است که بر او نازل شده است.

۱– سنن دارمی (۲۰۵۲) به روایت از ابی اسید انصاری، سنن ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.

در روغن زیتون ماده‌ای وجود دارد که از لخته شدن خون جلوگیری می‌کند. روغن زیتون دارای تأثیرات ظریفی بر التهاب و سوزش پوست و بعضی از بیماری‌های پوستی می‌باشد. همچنین استفاده از آن حتی به صورت استعمال خارجی بر روی پوست مفید است. پیامبر – صلی الله علیه و سلم – بیهوده و از روی هوی و هوس سخن نمی‌کند. فرد مؤمن می‌داند چه چیزی را می‌خورد و باید بخورد. پس باید مواد چرب را مصرف کرد چه مواد مفید یا مضر.

این موضوع را بدین علت ذکر کردم که بیشتر مردم – پیش از آنکه دلیل و برهانی سوی پروردگارشان برایشان بیاید و پیش از آنکه دریابند که این دین کمال مطلق و حق مطلق است – گمان می‌کنند که سخنان پزشکانی که مردم را از تناول و مصرف این روغن که از درخت مبارکی بدست می‌آید نهی می‌کنند، علیرغم تضاد آن با حدیث پیامبر – علیه الصلاه و السلام – صحیح است.

در یک تحقیق علمی دقیق ثابت شده است که یکی از مواد موردنیاز و ضروری برای بدن انسان روغن زیتون است، زیرا حاوی آب، پروتئین، روغن، کربوهیدرات‌ها، کلسیم، فسفر، آهن، سدیم، پتاسیم و ویتامین ب می‌باشد. فسفر، مغز را تغذیه و حافظه را تقویت و اعصاب را فعال می‌نماید و به ذخیره شدن و رسوب کلسیم در استخوان‌ها کمک می‌کند. کربوهیدرات‌ها انرژی، گرما و شادابی تولید می‌کنند. ویتامین ب با باروری، بیماری‌های چشم، مفاصل، التهاب ماهیچه‌ها و اختلال توازن عصبی ارتباط دارد. همچنین مانع لخته شدن خون در اندامها ریزش مو و بزرگ شدن پروستات می‌شود. همچنین از چروک شدن صورت نیز جلوگیری می‌کند. سدیم در پلاسمای خون تأثیر فراوانی دارد. پتاسیم برای اعصاب، قلب، شریان‌ها و ماهیچه‌ها بسیار ضروری است. هر اندازه که بر عمر انسان افزوده گردد، نیاز او به پتاسیم بیشتر می‌شود. کمبود آهن باعث کم‌خونی می‌شود. کلسیم استخوان‌ساز است. این ماده به ویژه برای کودکان حیاتی است. علاوه بر چربی همه این مواد معدنی را در روغن زیتون می‌یابیم. اما کاهش آب و پروتئین در بدن چه عوارضی دارد؟ باعث کاهش فعالیت فکری، ضعف

حافظه، ضعف اندامها، خستگی زودهنگام، احساس سرما در انگشتان و پهلوها، یبوست، کم‌اشتهایی، بهبود دیرهنگام زخم‌ها، خارش پوست، پوسیدگی و خوردگی دندان‌ها، ارتعاش پلک‌ها و گوشه دهان، تشنج در عضلات شب‌هنگام، ناآرامی و پریشانی در خواب و درد مفاصل می‌شود. کمبود مواد موجود در روغن زیتون باعث همهٔ مشاکل فوق می‌شود.

این روغن دارای خاصیت نرم‌کننده و تسهیل‌کننده است و همانند دارویی برای یبوست از آن استفاده می‌شود. پوست و قسمت‌های ملتهب و تحریک شده را نرم و لطیف می‌کند. برای نرم کردن سطح پوست به کار می‌رود. پیری را به تأخیر می‌اندازد و مانع انتشار آن می‌شود.

در سال 1990 م. تحقیق مفصلی صورت گرفت و براساس آن ثابت شد که روغن زیتون فشارخون را پایین می‌آورد. همچنین قند و کلسترول خون را کاهش می‌دهد. میزان فشارخون، قند و کلسترول کسانی که از روغن زیتون تغذیه می‌کنند بسیار کمتر از افرادی بود که آن را مصرف نمی‌کنند. این تحقیق بر روی 100 نفر انجام شد.

دانشمندان در یک مرکز تحقیقاتی به یک حقیقت بسیار دقیق دست یافتند. آن اینکه دانشمندان انگلیسی دلایل جدیدی را به دست آوردند که خواص پیشگیرانهٔ روغن زیتون در درمان سرطان روده‌ها ثابت می‌کند. سرطان روده سالیانه فقط در انگلیس 20 هزار قربانی می‌گیرد. همچنین در جهان تعداد فراوانی از مردم به تورم خطرناک روده‌ها مبتلا هستند.

پژوهشگران دیگری دریافته‌اند که روغن زیتون با اسید معده تعامل دارد و مانع ابتلا به سرطان می‌شود. ابتلا به بیماری سرطان معده در 28 کشور جهان وجود دارد که بیشتر مبتلایان به آن در کشورهای اروپایی، آمریکا، برزیل، کلمبیا، کانادا و چین هستند. همچنین پژوهشگران به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل غذایی باعث ابتلا به این بیماری می‌شود و نسبت ابتلا به این بیماری در میان کسانی که سبزی‌ها و حبوبات مصرف می‌کنند بسیار پایین است.

بعد از تحقیقات و پژوهش‌های بسیار فراوان دریافتند که غذای مردم خاورمیانه بهترین نوع غذا در جهان است زیرا مردم این منطقه فقیر هستند و بیشتر غذای آنها را مواد گیاهی تشکیل می‌دهد. غذاهای کنسرو شده در میان آنها کم است. مواد سلولزی که اساس سبزیجات و میوه‌ها را تشکیل می‌دهد، عمل هضم را آسان می‌کند و مقدار فراوان کلسترول را جذب می‌کند و مدت ماندن غذا در روده‌ها را کاهش می‌دهد. علاوه بر این در این کشورها روغن زیتون به عنوان یک غذای اصلی به شمار می‌آید. پروتئین گیاهی موردعلاقه آنها مانند نخود و لوبیا نیز از بهترین انواع پروتئین است. بیماری‌های خطرناک در کشورهای ثروتمند بسیار فراوان و تقریباً 8 برابر کشورهای فقیر است. زیرا آنها ثروتمندند و مقادیر بسیار فراوانی گوشت مصرف می‌کنند.

همچنین در این تحقیق ثابت شد که با مصرف غذاهای سرشار از روغن زیتون خطر ابتلا به بیماری‌های روده‌ای کاهش می‌یابد. بلکه فواید روغن زیتون به پیشگیری از بیماری‌های قلبی محدود نمی‌شود. بلکه فرد را از ابتلا به تعداد بسیار زیادی از بیماری‌ها حفظ می‌کند که در این تحقیق نام بعضی از این بیماری‌ها ذکر شده است. بلکه چنانکه پزشکان می‌گویند عمر انسان به سلامت رگها و شریانهایش بستگی دارد. روغن زیتون یکی از غذاهای اصلی برای حفظ سلامت و نرمی رگها به شمار می‌رود.

خداوند در قرآن کریم، درخت زیتون را مبارک و میمون نامیده است. پس روغن زیتون را بخورید، و به وسیلهٔ آن خود را چرب کنید «زیرا خجسته و مبارک است. به وسیلهٔ آن خود را چرب کنید زیرا از درخت مبارکی به وجود می‌آید».[1]

مقالاتی که در گذشته منتشر می‌شد و مردم را از مصرف روغن زیتون برحذر می‌داشت، دارای اساس علمی نبودند. بلکه تحت تأثیر نظرات صاحبان کارخانه‌هایی بودند که در کشورهای ثروتمند به تولید روغن می‌پرداختند. آن با هدف تبلیغ

۱- تخریج این حدیث در صفحات پیشین ذکر گردید.

کالاهایشان و منع مردم از مصرف روغن‌های اصلی به انتشار این مقالات می‌پرداختند. پس بیایید در مقالات علمی از ترویج این گمان غلط و نیرنگ پرهیز کنیم.

این حقایق را بیان نمودم تا مفهوم آیه زیر را برایتان روشن سازم که خداوند – عز و جلّ – می‌فرماید :

﴿اللهُ نُورُ السَّمَوات وَالْأَرْض مَثَلُ نُوره كَمشْكَوه فِيها مِصْبَاحُ الْمِصْبَاحُ فِى زُجاجَه الزُّجَاجَهُ كَأَنَّها كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوْقَدُ مِنْ شَجَرَه مُبَارَكَه﴾ (نور : 35)

«خداوند روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت، درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است]. نور خدا به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که گویی ستاره فروزانی است. این چرا [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پربرکتی [به دست آید]».

از عمربن خطاب – رضی الله عنه – روایت شده است که گفت : پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «**كُلوا الزّيتَ و ادَّهِنُوا بِهِ فإِنَّهُ مِنْ شجرهٍ مباركهٍ**» «زیتون را بخورید و به وسیلهٔ آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به دست می‌آید».[1]

آیا این تحقیق که دربارهٔ مواد تشکیل‌دهندهٔ زیتون، فواید مواد موجود در آن برای جسم انسان انجام شد، دلیلی بر نبوت پیامبر – علیه الصلاه و السلام – نمی‌باشد.

نباید به سخنان افراد آشفته و پریشان توجهی کرد. آنها قسمتی از حقایق را دریافته و از درک بعضی دیگر عاجز مانده‌اند. همچنین باید اطمینان پیدا کنیم که این مقاله کاملاً علمی است یا هدف آن کسب سود اقتصادی برای مراکز و بنگاه‌های اقتصادی است. میان این دو تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

۱– ترمذی (۱۸۵۱)، ابن ماجه (۳۳۱۹)، نسایی (٦٧٠١).

روغن زیتون، سوخت بدن انسان

خداوند – سبحانه و تعالی – روغن زیتون را سوخت نامیده است. خداوند – سبحانه – فرموده است :

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَة﴾

«از درخت پربرکتی برافروخته می‌شود».

مقصود آیه این است که این ماده برای بدن انسان همانند سوخت است.

دانشمندان دریافته‌اند که هر گرم روغن زیتون دارای ۸ کالری انرژی است چنانچه فرد ۱۰۰ گرم روغن زیتون مصرف کند، بیش از ۸۰۰ کالری یعنی نصف نیاز روزانه خود به انرژی را تأمین کرده است.

مسأله‌ای که جلب توجه می‌کند این است که خداوند – سبحانه و تعالی – در این روغن یک ویژگی مهم قرار داده است و آن این است که روغن زیتون یک نوع چربی خاص است که چاق‌کننده نیست یعنی ذرات چربی معلق در خون را از بین می‌برد.

یکی از پزشکان می‌گوید : «عمر انسان به [سلامت و] عمر شریان‌های او بستگی دارد». از جمله بیماری‌های خطرناک، بیماری تصلب شرایین و رسوب چربی‌ها در دیواره رگهاست. به طوری که باعث تنگی رگها و خستگی قلب می‌شود.

مسأله عجیب اینکه خداوند – سبحانه و تعالی – در این روغن مادۀ نرم‌کنندۀ شریان‌ها و از بین برندۀ چربی رسوب کرده در دیواره رگها را آفریده است. همچنین این روغن را به صورت چربی چاق‌کننده نیافریده است. اما روغن‌های حیوانی چاق‌کننده به صورت معلق در خون باقی می‌ماند و ممکن است در طول خواب طولانی در دیوارۀ رگها رسوب و باعث تنگ و سخت شدن آنها و مشکلات خطرناک قلبی دیگر شوند. خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿و شجرةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ و صِبْغٍ للآكلين﴾

(مؤمنون : ۲۰)

«همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می‌روید و [صدها سال عمر می‌کند و پیوسته سبز و خرّم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهر شما می‌سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می‌کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی‌های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و استفاده‌های صنعتی دارد. همچنین در طب نیز مورد استفاده می‌باشد و نیز مواد غذایی] برای خورندگان [است]».

خداوند در آیه دیگری می‌فرماید :

﴿الله نورالسماوات و الأرضِ مَثَلُ نوره کمشکوه فیها مصباح المصباح فی زُجَاجَهٍ الزُّجَاجَهُ کأَنَّها کَوکَبٌ دُرِّیٌّ یُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبَارَکَهٍ زَیْتُونَهٍ لا شَرْقِیَّهٍ و لا غَرْبِیَّهٍ یَکَادُ زَیْتُها یَضِیءُ و لَوْ لم تَمْسَسْهُ نارٌ نُورٌ عَلَی نُورٍ یَهْدِی اللهُ لِنُورِهِ مَنْ یَشَاءُ و یَضْرِبُ اللهُ الأَمْثَالَ لِلنَّاسِ واَللهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ﴾ (نور : ۳۵)

«خدا روشنگر آسمانها و زمین است [و اوست که جهان را با نور فیزیکی ستارگان تابان، و با نور معنوی وحی، هدایت و معرفت درخشان و با شواهد و آثار موجود در مخلوقات فروزان کرده است]. نور خدا به چلچراغی می‌ماند که در آن چراغی باشد و آن چراغ در حبابی قرار گیرد، حباب درخشانی که گویی ستارهٔ فروزان است و این چراغ [با روغنی] افروخته شود [که] از درخت پربرکت زیتونی [به دست آید] که نه شرقی و نه غربی است [بلکه تک درختی است در دشت مرتفعی که از هر سو بدان آفتاب می‌تابد. روغن آن به حدی خالص و تمیز است] گویی روغن آن بدون تماس با آتش دارد شعله‌ور می‌شود. نوری است بر فراز نوری [دیگر، نور چلچراغ و نور حباب و نور روغن زیتون همه جا را نورباران کرده‌اند. به همین ترتیب نور تشریعی وحی و نور تکوینی

هدایت و نور عقلانی معرفت پرده‌های شک و شبهه را از جلو دیدگان همگان به کنار زده و جمال ایزد را بر در و دیوار هستی متجلی کرده‌اند. اما این چشم بینا و دل آگاه است که می‌تواند ببیند و دریابد] خدا هر که را بخواهد به نور خود هدایت می‌کند [و شمعک نور خرد را به چلچراغ نور احد می‌رساند و سراپا فروزانش می‌کند]. خداوند برای مردم مثل‌ها می‌زند [تا معقول را در قالب محسوس بنمایاند و امور دور از دایرهٔ دریافت خرد را – تا آنجا که ممکن است با تلسکوپ وحی و در پرتو دانش – به خرد نزدیک نماید]. خداوند از هر چیزی آگاه است [و می‌داند چگونه مخلوق خود را با معبود آشنا کند]».

دانشمندان هنگام بررسی و تفسیر این دو آیه به تأمل دربارهٔ درخت مبارک زیتون و روغن آن که ماده روغنی و چربی‌ها درجه اول در زندگی انسان به شمار می‌آید.

بعضی از دانشمندان به علت بی‌اطلاعی یا عدم اطمینان از فواید و سودمندی این درخت گمان کرده‌اند که محصولات آن برای سلامتی فرد مضر است. اما قرآن کریم و سنت پیامبر – علیه الصلاه و السلام – خلاف آن را ثابت کرده‌اند.

تحقیقات صحیح علمی که در چند سال اخیر انجام شده است، ثابت می‌کند که روغن زیتون سوخت بدن انسان و بهترین انرژی برای اوست.

همچنین دانشمندان علوم تغذیه تفاوت میان اسیدهای چرب اشباع شونده و اسیدهای چرب غیرقابل اشباع را ثابت کرده‌اند. از میان اسیدهای چرب گروهی هستند که اشباع‌شونده‌اند و در خون به صورت معلق باقی می‌مانند و گاهی در دیوارهٔ رگها رسوب می‌کنند و باعث تنگی و سخت شدن دیوارهٔ آنها و ضعیف شدن قلب می‌شوند. مواد چربی اشباع‌شونده برای بدن انسان مضر است. اما مواد چربی غیرقابل اشباع با جذب و از بین بردن انواع دیگر چربی‌ها باعث ایجاد توازن می‌شوند. دانشمندان روغن زیتون را جزو اسیدهای چرب غیرقابل اشباع می‌دانند که برای جسم مفید است و مانع رسوب چربی‌ها در دیوارهٔ رگهای خونی می‌شود. برخلاف اسیدهای چرب اشباع‌شونده که در بیشتر چربی‌های حیوانی وجود دارد و باعث تصلب شرایین و ضعیف شدن قلب

می‌شود. به همین دلیل پزشکان توصیه می‌کنند که انسان هر روز یک قاشق روغن زیتون مصرف کند تا از ابتلا به تصلب شرایین مصون بماند. این روغن باعث روان شدن حرکات شکم، تسکین دردها، از بین بردن و راندن کرم‌ها می‌شود. بیشتر روغن‌های حیوانی باعث ناراحتی معده می‌شوند. اما روغن زیتون باعث تقویت لثه و دندان‌ها و نرم شدن پوست می‌شود. این روغن یک اسید چرب غیرقابل اشباع است و در دیوارهٔ روده‌ها و رگها رسوب نمی‌کند و باعث تنگی و سختی شریان‌ها نمی‌شود. این است معنای سخن خداوند که می‌فرماید :

﴿وَ شَجَرَةً تَخْرُجُ مِنْ طُورِ سَيْنَاءَ تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ و صِبْغٍ للآكلين﴾

(مؤمنون : ۲۰)

«همچنین درختی [با آن] آفریدیم که در کوه طور سینا می‌روید و [صدها سال عمر می‌کند و پیوسته سبز و خرّم است و بدون زحمت زیاد، برکات فراوانی بهره شما می‌سازد] و تولید روغنی و نان خورشی می‌کند [که دارای املاح کلسیم، آهن، فسفر، ویتامی‌های آ و ب بوده و سرشار از پروتئین است و در طب و صنعت مورد استفاده قرار می‌گیرد و نیز مواد غذایی] برای خورندگان [است]».

خداوند همچنین می‌فرماید :

﴿يُوقَدُ مِنْ شَجَرَهٍ مُبَارَكَهٍ زَيْتُونَهٍ لا شَرْقِيَّهٍ و لا غَرْبِيَّهٍ﴾ (نور : 35)

«[این چراغ با روغنی] برافروخته شود [که] از درخت پربرکت زیتونی [به دست آید] که نه شرقی است و نه غربی [بلکه تک‌درختی است در دشتی مرتفع که از هر سو بدان آفتاب می‌تابد]».

خداوند در آیه دیگری فرموده است :

﴿والتّين و الزَّيتون﴾ (تين : 1)

«سوگند به انجیر و زیتون».

همچنین در حدیث صحیح به روایت از پیامبر – صلی الله علیه و سلم – آمده است که «**كلوا الزَّيْتَ فإنّه مُبَارکٌ و ائتدِموا و ادَّهنوا به، فإنَّهُ يخرج من شَجَرَهٍ مُبارَكَهٍ**» «زیتون بخورید. زیرا مبارک و خجسته است و به وسیلۀ آن خود را چرب کنید. زیرا از درخت مبارکی به وجود می‌آید.[1]

هرچه علم پیشرفت کند، آنچه در قرآن و حدیث آمده است به حقیقت نزدیکتر می‌شود و هر اندازه که علم از قرآن و سنت دور شود، نشان‌دهندۀ عقب‌افتادگی، نقص و انحراف آن از حقایقی است که قرآن و سنت آنها را آورده است.

ابن القیم دربارۀ روغن زیتون می‌فرماید : «عصارۀ زیتون رسیده و آبدار بهترین نوع آن است. زیتون سیاه باعث گرم شدن بدن، تولید رطوبت، دفع سموم، روان شدن شکم و بیرون راندن کرم‌ها از بدن می‌شود. نوع رسیده آن دارای خاصیت گرمابخشی بیشتری است. زیتونی که آبیاری شده است دارای حرارت کمتر، لطیف‌تر و مفیدتر است. همۀ انواع آن پوست را نرم می‌کند، پیری را به تأثیر می‌اندازد. آب زیتون شور مانع تاول زدن محل سوختگی می‌شود و لثه را محکم می‌کند. برگهای آن برای درمان قرمز شدن، بی‌حسی، خارش بدن و زخم‌های چرکین مفید است و مانع عرق کردن می‌شود. فواید آن چندین برابر آن چیزی است که ذکر کردیم».[2]

کدو

خداوند در سورۀ صافات می‌فرماید :

﴿و أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينٍ﴾ (صافات : 146)

«ما بر او [حضرت یونس – علیه السلام –] گیاه کدویی را رویاندیم [تا در سایه برگ‌های پهن و مرطوب آن بیارامد]».

۱– سنن دارمی (۲۰۵۲). به روایت از ابی اسید انصاری، سنن ابن ماجه (۳۳۱۹) به روایت از ابن عمر.

۲– زادالمعاد (۳۱۷/٤) و الطب النبوی، ص ٢٤٤.

از انس بن مالک روایت شده است : «مرد خیاطی پیامبر – صلی الله علیه و سلم – را برای غذایی دعوت کرد. انس می‌گوید : من هم همراه رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – به آن دعوت رفتم. آن مرد برای پیامبر – صلی الله علیه و سلم – نان جوین و خورشی از کدو و گوشت خرد شده آورد. انس می‌گوید : دیدم که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – از کنارۀ ظرف، کدو را می‌خورد. از آن روز همواره غذای کدو را دوست می‌داشتم».[1]

از انس – رضی الله عنه – روایت شده است که گفت : «دیدم روزی برای پیامبر – صلی الله علیه و سلم – خورشی آوردند که در آن کدو و گوشت خرد شده بود. دیدم که ایشان کدو را می‌خورد».[2]

از ابن طالوت روایت شده است که گفت : «بر انس بن مالک وارد شدم، دیدم که او در حال خوردن کدوست و می‌گوید : چه درخت خوبی! چقدر برایم دوست داشتنی هستی زیرا پیامبر – صلی الله علیه و سلم – تو را دوست می‌داشت».[3]

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿**و أنبتنا علیه شجرةً من یقطین**﴾ می‌فرماید : «بعضی از علما فواید کدو را ذکر کرده‌اند از جملهٔ آنها روییدن سریع، سایه‌دار بودن برگهای بزرگ آن و نرمی آن. مگس به آن نزدیک نمی‌شود. همچنین از فواید کدو می‌توان به کیفیت غذایی خوب میوه آن، قابل خوردن بودن میوه آن به صورت کال و پخته همراه با پوست و محتویات درون آن اشاره کرد. همچنین سیره‌نویسان نوشته‌اند که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – کدو را دوست داشت و آن را از کناره‌های پوسته‌اش می‌خورد».[4]

ابن القیم جوزی می‌گوید : «کدو سرد و مرطوب است و غذای آسانی به شمار می‌آید. زود هضم می‌شود چنانچه قبل از هضم فاسد نشده باشد، از آن ترکیب خوبی به

۱- بخاری (۵۱۲۳)، مسلم (۲۰٤۱)، ابوداود (۳۷۸۲)، و غیره.

۲- بخاری (۵۱۲۱)، مسلم (۲۰٤۱)، و غیره.

۳- ترمذی (۱۸٤۹).

٤- تفسیر ابن کثیر (٤/۲۲-۲۳).

دست می‌آید ... این غذا ماده‌ای نرم و آبدار است و غذایی مرطوب و مخاطی به حساب می‌آید و برای افراد گرم‌مزاج مناسب است و افراد سرمزاج را ملایم‌تر نمی‌کند. آب آن باعث رفع تشنگی می‌شود. چنانچه فردی که به سردرد شدید مبتلاست آب آن را بنوشد یا به وسیلهٔ آن سر خود را بشورد، سردرد شدید او تسکین می‌یابد. کدو نرم‌کننده شکم است. در مجموع کدو جزو بهترین غذا و زودهضم‌ترین آنهاست».[1]

کدو سرشار از قند، ویتامین‌های آ و ب، آهن و کلسیم است. در آن عناصر فعالی مانند قرعین، اسیدهای آمینه از جمله لوسین وجود دارد. کدو تحریک‌کننده نیست. همچنین زودهضم، آرام‌بخش، مرطوب‌کننده، نرم‌کننده و افزایش‌دهندهٔ ادرار است. مایعات قابل دفع را دفع می‌نماید، تمیزکننده سینه، مجاری تنفسی و مجرای ادرار است. برای درمان التهاب مجاری ادرار، بواسیر، مشکلات گوارشی، التهابات روده، ضعف اندام‌ها، یبوست و گرفتگی مجاری ادراری مفید است. همچنین مصرف کدو برای افرادی که به بیماری‌های قلبی، بی‌خوابی، قند خون مبتلا هستند، بسیار مفید است.

یک اصل طلایی می‌گوید : «بهترین دارو آن است که خوراکی باشد، و بهترین خوراکی آن است که دارو باشد».

ابن القیم در زادالمعاد می‌نویسد : «کدو شامل کدوی حلوایی و کدوتنبل است اگرچه لفظ کدو عام است. اما در لغت آن را بر هر درختی که دارای ساقه عمودی نباشد اطلاق می‌کنند. مانند خربزه، هندوانه، خیار، و خیارچنبر. خداوند می‌فرماید :

﴿وَ أَنْبَتْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِيْنٍ﴾ (صافات : 146)

«ما بر او [حضرت یونس – علیه‌السلام – درخت [گیاه] کدویی را رویاندیم [تا در سایه برگهای پهن و مرطوب آن بیارامد]».

اگر کسی بگوید به آن گیاهی که دارای ساقه عمودی نباشد «نجم» می‌گویند نه «شجر». شجر آن است که ساقهٔ [عمودی] داشته باشد. پس چرا خداوند فرموده است :

۱- زادالمعاد (٤/٤٠٤-٤٠٥) با اندکی تصرف.

﴿شجرةً مِنْ يقطين﴾؟ در جواب باید گفت : چنانچه به صورت مطلق و بی‌قید لفظ شجر آورده شود، منظور از آن همان درخت [دارای ساقه عمودی است]. اما اگر همچنانکه در آیه آمده است به صورت مطلق ذکر شود، بدان وابسته است. یعنی [اصل بر آن قید است] پس تفاوت بین مطلق و مقید در اسماء مبحث مهمی است که برای فهم و مراتب زبان بسیار مفید است».[1]

شلغم غذا و دواست

چشمم به این غذایی که ما می‌خوریم افتاد که بیشتر از آنکه غذا باشد به دارو نزدیک‌تر است. خداوند در این داروها مواد فعالی را قرار داده است که بسیاری از بیماری‌ها را شفا می‌دهد. شلغم به علت داشتن املاح معدنی جزو بهترین ترمیم‌کننده‌های خون به شمار می‌آید. خون همواره به ترمیم نیاز دارد و شلغم یکی از بهترین مواد ترمیم‌کننده خون است و یکی از گیاهانی است که مقدار فراوانی کلسیم برای ساختن استخوان‌ها و دندان‌ها در خود دارد. شلغم به علت داشتن منیزیم از بسیاری از بیماری‌ها جلوگیری می‌کند. به گفته پزشکان به علت دارا بودن منیزیم و ازت از به وجود آمدن تومورهای سرطانی جلوگیری می‌کند. بنابراین شغلم تصفیه‌کننده خون و محافظ بدن در برابر بیماری‌هاست. پتاسیم موجود در آن باعث شده است که بهترین گیاهی باشد که بدن را از انباشت چربی‌ها محافظت می‌کند. بنابراین شغلم ذوب‌کنندهٔ چربی‌های خون است. همچنین در آن ماده ارسنیک وجود دارد که در تولید گلبول‌های قرمز و سفید نقش دارد. علاوه بر این در آن مقادیر فراوانی اسید فسفریک وجود دارد. اسیدفسفریک باعث تغذیه سلولهای عصب می‌شود. شلغم برای کسی که دارای فعالیت فکری فراوانی است مفید است و باعث تغذیه مغز و اعصاب او می‌شود. برگ‌های شغلم مملو از آهن و مس است. این مواد برای تقویت و تغذیه خون ضروری هستند. همچنین دارای مقادیر متنابعی عنصر ید است که برای غده تیروئید ضروری است : به علاوه این گیاه دارای

۱– زادالمعاد (٤٠٣/٤).

ویتامین‌های آ، ب و ث می‌باشد. آب شلغم باعث می‌شود سنگ‌های کلیه متلاشی شوند، بنابراین به کسانی که به سنگ کلیه مبتلا هستند سفارش می‌شود آب شلغم مصرف کنند. جوشاندۀ شلغم مجاری تنفسی، حلق و نای را تمیز می‌کند. همچنین باعث پیشگیری از تاول، جوش و لکه‌های پوستی می‌شود. از شلغم برای مالیدن به پوست استفاده می‌شود. سبحان‌الله؟ آیا شلغم غذاست یا دارو؟ بدین ترتیب خداوند – سبحانه و تعالی – در این گیاهان بعضی از داروها را قرار داده است. به همین دلیل پزشکان می‌گوید : از داروها به سوی [کاربرد دارویی] غذاها توجه کنید و همۀ انواع [خوراکی] گیاهان را بخورید تا ناخواسته از خواص دارویی همۀ آنها بهره‌مند شوید.

تربچه

ما تقریباً هر روز گیاه تربچه را در بازار مشاهده می‌کنیم گاهی آن را می‌خریم. بعضی وقت‌ها از خرید آن خودداری می‌کنیم. به علت کم‌ارزش بودن این گیاه در نظر مردم ضرب‌المثلی رایج شده است که به ندرت مورد استفاده قرار می‌گیرد : کم‌ارزش‌تر از تربچه.

دانشمندان می‌گویند : این گیاه حاوی مواد ازتی، مقادیری نشاسته و مواد معدنی است. همچنین مقدار قابل توجهی ویتامین ث دارد. علاوه بر این ویتامین‌ها دارای مقادیری کلسیم و آهن نیز می‌باشد. باتوجه به دارا بودن این ویتامین‌ها تربچه تقویت‌کننده استخوان‌ها و افزایش‌دهنده و روان‌کنندۀ ادرار است. عصاره آن برای شکستن سنگ کلیه و صفرا مفید است. همچنین سنگ‌های ریز همراه با ادرار را ذوب می‌کند. باعث شفای بیماری کبد می‌شود و به هضم غذا کمک می‌کند. در بعضی از کشورهای اروپایی – به تناسب عصر حاضر – از آن برای مبارزه با آبله‌مرغان استفاده می‌کنند.

پروردگارا تو پاک و منزهی! همهٔ این ویتامین‌ها و مواد معدنی در گیاهی است که مردم به آن اهمیتی نمی‌دهند. خداوند – سبحانه و تعالی – همه چیز را به صورت بی‌عیب و بدیعی آفریده است و این گیاه را به چیز موزونی تبدیل کرده است :

﴿و أَنْبَتْنَا فِيها مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَّوْزُونٍ﴾ (حجر : ۱۹)

«و همه چیز را به گونه سنجیده، هنماهنگ و در اندازه‌های متناسب و مشخصی در آن رویاندیم [و آفریدیم]».

درصد ترکیبات تربچه عبارتند از : ۸۵ درصد آب و مواد ازتی، مقادیری مواد نشاسته‌ای، معدنی، ویتامین آ، ویتامین ث، کلسیم، آهن و اسیدهای مخصوص. همهٔ این مواد برای آن است که فرد از بعضی از بیماری‌ها حفظ شود و در ترمیم بعضی از اعضا به او کمک کند. خداوند – سبحانه و تعالی – این گیاهان را به نشانه و دلیلی برای عظمتش تبدیل کرده است :

﴿فَلْيَنْظُرِ الإنسانُ إلى طعامِهِ* أنّا صَبَبْنَا الماء صبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً* فَأَنْبَتْنَا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* و زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حدائقَ غُلباً* وَ فَاكهَةً وَ أبّاً* مَتَاعاً لَكُمْ و لِأَنْعَامِكُم﴾

(عبس : 24-32)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و در آن بیندیشد [که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم]* ما آب را از آسمان به گونه شگفتی از آسمان می‌بارانیم* سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم* در آن دانه‌ها را می‌رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و زرها و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و خرما را* و باغهای پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایانتان».

کلم

چشمم به مقاله‌ای افتاد، آن را مطالعه نمودم. از آن استنباط کردم که : انسان غالباً از توافق بین ساختار بدنش و ترکیب مواد غذایی که مصرف می‌کند غافل است و اینکه آفریننده او همان کسی است که این گیاه را آفریده است. این گیاه نیز مخصوصاً برای او آفریده شده است.

در آیات فراوانی از قرآن کریم به این حقیقت اشاره شده است. ولی ما گاهی قرآن را می‌خوانیم ولی از بیان حقیقت آن غافل هستیم. خداوند می‌فرماید :

﴿والأنعام خَلَقَهَا لكم﴾ (نحل : 5)

در یک تحقیق جالب که دربارهٔ کلم – که مردم بیشتر در فصل زمستان آن را مصرف می‌کنند – ثابت شده است که این گیاه از میان همهٔ سبزیجات دارای بیشترین مقدار ویتامین ث می‌باشد. میزان این ویتامین در کلم حتی بیشتر از لیموست. این گیاه در زمستان می‌روید و چنانکه می‌دانید بیماری‌های فصل سرد فراوانند. میان روییدن این گیاه در زمستان و داشتن بیشترین مقدار ویتامین ث که با بیماری‌هایی ناشی از سرما مقابله می‌کند چه ارتباط عجیبی وجود دارد. ویتامین ث در کلم، لیمو و مرکبات وجود دارد. از میان آنها کلم بیشترین میزان ویتامین ث را داراست.

مسأله دیگر اینکه کلم دارای ویتامین‌های دیگر از قبیل ویتامین ب، ک و مواد معدنی کلسیم، گوگرد و فسفر می‌باشد. دانشمندان معتقدند، این گیاه باعث رفع خستگی، مقاومت در برابر سرماخوردگی، جوش‌های پوستی، تقویت مو، ناخن و رشد استخوان‌ها می‌شود. اینها خواص پیشگیرانه کلم هستند.

اما خواص درمانی آن عبارتند از : مقاومت در برابر کرم‌های شکم، التهاب نای و نایژه‌ها، مصرف این گیاه برای کودکان و نوجوانان مفید است. زیرا دارای مقادیر فراوانی کلسیم است که به رشد استخوان‌هایشان کمک می‌کند. همچنین دارویی برای نارسایی‌های کلیه می‌باشد. زیرا در آن پتاسیم وجود دارد که آب اضافی بافت‌ها را دفع

می‌کند. بنابراین درمان مفیدی برای بیماری‌های کلیه می‌باشد. همچنین می‌توان از آن به عنوان دارویی برای بیماری‌های قلبی استفاده کرد. زیرا دارای ماده‌ای است که کاملاً مشابه انسولین است. بنابراین کلم داروی بیماری قند خون است. علاوه‌براین کلم برای درمان بیماری قند خون، مسمومیت دارویی و تاول‌های پوستی مفید است. کلم به مقادیر فراوان در بازار یافت می‌شود.

گویی این گیاهی که ما آن را به عنوان غذا مصرف می‌کنیم به دارو بیشتر شبیه است. گویی خداوند – عز و جلّ – این گیاهان را برای تحقیق طب پیشگیری آفریده است. تا اگر بدن انسان به مشکلی دچار شد، خاصیت علاجی آن نیز عمل نماید.

باید اطمینان داشته باشیم که آفریننده انسان همان کسی است که گیاهان را خلق کرده است. پس این توافق و مطابقت عجیب چیست؟ راز ارتباط تنگاتنگ بین ساختار بدن انسان و نسبت ترکیبات این گیاه چیست؟ این گیاه از آفریده‌های خداوند – سبحانه تعالی است.

خداوند – تعالی – فرموده است :

﴿فَلْيَنْظُرِ الإنسانُ إلى طعامِهِ* أنّا صَبَبْنَا الماء صبّاً* ثُمَّ شَقَقْنَا الأَرْضَ شَقّاً* فَأَنْبَتْنَا فيها حَبّاً* وَ عِنَباً وَ قَضْباً* و زَيْتُوناً وَ نَخْلاً* وَ حدائقَ غُلباً* وَ فَاكِهَةً وَ أَبّاً* مَتَاعاً لَكُمْ و لِأَنْعَامِكُم﴾

(عبس : 24-32)

«انسان باید به غذای خویش بنگرد [و در آن بیندیشد که چگونه ما آن را برای او فراهم کرده‌ایم و در ساختمان مواد غذایی و اجزاء حیات‌بخش آن، چه دقت، مهارت و ظرافتی به کار برده‌ایم]* ما آب را به طور شگفتی از آسمان می‌بارانیم* سپس زمین را می‌شکافیم و از هم باز می‌کنیم* در آن دانه‌ها را می‌رویانیم [که مایه اصلی خوراک انسان است]* و زرها و گیاهان خوردنی را* و درختان زیتون و

خرما را* و باغهای پردرخت و انبوه را* و میوه و چراگاه را* برای استفاده و بهره‌مندی شما و چهارپایانتان».

پیامبر – علیه الصلاه و السلام – فرمود : «**أَمَرَنِی ربِّ بتسع؛ خشیه الله فی السِّرِّ و العَلاَنِیَهِ، والعَدْلِ فی الغَضَبِ و الرضا، و القَصد فی الفَقْرِ و الغَنِی، و أنْ أَصِلَ مَنْ قَطَعَنِی، و أَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَنی، و أُعطِیَ مَنْ حَرَمَنِی، و أن یکون صَمْتِی فِکْراً، و نُطْقِی ذِکْراً، و نَظَرِی عِبْرَهً**» «خداوند مرا به 9 چیز دستور داده است. ترس از خداوند در نهان و آشکارا، میانه‌روی در خشم گرفتن و رضایت داشتن، فقر و ثروتمندی، صلهٔ رحم با کسی که با من قطع رابطه نموده است، عفو کسی که به من ظلم کرده است، کسی که مرا بی‌نصیب کرده است، بخشش کنم و سکوتم اندیشه، سخن گفتنم ذکر [خداوند] و نگاه کردنم عبرت باشد».

هرگاه [این مطالب را] خواندی، در آن نظر کردی و اندیشیدی، فراموش نکن که از آن پند بگیری. زیرا خداوند – سبحانه و تعالی – در زمین نشانه‌هایی برای مؤمنان دارای یقین قرار داده است و در نفس انسان، آسمان‌ها و زمین آیات و نشانه‌های فراوانی قرار داده است.

چای سبز و ارتباط آن با تومورهای بدخیم

از یکی از اندیشمندان پرسیده شد : ما چه چیزی را از غربی‌ها بگیریم و چه چیزی را برای آنها باقی بگذاریم و ترک کنیم؟ گفت : آنچه را که در ذهن و مغزهایشان است، می‌گیریم و آنچه در نهان‌ها و نفوس آنهاست، رها می‌کنیم. احساسات و ارزش‌های ما را از آن خودمان و احساسات و ارزش‌های آنها از آن خودشان است. اما این علوم مرز مشترک میان همهٔ ملت‌هاست. وی همچنین افزود : فرهنگ هر ملتی از آن همهٔ انسان‌هاست و همانند عسلی است که در طول زمان از گلهای ملت‌های مختلف به

دست آمده باشد. این عسل متعلق به همهٔ انسان‌هاست. آیا اگر چند زنبور عسل ما را نیش بزنند معقول است که از عسل آنها استفاده نکنیم؟

میزان ابتلا به تومورهای بدخیم همواره به طرز وحشتناکی همانند تصاعد هندسی در حال افزایش است. چنانکه می‌دانید علت آن تغییر دادن مخلوقات خداوند در عصر حاضر است. این تغییر در بیشتر کشورها عامل اصلی افزایش میزان ابتلا به تومورهای بدخیم به شمار می‌رود. همهٔ ما می‌دانیم که در بدن انسان دستگاه دفاعی وجود دارد که از یک لشکر تمام عیار تشکیل شده است. در آن گروه تجسس، اسلحه‌سازی، رزمنده و مهندسی وجود دارد. از جملهٔ این گروه‌ها، دستهٔ کماندوهاست این دسته می‌تواند انحراف سلول را فوراً تشخیص دهد و آن را ترمیم نماید. بلکه جدیدترین علومی که به بررسی علم مهندسی ژنتیک و وراثت می‌پردازد، کشف کرده است که در انسان ژنی وجود دارد که عامل به وجود آمدن تومور بدخیم است و همچنین ماده‌ای وجود دارد که این ژن و تومور را از بین می‌برد. اما چه چیزی باعث فعال شدن این عامل کشندهٔ تومور می‌شود؟ می‌گویند : اتم پلاستیک این کار را می‌کند. چنانچه پلاستیک را به صورت فشرده به همراه مواد داغ و مواد اسیدی به کار ببریم و آنها را به شیوه مکانیکی استعمال کنیم یعنی به وسیلهٔ چاقو مادهٔ غذایی موجود در پلاستیک را خراش دهیم، ممکن است بعضی از ذرات پلاستیک وارد جسم ما شود. این ذرات ممکن است باعث جدا و فعال شدن عامل کشنده تومور بدخیم شود و در نتیجه تومور از فعالیت باز بماند.

مسأله دیگر اینکه چنانچه ذره‌ای نفت را استشمام کنیم یا آن را به هر طریقی صحیح یا غلط بخوریم، باعث فعال شدن عامل کشنده ژن تومور می‌شود.

مواد رادیواکتیو در به وجود آمدن این تومورها نقش اساسی دارند. عامل دیگر آن ناراحتی روحی و افسردگی است که بیشتر مردم و کسانی که به شرک خفی گرفتار شده‌اند به آن مبتلا می‌شوند. آنها فشار بسیار فراوانی را تحمل می‌کنند. در واقع مشکلات روحی یکی از عوامل به وجود آمدن این تومورهاست. خداوند می‌فرماید :

﴿فلا تَدْعُ مَعَ اللهِ إِلَهاً آخَرَ فَتَكُونَ مِنَ الْمُعَذَّبِينَ﴾ (شعراء : ۲۱۳)

«به جز خدا معبوی را به فریاد مخوان و پرستش مکن که [اگر چنین کنی] از زمرهٔ عذاب‌شوندگان خواهی بود».

دانشمندان دربارهٔ دستگاه دفاعی بدن می‌گویند : هدایت آن در خارج از جسم انسان به دست خداوند – عزّ و جلّ – است. امنیت و دوست داشتن این دستگاه را تقویت می‌کند، ترس، نگرانی و کینه باعث تضعیف آن می‌شود. پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرموده است که سیاه‌دانه هر درد و بیماری را شفا می‌دهد. برای بررسی خواص سیاه‌دانه در قاهره کنفرانسی تشکیل شد و ثابت شد که سیاه‌دانه باعث تقویت دستگاه دفاعی بدن می‌شود که وظیفه حفظ بدن از بیماری‌های میکروبی و بدخیم را برعهده دارد.

اما مطالب فوق مقدمه‌ای است برای اینکه به موضوع دقیقی برسیم. چه کسی می‌تواند باور کند که سالانه در جهان ۵ میلیون تن چای مصرف می‌شود و $\frac{۱}{۵}$ این مقدار را چای سبز تشکیل می‌دهد. به وسیلهٔ تحقیقات علمی ثابت شده است که چای سبز دارای خاصیت ضدسرطانی است. همچنین به عنوان دامی برای مواد شیمیایی عامل سرطان به شمار می‌آید و غالباً از بروز تورم بدخیم روده‌ها جلوگیری می‌کند.

در ژاپن نوشیدن چای سبز به همراه غذا یک عادت و سنت ملی است. به همین دلیل در این کشور میزان ابتلا به این بیماری بسیار کم است. مطالب فوق را در یک مجله مستند علمی مطالعه کردم که خواستم آن را در اختیار شما قرار دهم.

به‌هرحال، سلامتی انسان فقط از آن او نیست. بلکه به خانواده او و همه مسلمانان تعلق دارد. سلامتی فرد سرمایه اوست. اجل انسان زودتر یا دیرتر از موعد تعیین شده فرا نمی‌رسد. انسان گاهی به صورت سالم به زندگی خود ادامه می‌دهد و گاهی به صورت بیمار. این امر به میزان پیروی او از سنت پیامبر – علیه‌الصلاه و السلام – بستگی دارد. توحید بهترین راه پیشگیری از این بیماریهاست. زیرا باعث دوری انسان از ناراحتی روحی ناشی از این بیماری‌ها می‌شود. ما باید براساس این حقایق عمل و به

سلامتی خودمان توجه کنیم. زیرا سلامتی سرمایه، ابزار کار و راه ما به سوی جلب رضایت خداوند – عز و جلّ – است.

مرکبات و ارتباط آنها با فصل زمستان

در این میوه‌هایی که خداوند آنها را آفریده است حکمت فراوانی وجود دارد که فقط دانشمندانی که به بررسی عمیق و دقیق اسرار آنها پرداخته‌اند، آنها را می‌دانند. راستی چرا فصل رسیدن مرکبات زمستان است؟

این یک موضوع دقیق علمی است که از فواید مرکبات و چگونگی رسیدن آن در زمستان – نه فصل‌های دیگر – سخن می‌گوید. یکی از دانشمندان می‌گوید : علت این امر این است که پرتقال دارای ترکیبات غذایی و ویتامین‌های متعدد می‌باشد. مهمترین این ویتامین‌ها، ویتامین ج می‌باشد. این ویتامین ضعف عمومی بدن را از بین می‌برد. از چروک شدن پوست، کم شدن کلسیم در استخوان‌ها، مشکلات گوارشی، بی‌اشتهایی و انواع التهاب جلوگیری می‌کند. یک دانه پرتقال نیاز روزانه انسان به این ویتامین را تأمین می‌کند. کمبود این ویتامین در شیر مادر یا شیر خشک را به وسیلهٔ دادن آب پرتقال به کودک شیرخوار جبران می‌کنند. چنانچه شیرخشک مورد مصرف کودکان شیرخوار دارای مقادیر کم آهن باشد، این ویتامین موجود در آب پرتقال کمبود مواد معدنی و آهن در شیرخشک را جبران می‌کند. این ویتامین با بسیاری از سموم مقابله می‌کند. در درجه اول باید گفت لیمو دارای ویژگی‌های باورنکردنی است. مثلاً چنانچه 10 گرم لیمو در یک لیتر آب بریزیم. این محلول همه میکروبها را می‌کشد. چنانچه در منطقه‌ای که آب آن آلوده است بخواهی آب را ضدعفونی کنی به ناچار باید در آب شرب چند قطره آب لیمو بریزی. این چند قطره برای از بین بردن میکروب وبا و حصبه [تیفوئید] کافی است. این میوه که خداوند آن را آفریده است، با روماتیسم و بیماری‌های معده مبارزه می‌کند. باعث تقویت قلب می‌شود و با سمومی که انسان به اشتباه آنها را به همراه غذا می‌خورد، مقاومت می‌کند یا آنها را از بین ببرد. لیمو پیش از آنکه غذا باشد به عنوان یک دارو خلق شده است.

اینها آیات و نشانه‌های خداوند در میان مخلوقاتش است. این میوه که ما گمان می‌کنیم، میوه است، سرشار از داروست. باعث حفظ، تقویت و فعال کردن بدن می‌شود. چنانچه انسان در غذای خویش تأمل کند، قلب او خشوع پیدا می‌کند و چشمانش به گریه درمی‌آیند و برای خداوند به سجده می‌افتد.

موز

خداوند دربارۀ میوه‌های بهشتیان می‌فرماید :

﴿وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ﴾ (واقعه : 29)

«و در سایه درختان موزی به سر می‌برند که میوه‌هایش روی هم ردیف ردیف و چین‌چین افتاده است».

عجیب اینکه مقدار کالری به دست آمده از 100 گرم موز مطابق با کالری 100 گرم گوشت است. موز از جمله غذاهای انرژی‌زاست. در این میوه مقادیری از کلسیم، فسفر، آهن، پتاسیم، مس و فلوراین وجود دارد. همۀ این مواد معدنی اساسی هستند و انسان بدانها نیازمند است. بلکه سه عدد موز در هر روز نیاز روزانه او به این مواد را تأمین می‌کند. همچنین در این میوه 8 ویتامین اساسی وجود دارد که در عمل دستگاه‌های بدن انسان تأثیر فراوانی دارند. به علاوه شیر و نان که خداوند آنها را به ما ارزانی داشته است، این میوه را کامل می‌کنند. پس کسی که این میوه را مصرف می‌کند، باید به طور یقین بداند که این میوه مخصوصاً برای او آفریده شده است و انسان مؤمن می‌بیند که خداوند همه آنچه را که در زمین است به عنوان تکریم و شناساندن خود به جهانیان برای او تسخیر نموده است. ارتباط بین نیاز بدن انسان به ویژه کودکان و مواد تشکیل‌دهنده این ماده بسیار دقیق است. کلسیم، فسفر، پتاسیم، مس و فلور که از پوسیدگی دندان‌ها جلوگیری می‌کند، همگی در این میوه وجود دارند. ویتامنی‌های ب 1، ب 2، ب 6، ب 12، د، و ویتامین و و ... هشت نوع ویتامین موجود در این میوه هستند. همچنین در آن مواد قندی، بعضی از چربی‌ها، مواد پروتئینی و آب وجود دارد. پس این میوه از نعمت‌هایی است که خداوند آن را بر ما ارزانی داشته است!

جعفری و فواید سلامتی آن

هرچه شناخت نسبت به نشانه‌های خداوند بیشتر شود، معرفت و شناخت انسان از خداوند نیز افزایش می‌یابد. ممکن است هرگز به ذهن ما خطور نکرده باشد که دربارۀ گیاه جعفری که هر روز آن را می‌خوریم، بیندیشیم که در آن بسیاری از عناصر کمیاب و روغن‌های فرّار وجود دارد. دو تا قاشق از این گیاه به صورت خرد شده $\frac{۱}{۳}$ نیاز بدن انسان به ویتامین A و $\frac{۲}{۳}$ نیاز انسان به ویتامین ث و تمام آهن موردنیاز انسان در یک روز تأمین می‌کند.

مواد کمیاب موجود در جعفری، ارسنیک، ...، مس و تیتانیم هستند. این مواد نادر و کمیاب در جعفری وجود دارند. به همین دلیل پزشکی می‌گفت : هر چیزی را به اندازه بخورید. زیرا در هر غذایی مواد ترمیم‌کننده و معالجه‌کنندۀ بدن وجود دارد. پزشکان توصیه می‌کنند این گیاه پنج دقیقه قبل از تناول غذا بر سر سفره گذاشته شود. زیرا دارای روغن فرّار است و فایدۀ اصلی آن در این روغن فرّار است.

این گیاه روان‌کننده و افزایش‌دهندۀ ادرار است و در موارد ابتلا به بیماری استسقا، موارد رژیم غذایی برای بیماران قلبی، سنگ کلیه و بیماری‌های دیگر کلیه و مثانه، بیماری‌های کبد و کیسه‌صفرا کاربرد دارد. این گیاه نفس کشیدن را تنظیم و قلب را فعال و به خروج گازها از جسم کمک می‌کند. باعث زیبا شدن چهره، حفظ لثه‌ها، درمان محل نیش پشه‌ها و زنبورها و از بین بردن انگل‌ها می‌شود. اینها تأثیرات گیاهی است که ما برای آن وجودی قائل نیستیم. اما در حقیقت داروست. این گیاه باعث رفع بوی بد بدن و تقویت غدد فوق کلیوی می‌شود که وظیفه حفظ بدن در حالت‌های ابتلا به ناراحتی و بیماری را برعهده دارد. غدد فوق‌کلیوی ضربان قلب را بالا می‌برد، رگهای خونی محیطی را تنگ و فعالیت شش‌ها را بیشتر می‌کند.

این گیاه برای غده تیروئید که وظیفه کنترل متابولیسم بدن را برعهده دارد، مفید است. رگهای خونی را تقویت می‌کند و مانع پاره شدن آنها در هنگام افزایش فشارخون

می‌شود. همچنین برای درمان بیماری‌های دستگاه تناسلی و دفع ادرار مفید است. مانع از به وجود آمدن سنگ در کلیه‌ها و مثانه می‌شود. همچنین برای معالجه بیماری استسقاء و بیماری‌های چشم مفید است. عادت ماهانه را تنظیم می‌کند. علاوه‌براین به عنوان یکی از مواد آرایشی به شمار می‌آید. چنانچه انسان در این گیاهی که در دسترس ماست و به عنوان غذا آن را مصرف می‌کنیم بیندیشد، بزرگی و عظمت آفریدگارش را درک خواهد کرد. چه کسی این مقدار مواد معدنی و ویتامین‌های کمیاب را در آن آفریده است؟ به همین دلیل پیشینیان گفته‌اند : بهترین دارو آن است که خوراکی باشد و بهترین غذا آن است که دارو و شفابخش باشد. جعفری داروی گیاهی متعادل و بی‌عوارضی است. اما داروهای شیمیایی که ما آنها را مصرف می‌کنیم، از یک سو فرد را شفا می‌دهند و از طرف دیگر به او زیان می‌رسانند.

سرکه

از جابربن عبدالله – رضی الله عنه – روایت شده است که روزی پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – دست مرا گرفت و با خود به منزل برد و برای او تکه‌ای نان آوردند. پس پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «آیا هیچ غذا یا خورشی نداریم؟» گفتند : نه به جز سرکه چیزی نداریم. پیامبر فرمود : «سرکه غذا یا خورش خوبی است». جابر می‌گوید : از زمانی که این سخن را از رسول خدا شنیدم، سرکه را دوست می‌داشتم».[۱]

در حدیث دیگری به روایت از عایشه آمده است که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «خورش غذا یا خورش خوبی است».[۲]

دانشمندان دریافته‌اند که سرکه فواید فراوانی دارد. آنها می‌گویند : سرکه در خلال چند دقیقه میکروب‌های داخل معده را می‌کشد. چنانچه نتوان مواد موردنیاز سالاد را به خوبی ضدعفونی کرد، سرکه داخل آن، آنها را ضدعفونی می‌کند و در چند دقیقه

۱- مسلم (۲۰۵۲) و احمد (۱۵۳۲۸).
۲- مسلم (۲۰۵۱).

میکروب‌های داخل و خارج از معده را می‌کشد. حتی معده را از اسهال و مسمومیت مصون نگه می‌دارد. همچنین در آن مواد معدنی، پتاسیم، فسفر، کلرین، سدیم، منیزیم، کلسیم و گوگرد وجود دارد. مقدار کالری آن صفر است. سرکه به درمان التهابات دهان و حلق کمک می‌کند. چربی‌ها را از بین می‌برد. درد شقیقه‌ها را کاهش می‌دهد. باعث بهبود التهاب مفاصل و از بین رفتن رسوبات داخل رگها و شریان‌های بدن می‌شود. سخن پیامبر – صلی الله علیه و سلم – از روی هوی و هوس و بیهوده نبوده است. بلکه سخنان او وحی است که برای او فرستاده می‌شود. او طبیب روح و جسم انسان‌هاست.

ابن القیم می‌گوید : سرکه ترکیبی از گرمی و سردی است. سردی آن بیشتر است. از سرازیر شدن مواد جلوگیری می‌کند. طبع و سرشت آدمی را لطیف می‌کند. سرکه برای معدهٔ دارای التهاب مفید است. باعث از بین رفتن بیماری تب زرد یا یرقان می‌شود، زیان‌های داروهای کشنده را از بین می‌برد. خون و شیر منعقد شده در بدن را حل می‌کند. برای طحال مفید است. باعث تازه شدن پوسته و دیوارهٔ معده و یبوست می‌شود. تشنگی را از بین می‌برد. از به وجود آمدن ورم‌ها جلوگیری و به هضم غذا کمک می‌کند. مانع به وجود آمدن بلغم می‌شود. غذاهای غلیظ و سفت را نرم می‌کند. خون را رقیق می‌نماید. چنانچه به همراه نمک مصرف شود برای کسی که قارچ سمی و کشنده خورده است مفید است. چنانچه جرعه‌جرعه نوشیده شود، برای درمان لخته خون و گروه‌های به وجود آمده در فک مفید است. چنانچه سرکه گرم مضمضه شود برای درمان درد دندان مفید است و لثه‌ها را تقویت می‌کند. همچنین برای درمان ورم‌های داغ و سوختگی مفید است اشتهاآور و خوشبوکننده معده است ...».[1]

در واقع پیامبر – صلی الله علیه و سلم – به درستی فرموده‌اند : «سرکه غذا یا خورش خوبی است».[2]

۱– الطب النبوی، ص ۲۳۵، زادالمعاد (۳۰٦/٤) با اندکی تصرف.

۲– در صفحات پیشین تخریج آن ذکر گردید. نووی در شرح صحیح مسلم (٦/١٤–٧) دربارهٔ این حدیث می‌گوید : «دربارهٔ حدیث فواید سرکه باید گفت که سرکه [در زبان عربی] أدُم نامیده می‌شود. اهل لغت

سواک[1] و تأثیر آن بر روی میکروب‌ها

از عایشه – رضی الله عنها – روایت شده است که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «**السِّواکُ مَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ مَرْضَاةٌ للرَّب**» «مسواک پاکی دهان و رضای پروردگار را با خود به همراه می‌آورد».[2]

در یک مجله مشهور که در یکی از کشورهای عربی منتشر می‌شود مقاله‌ای از یک متخصص علوم میکروبی در آلمان به چاپ رسیده بود. وی در این مقاله می‌گوید : دربارهٔ چوبی که عربها به عنوان مسواک از آن استفاده می‌کنند در خاطرات و سفرنامه جهانگردی که به دیدار از سرزمین‌های عربی پرداخته بود، مطالبی را خوانده بودم. نویسنده با لحنی گزنده و تمسخرآمیز موضوع را مطرح کرده بود و آن را یکی از نشانه‌های عقب‌افتادگی عربها دانسته بود که آنها در عصر حاضر دندانهایشان را با چوب تمیز می‌کنند.

این دانشمند آلمانی می‌گوید : «اما من از دیدگاه دیگری به مسأله نگاه می‌کردم و با خود اندیشیدم. چرا ورای این تکه‌چوب که آن را مسواک عرب‌ها نامیده بودم، هیچ حقیقت علمی وجود ندارد. با خود آرزو کردم کاش روزی بتوانم بر روی آن آزمایش‌های علمی انجام دهم. سپس یکی از دوستانم به سودان مسافرت کرد و در

می‌گویند الإدام به کسر همزه آن است که به معنای آن چیزی است که نان را به همراه آن می‌خورند. مانند خورش. می‌گویند أدم الخُبزَ یأدِمُهُ به کسر دال و جمع أدام، أدُم است به ضم همزه و دال مانند إهاب و أهُبْ و کتاب و کُتُب. أدْم با سکون دال مفرد إدام است. خطابی و قاضی عیاض دربارهٔ این حدیث می‌گویند : مفهوم کلی حدیث به معنای مدح کم‌خوری و خودداری نفس از لذت غذاهاست. تقدیر آن چنین است : ائتدموا بالخلِّ، و در معنای آن کم‌هزینه و بی‌ارزش بودن وجود دارد. یعنی خود را به شهوات مشغول نکنید. زیرا باعث فساد دین و بیمار شدن جسم و بدن می‌شود. این کلام خطابی و کسانی است که از او پیروی کرده‌اند. حقیقت قطعی که می‌توان بر آن تأکید کرد، این است که حدیث به معنای مدح خود سرکه می‌باشد».

۱– نوعی چوب که عربها از آن به عنوان مسواک استفاده می‌کنند و از درخت جوچ یا اراک به دست می‌آید.

۲– البخاری، باب السواک الرطب و الیابس للصائم، و النسائی (۷۹).

بازگشت به همراه خود بسته‌ای از این مسواک‌ها را آورده بود. بی‌درنگ به بررسی آنها و اجرای آزمایشات پرداختم. آنها را کوبیدم و خرد کردم و خیس نمودم. پودر خیس شده را بر روی میکروب‌های کِشت شده گذاشتم. ناگهان نتیجه‌ای را که انتظارش را نداشتم مشاهده کردم. دریافتم که اثر آن همانند پنی‌سیلین است که ماده‌ای قوی در کشتن میکروب‌ها به شمار می‌رود». این امری است که دانشمند آلمانی متخصص در زمینه علم میکروب‌شناسی و بیماری‌ها در این باره می‌گوید.

ابن القیم می‌گوید : «سواک دارای چندین فایده است : دهان را خوشبو، لثه را محکم، بلغم را قطع و چشم را روشن می‌کند. زردی و پوسته‌پوسته شدن دندان‌ها را از بین می‌برد، معده را سالم و صدا را صاف می‌کند. به هضم غذا کمک و مجاری تکلم را آسان و آرام می‌کند. فرد را برای خواندن، ذکر و نماز فعال و آماده می‌کند. خواب را از سر می‌پراند. خداوند را از فرد خشنود می‌کند. موجب رضایت فرشتگان و افزایش نیکی‌ها می‌شود».[۱]

همچنین می‌گوید : «بهتر آن است که مسواک از چوب درخت چوج و مانند آن تهیه شود. نباید از چوب درختان ناشناخته به عنوان مسواک استفاده کرد زیرا امکان دارد که سمی باشند. باید در استفاده از آن میانه‌روی در پیش گرفت. چنانچه در مسواک زدن زیاده‌روی شود ممکن است زیبایی، درخشندگی و صیقلی دندان‌ها از بین برود و باعث شود که بخارهای معده و آلودگی‌ها بر آن اثر بگذارد».[۲]

* * *

۱- زادالمعاد (۳۲۲/٤).

۲- زادالمعاد (۳۲۲/٤).

جانوران

قلب مادر در میان موجودات زنده

از جمله نشانه‌های خداوند – سبحانه و تعالی – که عظمت و بزرگی او را نشان می‌دهد، قلب مادر است. منظور ما قلب فیزیکی که از دو دهلیز، دو بطن، سرخرگها و سیاهرگها تشکیل شده است، نیست. بلکه منظور قلب نفس یا دل انسان است. دانشمندان می‌گویند : قوی‌ترین انگیزه در وجود انسان، انگیزه و رابطه مادری است. بلکه انگیزه مادری حتی در میان همه موجودات زنده از دیگر انگیزه‌ها قوی‌تر است. شواهد و دلایل مهربانی، رحم و شفقت مادر نه تنها در انسان بلکه در همه موجودات زنده بی‌شمار است.

از عبدالله بن مسعود روایت شده است که پیامبر – صلی الله علیه و سلم – در توقفگاهی توقف کردند. یکی از افراد به سوی بیشه‌ای رفت و از آنجا تخم پرنده‌ای را با خود آورد. آن پرنده بر بالای سر پیامبر خدا – صلی الله علیه و سلم – و یارانش پرواز می‌کرد و دور می‌زد. پیامبر پرسید : «کدامیک از شما این پرنده را آزرده است» در روایت دیگری آمده است : «به خاطر رحم به او آن را برگردان».[1]

زنبور سرخ شیره گلها و گیاهان را می‌مکد و در یک چوب مستطیل شکل، این شیره‌ها و تکه‌های قند را جمع‌آوری می‌کند و آن حفره را بوسیلهٔ آنها پر می‌کند. سپس تخم می‌گذارد. آنگاه با خود خاک اره می‌آورد و به وسیلهٔ آن برای این کندو سقفی درست می‌کند آنگاه می‌میرد. پس از مرگ آن زنبور، آن تخم تبدیل به زنبور می‌شود و در آنجا برای خود غذای مناسبی می‌یابد. زیرا خداوند می‌فرماید :

﴿قَالَ رَبُّنا الذی أَعْطَا كُلَّ شَیءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَی﴾ (طه : 50)

«[موسی] گفت : پروردگار ما آن کسی است که هر چیزی را وجود بخشیده است و سپس [در راستای آن چیزی که برای آن آفریده شده است] رهنمودش کرده است».

۱– ابوداود (۲٦۷۵)، احمد (۳۸۳۵) و لفظ روایت از مسند احمد نقل شده است.

حشره‌ای به نام حفّار یا گورکن وجود دارد که مادهٔ آن در زمین تونلی را حفر می‌کند. آنگاه کرمی را می‌یابد و آن را نیش می‌زند و بیهوش می‌کند اما آن را نمی‌کشد. سپس آن را به داخل تونل می‌کشاند. سپس تخم‌گذاری می‌کند و در تونل را مسدود می‌کند وی برای جوجه‌هایش غذای تازه‌ای از خود بر جای گذاشته است که برای مدت طولانی آنها از آن تغذیه می‌کنند. آنگاه خودش می‌میرد.

بعضی از پرندگان ماده در هر روز بیش از 1300 بار در روز به جوجه‌هایشان غذا می‌دهند و جوجه‌های آنها از صبح تا شب به خوردن غذا می‌پردازند.

شتر ماده در از دست دادن فرزندانش گریه می‌کند. سگ ماده نیز در فقدان توله‌هایش می‌گیرند. چنانچه اسب کره‌اش را از دست بدهد، شیهه بلند سر می‌دهد به طوری که صدای آن شنیده می‌شود و احساس وحشت می‌کند و اجازه نمی‌دهد کسی به کره‌اش نزدیک شود. چنانچه کره مرده‌اش را بردارند و دفن کنند، آن اسب نیز به همراه مردم، پشت سر آن به راه می‌افتد. چنانچه کره‌اش دفن شد، در کنار قبرش می‌ماند و از خوردن آب و غذا خودداری می‌کند. از جمله نشانه‌های خداوند که عظمت او را نشان می‌دهد قلب مادر است که نه تنها در انسان بلکه در همهٔ موجودات زنده دارای رحم، مهربانی و شفقت فراوان است.

فواید تخم‌مرغ

چه کسی می‌تواند باور کند که در تخم‌مرغ 16 نوع مادهٔ معدنی کمیاب و 8 نوع مادهٔ معدنی مشهور وجود دارد؟ دو درصد تخم‌مرغ و 10 درصد پوسته آن را مواد معدنی تشکیل می‌دهد.

چه کسی باور می‌کند که تخم‌مرغ دارای مقداری معادل 200 نوع پروتئین است؟ همچنین در آن 14 نوع ویتامین، موادقندی و آنتی‌بیوتیک‌ها وجود دارند که مانع فاسد شدن و از بین رفتن آنها می‌شود. همچنین دارای روغن‌های سبک و سنگین است.

تخم‌مرغ بیضی‌شکل است. از جمله ویژگی‌های هندسی آن این است که تخم‌مرغ تا مسافت‌های طولانی نمی‌غلتد چنانکه شکل آن کروی می‌بود، تا مسافات دور می‌غلتید.

این شکل جزو قوی‌ترین اشکال هندسی است که مقاومت فراوانی را تحمل می‌کند. مقاومت اشیاء بیضی‌شکل در همهٔ نقاط سطح آن منتشر می‌شود. شکستن و استفاده از ساختار تخم‌مرغ و نگهداری آن بر روی یکدیگر آسان است.

بیماری جنون گاوی

هنگامی که انسان نسبت به وحی از آسمان کفر ورزید و فقط به عقل خویش اعتماد کرد، گمراه شد و عقل او را بدان سو سوق داد که جنین گاو را از بیمارستان‌ها جمع‌آوری کرده و آنها را خشک نموده سپس پودر نماید. همچنین استخوان خوک و لاشه‌هایی را که در زباله‌دان‌ها پوسیده و گندیده‌اند، می‌جوشانند سپس خشک شده و تبدیل به پودر می‌کنند و به عنوان خوراک به دام‌ها به ویژه گاو می‌دهند. ناگهان گاو به بیماری بسیار خطرناکی مبتلا می‌شود که دانشمندان آن را جنون گاوی نامیده‌اند.

این بیماری خطرناک دامداران را مجبور کرده است که 11 میلیون رأس گاو را بسوزانند که ارزش آنها معادل 33 میلیارد پوند انگلیسی است. زیرا آنها در تغذیه این حیوان با روش و منهج خداوند – سبحانه و تعالی – مخالفت ورزیده‌اند. عامل به وجودآورنده این بیماری موجودات بسیار ریزی هستند که تا امروز ناشناخته‌اند و این ذرات ریز دارای دورهٔ فعالیت بسیار طولانی هستند که تا هشت سال ادامه دارد. این دوره در انسان به 20 سال می‌رسد. این بیماری خطرناک نشانه التهاب و نشانه تدافعی ندارد. اخیراً کشف شده است که این بیماری گاوها و در نتیجه انسان را مبتلا می‌کند. بلکه چنانچه انسان‌ها از گوشت گاوهای مبتلا به جنون گاوی بخورند به یک نوع بیماری شبیه جنون گاوی مبتلا می‌شوند. نشانه‌های این بیماری عبارتند از : کند و مشکل شدن راه رفتن، بلند کردن پاها به سوی بالا، افزایش درک حسی، خارش،

بی‌اشتهایی، لیسیدن بسیار، نداشتن کنترل عصبی، سپس مرگ و به همراه همه موارد فوق داشتن رفتار خصمانه از جمله ویژگیهای گاو مبتلا به جنون می‌باشد.

یکی از آیات قرآن رفتار انسان رانده شده، کسی که به روش پروردگار آفریننده کفر ورزیده است و تنها براساس عقل ناقص خود عمل کرده است، اشاره می‌کند. خداوند می‌فرماید :

﴿فليغيرنَّ خَلْقَ الله﴾ (نساء : 119)

«آنان آفرینش خدا را تغییر می‌دهند». یعنی سنت‌ها و قوانین او را دگرگون می‌سازند.

این گاو به علت جنون بشر به مرض جنون مبتلا شده است. براساس تعریف پیامبر – صلی الله علیه و سلم – مجنون کیست؟ پیامبر – علیه الصلاه و السلام – بر گروهی از مردم عبور کرد و پرسید : «چه شده است؟» گفتند : مرد دیوانه‌ای است. رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «**ليس بالمجنون و لكنّه مصابٌ، انّما المجنون المقيم على معصيه الله تعالى**» «این فرد مجنون نیست. بلکه بیمار است. در حقیقت مجنون کسی است که بر نافرمانی از خداوند بزرگ اصرار ورزد».[1]

به گفته دانشمندان شکل ابتلای انسان به این بیماری بدین‌ترتیب است که فرد به از دست دادن حافظه، هماهنگی بین عضلات، توازن، قدرت تکلم و کوری دچار می‌شود و در فاصله 3 ماه تا یک سال پس از ظهور و علایم بیماری جان خود را از دست می‌دهد. علاوه بر این فرد به استرس، افسردگی، تغییرات رفتاری و بی‌نظمی در فعالیت الکتریکی مغز دچار می‌شود. این بیماری گاو و انسان را مبتلا می‌کند. بلکه افرادی را مبتلا می‌کند که گوشت این گاوها را مصرف کنند. به همین دلیل کشورهای مختلف تلاش می‌کنند تا از مناطق آلوده به این بیماری گوشت وارد نکنند.

۱– الفردوس بمأثور الخطاب (٦٦٤٤) به روایت از انس.

به همین دلیل خوردن و استفاده از گوشت، روغن، اعضاء، مخلّفات و محصولات آن، علفها، لوازم آرایشی و گوشت‌های کنسرو شده بدست آمده از آنها، شیر و مشتقات آن، انواع شیرینی‌هایی که در آنها از روغن، کره یا خامه این گاوها استفاده شده است، ممنوع می‌باشد. همه این مواد امکان ابتلای فرد به بیماری جنون گاوی را فراهم می‌کند.

ممکن است این سؤال به ذهن شما خطور کند که آیا این مسأله با پختن گوشت حل نمی‌شود؟

در جواب باید گفت : خیر. گوشت در دمای 100 درجه می‌پزد. اما گوشت آلوده اگر با دمای 120 درجه هم پخته شود، هیچ فایده‌ای به دست نمی‌آید. زیرا بیماری و میکروب در آن باقی می‌ماند. زیرا میکروب عامل این بیماری درجات حرارت بالا را تحمل می‌کند.

این حقایقی بود که آن را به صورت خلاصه در اختیار شما گذاشتم که از نشریه اطلاع‌رسانی سازمان جهانی بهداشت آنها را بدون مبالغه گرفته‌ام.

شیطان قسم یاد کرده است که مردم را گمراه کند. این بیماری نیز یکی از نتایج گمراهی‌های اوست. خداوند می‌فرماید :

﴿و لأُضِلَّنَّهم و لأُمَنِّيَنَّهُمْ و لآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ ءاذانَ الأنعام و لآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ الله و مَنْ يَتَّخِذُ الشيطانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ الله فَقَدْ خَسِرَ خُسراناً مُبيناً﴾ (نساء : 119)

«[شیطان می‌گوید :] حتماً آنها را گمراه می‌کنم و به دنبال آرزوها و خیالات روانه‌شان می‌کنم و [آنگاه که بدین‌وسیله ایشان را فرمانبر خود کردم، هرچه را خواستم] بدیشان دستور می‌دهم و آنان [اعمال خرافی انجام می‌دهند از جمله] گوش‌های چهارپایان را قطع می‌کنند و بدیشان دستور می‌دهم و آنها آفرینش خدا را دگرگون می‌کنند. [و حتی دین خدا را تغییر می‌دهند و فطرت توحید را

به شرک می‌آلایند!] و هر که اهریمن را به جای خدا سرپرست و یاور خود کند به راستی زیان آشکاری کرده است».

میان راه خداوند و روش شیطان چه بسیار فاصله وجود دارد. خداوند می‌فرماید :

﴿فَمَاذَا بَعْدَ الحَقِّ إِلاَّ الضَّلَالُ فَأَنَّى تُصْرَفُونَ﴾ (یونس : 32)

«آیا به جز حق، جز گمراهی چیز دیگری وجود دارد؟ پس چگونه از راه به در برده شوید».

شیر گاو

شیری که ما آن را به شکل‌های مختلف به صورت شیر، ماست، کره و پنیر و ... مصرف می‌کنیم غذای کاملی به شمار می‌آید. به طوری که 87 تا 91 درصد آن را آب تشکیل می‌دهد. همچنین شیر دارای چربی، قندها، پروتئین‌ها، مواد معدنی، ویتامین‌ها و گازهای محلول می‌باشد. بنابراین غذای کاملی است. و دارای گازهای اکسیژن، گازکربنیک و آمونیاک به صورت محلول در آن و همچنین ویتامین‌های آ، ب، ث و د، مواد معدنی کلسیم و فسفر، پروتئین‌های کاترین و ألبومین و مانند آن و قند، چربی و آب می‌باشد.

اما معجره آن است که این شیر از میان خون و گیاه جویده شده به صورت خالص از شکم گاو خارج می‌شود. جدیدترین تحقیقات به این نتیجه رسیده‌اند که گاو دارای غدۀ تولیدکنندۀ شیر می‌باشد. این غده به چندین قسمت تقسیم شده است. هرکدام از این قسمت‌ها نیز به محفظه‌های کوچکی که ریشه نامیده می‌شوند تقسیم شده‌اند. این ریشه‌ها به وسیله غشایی احاطه شده‌اند که در اطراف آن مویرگ‌هایی وجود دارد. سلول‌های این غشا مواد موردنیاز برای تولید شیر را از مویرگها می‌گیرند و به درون محفظه‌ها می‌ریزند شیر از طریق مجرایی به مرکز غده و سپس به پستان گاو منتقل می‌شود. اما تاکنون چگونگی عملکرد این سلول‌ها که خون را از بیرون می‌گیرند و به شیر تبدیل می‌کنند، مشخص نشده است.

دانشمندان می‌گویند در اطراف این ریشه‌ها 300 تا 400 لیتر خون جریان می‌یابد تا یک لیتر شیر به دست آید. یعنی هر لیتر خون از 300 تا 400 لیتر خون به دست می‌آید که در اطراف این مویرگ‌ها حرکت می‌کند. پس گاو کارخانه بزرگی است. خداوند می‌فرماید :

﴿مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ و دَمٍ لَبَناً خَالِصاً﴾ (نحل : 66)

«از میان تفاله و خون شیری خالص [بیرون می‌تراود]».

تعجب‌آور اینکه تا امروز چگونگی کار کردن این سلولها مشخص نشده است که چگونه (از مویرگ‌ها، مواد، ویتامین‌ها، مواد معدنی، پروتئین‌ها، قندها، چربی و آب را می‌گیرد و از آن شیر تولید می‌کند. هر گاو روزانه تقریباً 30 تا 40 کیلوگرم شیر تولید می‌کند و هر کیلو نتیجه گردش 300 لیتر خون است.

در این مویرگ‌ها 300 تا 400 لیتر خون را برای تهیه یک لیتر شیر به گردش درمی‌آید. خداوند – تعالی – در آیه زیر به یکی از نشانه‌های عظمت و بزرگی خودش اشاره کرده است. در این آیه می‌فرماید :

﴿نسقيكم مما في بطونه مِن بين فَرثٍ و دَمٍ لَبَناً خالصاً سائغاً للشاربين﴾ (نحل : 66)

«از برخی از چیزهایی که در شکم آنها وجود دارد، شیر خالص و گوارایی را به شما می‌نوشانیم که از میان تفاله و خون بیرون می‌تراود و نوشندگان را خوش می‌آید».

دانشمندان تحقیق کردند که چه کسی به گاو دستور می‌دهد؟ امور را تنظیم و هماهنگ می‌کند؟ چه کسی به این سلول‌ها دستور می‌دهد که پتاسیم، فسفر، کلسیم، ویتامین‌ها، مواد معدنی، گازها، قندها و چربی‌ها را از خون بگیرند؟ چگونه آنها را باهم ترکیب می‌کنند؟ چگونه این مواد به شیر خالص و سفیدرنگی تبدیل می‌شود که در آن

اثری از خون و تفاله وجود ندارد؟ آنان به نتیجه‌ای دست نیافتند جز آنکه به اراده خداوند که در نهان عمل می‌کند اعتراف کنند.

چنانچه انسان در آفرینش آسمان‌ها و زمین یا حیواناتی که در اطراف او هستند یا دربارۀ گیاهانی که از آنها تغذیه می‌کند و آفرینش خودش بیندیشد، بی‌تردید دچار شگفتی فراوان خواهد شد و برای خداوند به سجده خواهد افتاد و از او کاملاً اطاعت و او را پرستش خواهد نمود. این خداوند بزرگ است که برای انسان‌ها از علفی که گاو آن را می‌خورد، شیر به وجود می‌آورد. آیا شما می‌توانید این علف را به شیر تبدیل کنید؟ بی‌تردید هرگز. چرا شیر در زندگی انسان یک غذای اصلی به شمار می‌آید؟ زیرا از خود شیر، ماست، پنیر، کره و غیره استفاده می‌کنیم. همۀ این نعمت‌ها بخشش و عنایت پروردگار است. خداوند می‌فرماید :

﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَها لَكُمْ فِيهَا دِفْءٌ وَ مَنَافِعُ وَ مِنْهَا تَأْكُلُونَ﴾ (نحل : 5)

«و چهارپایان [همانند گاو، بز، شتر و گوسفند] را آفریده است که در آنها برای شما، وسیلۀ گرما [در برابر سرما، از قبیل پوشیدنی و گستردنی ساخته از پشم و مویشان] و سودهایی [حاصل از نسل و شیر و سواری و غیره] وجود دارد و از [گوشت] آنها می‌خورید [و در حفظ حیات خود می‌کوشید]».

خداوند همچنین می‌فرماید :

﴿و ذَلَّلْنَاهَا لهم فمنها رُكُوبُهم وَ مِنْها يَأْكُلُون﴾ (يس : 72)

«و چهارپایان را برای آنها رام کردیم. برخی از آنها را مرکب خود می‌سازند و از برخی دیگر تغذیه می‌کنند».

آنها را در اختیار شما درآورده‌ایم و رام کردیم حتی کودکان نیز می‌توانند گاوها را بدوشند! یک کودک گاو را با خود می‌برد و آن را می‌چراند! چنانچه گاو وحشی شود. دهها نفر را می‌کشد!

گاو برای استفادۀ ما انسان‌ها آفریده و رام شده است؟ آیا شایسته نیست خداوند را شکر کنیم؟ چرا او را نمی‌پرستیم؟ آیا شایسته نیست از او اطاعت کنیم و او را دوست داشته باشیم؟

شتر

چنانچه انسان در شتر بیندیشد و دقت کند درمی‌یابد که این حیوان جزو بدیع‌ترین حیوانات و از نظر ساختار بدن عجیب است. شتر برای حمل و نقل در مناطق خشک و پهناوری که $\frac{۱}{۶}$ خشکی‌ها را تشکیل می‌دهد، وسیله‌ای بسیار ارزشمند به شمار می‌آید. حتی قوی‌ترین وسایل حمل و نقل نیز در عبور از این مناطق با مشکل روبرو می‌شوند.

در جهان بیش 15 میلیون شتر وجود دارد که تعداد آنها همواره در حال افزایش است. همه وجود شتر به بهترین شیوه برای هماهنگی و سازگاری با شرایط دشوار آب و هوایی آفریده است. چشمان شتر دارای دو پلک است که مانع ورود شن‌های فراوان بیابان به چشم شتر و باعث بزرگنمایی اشیاء و نزدیک نشان دادن آنها می‌شود. این امر باعث می‌شود که کودکی خردسال یا حیوانی ضعیف بتواند آن را راهنمایی و هدایت کند. خداوند – سبحانه – می‌فرماید :

﴿و ذَلَّلْنَاهَا لَهُم فَمِنْهَا رَكُوبُهُمْ وَ مِنْهَا يَأْكُلُونَ﴾ (یس : 72)

«و چهارپایان را برای آنها رام کردیم. برخی از آنها را مرکب خود می‌سازند و از برخی دیگر تغذیه می‌کنند».

شتر می‌تواند گوش‌ها و بینی خود را ببندد. پاهای بزرگ او حرکت کردن بر روی شن‌ها را برای او آسان می‌کند بدون اینکه در آن فرو برود. لب‌های شتر دارای خاصیت کشندگی و محکم هستند و خارهای تیز را خرد می‌کنند. آنها در جمع کردن غذا و خارها نقش فعالی دارند. به طوری که شتر با بیرون کشیدن زبانش هیچ رطوبی را از دست نخواهد داد.

﴿أَفَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى الإِبلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾ (غاشیه : 17)

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟».

از جمله ویژگی‌ها و مزایای شتر، نیاز کم آن به آب می‌باشد. با وجود اینکه شتر قادر است به اندازهٔ وان حمام آب بنوشد. اما می‌تواند دهها روز بلکه چندماه بدون آب به زندگی خود ادامه دهد. به طوری که در صورت نیاز شدید می‌تواند آب موردنیاز خود رااز بافت‌های بدنش تأمین کند. در نتیجه $\frac{1}{4}$ وزن خود را از دست می‌دهد، بدون آنکه از نظر حرکتی ضعیف شود. شتر در کوهان خود معادل $\frac{1}{5}$ وزن بدنش، چربی ذخیره می‌کند. چنانچه غذایی به دست نیاورد، غذای موردنیاز خود را از آن تأمین می‌کند.

﴿أَفَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى الإِبلِ كَيْفَ خُلِقَتْ﴾

«آیا به شتران نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده‌اند؟».

میانگین عمر شتر بیش از 40 سال است. شتر در صورتی به راحتی قابل کنترل و سوار شدن است که به مهربانی با آن رفتار شود. این امر برای انسان‌ها مایه عبرت است. پس بیایید به این آیه توجه بیشتری کنیم : «**أَفَلاَ يَنْظُرُونَ إِلَى الإِبلِ كَيْفَ خُلِقَتْ**»

اسب

از جمله نشانه‌های خداوند که عظمت اورا نشان می‌دهد، اسب است. پیامبر – صلی الله علیه و سلم – دربارهٔ اسب می‌فرماید :

﴿الخيل معقودٌ فيِ نواصيها الخيرُ إلى يوم القيامه﴾

«در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است».[1]

از جمله ویژگی‌های این حیوان که خداوند آن را برای تکریم و بزرگداشت انسان برای او مسخّر کرده است، نیروی شنوایی قوی است. این حیوان صداهای پاهای اسب

۱– بخاری (٢٦٩٤) به روایت از ابن عمر، مسلم (١٨٧١) به روایت از جریر و غیره.

دیگر را قبل از آنکه آن را ببیند می‌شنود. همچنین قبل از اینکه اسب دیگری را در افق ببیند، صداهای پاهای آن را می‌شنود و به صاحب خود اطلاع می‌دهد.

اسب با افزایش سن قدرت زاد و ولد خود را از دست نمی‌دهد :

﴿الخیل معقود فی نَوَاصِیها الخیر﴾

«در پیشانی است خیر ونیکی [نقش] بسته است».

بیماری و زخم‌های اسب به سرعت التیام و شفا می‌یابد. بدن اسب سریع‌تر از بدن انسان التیام و بهبود می‌یابد. استخوان‌های شکسته او با سرعت عجیبی ترمیم می‌شوند. اسب برای راه رفتن مسیر طولانی به مقدار کمی علف نیاز دارد.

دستگاه تنفسی اسب قوی و دارای دوشش بزرگ و قفسه سینه بسیار پهن می‌باشد که به او کمک می‌کند مقدار فراوانی اکسیژن را تنفس کند تا به او در راه یافتن طولانی کمک نماید.

اسب قادر به تحمل سختی‌ها و مشقات فراوانی است و می‌تواند باری معادل $\frac{۱}{٤}$ وزن خود را حمل نماید. چنانچه وزن آن 400 کیلوگرم باشد، می‌تواند 100 کیلوگرم بار را حمل کند. همچنین می‌تواند در مسافت‌ها و مدت‌های طولانی، بدون غذا و آب بدود. اسب دارای حافظه قوی و تیزی است. این حافظه به دقت در اماکنی که اسب در آن زندگی می‌کند، معطوف می‌شود. چنانچه صاحب اسب دچار مشکلی شود، اسب قادر است با استفاده از قدرت حافظه‌اش او را به خانه‌اش بازگرداند. بلکه حتی اسب می‌تواند دقیق‌ترین اماکن و جزئیات را به خاطر بسپارد. همچنین می‌تواند بدون اینکه صاحبش را ببیند صدای او را تشخیص دهد. بلکه حتی صاحبش را از چگونگی سوار شدن و سوارکاری می‌شناسد. پس او را به وسیله صدا، بو یا شیوه اسب‌سواری می‌شناسد. اسب به حرکات سوار کارش به سرعت پاسخ می‌دهد.

روایت می‌کنند که فردی دخترش بیمار شد. اسب آن فرد شروع به سردادن ناله کرد و او را بر پشت خود سوار کرد به خاطر وفاداری به صاحبش شروع به دویدن کرد تا مبادا به دختر او گزندی برسد.

اسب یکی از باهوش‌ترین و وفادارترین حیوانات است. چنانچه در تحقیقات علمی ثابت شده است، سوارکاری باعث پیشگیری از بیماری‌های قلب، کبد، کلیه‌ها و دستگاه گوارشی می‌شود. برخلاف رانندگی که باعث ابتلا به بیماری‌های قلب، کلیه و کبد می‌شود.

عَنْتَرَه بن شدّاد، یکی از شاعران دورهٔ جاهلی اسبش را چنین وصف می‌کند :

فازورّ منْ وقعِ القنا بلبانه　　و شكا إلیَّ بعبرهٍ و تحمحم[1]

اسبم در اثر ضربات نیزه بر سینه‌اش از جایش منحرف شد و با اشک و صدای منقطع پیش من شکایت کرد. [تا به او رحم کنم و از این وضع نجاتش دهم].

لوكان يدرى ما المحاورهُ اشتكى　　و لكان لوْ علمَ الكلامَ مكلِّمى

اگر اسب من گفتگو بلد بود [از رنجش‌هایش] شکایت می‌کرد و اگر سخن گفتن می‌دانست با من [دربارهٔ ناراحتی‌هایش] سخن می‌گفت.

این دو بیت به هوش و وفاداری اسب اشاره می‌کنند. پیامبر – صلی الله علیه و سلم – به درستی می‌فرماید : «**الخَيْلُ معقود فى نواصيها الخير إلى يوم القيامه**» «در پیشانی اسب تا روز قیامت خیر و نیکی [نقش] بسته است».[2]

زرافه

خداوند – تعالی – می‌فرماید :

﴿صُنع الله الذى أتْقَنَ كلَّ شىءٍ﴾ (نحل : 88)

«این آفریده‌های خدایی است که همه‌چیز را محکم و استوار [و مرتب و منظم] آفریده است».

همچنین می‌فرماید :

۱– بیت اول معلقه چنین است : هل غادر الشعراء من متردّمِ　　أم هل عَرَفتَ الدّارَ بعدَ توهّم

۲– تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

﴿ما تری فی خلق الرَّحمَنِ مِن تفاوتٍ﴾ (ملک : 3)

«اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان، خلل، تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی».

زرافه، بلندقدترین حیوان به شمار می‌آید. طول زرافه بیش از 6 متر می‌باشد. این حیوان جزو باهوش‌ترین و چابک‌ترین حیوانات است. خداوند برای او دو چشم آفریده است که همانند برج در بالای سر او قرار گرفته و از حدقه بیرون زده‌اند و با استفاده از آنها می‌تواند 360 درجه اطراف خود را ببیند. چشمان زرافه، همه افق را در چهارسو می‌بیند. وزن زرافه یک تن است. در هنگام دویدن سرعت آن به 60 کیلومتر در ساعت می‌رسد.

گردن زرافه از گردن همه جانوران دیگر بلندتر است طول آن بیش از یک و نیم متر است. سر زرافه بزرگ است. از این موضوع هم می‌خواهم به نتیجه‌ای برسم. این سر بزرگ و گردن بلند که طول مجموعه آنها بیش از 2 متر است، چنانچه زرافه بخواهد سرش را پایین بیاورد تا چیزی بخورد همهٔ خون به سوی سرش جاری می‌شود. در این صورت رگ‌های مغزش قرمز می‌شود. چنانچه بخواهد سرش را بلند کند طبیعتاً باید دچار سرگیجه و بیهوشی شود. به همین دلیل خداوند به او نیروی عجیبی داده است که دانشمندان را به شگفتی واداشته است. شریان‌های سر این حیوان دارای خاصیت عجیبی است. این رگها دارای عضلاتی است که چنانچه خون به سوی آنها جاری می‌شود به وسیلهٔ خاصیت انبساط آنها گشاد می‌شوند تا همهٔ خونی را که به وسیلهٔ نیروی جاذبه به سوی آن جریان پیدا می‌کند در خود جای دهد.

همهٔ این رگها دارای دریچه‌هایی است هنگامی که زرافه سرش را بلند می‌کند، ناگهان همهٔ دریچه‌ها بسته می‌شوند و این مقدار خود در سر حیوان باقی می‌ماند. آنگاه کم‌کم دریچه باز می‌شود. بدین‌ترتیب خون کم‌کم به شریان‌های دیگر بدن باز می‌گردد. عملکرد این رگ قابل تأمل است. زیرا چنانچه مقدار فراوانی خون به سوی آن سرازیر شود گشاد شده و آن را در خود جای می‌دهد. چنانچه زرافه سرش را ناگهان بلند کند

دریچه رگها بسته می‌شود و خون را در خود نگه می‌دارد تا به سرگیجه و بی‌هوشی دچار نشود. چه کسی این دستگاه را برای زرافه قرار داده است؟ چه کسی این رگها را به عضلات و ماهیچه‌های مخصوص مجهز کرده است؟

چه کسی برای این رگها، دریچه‌ها را خلق کرده است؟ آیا او همان خداوند بسیار دانا، باحکمت و آگاه نیست؟ آیا او آفرینندهٔ توانا و بی‌نیاز ستایش شده نیست؟

خداوند همهٔ مخلوقاتی را که روی زمین، در زیر زمین یا بالای زمین هستند به بهترین شیوه آفریده است. خداوند می‌فرماید :

﴿ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت﴾ (ملک : 3)

«اصلاً در آفرینش و آفریده‌های خداوند مهربان خلل، تضاد و عدم تناسبی نمی‌بینی [بلکه هستی با تمام عظمتش دارای استحکام و انسجام شگفتی است و نظم و نظام عجیب و قوانین و روابط دقیق بر ذره‌ذرهٔ کائنات حکمفرماست]».

قلب زرافه در هر دقیقه 55 لیتر خون را به قسمتهای مختلف بدن می‌فرستد.

خداوند می‌فرماید :

﴿قل انظروا ماذا فی السموات و الأرض و ما تُغنی الآیاتُ و النُذُرُ عن قومٍ لایؤْمنون﴾ (یونس : ۱۰۱)

«بگو : بنگرید [و چشم سیرت و ظاهر را باز کنید و ببینید] در آسمانها و زمین چه چیزهایی است؟! آیا [خواندنی کتاب‌های آسمانی، از جمله قرآن، و دیدنی جهان هستی] و بیم‌دهندگان [پیامبر، اندرزها و انذارها هیچکدام] برای کسانی که نمی‌خواهند ایمان بیاورند سودی نمی‌رسانند».

پس هر چیزی که در این جهان می‌بینی نشانه عظمت اوست و در هر چیزی که بیندیشی و در آن بنگری و دقت کنی، نشانه‌ای از یگانگی خداوند یکتا، پایدار و داور روز جزاست.

حکمت تحریم گوشت خوک

مقاله‌ای را خواندم که خلاصه‌ای از کتاب یک دانشمند غربی دربارهٔ خوک بود. در این مقاله آمده بود که هنگامی که خداوند – سبحانه و تعالی – خوردن گوشت خوک را تحریم کرده است، دارای حکمت‌های بی‌شماری است.

نویسنده کتاب می‌نویسد : خوک جانوری گوشتخوار و گیاهخوار است. یعنی هم از گیاهان و هم از گوشت جانوران دیگر تغذیه می‌کند و همهٔ ادیان خوردن گوشت آن را حرام دانسته‌اند. این جانور دارای عادت و اخلاق بسیار ناپسندی است. از جمله ویژگی‌های خوک کودنی، کثیف بودن، بداخلاقی و جفت‌گیری با محارم حتی مادرش است.

مسأله دیگر اینکه این جانور نجاسات و موش‌های صحرایی مرده را بیش از هر چیزی دوست دارد. دوست‌داشتنی‌ترین غذا برای خوک لاشه مردار است. چنانچه خوک را به مکان تمیزی ببرید و در گوشه‌ای از آن مکان نجاسات و آشغال وجود داشته باشد، بی‌تردید خوک خود را به نجاسات نزدیک می‌کند تا در آنها به جولان بپردازد. این امر یکی از ویژگی‌های عجیب این جانور است.

انسان از تخم کرم روده که ممکن است در گوشت خوک وجود داشته باشد، در امان نیست. حتی اگر این گوشت یک ساعت کامل در آب بجوشد باز هم خطر رفع نشده است. پختن گوشت به صورت عادی و کباب کردن آن باعث از بین رفتن خطر ابتلا به کرم روده نمی‌شود.

با خود گفتم : سبحان‌الله در سلول‌ها و لابه‌لای گوشت این جانور عوامل بیماری‌های فراوان و کرم‌های خطرناکی زندگی می‌کنند و این کرم‌ها بسیار مقاوم هستند. چنانچه گوشت خوک به صورت عادی پخته یا کباب شود، این کرم‌ها از بین نمی‌روند. به ناچار باید گوشت را در دمای کمتر از 30 درجه سانتی‌گراد زیرصفر قرار داد یا بیش از یک ساعت آن را در آب جوشاند تا این کرم‌ها در گوشت آن از بین بروند.

هنگامی که خداوند – سبحانه و تعالی – این گوشت را حرام دانسته است، حکمت بزرگی ورای این حکم وجود داشته است. در زیر به بعضی از این حکمت‌ها اشاره می‌کنیم.

نویسنده کتاب می‌گوید : «وظیفه این حیوان تمیز کردن زمین از لاشه‌ها، کثافات و نجاسات است». این وظیفه این حیوان است. اما بعضی از مردم گوشت آن را غذای خود قرار داده‌اند.

هنگامی که خداوند – سبحانه و تعالی – چیزی را تحریم می‌کند، بی‌تردید بین نتایج آن و علت تحریک یک علت علمی وجود دارد. چنانچه گوشت مملو از کرم و میکروب را به صورت عادی بپزیم یا کباب کنیم، میکروب‌ها و کرم‌های آن کشته نمی‌شوند. به همین دلیل در بعضی از کشورهایی که گوشت خوک می‌خورند، بیماری‌هایی شایع می‌شود. این امر کاملاً طبیعی است. بلکه $\frac{١}{٦}$ علت مرگ و میر [در این کشورها] کرمی است که در بدن خوک زندگی می‌کند.

مسأله دیگر اینکه چربی خوک دارای درصد بالایی کلسترول است و در کشورهایی که از گوشت خوک تغذیه می‌کنند، سکته قلبی و تصلب شرایین 8 برابر کشورهایی است که آن را مصرف نمی‌کنند.

هدف از ذکر مطالب آن مقاله این بود که فرد مسلمان بداند که چرا خداوند خوردن گوشت خوک را بر او حرام کرده است؟ مقاله طولانی و دارای تفاصیل فراوانی بود. اما من فقط به چند پاراگراف از آن اشاره کردم.

خداوند – عز و جلّ – پلیدی‌ها را حرام و پاکی‌ها را حلال دانسته است. چیزی که نفس به وسیلهٔ آن احساس راحتی و پاکی کند حلال است و چیزی که جسم یا عقل انسان را از بین ببرد، حرام است.

به هر حال باید بدانیم که علت هر فرمان و امر الهی این است که این امر از جانب خداوند تحریم شده است و این دلیل برای ما کافی است. پس از گفتگو و مناظره طولانی دو دانشمند مسلمان دربارهٔ حکمت و علت تحریم گوشت خوک دانشمند فقیه‌تر و آگاه‌تر گفت : پس از این مناقشه طولانی برای من کافی است که بگویی خداوند آن را تحریم کرده است.

جانوری شبیه کانگرو که در بیابان زندگی می‌کند

از جمله عجایب آفرینش جانوری است که در بیابان زندگی می‌کند و دارای دو پای بلند است که همانند کانگرو و به وسیله آنها پرش می‌کند. دم آن دارای دسته مویی است که مانند دم هواپیما در هنگام پرش در هوا می‌تواند به وسیلهٔ آن جهت خود را تغییر دهد. این جانور یک ویژگی بسیار عجیب دارد مانند جانوران دیگر دارای دستگاه گوارش و دستگاه گردش خون است و در آن مایعات فراوانی وجود دارد. اما این جانور در تمام دوران زندگی‌اش حتی یک قطره آب هم نمی‌نوشد. خداوند – سبحانه و تعالی – می‌فرماید :

﴿و جَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيءٍ حيٍّ أَفَلا يُؤمِنُونَ﴾ (انبياء : 30)

«و هر چیز زنده‌ای [اعم از انسان، حیوان و گیاه] را از آب آفریده‌ایم. آیا [دربارهٔ آفرینش کائنات نمی‌اندیشند و] ایمان نمی‌آورند».

آب یک عنصر اساسی برای هر موجود زنده‌ای است. مثلاً 70 درصد وزن بدن انسان آب است. در حالی که این جانور در دوران حیاتش اصلاً آب نمی‌نوشد. بعضی از جانورشناسان این جانور را اهلی کردند و آن را در مزارعی پرورش دادند و آن را وادار به نوشیدن آب کردند. اما موفق نشدند. پس آب بدن این جانور از کجا تأمین می‌شود؟ سرال بسیار مهمی است، جالب اینکه در همهٔ بافت‌های بدن آن مایعات وجود دارند. سپس اخیراً به این نتیجه رسیدند که این جانور در دستگاه گوارش خود از اکسیژن و هیدروژن آب تولید می‌کند که این کار نیاز به دستگاه‌های بسیار پیچیده‌ای دارد. پس جانوری که در بیابان‌ها زندگی می‌کند. اکسیژن را از هوا می‌گیرد و هیدروژن موردنیاز را نیز از بعضی از دانه‌های خشکی که می‌خورد تأمین می‌کند آنگاه به وسیلهٔ دستگاه گوارش از ترکیب آنها آب تولید می‌کند تا به ادامه حیات او کمک کند.

در جهان اشیاء و امور بسیار عجیبی وجود دارند. چنانچه چشم‌های در جستجوی حقیقت آنها را مشاهده کنند، نسبت به عظمت خداوند یقین پیدا می‌کنند. خداوند قادر

به انجام هر کاری است. هر جانور به شکلی برتر از انسان است. اما خداوند انسان را گرامی داشته است و بار و امانت مکلّف بودن را بر دوش او نهاده است. چنانچه انسان نسبت به این وظیفه و تکلیف غفلت ورزد، در حقیقت همهٔ حیوانات از او برترند. زیرا حیوانات مکلّف و دارای اختیار نیستند و دچار عذاب نمی‌شوند. در مخلوقات و آفرینش خداوند بنگرید و در آن اندیشه کنید که در آن نشانه‌های فراوانی وجود دارد. در زمین، غذا، نوشیدنی و همه پدیده‌هایی که پیرامون شما و در همه جا هستند و آنها را می‌بینید، نشانه‌هایی مبنی بر عظمت و بزرگی خداوند وجود دارد.

سگ و بیماری‌های ناشی از آن

یک تحقیق علمی دربارهٔ سگها خواندم که در ابتدای آن سه حدیث آورده شده بود که در صحیحین [و کتابهای دیگر] روایت شده‌اند :

حدیث اول : ابن عمر به روایت از پیامبر – صلی الله علیه و سلم – می‌گوید؛ پیامبر فرمود : «**من اتّخذ کَلْبا إلاّ کلبَ زرعٍ أوغَنَمٍ أوصَیْدٍ ینقص مِنْ أجرهِ کلَّ یومٍ قیراط**» «کسی که به جز سگ مزرعه یا سگ گله یا سگ شکار، سگ دیگری را نگهداری کند، هر روز یک قیراط $\left(\frac{1}{24}\right)$ از ثواب اعمالش کاسته می‌شود».[1]

حدیث دوم : پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرمود : «**من اقتنی کلباً لایغنی عنه زرعاً و لا ضرعاً نقصَ کلَّ یوْمٍ منْ عملهِ قیراط**» «کسی که سگی را نگه دارد که از کشتزار یا گلهٔ او پاسداری نمی‌کند، هر روز یک قیراط از [ثواب] اعمالش کاسته می‌شود».[2]

۱- بخاری (۳۱٤٦)، مسلم (۱۵۷٤) و غیره.

۲- بخاری (۲۱۹۸)، مسلم (۱۵۷٦) و غیرهما به روایت از سفیان بن أبی زهیر.

حدیث سوم : به روایت از عبدالله بن مُغَفَّل آمده است که من جزو کسانی بودم که شاخه‌های درختان را از جلوی صورت رسول خدا – صلی الله علیه و سلم – کنار می‌زدم، در حالی که او خطبه می‌خواند. وی فرمود : «**لولا أنَّ الکلاب أمَّةٌ من الأمم لأمرتُ بقتلها فافتلوا منها کلَّ أسودَ بهیم و ما منْ أهلِ بیتٍ یرتبطون کَلباً إلاّ نَقَصَ منْ عملهِم کلٍّ یوْمٍ قیراطٌ إلاّ کلْبَ صیدٍ أوکلبَ حرثٍ أوکلْبَ غَنَم**». «چنانچه سگها نیز یکی از امتها نبودند، دستور می‌دادم آنها را بکشید. پس هر سگ کاملاً سیاهی را بکشید. هر خانواده‌ای که با سگ‌ها ارتباط داشته باشد، هر روز یک قیراط از [ثواب] اعمالشان کاسته می‌شود. مگر آنکه آن سگ برای شکار، پاسداری از کشتزار یا [گله] گوسفند باشد».[1]

نگارنده این تحقیق علمی 36 بیماری را ذکر کرده بود که سگ باعث ابتلای فرد به آنها می‌شود. برای رهایی از این بیماری‌ها چاره‌ای نیست جز اینکه از خود سگ‌ها رهایی یابیم. لازم به ذکر است که بیماری خطرناکی وجود دارد که نام آن بیماری سگ یا هاری است که یک بیماری کشنده است و پنج روز پس از ابتلای فرد به آن باعث مرگ بیمار می‌شود. شاید بپرسید : آیا حیوانات دیگر باعث ابتلا به هاری نمی‌شود. در جواب باید گفت مقایسه امکان انتقال بیماری از سگ با گربه صحیح نیست. زیرا نسبت انتقال هاری از گربه به انسان 7 درصد و از سگ به انسان 92 درصد است.

فقط در فرانسه در سال 1976 م. هفت میلیون سگ وجود داشته است. در حالی که جمعیت آن کشور 52 میلیون نفر بوده است. کشورهای غربی تا حد غیرمعقولی به سگها اهمیت می‌دهند. گویی سگها آنها را از فرزندانشان بی‌نیاز کرده است.

عجیب اینکه این تعداد فراوان سگها در خلاء روحی موجود در اروپا و امریکا نقش فراوانی در نابهنجاری‌های جنسی دارد.

۱– ترمذی (١٤٨٦) و الدارمی (٢٠٠٨).

اما در دین پاک و حنیف اسلام، برای وجود و نگهداری سگ‌های شکار و پاسبان اشکالی وجود ندارد. اما نگهداری سگ جز برای اهداف فوق جایز نیست. زیرا پیامبر – صلی الله علیه و سلم – فرموده است : «**من اتّخذ كَلْبا إلاّ كلبَ زرعٍ أوغَنَمٍ أوصَيْدٍ ينقص مِنْ أجرهِ كلَّ يومٍ قيراط**».[۱]

حس بویایی سگ

خداوند در میان حیوانات نشانه‌ها و آیات عجیبی را آفریده است و در میان هر کدام از آنها ویژگی منحصر به فردی قرار داده است. سگ دارای نیروی بویایی عجیبی است که یک میلیون بار قوی‌تر از حس بویایی انسان است. می‌توان چند گرم مواد مخدر را در یک قوطی محکمی قرار داده و به طور کامل بسته‌بندی کنیم. این ماده را به وسیلهٔ ورقی از کاتیم بپوشانیم، آنگاه این قوطی را در داخل قوطی دیگری قرار دهیم. این دو قوطی را در داخل جعبه‌ای بگذاریم، سپس تعداد یکصد جعبه مشابه بیاوریم. سپس سگی را بیاوریم، ناگهان آن سگ از میان 100 جعبه به سوی این ماده مخدر حرکت می‌کند. خداوند به او این توانایی را داده است. ممکن است بپرسید : چگونه بوی این ماده منتشر می‌شود و چگونه این جانور این بو را تشخیص می‌دهد؟؟! واقعاً معجزه است.

علم جدید ثابت کرده است که هر انسانی که بر روی زمین زندگی می‌کند دارای بوی مخصوصی است. هیچگاه بوی دو نفر شبیه یکدیگر نیست. بلکه حتی هرکدام از دوقلوها نیز که از یک تخمک به وجود آمده‌اند، دارای بوی مخصوصی هستند. کافی است که مقدار کمی از بوی عرق انسان به مشام سگ برسد، چنانچه این فرد در میان صدها هزار نفر باشد، آن سگ می‌تواند بوی فرد موردنظر را تشخیص دهد. واقعاً امر عجیبی است.

۱– ترجمه و تخریج آن در صفحات پیشین ذکر شد.

سلول‌های بویایی در انسان دارای فضایی کمتر از 5 سانتی‌متر مربع هستند. اما سلول‌های بویایی در این حیوان بیش از 50 سانتی‌مترمربع مساحت دارند. در بینی انسان بیش از 5 میلیون سلول بویایی وجود دارد که بوها را تشخیص می‌دهند. اما تعداد سلول‌های بویایی سگ بیش از 150 میلیون سلول می‌باشد که به وسیله آنها به تشخیص بوی اشیاء می‌پردازد.

قدرت بویایی این حیوان یک میلیون بار قوی‌تر از حس بویایی انسان است. به همین دلیل هر اندازه که قاچاقچیان مواد مخدّر زرنگی کنند و آن را در مکان‌های بسیار مخفی و ناپیدا جاسازی کنند، سگ‌ها می‌توانند این مواد خانمان‌برانداز را کشف کنند.

سگ‌های تربیت شده می‌توانند بوی فردی را در میان 100 هزار نفر تشخیص دهند، به شرطی که بوی آن فرد قبلاً به مشام سگ خورده باشد.

چه کسی می‌تواند باور کند که حافظه این جانور می‌تواند میلیون‌ها بو را در خود نگه دارد. هرگاه سگ برای کشف بوهای مشخصی تربیت شود، قادر به تشخیص همهٔ بوهایی است که در حافظه او ذخیره شده‌اند.

مسأله دیگر اینکه اگر دو ظرف داشته باشیم و در هر ظرف نیز 50 لیتر آب بریزیم و در یکی از این دو ظرف قاشق کوچکی نمک بریزیم، سگ می‌تواند به وسیله حس بویایی آب شیرین را از آب شور تشخیص دهد.

مسأله دیگر اینکه چنانچه یک قاشق سرکه را در 5 هزار لیتر یعنی 5 تن آب بریزیم، در محل دیگری 5 هزار لیتر آب شیرین بریزیم، این حیوان ظرف آبی را که دارای سرکه است، از آب شیرین تشخیص می‌دهد. چه رازی در ورای این حس بویایی قوی و عجیب وجود دارد؟

جالب است به این نکته اشاره کنیم که بعضی از کشورهای برای کشف نشت گاز در لوله‌های زیرزمینی از سگ استفاده می‌کنند. سگ به بو کردن مسیر لوله می‌پردازد و در محلی که نشت گاز وجود دارد پارس می‌کند تا محل آن را به مأموران نشان دهد.

خداوند – سبحانه و تعالی – این حیوان را در اختیار ما گذاشته است. ما چه کار کرده‌ایم؟ آیا او را به خاطر نعمت‌های فراوانش در این جهان بزرگ ستایش می‌کنیم؟ آیا او را به سبب مخلوقاتی که در اختیار ما گذاشته است، شکر می‌کنیم؟ خداوند می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذی خَلَقَ لکُم ما فی الأرض جمیعاً﴾ (بقره : 29)

«خداوند کسی است که همهٔ موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفرید».

عقرب و انفجار هسته‌ای

انسان دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است. علاوه بر این ویژگی‌ها و خصوصیاتی دارد که در آن با مخلوقات دیگر مشترک است. انسان به داشتن هر صفتی که افتخار کند، در میان مخلوقات دیگر خداوند موجوداتی هستند که این صفت را به طرز کامل‌تری دارا هستند. اما خداوند به وسیلهٔ علم، حکمت و نیروی ادراک انسان را از دیگر موجودات متمایز کرده است. همچنین این مخلوق را گرامی داشته و به آباد کردن زمین و تزکیه نفس دستور داده است. اما اگر انسان به آن اموری بپردازد و توجه کند که فقط از آن اوست بهتر است از اینکه برای برتری در اموری تلاش کند که خداوند آن را به موجودات دیگر عطا نموده است.

مقاله‌ای به دستم رسید. در آن آمده بود که 35 سال پیش فرانسه در صحرای الجزایر اقدام به انفجار هسته‌ای کرد. این انفجار هسته‌ای آتش سوزان و فشار شدیدی است که هیچ گیاه، جانور یا انسانی را زنده نخواهد گذاشت. این انفجار حفره بسیار بزرگی بر جای گذاشت و توپی از آتش را به وجود آورد که بر فراز مناطق وسیعی به سوی بالا حرکت می‌کرد. بعد از پایان انفجار و آرامش زمین، در محل انفجار عقربی را یافتند. واقعاً غافلگیری عجیبی بود.

زیست‌شناسان 25 سال به تحقیق بر روی این عقرب پرداختند و دریافتند که عقرب می‌تواند سه سال متوالی بدون آب و غذا زندگی کند. همچنین می‌تواند به مدت دو روز

نفس خود را در زیر آب حبس کند. آنها دریافتند چنانچه عقرب را در یخچالی با دمای 10 درجه زیرصفر نگه دارند، سپس به شن‌های سوزان بیابان منتقل کنند که درجه حرارت آن 60 درجه سانتی‌گراد است، می‌تواند خود را با این تغییر ناگهانی سازگاری دهد. علاوه بر این چنانچه عقرب در ظرفی از میکروب‌های کشنده قرار بگیرد هیچ آسیبی به آن وارد نمی‌شود. گویی در آب سردی قرار دارد. سپس عقرب را در مقابل اشعه رادیواکتیوی که سیصد برابر آستانه تحمل انسان بود قرار دادند، توانست آن را تحمّل کند. بدن آن را کالبدشکافی کردند ناگهان دریافتند که خون ندارد بلکه به جای آن مایع زردرنگی وجود دارد. این امر چه چیزی را به ما یاد می‌دهد؟

این تحقیق به ما یاد می‌دهد که انسان بسیار زود از بین می‌رود. انسان 37 درجه دما را تحمل می‌کند و قادر به تحمل 40 درجه یا صفر درجه نیست.

خداوند – سبحانه و تعالی – چنین اراده کرده است که انسان حساس باشد. انسان می‌توانست همانند این مخلوق باشد که هیچ چیزی در او تأثیری نکند و بیمار نشود. اما بیماری پنجره‌ای به سوی آسمان است که بر روی انسان باز می‌شود. عقربی که موجود کوچکی است و کسی به آن توجهی نمی‌کند و بلکه اگر آن را ببینیم، آن را می‌کشیم، این مقاومت را دارد که در محل انفجار هسته‌ای هیچ آسیبی ندیده است و سالم مانده است و راه می‌رود. این امر بدان معنی است که بیماری دارای حکمتی است که گاهی ناپیداست. خداوند قادر به انجام هر کاری است. او می‌توان به ما این مقاومت را بدهد که به هیچ مرضی مبتلا نشویم نیازی به بیمارستان نداشته باشیم، از بالارفتن فشارخون، بیماری‌های قلب و شش‌ها و تومورها و ... هیچ اثری نباشد.

اما خداوند چنین اراده کرده است که به علت اینکه بیماری دارای حکمت‌های فراوانی است، انسان در معرض بلاها و امراض قرار گیرد. این حکمت گاهی آشکار و گاهی نهان است. با این وجود خداوند قادر است که انسان را از همه بیماری‌ها در امان و از بیمارستان و دردها و تومورها و ورم‌ها در امان نگه ارد. اما بیماری پنجره‌ای به سوی آسمان است.

حرام بودن خون

خداوند – سبحانه و تعالی – می‌فرماید :

﴿قُلْ لا أجدُ ما أُوحِيَ إليَّ مُحَرَّماً على طَاعِمٍ يُطْعِمُه إلاَّ أن يَكونَ مَيْتَةً أو دَماً مسفوحاً أُولَحْمَ خنزير فَإِنَّهُ رِجْسٌ أو فِسْقاً أُهِلَّ لغَيْرِ الله بهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ باغٍ و لاعادٍ فَإنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحيمٌ﴾

(انعام : 145)

«[ای پیامبر] بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر [چهار چیز و آنها عبارتند از :] مردار، [همچون حیوان خفه شده، پرت شده، شاخ زده، درنده خورده، ذبح شرعی نشده ...]، خون روان [نه بسته همانند جگر خون مانده در میان عروق، که مباح است] و گوشت خوک که همهٔ اینها ناپاک [و برای بدن مضر] هستندو گوشت حیوانی که [در هنگام ذبح به نام خدا سربریده نشده باشد و بلکه] به نام [بتی یا معبودی] غیرخدا ذبح شده باشد [که مایه خروج از عقیده صحیح است] ولی اگر کسی [به سبب قحطی و نیافتن چیزی برای خوردن] مجبور [به استفاده از این محرّمات] شود بدون آنکه علاقه‌مند [به آنها] باشد و از [میزان رفع گرسنگی و ضرورت] تجاوز کند [گناهی بر او نیست] چه پروردگار تو بس آمرزگار و مهربان است».

دانشمندان دربارهٔ خون چه می‌گویند؟

خون با خود سموم و مواد زائد و ترکیبات زیان‌آور فراوانی را تحمل می‌کند. زیرا یکی از وظایف خون نقل مواد زائد و سموم خون است. تا به محل دفع آنها جریان یابند. مهمترین مواد تشکیل‌دهندهٔ خون اوره و اسید اوره هستند که از تخریب پروتئین‌ها به دست می‌آیند. خون بعضی از سمومی را که برای تعدیل آنها از روده‌ها به کبد منتقل می‌کند با خود حمل می‌کند. چنانچه انسان خونی را بنوشد مقدار این ترکیبات در بدن افزایش می‌یابد. علاوه‌براین ترکیباتی که از هضم خون به دست می‌آید، وارد خون می‌شود و میزان اوره خون را افزایش می‌دهد. در نتیجه به بیماری مغزی و بیهوشی می‌انجامد.

مطالب فوق نظر دانشمندان درباره خون بود ... بنابراین خداوند آن را به علت حکمت‌های فراوان و مهمی حرام دانسته است.

خون محیط بسیار مناسبی برای انواع مختلفی از میکروب‌هاست. از این ویژگی خون در کشت میکروب‌ها از خون استفاده می‌شود. نمی‌توان از خون به عنوان غذا استفاده کرد. به همین دلیل خوردن گوشت حیوانی که خون آن جاری نشده و کاملاً از بدن خارج نشده است، جایز نیست. زیرا خون آن حیوان همچنان در بدن وجود دارد. نباید حیوان ذبح شده‌ای را که براساس شریعت اسلام ذبح نشده است، به هیچ عنوان خورد. همه خونی که در آن است دارای سموم و مواد زائد و مضر است.

مسأله دیگر اینکه باید این حکم شرعی که از این آیه استخراج شده است در ذهن مسلمانان کاملاً واضح باشد. چنانچه به کشورهای غربی مسافرت کردند، نباید گوشت حیوانی را که براساس شریعت اسلام ذبح نشده‌اند بخورند. اما بعضی از فقها معتقدند اگر در هنگام ذبح حیوانی نام خداوند ذکر نشده باشد، خوردن گوشت آن حیوان جایز است، به شرطی که فردی که از آن می‌خورد (بسم‌الله) بگوید. اما اگر حیوان به شیوهٔ شرعی یعنی خارج شدن همهٔ خون از بدن ذبح شده باشد، خوردن گوشت آن برای انسان بسیار خطرناک است او باعث نافرمانی او از خداوند – عزّ و جلّ – می‌شود.

خون جاری و ارتباط آن با میکروب‌ها

خداوند – سبحانه و تعالی – خوردن خون جاری را بر ما حرام کرده است. این امر جزو اعجاز علمی آیه زیر به شمار می‌آید. خداوند عز و جلّ – می‌فرماید :

﴿قُلْ لا أَجِدُ ما أُوحِيَ إِليَّ مُحَرَّماً على طَاعِمٍ يُطْعِمُه إلاَّ أن يَكونَ متيَةً أو دَماً مسفوحاً﴾ (انعام : 145)

«[ای پیامبر] بگو : در آنچه به من وحی شده است، چیزی را بر خورنده‌ای حرام نمی‌یابم، مگر مردار، [همچون حیوان خفه شده، پرت شده، شاخ زده، درنده

خورده، ذبح شرعی نشده و ...] و خون روان [نه بسته همانند جگر خون مانده در میان عروق، که مباح است]و ...».

کلمهٔ «مسفوحاً» به این امر اشاره می‌کند که خون جاری محل زندگی میکروب‌هاست. اما در بدن انسان دستگاه‌هایی وجود دارد که خون را به دقت تصفیه می‌کند. کلیه‌ها و شش‌ها خون را از وجود موادسمی حفظ می‌کنند. کلیه‌ها مواد سمی خون را دفع می‌کنند.

چنانچه جانوری بمیرد خون آن به محل زندگی میکروب‌ها تبدیل می‌شود. به همین دلیل جالب این است که در جهان غرب پس از کشف این امر، و دریافتن زیان‌های آن قوانینی صادر شد که خوردن خون و گوشت مردار را ممنوع می‌کرد. اما خداوند – سبحانه و تعالی – بیش از 1400 سال پیش در قرآن کریم خون جاری و گوشت حیوان مرده را بر ما حرام کرده است.

امری که این حقیقت را تأکید می‌نماید این حقیقت است که هر چاقوی قصابی هزاران میکروب را در خون نگه می‌دارد. هنگامی که این میکروب‌ها با خون تماس پیدا می‌کنند، تولید نسل می‌کنند و در مدت نیم‌ساعت دو برابر می‌شوند. یعنی 1000 میکروب در مدت 3 ساعت به میلیون‌ها میکروب تبدیل می‌شود. به همین دلیل هنگامی که خداوند در قرآن کریم خون وگوشت مردار را بر ما حرام ساخته است، آن را مطابق با جدیدترین نظریات امروزی دربارهٔ رشد و تکثیر میکروب‌ها یافتیم. بنابراین هنگامی که قرآن می‌خوانید باید بدانید که این کتاب کلام پروردگار آفریننده جهان است :

﴿و لا ینبئکَ مثلَ خبیر﴾ (فاطر : 14)

«هیچ کس همانند [خداوند] آگاه، [به طور یقین] تو را [از چنین مطالبی] با خبر نمی‌سازد».

هیچ کس آگاه‌تر و راستگوتر و دقیق‌تر از خداوند نیست.

این کلمۀ «دَماً مسفوحاً» ثابت می‌کند خونی که در رگها جریان دارد پاک است. به مجرد اینکه جاری می‌شود، میکروب‌ها آن را تسخیر خواهند کرد.

اعراب دوران جاهلی خون را در روده‌ها می‌ریختند و آن را کباب می‌کردند و می‌خوردند. امروزه در همۀ کشورهایی که براساس فرمان خداوند عمل نمی‌کنند، دوست دارند که گوشت را به همراه خون آن بخورند به همین دلیل به جای اینکه حیوان را ذبح کنند، آن را می‌کشند و تکه‌تکه می‌کنند. در نتیجه خون حیوان که 5 لیتر است در گوشت آن باقی می‌ماند. اگر خوشبختی خودت را می‌خواهی و دوست داری از شر مشکلات زندگی رهایی یابی. تعالیم آفریدگار را عملی کن. این قرآن تعالیم اوست که باید فرد مؤمن آن را بفهمد. دستورات و تعالیم دینی آزادی او را محدود نمی‌کند، بلکه سلامت او را تضمین می‌نماید.

اگر بر روی تیر چراغ‌برقی مشاهده کردید که بر روی آن نوشته شده است : «خطر مرگ!» آیا احساس می‌کنی مسؤولان و مأموران این تابلو را برای محدود کردن آزادی شما نصب کرده‌اند؟ بی‌تردید هرگز! بلکه آن را فقط با هدف تضمین سلامت شما نصب کرده‌اند.

باید دین را به صورت عمیق و اساسی فهمید. هرگاه پلی را مشاهده کردید که در کنار آن بر روی تابلوی نوشته شده بود : «حداکثر بار 5 تن» و شما رانندۀ کامیونی بودید که بار آن 7 تن است، آیا اگر بخواهید از این پل عبور کنید با خود می‌گویید : آیا کسی مرا مؤاخذه خواهد کرد؟ آیا کسی هست که مرا زیرنظر بگیرد و کنترل کند؟ هرگز. مسأله بسیار مهم‌تر از این است که کسی با شما مخالفت نخواهد کرد. چنانچه با این بار از روی پل بگذرید، بی‌تردید به داخل رودخانه سقوط می‌کنید. این تابلو که در اول پل نصب شده است محدودکنندۀ آزادی شما نیست، بلکه ضامن سلامتی شماست. فرد مؤمن باید چنین بفهمد. به همین دلیل خداوند – عز و جلّ – مرزهایی را تعیین فرموده است :

﴿تلکَ حُدودُ الله فَلاَ تَعْتَدُوها﴾ (بقره : 229)

«اینها حدود و مرزهای [احکام شرعی] الهی است و از آنها تجاوز نکنید».

همان‌طوری که در اطراف جریان فشارقوی برق میدان مغناطیسی به وجود می‌آید که اشیا را به خود جذب می‌کند، معاصی و گناهان نیز چنین هستند. به همین دلیل خداوند می‌فرماید :

﴿تِلکَ حُدودُ الله فَلاَ تَقْرَبُوها﴾ (بقره : 187)

«این حدود و مرزهای الهی است. پس بدانها نزدیک نشوید».

فاصله بین «لاتعتدوها» و «لاتقربوها» بسیار است. پس به حدود و مرزهایی که انسان را به سوی خود می‌کشاند و جذب می‌کند، نزدیک نشوید.

خداوند بزرگ می‌فرماید : ﴿وَ لاَ تَقْرَبُوا الزِّنَی﴾ «به زنا نزدیک نشوید» زنا چند مرحله است.

خداوند فرموده است : ﴿تِلکَ حُدودُ الله فَلاَ تَقْرَبُوها﴾ «این حدود و مرزهای الهی است. پس بدانها نزدیک نشوید». اما درباره خودن مال حرام می‌فرماید : ﴿فلا تعتدوها﴾ «از آنها تجاوز نکنید». اما به هر حال این مرزها، ضامن سلامت توست. منظور از حدود الله، مرزهایی است که برای سلامت انسان، جلب رضایت پروردگار و استحقاق عنایت و حفظ خداوند تعیین شده است. همه این امور جز نتایج احترام به حدود خداوند است. چنانچه از خداوند اطاعت کنید شما در پناه حفظ و توفیق او خواهید بود. اگر ما به جستجو و بحث دربارهٔ همهٔ طاعت‌ها بپردازیم درمی‌یابیم که خیر و محاسن بی‌شماری دارند. همچنین معصیت خداوند دارای شر و بدی بی‌حد و حصری است. اما انسان باید بفهمد و از آنچه که نمی‌داند پیروی نکند.

حکمت پاک کردن گوشت حیوان ذبح شده

یکی از دلایل نبوت پیامبر – صلی الله علیه و سلم – مسأله علمی پاک شدن حیوان ذبح شده از خون است. براساس دستور پیامبر – علیه الصلاه و السلام – ذبح کردن

روش مخصوصی دارد این کار با قطع گردن سیاهرگ اصلی بدن [که در گردن قرار دارد] انجام می‌شود و فرد ذبح کننده باید از قطع کردن کامل سر خودداری کند. در شبه جزیره عربستان نه تنها در دوران پیامبر – علیه الصلاه و السلام – بلکه در دوران‌های بعد از او و حتی در مراکز تمدنی شرق و غرب نیز نتایج و داده‌های علمی که علت این دستور را بیان کند وجود نداشت. تا اینکه در این اواخر، چند دهه قبل کشف شد که قلب به وسیلهٔ تحریک خودکار مرکز الکتریکی مغز می‌تپد. همچنین دو مرکز اضطرای دیگر در کنار آن قرار دارند. با از کار افتادن اولین مرکز، دومی به کار می‌افتد. سومین مرکز نیز در صورت از کار افتادن دومین مرکز عمل می‌نماید. اما این تنظیم خودکار که از قلب می‌آید. باعث به وجود آمدن حالت عادی یعنی 80 ضربان [و نه بیشتر] در دقیقه می‌شود. اما هنگامی که موجود زنده با خطر روبه‌رو می‌شود و نیاز به 180 بار تپیدن برای جریان یافتن سریع خون در شریان‌ها دارد تا فعالیت‌های ماهیچه‌ای به وسیلهٔ خون بیشتر بالا برود، باید یک دستور اضطراری الکتریکی هورمونی از غدهٔ هیپوفیز به غدد فوق‌کلیوی سپس به قلب برود. برای این کار باید سر حیوان به بدنش متصل باشد تا فرمان اضطراری افزایش ضربان قلب صادر شود.

ضربان‌های اضطراری قلب بعد از ذبح حیوان – از طریق وجود ارتباط مغز و قلب – همه خون را به خارج از بدن می‌راند و حیوان ذبح شده پاک و گلگون خواهد شد. چنانکه فهمیدیم وظیفهٔ خون در هنگام ذبح حیوان بیرون راندن همهٔ خون حیوان از بدنش است. ضربان‌های طبیعی قلب برای خارج شدن همهٔ خون حیوان از بدنش کافی نیست. چنانچه سر حیوان به طور کامل قطع شود، قلب از دریافت فرمان اضطراری الکتریکی هورمونی افزایش ضربان قلب برای خارج شدن همهٔ خون از بدن محروم می‌شود. در این هنگام خون در بدن حیوان باقی می‌ماند و خطری که جان افرادی را که از گوشت این حیوان تغذیه می‌کنند بر هیچ کس پوشیده نیست. زیرا چنانچه خون در بدن حیوان باقی بماند، خوردن گوشت آن برای سلامت انسان مضر است. زیرا خون در زمان حیات حیوان به وسیلهٔ کلیه‌ها، ریه‌ها و عرق کردن تصفیه می‌شود. اما بعد از ذبح

کردن خون به محیط مناسبی برای میکروب‌های کشنده تبدیل می‌شود. به طوری که اسیدهای سمی که در بدن حیوان وجود ارند و برای انسان مضر هستند همهٔ گوشت را فرا می‌گیرند. به وسیلهٔ وجود اسیداوریک در خون و خون در بدن حیوان همهٔ این مواد به بدن افرادی که از آن تغذیه می‌کنند، منتقل می‌شود. چنانچه انسان از چنین گوشتی تغذیه کند باعث ابتلا به دردهای مفاصل می‌شود. زیرا اسید اوریک در مفاصل رسوب می‌کند. به همین دلیل پاک شدن حیوان ذبح شده به معنای خروج خون از بدن آن به طور کامل است. خون از بدن حیوان به طور کامل خارج نمی‌شود مگر آنکه سر حیوان به بدنش متصل باشد.

چه کسی به پیامبر – صلی الله علیه و سلم – این حقایق را که مدتی پیش کشف شده‌اند یاد داده است؟ به طوری که ایشان به یارانش دستور می‌دادند، رگهای گردن حیوان را بدون قطع سرش، ببرند، همچنانکه بیشتر کشتارگاه‌های خارج از جهان اسلام نیز چنین می‌کنند؟

این حدیث پیامبر – صلی الله علیه و سلم – جزو نشانه‌ها و دلایل نبوت اوست.

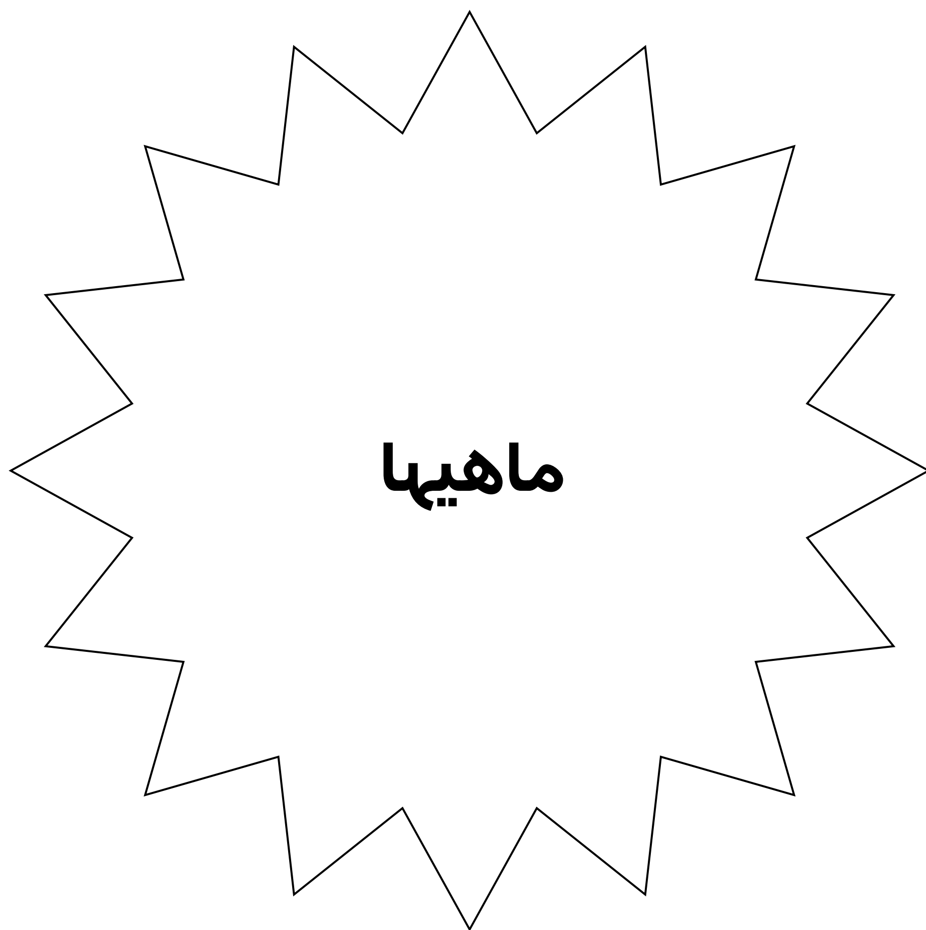
زیرا خداوند هر چیزی را به دلیلی حرام کرده است. زیرا او بسیار دانا و بسیار آگاه است. خداوند می‌فرماید :

﴿ولا يُنَبِّئُكَ مثلَ خبير﴾ (فاطر : 14)

«هیچ کسی مانند [خداوند] آگاه [به طور یقینی] تو را [از چنین مطالبی] باخبر نمی‌سازد».

زیرا او ما را آفریده است و او نسبت به آنچه برای ما سودمند است، آگاه‌ترین است. کسی که با فرمان خداوند – عز و جل – مخالفت کند، باید تاوان پس بدهد. از جمله سنت‌های پیامبر – علیه الصلاه و السلام – جاری شدن خون و بریدن رگهای گردن حیوان است. به طوی که حتماً باید خون به طور کامل از بدن حیوان ذبح شده خارج شود.




ماهيها

ماهی‌های بزرگ

یکی از نشانه‌های خداوند که دلالت بر عظمت او می‌کنند این ماهیهای بزرگ هستندکه اقیانوسها را می‌پیمایند چیزی که در اینجا قابل توجه است این است که یک نوع از این ماهیها که ماهیهای کبود رنگ می‌باشند طبق برآورد علما تعدادشان بالغ بر 150 هزار می‌باشد و این ماهی کبود رنگ 130 تن وزن دارد و طول آن بالغ بر 35 متر می‌باشد! اگر وزن این ماهی را در ماهیهای دیگر ضرب کنی، رقم بزرگی به دست می‌آید و اگر وزن آنرا بر انسهانهای روی زمین تقسیم کنی به هر انسانی از 6 هزار میلیون، 4 کیلوگرم می‌رسد.

این ماهی فقط یک بار بچه به دنیا می‌آورد و وقتی که در شکم مادرش به صورت جنین می‌باشد طول آن از یک سانتی‌متر تجاوز نمی‌کند در حالی که بعد از ولادت طول آن به 7 متر می‌رسد. و وزن آن 2 تن می‌باشد. و این ماهی قادر است که بیشتر از 30 دقیقه در آب بماند و امّا انسان قادر نیست که بدون تنفس بیشتر از 3 دقیقه در آب بماند. و این به خاطر شیوه آفرینش این ماهی می‌باشد که اکسیژنی را که استنشاق می‌کند در عضلات و در خونش یا در برجستگیهای گردنش ذخیره می‌کند و ده درصد از آنرا در ریه‌هایش ذخیره می‌کند واین ماهی غول‌پیکر کره زمین را از شمال به جنوب طی می‌کند وبه سوی قطبین (قطب شما و قطب جنوب) می‌رود و به خط استواء باز می‌گردد و چنانکه معلوم است در دریاها تغییرات دمایی بسیاری وجود دارد و یک لایه از چربی ماهیها را از سرما حفظ می‌کند که بلندی آن به یک متر می‌رسد و هنگامی که به خط استوا، محل آبهای گرم می‌رسد مقدار این چربیها بر حسب میزان آبهای گرم به نصف کاهش می‌یابد.

این ماهی بزرگ در یکبار غذا خوردن با کمتر از 4 تن سیر نمی‌شود پس معده این حیوان نسبت به خود وی بزرگ می‌باشد وقتی که به مشخصات ماهیهای کوچک می‌نگریم این دستگاهها را که ماهی بزرگ دارا می‌باشد نیز دارند اما به نسبتی کوچکتر، پاک و منزه است خداوند متعال و خالق، برای آنچه که می‌خواهد، این نشانه‌ای از

نشانه‌های خداوند متعال می‌باشد. بنابراین دریا و آنچه که در آن است که بیش از میلیونها نوع ماهی می‌باشد همگی برای ما خلق شده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ سَخَّرَ لَکُم مَّا فِی السَّموات و مَّا فی الارضِ جمیعاً مِنّهُ﴾

(جاثیه : 13)

«و آنچه در آسمانها و زمین است تمام را مسخر شما گردانید».

خداوند متعال این آیات و نشانه‌ها را برای دو وظیفه آفریده است؛ وظیفه اول، وظیفه آرامش و دوم وظیفه دنیوی.

﴿نحنُ جَعلناها تَذکِرَةً و مَتاعاً لِلّمقوینَ﴾ (واقعه : 73)

«ما آنرا مایهٔ پند و عبرت مسافران گردانیدیم».

در هر چیزی که خداوند متعال خلق کرده است پند و عبرت می‌باشد.

﴿فَسَبّح بإسمِ رَبِّکَ العَظیم﴾ (واقعه : 74)

«پس نام پروردگار بزرگت را به نیکی یاد کن».

ماهی، بالهای آن و اندازه‌گیری فشار آب

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ هو الَّذی سَخَرَ البَحرَ لِتأکلوا مِنهُ لحماً طَرِیّاً﴾ (نحل : 14)

«و هم او خدائیست که دریا را برای شما مسخر گردانید تا از گوشت ماهیان حلال آن تغذیه کنید».

جهان برحسب بعضی از آمارگیریهای قدیمی از بین می‌رود و در آن بیش از صد میلیون تن انواع ماهی دریایی وجود دارد. پس این غذای بشری است و دانشمندان می‌گویند که در دریاها بالغ بر میلیونها نوع ماهی وجود دارد که بعضی از آنها بزرگ هستند و وزنشان 140 تن می‌باشد مثل (حوت) و بعضیها کوچک هستند و بعضیها

صدف دارند و بعضیها خشن و لجوج و بعضیها زیبا و بعضی کهربائی هستند. بنابراین دریا سرشار از انواع ماهیها می‌باشد که غیر قابل شمارش است.

ولی دانشمندان در مورد بالهای ماهیان شک کرده‌اند و بعضیها گفته‌اند که بال ماهیها وسیله‌ای برای دفاع، تعادل و زیبایی و کنترل سرعت ماهیها می‌باشد. یعنی ماهیها به وسیله بالهایشان می‌ایستند یا سرعتشان را کم می‌کنند و به وسیله بالهایشان به جلو حرکت می‌کنند و به وسیله آن تعادل و توازن خود را حفظ می‌کنند و جهت خود را به طرف چپ و راست یا بالا و پائین از طریق بالهایشان تعدیل می‌کنند.

ماهی‌ها توسط بالهایشان تغییر مسیر می‌دهند و جهت‌یابی می‌کنند مسیر درست را تشخیص می‌دهند و به وسیله آن می‌ایستند. خداوند متعال دستگاهی را در بدن ماهیها قرار داده که با آن فشار را اندازه می‌گیرند. پس یک ماهی می‌داند که در آنِ واحد در چه عمقی از آب قرار دارد. اگر شما با دستان خود یک ماهی را بگیرید در قسمت فوقانی آن یک خطی را می‌بینید که از سر و گردن آن به دمش متصل می‌باشد. این همان لوله‌های خالی از هوا می‌باشد که هر گاه فشار آب بر آن بیشتر شد، ماهی از طریق این فشار می‌داند که در چه عمقی از آب قرار دارد. آیا در سطح آب است یا در پایین آب؟

ماهی‌ها یکی از نشانه‌های خداوند متعال می‌باشند. یک ماهی می‌تواند که غذا را به هوا تبدیل کند، یعنی روی آب می‌ایستد و بالا می‌پرد وقتی که هوای اضافی را رها کرد دوباره به عمق آب می‌رود و این همان هوایی است که آنرا از غذای شکمش درست کرده، پس بالا می‌پرد و آنرا رها کرده و سبک می‌شود و به داخل آب می‌رود و همچنین این هم یکی از نشانه‌های خلقت خداوند می‌باشد.

پاک و منزه است خداوند متعالی که همه چیز را برای ما خلق کرده و همه آنها را مسخّر ما گردانیده است پس بر انسان واجب است که بگردد و جولان بزند و در نشانه‌های خداوند فکر کند شاید که خدا را از لابه‌لای مخلوقاتش بشناسد و آنگاه که او را شناخت بر دستورات خداوند پایداری کند و از او بترسد و تقوا پیشه کند. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ ما قَدَروُا اللهَ حقَ قَدرِه و الأرضِ جميعاً قَبضَتُهُ يَومَ القيامَهِ و السَّمواتُ مَطوِيَّاتُ بِيمينهِ سُبحانَهُ و تَعالى عَّما يُشرِكُون﴾

(زمر : 67)

«خدا را چنانکه شایسته است به عظمت نشناختند و اوست که روز قیامت زمین در قبضهٔ قدرت او و آسمانها در پیچیده به دست سلطنت اوست آن ذات پاک یکتا منزه و متعالی از شرک مشرکان است».

تفکر عبادت است و جز از خلال نشانه‌های خدا نمی‌توان وی را شناخت. خداوند می‌فرماید :

﴿تِلکَ آیاتُ اللهِ نَتلُوها عَلیکَ بِالحَقِّ﴾ (جاثیه : 6)

«این آیات که ما بر تو تلاوت می‌کنیم همگی ادله خدا هستند».

و همچنین می‌فرماید :

﴿إنَّ فی خَلقِ السَّمواتِ و الأرضِ و إختلافِ اللَّیلِ و النَّهارِ لآیاتٍ لأُولِی الألباب (**190**) الَّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قیاماً و قُعوداً و علی جُنُوبِهم و یَتَّفکرون فی خلقِ السَّماوات و الأَرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هذا باطِلاً سُبحانَک فَقِنا عَذابَ النَّارِ﴾

(آل عمران : 191 و 190)

«محققاً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائلی روشن برای خردمندان عالم وجود دارد. آنهائی که در هر حالت ایستاده و نشسته و خفتن، خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمان و زمین کنند و گویند پروردگارا تو این دستگاه با عظمت را بیهوده خلق نکرده‌ای، پاک و منزهی، ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار».

ماهی «سلمون»

از نشانه‌های دیگری که دال بر عظمت خداوند متعال می‌باشند یک نوع ماهی به نام ماهی سلمون یا ماهی سلیمان می‌باشد. که این ماهی با رفتار خود دانشمندان را متعجب کرده است و این یکی از معجزات است که جز در سایهٔ قرآن تفسیر نمی‌شود. خداوند می‌فرماید :

﴿قالَ رَبُّنا الَّذِی اَعطَی کُلَ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی﴾ (طه : 50 و 49)

«گفت خدای ما همان کسی است که همهٔ موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمال هدایتش کرده است».

این ماهیها در سر رودخانه‌های آمریکا متولد می‌شوند (سرچشمه‌ها) و از این چشمه‌ها به مجاری آن مهاجرت می‌کنند و از آنجا به انتهای اقیانوس اطلس و سپس سواحل فرانسه مهاجرت می‌کنند و سپس از سواحل فرانسه و مجاری رودخانه‌ها و زادگاهشان باز می‌گردند. و این فقط یک گمان و حدس نیست بلکه بر روی آن دهها سال تحقیق شده است. و آنجا مرکز تحقیقاتی در بعضی از رودخانه‌ها قرار داده شده است. که میلیونها ماهی سلمون را که هر روز به زادگاهشان باز می‌گردند شمارش می‌کنند و این کار 2 ماه ادامه دارد و گاهی بعضی از دانشمندان یک قطعه معدنی را که تاریخ هجرت ماهیها بر روی آن نوشته روی ماهیها نصب می‌کنند تا وقتی که بازگشتند مدت سفر آنها معلوم باشد. امّا سؤال بزرگی که تحیّر برانگیز است این است که این ماهیها چگونه از اقیانوس اطلس به زادگاه خود باز – می‌گردند؟ اگر یکی از دانشمندان دریایی را بیاوریم و او را بر قایقی سوار کنیم و او دارای دو چشم بصیر باشد و به او بگوییم که از سواحل فرانسه به رودخانه آمازون برو، این انسان دانشمند متفکر هر چند که در دریا شناسی دانشمند باشد اگر مجهز به نقشه و چیزهای دیگر نباشد نمی‌تواند به آنجا برسد. اما یک ماهی که در اعماق دریاست اگر تنها یک درجه از مسیرش کناره بگیرد به یک رودخانه دیگر می‌رسد و اگر تنها 3 درجه تغییر جهت بدهد از آمریکای

شمالی به آمریکای جنوبی می‌رسد. پس این ماهیها چگونه می‌توانند اینگونه باز گردند در حالی که آنچه که به انسان داده شده که از سواحل فرانسه به رودخانه‌ای که از آن خارج شده بازگردد به ماهی داده نشده، در حالی که این ماهی از همان مسیری که رفته‌اند باز می‌گردند و گاهی از آبشارها بالا می‌رود و آنجا عکسهای دقیقی از ماهی سلمون گرفته شده در حالی که از آبشارها بالا می‌رود تا به زادگاه خود بازگردد جایی که همانجا متولد می‌شود و همانجا می‌میرد. راستی چه کسی این ماهی را اینگونه خلق کرده است؟ خداوند می‌فرماید :

﴿قال ربُّنا الّذی أعطی کُلَّ شیء خَلقَهُ ثُمَّ هَدَی﴾ (طه / 50 و 49)

«خدای ما همان کسی است که همهٔ موجودات عالم را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالش هدایت کرد».

و همچنین خداوند متعال می‌فرماید :

﴿سَبِّح إسمَ رَبِّکَ الأعلی الذی خَلَقَ فَسَوَّی و الّذی قَدَّرَ فَهَدی﴾

(اعلی : 3-1)

«به نام خدای خود که برتر و بالاتر از همهٔ موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدائی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید، آن خدائی که هر چیزی را قدر و اندازه‌ای داد و به راه کمالش هدایت نمود».

اگر در رفتار حیوانات تفکر کنیم عجیبترین عجایب را می‌بینیم، علاوه بر ماهی سلمون، اژدهای دریایی و پرندگان آسمانی را می‌بینم. چه کسی آنها را ایجاد کرده؟ و چه کسی این قدرت شناخت اهدافشان را در شب و روز به آنها داده، هر چند که انسانها آنها را گمراه کنند باز مسیرشان را می‌یابند و به هدفشان می‌رسند.

ماهی «هلامی»

نوعی از ماهیها وجود دارند که آنرا هلامی می‌نامند و این ماهیها با مردمان سواحل فرانسه و ایتالیا برای مدت زیادی می‌جنگند و آنجا را به سرزمینی وحشتناک مثل بیابانهای مملو از اژدها مبدل کرده‌اند. شناگری که آنجا دور از سواحل صخره‌ای نزدیک آتن شنا می‌کرد و نزدیک بود بمیرد گفت : در ساق پایم ناگاه احساس درد شدیدی کردم مثل دردی که یک آهن داغ ایجاد می‌کند و بعد از یک ربع ساعت احساس کردم که چیزی شبیه سنجاق در سرم فرو رفت. سپس بیهوش شدم و وقتی کمکم کردند و پزشک معاینه‌ام کرد فشار خونم نزدیک به صفر بود و بعضی از دانشمندان گفته‌اند که عدد ماهیهای هلامی در اماکنی که می‌جنگند بالغ بر 25 ماهی در هر متر مکعب می‌باشد. و یک مسیری به طول 2 متر ماهیهای بزرگی را از این نوع شامل می‌شود و دانشمندان زیست شناس بر این باورند که منطق واضحی برای حرکات این ماهیها وجود ندارد و چرا در این سواحل می‌جنگند؟ نمی‌دانیم که آیا آنجا قاعده‌ای وجود دارد؟ نمی‌دانیم، و آیا آنجا حرکتهای ثابتی وجود دارد؟ نمی‌دانیم، ماهیهای هلامی انواع بیش از هزار نوع دارد که قطر بعضی از آنها به 2 متر می‌رسد و نیش ماهیهای هلامی استرالیای در چند دقیقه منجر به مرگ می‌شود. این ماهیهای هلامی چشم و گوش ندارند. همچنین دارای مغز نیستند. بدنهای آنها شفاف است و سپس رقیق می‌شود و 98 درصد بدن آنها را آب تشکیل می‌دهد. این ماهی دارای ویژگیهای خاص می‌باشد مثل نخهایی که دیدن آنرا مشکل می‌کند و این نخها قابل کشیدن هستند به نحوی که تا 80 سانتی‌متر می‌رسند. چونکه آن در تنگی به شکل کمان ذخیره شده است. وقتی این ماهی هلامی جسدی را لمس می‌کند نخهای خود را رها کرده تا سم را در بدن قربانی خود فرودمد.

پزشکان توصیه می‌کنند که سواحل باید مجهز به امداد و کمکهای اولیه باشند و همچنین به شناگرها توصیه می‌کنند که مجهز به ماده کرتیزون باشند چونکه آنجا گزشهای کشنده وجود دارد.

دانشمندان زیست شناس، دریا شناس بر این باورند که این ماهی هلامی منطق آشکاری برای حرکات خود ندارد. پس دانشمندان متفقند که این ماهی هلامی براساس خط و هدف آشکاری حرکت می‌کنند که خداوندی که وی را خلق کرده برای او رسم کرده است. این ماهیها در سواحلی حرکت می‌کند که فساد در آن سرزمین بیشتر باشد و خداوند متعال می‌فرماید :

﴿ظَهَرَ الفَسادُ فی البَرِّ و البَحرِ بِما کَسَبَت أیدی النَّاسِ لِیُذیقَهُم بعضَ الَّذی عَمِلوا لَعَلَّهُم یَرجِعُون﴾ (روم : 41)

«فساد و پریشانی به کردهٔ بد خود مردم در همهٔ بر و بحر زمین پدید آمد تا ما هم کیفر بعضی اعمالشان را به آنها بچشانیم باشد که بازگردند».

و همچنین می‌فرماید :

﴿اللهُ خالِقُ کُلَّ شَیءٍ و هُوَ علَی کُلِّ شَیءٍ وکیلٌ﴾ (زمر : 62)

«خداوند آفریننده هر چیز است و بر هر چیز او نگهبانست».

اجازه حرکت این ماهی جز با اراده خداوند امکان‌پذیر نیست و خط دقیقی که پروردگار و خالق وی برای او رسم کرده است. و هیچ انسان عاقلی چیزی را بدون هدف حرکت نمی‌دهد پس چطور می‌توان گفت که خداوند بدون هدف این ماهی را خلق کرده است؟ آیا حرکت این ماهی در سواحل بدون هدف می‌باشد؟ خداوند متعال می‌فرماید :

﴿مامِن دابَّهٍ إلّا هو آخِذُ بِناصِیَتِها﴾ (هود : 56)

«زمام اختیار هر جنبده به دست مشیت خداوند می‌باشد».

و نیز می‌فرماید :

﴿مَا أصابَ من مُصیبَهٍ فی الأرضِ و لا فی أنفُسِکُم إلّا فی کِتابٍ مِن قبلِ أن نَبرَّأها إن ذلکَ علی الله یَسیرٌ﴾ (حدید : 22)

«هر رنج و زحمتی که در زمین یا از نفس خویش به شمار رسد همگی در کتاب پیش از آنکه همه را در دنیا ایجاد کنیم ثبت است و این کار بر خدا آسانست».

و این ماهیها لشکری از لشکرهای خداوند می‌باشند. چون خداوند می‌فرماید :

﴿وَ ما يَعلمُ جُنُودُ رَبِّكَ إلّا هُوَ﴾ (مدثر / 31)

«هیچکس از عدهٔ بی حد لشکرهای پروردگار غیر او آگاه نیست».

این ماهی هلامی که در سواحل فرانسه و ایتالیا و یونان می‌جنگد و سواحل را مثل بیابان پر اژدهایی کرده توسط خداوند متعال برای حکمتی خلق شده که بر مؤمنان پوشیده نیست.

ماهی پزشک

یکی از دانشمندان دریاشناس سوار بر زیر دریایی تحقیق خود بر سطح آب بود که ناگاه یک ماهی بزرگ از قایقش خارج شد و توجه او را به خود جلب کرد. و این ماهی بزرگ به طرف ماهی کوچکتری رفت، که دانشمند تصور می‌کرد که طبیعتاً بایستی برای خوردن آن ماهی کوچک رفته باشد ولی دید که آن ماهی در یک طرف ماهی کوچک قرار گرفت و شروع به خوردن قسمتهایی از بدن ماهی بزرگ کرد و ظاهراً این چیزی است که توسط آن دانشمند ثبت شده است.

بعد از دهها سال یک حقیقت شگفت انگیز کشف شد، و آن بود که این ماهی کوچک متخصص درمان بیماریهای همه ماهیها می‌باشد. و مثل اینکه عهد و پیمانی غیر مکتوب میان ماهیان دریا گذاشته شده به این معنا که این ماهی کوچک که متخصص بیماریهای ماهیان می‌باشد، نباید خورده شود. در این رابطه تحقیقات فراوانی صورت گرفته و دانشمندان زادگاه این ماهیان را بررسی می‌کردند و سرانجام اسم خاصی را برای این ماهی تعیین کردند (ماهی پزشک).

خداوند متعال غذای این ماهی کوچک را دمل و چرکها و چیزهای گندیده و قارچهای روی بدن ماهیان بزرگ قرار داده است پس ماهیهای بزرگ جهت برطرف شدن بیماریشان به سوی او می‌روند. گویی که به صورت یک عرف در آمده باشد. بعضی از حالتهای عجیبتری که ثبت شده و به تصویر در آمده است این است که یک ماهی بزرگ وقتی از چرک و دملهای داخل دهانش عاجز شده، نزد این ماهی کوچک می‌آید و دهانش را گشوده تا ماهی کوچک وارد دهان او شده و این چرک و دملهای او را می‌خورد و او را مداوا می‌کند و در همین لحظه یک ماهی بزرگتر به این ماهی در حال مداوا حمله می‌کند تا او را بخورد.

و ماهی مهاجم، ماهی کوچک را از دهان مریض بیرون می‌اندازند و به او پشت می‌کند و می‌گریزد. این چه عرف و قرارداد و پیمانی است؟ و این چه قانونی است که در تمام گوشه‌های دریاها از آن پیروی می‌شود؟

این ماهی که خداوند متعال آنرا آفریده است، مجهز به یک منقار خیلی دقیق می‌باشد که به دندانهای پیشین وی وصل هستند که خیلی دقیق‌تر می‌باشند و دستگاه هاضمه این ماهی انواع چرک و دملها و چیزهای بدبو و گندیده را می‌پذیرد و اینها غذای وی هستند. و ماهیهای بزرگ وقتی از دست این چرک و دملها که ناشی از مالش و اصطکاک ماهیها به همدیگر یا جنگهایی که احیاناً میان آنها اتفاق می‌افتد است، عاجز شده به سوی او می‌روند تا آنها را معالجه کند.

چیزی که جالب توجه است این است که وقتی این ماهیها در مقابل ماهی کوچک زیاد می‌شوند به دنبال هم صف می‌گیرند مثل یک جامعه متمدن به صف می‌ایستند و شلوغی یا مزاحمتی برای همدیگر ایجاد نمی‌کنند و جنگ و جدال به راه نمی‌اندازند و این ماهیهای بزرگ به صف می‌ایستند و این منظره در دهها عکس ثبت شده که به دنبال هم ایستاده‌اند و منتظر می‌مانند تا نوبت معالجه آنها فرا برسد و گاهی معالجه یک دقیقه یا بیشتر طول می‌کشد و بعد ماهیها به راه خود ادامه می‌دهند.

﴿هَذا خَلقُ اللهِ فَأَروُنی مَاذا خَلَقَ الَّذِینَ من دُونِهِ﴾ (لقمان : 11)

«این همه آفریدهٔ خداست حال به من نشان دهید که کسانی که به جز خدا هستند در جهان چه آفریده‌اند؟».

میلیونها نوع از این ماهی وجود دارد و چه کسی به آنها یاد داده که همهٔ این ماهیها نباید خورده شوند و نباید به آنها تجاوز و حمله بشود؟ اینها به یک چیز مهم و ارزشمندی زنده هستند. چه کسی به این ماهیها یاد داده؟ آیا آنها عاقل هستند؟ خداوند می‌فرماید :

﴿قالَ ربُّنا الّذی أعطی کُلّ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هدی﴾ (طه : 49)

زخمهای ماهیان و سرعت بهبود یافتن آنها

یکی از نشانه‌هایی که دلالت بر عظمت خداوند می‌کند فنون جنگی ماهیان است که آنرا با دقت انجام می‌دهند. و جنگ همچنانکه می‌دانید تاخت و تاز است و هیچ جنگی نیست که در آن کشته یا زخمی وجود نداشته باشد.

و این هنگام برخورد با کشتیهای دریایی می‌باشد که چه تعداد ماهی گریخته‌اند و چه تعداد از دشمن خودگاز خورده یا نیش خورده‌اند. ولی چیزی که عجیب است این است که زخمهای ماهیان خیلی زود التیام می‌یابد یعنی در یک وقتی که غیر قابل باور است و این امر دانشمندان جانور شناس و دریاشناس را متحیر کرده است.

بعضی از دانشمندان سرعت بهبود زخمهای ماهیان را – که واقعاً خیلی کوتاهتر از زمان التیام زخمهای انسان می‌باشد – به شوری آب دریا نسبت داده‌اند. ولی این تفسیر در مقابل شواهد زیادی که دانشمندان دریاشناس با چشم خود دیده‌اند تفسیر خوبی نیست دانشمندان ماهی شناس در خلال بعضی از تحقیقات خود دریافتند که بعضی از ماهیها وقتی زخمی می‌شوند به ماهیهای دیگر از نوع خودشان پناه می‌برند و این ماهیها پشت سر هم قرار می‌گیرند تا به نوبت به ماهی زخمی بچسبند، ماهیها به ماهی زخمی

می‌چسبند، اولی می‌آید، بعد دومی، بعد سومی، تا اینکه زخمها التیام یابند. دانشمندان معتقدند که این ماهیها موادی را که برای شفای زخمها و بهبودی آنها مشخص شده، جدا می‌کنند و دانشمندان بعد از بردن این ماهیها به آزمایشگاهها به این نتیجه رسیدند. بعضی از این ماهیها را به آزمایشگاه برده و در آب شور با همان ویژگیهای دریا قرار دادند و سپس زخمهایی در بدن این ماهیها ایجاد کردند. چیزی که در اینجا جالب توجه بود این بود که این ماهیها از مداوای دوستانشان خودداری می‌کردند! و این امر در پیش چشم دانشمندان اتفاق افتاد. و این راز سالها مدفون ماند تا اینکه یک دانشمند پس از سالها تحقیق بر روی این موادی که ماهیها هنگام چسبیدن به دوستان زخمیشان از آنها جدا می‌کنند توانست بفهمد که این مواد ظاهراً سمی و خطرناک هستند ولی بعضی از این مواد مختص لخته کردن خون و بعضی از آن برای انقباض پوست و عضلات تعیین شده و در بعضی از آنها ماده چسبناکی وجود دارد. اول خون بسته می‌شود بعد عضلات و پوست محکم می‌شوند و بعد این ماده چسبناک روی زخم ریخته می‌شود و نهایتاً زخم التیام می‌یابد. این دانشمند مقداری از این مواد را آورد و آنرا بر روی زخم انسان قرار داد و این زخم در 1/3 زمانی که عادتاً التیام می‌یافت، التیام پیدا کرد مثلاً از ده روز به سه روز کاهش پیدا کرد. بدون اینکه این مواد عوارض جانبی داشته باشند. دانشمندان می‌گویند : گویی که این مواد متنوع که بعضی از آن برای بسته شدن خون و بعضی برای تقویت پوست و عضلات و بعضی برای چسبیدن هستند با هم همکاری و تقسیم وظائف دارند گوئی که آگاهانه و هدفمند برای رسیدن به یک نتیجه تلاش می‌کنند و آن هم سرعت بهبودی زخمیها می‌باشد.

این آیات وجودی مصداق کلام خداوند می‌باشند :

﴿قالَ رَبُّنا الذی أعطی کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هَدی﴾ (طه : 50 و 49)

«گفت پروردگار ما همان کسی که به همه چیز نعمت وجود بخشیده و سپس هدایتش کرده است».

علمی که بعد از آن علمی وجود ندارد و قدرتی که بعد از آن قدرتی نیست. به همین خاطر بعضی از دانشمندان گفته‌اند : هر انسانی که در این هستی قویترین قوه و عالمترین عالمان و حکیمترین حکیمان و رحیمترین رحیمان را نبیند انسانی است به لحاظ جسمی زنده ولی از لحاظ قلب و عقل مرده است. پس در هر چیزی نشانه‌ای دال بر وحدانیت خدا وجود دارد.

ماهیان کهربائی دریا

دانشمندان می‌گویند که هیچ موجودی نیست که در اعضای زنده خودش نیروی الکتریسیته تولید نکند، مثلاً قلب یک موج الکتریکی معادل یک درصد ولت تولید می‌کند، و کار دستگاه اندازه‌گیری ضربان قلب جز از طریق این موج الکتریکی که قلب تولید می‌کند میسر نیست. به همین دلیل این دستگاه را دستگاه نشانه‌گذاری الکتریکی نامیده‌اند این چیز واضحی است که هر عضله‌ای با حرکت خود یک نیروی الکتریکی تولید می‌کند و این نیرو به گونه‌ای است که انسان بتواند آنرا تحمل کند. و اما چیزی که باور کردنی نیست این است که بعضی از ماهیها در دریا موجهای الکتریکی تولید می‌کنند که شدت آن بیش از 220 ولت می‌باشد. و این ماهیها در اعماق دریا به وسیله ارسال صاعقه‌های الکتریکی از خود دفاع می‌کنند و دشمنانشان را می‌کشند. و بعضی دیگر از این ماهیان شدت موجی که از دو طرف خود تولید می‌کنند به 600 ولت می‌رسد. بعضی از این ماهیها را گرفته‌اند و داخل حوضهایی قرار داده‌اند و در این حوضها چراغهای الکتریکی قرار داده‌اند سپس هر ماهی توانست که 6 چراغ الکتریکی را روشن کند (در حالی که نیروی هر چراغ 100 وات بود) و این نور افشانی برای مدت چند ثانیه ادامه داشت. یک ماهی را که در اعماق دریاست و دانشجویان آنرا در زیست‌شناسی می‌خوانند و علما از آن می‌پرسند که چگونه این ماهی کوچک آن نیروی الکتریسیته را تولید می‌کند؟ کالبد شکافی کردند و در طرفین آن یک چیزهای شش تائی دیدند که به منزله خلاهای الکتریکی بود که از طریق نیروی شیمیایی این الکتریسیته‌ها

در بدن ماهیها تولید می‌شود. و دریافتند که تنها در یک ماهی بیش از 400 خلأ الکتریکی وجود دارد. که بعضی از این خلأها از طریق برق به هم مرتبط هستند به گونه‌ای که وقتی یک فرمان از مغز ماهی صادر شد، یکدفعه تمام برقهای خود را به طرف دشمن خالی می‌کند و چیزی که عجیب است دقت وصل کردن این خلأها به هم است و رسیدن فرمان همان و خالی کردن نیرو همان، 400 خلأ شیمیایی قادر هستند که یک موج الکتریکی به شدت 600 ولت بفرستند و انسان فوراً با این موج می‌میرد.

اگر یک ماهی این صاعقه و موج را به سوی شناگری بفرستد فوراً آنرا می‌کشد. خداوند می‌فرماید :

﴿سَنُریهِم آیاتُنا فی الآفاقِ و فی أنفُسِهِم حتَّی یَتَبیَّن لَهُم انَّهُ الحَق﴾
(فصلت : 35)

«ما آیات قدرت و حکمت خود را در آفاق جهان و نفوس بندگان کاملاً هویدا و روشن می‌گردانیم تا ظاهر شود که خدا بر حق است».

این ماهی کوچک یک موج الکتریکی بالغ بر 220 ولت می‌فرستد و یک ماهی دیگر موج الکتریکی بالغ بر 600 ولت می‌فرستد این ماهی را قبل از آنکه بمیرد بر روی یک کالای خیسی قرار داده‌اند و مردی این کالا را لمس کرده و مرد دیگری این مرد را لمس کرده تا اینکه عده مردان به 12 نفر رسیده، بعد تمامی این 12 نفر از شدت برق این ماهی تکانیده و لرزانده شده‌اند.

مخلوقات خداوند متعال بر عظمت و قدرت و علم و آگاهی وی دلالت می‌کنند.

﴿ألاَ یَعلَمُ مَن خَلَقَ وَ هَوَ اللَطیفُ الخَبیُر﴾ (ملک : 14)

«آیا آن خدائی که خلق را آفریده عالم به اسرار آنها نیست و حال آنکه او بر باطن و ظاهر همهٔ امور عالم آگاهست».

اژدهای الکتریکی آبی

در مجاری آبهای شیرین در برزیل و در آبگیر رودخانۀ آمازون وحشیهای آبی عجیبی زندگی می‌کنند که اژدهای الکتریکی آبی نام دارند. که این حیوانات سرشار از الکتریسیتۀ خیلی قوی می‌باشند. چون کافی است که انسانی فقط یکبار آنرا لمس کند صدمۀ الکتریکی به او وارد می‌شود که در طول زندگیش فراموش نکند.

این اژدها بیش از 2 متر طول دارد و 4/5 بدنش شامل دستگاههای تولید برق و ذخیره آن می‌شود. معده و اعضای حیاتی وی در قسمت پیشین بدنش قرار دارند. این حیوان سه جفت مولد الکتریسیته دارد و همگی آنها مجهز به برقهایی هستند که کار خود را که ذخیره کردن آن می‌باشد، انجام می‌دهند. هر مولدی از 30 الی 36 استخوان برای ذخیره کردن دارد.

بجز شش نوع از مخلوقات هیچ جانوری نمی‌تواند نیروی الکتریسیته تولید کند و تمامی این 6 نوع از ماهیها می‌باشند این اژدهای الکتریکی آبی موجی الکتریکی حدود 500 ولت تولید می‌کند و همگی می‌دانید که برق خانگی یا 110 ولتی یا 220 ولتی می‌باشند ولی با وجود این صدمه دهنده است و گاهی کشنده می‌باشد ولی این اژدها موجی به شدت 500 ولت می‌فرستد.

اژدهای الکتریکی قویترین موجها را تولید می‌کند تا جائی که به صدها ولت می‌رسد. اما چیزی که عجیب است این است که این اژدها در نیروی موجها دخالت می‌کند. وقتی می‌خواهد حیوانی را با دور کردن از خود بترساند موج ضعیفی از ضعیفترین مولدات الکتریکی خود را به سوی او می‌فرستد. و هنگامی که می‌خواهد موقعیت دشمن را نسبت به خود بسنجد موج ضعیفی را به طرف او می‌فرستد و این موج مثل کار رادار به طرف خودش انعکاس می‌یابد و در خلال این موج ضعیف موقعیت دشمن را شناسایی می‌کند. یا دشمن را باز می‌دارد. اما اگر خواست که دشمن را بکشد یک موج قوی می‌فرستد. پس بنابراین اژدهای الکتریکی در شدت موج خود دخالت می‌کند.

یک صدمه تنها از موجی قوی برای قتل دشمنی به حجم انسان کفایت می‌کند. و برای ایجاد صدمه‌ای در بدن دشمنی به حجم اسب که چه بسا کشنده باشد، کافی به نظر می‌رسد.

انواع دیگری از این ماهیها هستند که موج الکتریکی تولید می‌کنند بعضی از این ماهیها بدنشان برق دارد وقتی که انسان آنرا لمس می‌کند دچار صدمه می‌شود و این یک نوع از ماهیها می‌باشد. و بعضی از این ماهیها قدرت شعله‌ور ساختن آتش و خاموش کردن آنرا دارند. بر روی بدن آنها چراغهایی نصب شده است که گاه می‌درخشد و گاه خاموش می‌شود و بعضی از این ماهیها یکبار نور قرمز ایجاد می‌کنند و بار دیگر نور سفید و بار آخر نور کبود درست می‌کنند.

بعضی از مارها که دارای اسمهای عجیب و غریب می‌باشند بر روی بدنشان خطهای متصل نورانی وجود دارد مثل نورافشانی و چراغهایی که در مسیر شبانه می‌بینیم.

بعضی از این ماهیها خاموش کردن نور خود را وسیله‌ای جهت دفاع از خود بکار می‌گیرند وقتی که دشمن به آنها نزدیک شد نورها خاموش می‌شود و از دیده‌ها پنهان می‌مانند.

جالبترین چیز در این موضوع علمی این است که هر گاه انسان بخواهد تولید نور کند نیروی بسیاری از بین می‌رود و قسمت بیشتر این نیرو صرف تولید گرمایی می‌کند که نیازمند آن نیست و این نیروی مهدوری است، به این خاطر هیچ چراغی پرتو افشانی نمی‌کند مگر اینکه حرارت زیادی تولید کند و این حرارت ضایع شده است ولی ماهیها این انوار را تولید می‌کنند بدون اینکه بدنشان اصلاً گرم شود.

می‌گویند که در جایگاه میلیونها نوع ماهی است و تنوع موجودات دریایی حیرت‌انگیز است و اینها همگی خلقت خداوند هستند و همگی برای انسان مسخر شده‌اند و این انسانی که همگی این مخلوقات رام و مسخر وی هستند غافل از پروردگارش می‌باشد خداوند متعال می‌فرماید :

﴿تُسَبِحُ لَهُ السَّماواتُ السَّبعُ و الأرضُ وَ مَن فِیهِنَّ و إن مِّن شیء إلاّ یُسَبِّح بِحَمدِهِ و لکِنَ لا تَفقَهونَ تَسبیحَهُم إنَّه کانَ حَلیماً غَفوراً﴾

(إسراء : ۴۴)

«در هفت آسمان و زمین و هر چه در آن است همه به ستایش و تنزیه خدا مشغولند و موجودی نیست در عالم جز آنکه ذکرش تسبیح و ستایش اوست ولکن شما تسبیح و ستایش آنها را فهم نمی‌کنید همانا او بسیار بردبار و آمرزنده است».

پس همگی این مخلوقات پروردگارشان را تسبیح می‌کنند و اما انسانی که همهٔ این مخلوقات رام وی هستند از یک طرف از خداون غافل است و از طرف دیگر مرتکب گناه می‌شود.

*   *   *

پرندگان

پرندگان و امکانات آنها که برتر از هواپیماها و انسانها می‌باشد

در مقدمهٔ دایره المعارف علمی پرندگان آمده است که «هیچ هواپیمای ساخته شده انسانی وجود ندارد که به سطح پرندگان برسد و یا جرات پیدا کند که به او نزدیک شود».

پرندگان که خداوند متعال آنها را خلق کرده است یکی از نشانه‌های او می‌باشند و خداوند آنها را اینگونه توصیف کرده است.

﴿أوَلَم یَرَوا إلی الطَّیرِ فَوقَهُم صَافَّاتٍ و یَقبِضنَ ما یُمسِکُهُنَّ إلاّ الرَّحمانُ إنَّهُ بِکُلِّ شَیءٍ بَصیُر﴾ (ملک : ۱۹)

«آیا مرغ هوا را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی‌حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می‌کنند؟ کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگه نمی‌دارد که او به احوال همهٔ موجودات کاملاً اگاه است».

پرندگان نسبت به سایر مخلوقات زیباییهای بیشتری دارند که زیباترین آنها نغمه‌خوانی می‌باشد که خیلی اعجاب برانگیز است و در هر نقطه از جهان یافت می‌شوند، در اطراف مناطق قطبی، در قله‌های بلند کوهها، در بیشتر دریاهای مواج و اکثر جنگلهای تاریک و بیابانهای خشک و اکثر شهرهای شلوغ وجود دارند.

دانشمندان تا بحال بیش از ۹ هزار نوع پرنده شمارش کرده‌اند که خداوند متعال به آنها نعمتهای زیادی داده است. سبکی وزن آنها را برای پرواز کمک می‌کند و کیسه‌های هوایی که در هر جایی از بدنشان وجود دارد از وزن آنها می‌کاهد و عضلات گرم بدنشان را که براثر شدت پرواز گرم شده خنک می‌کند و خداوند متعال استخوانهای آنها را تو خالی و موهایشان را سبکتر قرار داده تا بتوانند پرواز کنند و با خصوصیات دیگری که لازمه پرواز است آنها را یاری داده است. خداوند قوهٔ بینایی را در پرندگان قرار داده و از آن بهره‌مند می‌گردند تا جایی که قوه بینایی بعضی از پرندگان بیش از ۸ برابر انسان

می‌باشد. بعضی از پرندگان شکار خود را از فاصله ۲ هزارمتری می‌بیند و چشم پرندگان حجم بیشتری از مخ آنها دارد. و چشمان آنها قادر است که دور تا دور سر خود را ببیند ولی چشم انسان ۱۸۰ درجه را می‌بیند و هنگامی که سر و صورتش را بچرخاند این درجه‌ها وسعت می‌یابند. ولی پرندگان از دو طرف سر مجهز به چشم هستند که به آنها اجازه می‌دهد دایره کامل را ببیند بدون آنکه سر و بدن خود را بچرخاند.

بعضی از پرندگان غذای خود را از ارتفاع ۲ هزار متری به طور واضح می‌بیند. بعضی از پرندگان در حالی که در فاصله بالای جو قرار دارند تخمی را بر روی برگ درختان می‌بیند و یا ماهی را در داخل آب مشاهده می‌کنند و در آب می‌رود و ماهی را می‌گیرد تا بخورد.

سرعت پرندگان بیش از ۱۳۰ کیلومتر در ساعت می‌باشد و بعضی از پرندگان ۶ هزار کیلومتر را بدون توقف پرواز می‌کنند و یا ۸۶ ساعت بدون توقف بال می‌زنند. کدام هواپیماست که این مسافت را بپیماید؟ و ۸۶ ساعت بدون توقف و بدون سوخت و بدون غذا و نوشیدنی پرواز کند؟

﴿اَوَلَم یَرَوا الی الطَّیرِ فَوقَهم صَافَّاتٍ و یَقبِضنَ ما یُمسِکُهُنَّ إلاّ الرَّحمَنُ إنَه بِکُلِّ شَیءٍ بَصیرٌ﴾ (ملک : ۱۹)

تولید قدرت زیاد و اسکلت محکم و سبک دو شرط اساسی یک هواپیما هستند که باید با هم و به کمک هم هواپیما را جلو ببرند. پس اگر خواستی که ویژگیهای هواپیما را در چند کلام خلاصه کنی باید بگوئی که تولید قدرت به اندازه زیاد و اسکلت‌بندی محکم و سبک. دانشمندان جانورشناس می‌گویند که این دو شرط به صورت انفرادی در پرندگان وجود دارد : یعنی قدرت زیاد و وزن سبک. و پرندگان این قدرت محرکه را از عضلات قوی سینه و قلبی بزرگ و با تپش، که دارای تلمبه‌های سریع می‌باشد می‌گیرند. برای پرندگان امکان‌پذیر است که فاصله‌های طولانی را پرواز کنند و حتی سریعترین حیوانات در این پیمایش هستند. دستگاه تنفس – که بالاترین دستگاه

مهره‌داران می‌باشد – با حرارتی که از عضلات تولید می‌شود، محکم می‌شود. سازندگان محرکها با مشکل بزرگی مواجه هستند و آن مشکل خنک کردن محرک می‌باشد اگر در این عمل خنک کردن کوتاه بورزند محرک آتش می‌گیرد.

این پرنده‌ای که بیش از ۵ هزار کیلومتر بدون توقف پرواز می‌کند و در حالی که تلاش زیادی در پرواز می‌کند و عرق نمی‌کند و این تلاش زیاد نیاز به خنک کردن دارد. این چه قلبی است؟! و کدام تلمبه و ضربان است؟! و کدام عضله است که خسته نمی‌شود؟!

در بدن پرندگان کانالهایی در ریه‌های آنان وجود دارد که از طریق آن هوا به کلیه نقاط بدن پرنده، حتی اطراف پاهایش می‌رسد. تا اینکه عضلات پرنده را هنگام پرواز خنک نگه دارد.

چیزی که تحیر برانگیز است این است که دستگاه تنفسی پرندگان در تمام بدن پرنده شعبه دارد و هوایی که پرنده استنشاق می‌کند در تمام عضلاتش رخنه می‌کند تا آنرا خنک گرداند.

پرندگان می‌توانند از پیه‌های به هم پیوسته زیر پوستشان به طور کافی به عنوان سوخت استفاده کنند.

پرنده‌ای که «الکردان» طلائی نام دارد مسافت ۵۵۰۰ کیلومتر بدون توقف پرواز می‌کند و جز مقدار خیلی کمی وزن کم نمی‌کند که این در مقایسه با وزن کلی خودش چیزی نیست.

و فی کل شی له آیهٌ تدلُّ علی أنهُ واحدُ

«در هر چیزی نشانه‌ای دال بر وحدانیّت خداوند وجود دارد».

پرنده شکاری دریایی (پرستوی دریایی)

نوعی پرنده به اسم پرستوی دریایی وجود دارد که از سرما می‌گریزد. به همین علت از شمال آسیا و آمریکا به مناطق گرم در جنوب کره زمین مهاجرت می‌کند. بنابراین پرستوی دریایی ۱۹ هزار کیلومتر در کوچ‌های زمستانی و تابستانی پرواز می‌کند ولی این پرنده توشه‌ای با خود بر نمی‌دارد و اثری از آب بر روی بالهایش باقی نمی‌ماند چونکه اگر اثری از آب بر روی بالهایش باقی می‌ماند مثلاً اگر در آب فرو می‌رفت آب در بالهایش رخنه کرده، و آنرا سنگین می‌کرد و نمی‌توانست دیگر پرواز کند.

دانشمندان پرنده شناس می‌گویند که : «تمامی پرندگان دریایی پرهایشان با آب خیس نمی‌شود و مطلقاً هیچ اثری از آب بر روی آن باقی نمی‌ماند، چون اینها از ماهیهای دریایی تغذیه می‌کنند».

این پرستوی دریایی بعضی از پرندگان شکاری را دنبال می‌کند وقتی این پرندگان یک ماهی را از آب صید کردند و خواستند که برای جوجه‌هایشان ببرند، پرستوی دریایی در هوا به آنها حمله می‌کند و آنها ترسیده و شکار را می‌اندازند و این پرنده قبل از اینکه ماهی به آب برسد آنرا می‌گیرد آیا این برای یک خلبان امکان‌پذیر است که بعد از آنکه شکار از دهان پرنده شکاری افتاد و قبل از آنکه به آب برسد آنرا بگیرد و در آسمان پرواز کند؟

نوع دیگری از پرندگان از منطقه منجمد شمالی به منطقه منجمد جنوبی مهاجرت می‌کنند و در این مهاجرت ۳۲ هزار کیلومتر را سپری می‌کنند. شاید کسی بپرسد که دانشمندان چگونه آنرا می‌دانند؟ گفته می‌شود که پرندگانی را در منطقه جنوب زمین از جوجه‌هایشان می‌گیرند و حلقه‌های معدنی که روی آنها رمزهای نوشته شده‌ای قرار دارد بر پاهای این پرندگان می‌بندند و به این ترتیب دانشمندان هجرت این پرندگان و مقدار مسافتی را که طی کرده‌اند می‌فهمند.

نوع دیگری از پرندگان مسافت ۴ هزار کیلومتر را طی می‌کنند بدون اینکه چیزی بخورند و بعضی دیگر ۸۶ ساعت مستمر پرواز می‌کنند. خداوند می‌فرماید :

﴿اَوَلَم یَرَوا إلی الطَّیرِ فَوقَهُم صَافّاتٍ و یَقبِضنَ ما یُمسِکُهُنَّ إلاّ الرَّحمن﴾

(ملک : ۱۹)

و همچنین می‌فرماید :

﴿اَلَم تَرَ أَنَّ اللهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَن فی السَّماواتِ و الأرضِ و الطَّیرُ صَافّاتٍ﴾ (نور : ۴۱)

«آیا ندیدی که هر کس در آسمانها و زمین است تا مرغ که در هوا پر گشاید همه به تسبیح و ثنای خدا مشغولند».

و معنی «صافات» این است که هنگام پرواز بالهایشان را می‌گشایند.

و خداوند متعال می‌فرماید :

﴿أَلَم یَروا الی الطَّیرِ مُسخَّراتٍ فی جَوِّ السَّماء ما یُمسِکُهُنَّ إلّا اللهُ إنَّ فی ذلِکَ لَآیاتٌ لقومٍ یؤمِنونَ﴾ (نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی‌نگرید که جوّ آسمان مسخر آنهاست و بجز خدا کسی نگهبان آنها نیست. در این امر برای مؤمنان نشانی از قدرت حق پدیدار است».

این سه آیه محکم و واضح و روشن ما را به تفکر در مورد پرندگان مثل سایر خلقتهای خداوند متعال بر می‌انگیزد.

اخلاق پرنده شکاری (باز)

از جمله خصوصیات باز شکاری این است که به همدیگر کمک می‌کنند چونکه این رمز پیروزی است و از جوجه‌های هم جنس خودش حمایت می‌کند و از آنها دفاع می‌کند و وقتی از کمک و دفاع بی‌نیاز شد آنها را رها می‌کند. به همین دلیل بعضی از دولتها شعار بازشکاری را برگزیده‌اند. و از ویژگیهای باز این است که تعلیم‌پذیر است و

شکاری را که احساس می‌کند مربیش از آن راضی است می‌گیرد. و ویژگی دیگر وی آن است که تن به ذلّت و خواری نمی‌دهد و نیز راضی به ستم نیست، وقتی که محتاج به چیزی باشد بر می‌دارد و وقتی بی‌نیاز باشد رها می‌کند. و رفتار وی با جفتش نشانه‌ای از محبّت و دوستی و نیک رفتاری می‌باشد، او نسبت به جوجه‌هایش محبّت می‌کند و در مورد محافظت از آنها غیور می‌باشد.

می‌گویم «سبحان الله» آیا این باز گرامیتر از انسان است؟ و آیا شریفتر از انسانی است که خداوند او را گرامی داشته و فضیلت داده است؟

﴿وَ لَقَد كَرَّمنا بنی آدَمَ و حَمَلناهُم فی البَرِّ و البَحرِ وَرَزَقناهُم مِن الطِّيباتِ و فَضَّلناهُم على كثيرٍ مِمَّن خَلَقنا تفضيلاً﴾ (اسراء / ۷۰)

«و ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آنها را بر مرکب بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آنها را روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم».

فرشتگان مرکب از عقل بدون شهوت هستند و حیوانات مرکب از شهوت بدون عقل و انسانها از عقل و شهوت ترکیب یافته‌اند اگر عقل انسان بر شهوت وی پیش گرفت به موجودی بالاتر از ملائکه مبدل می‌شود و اگر شهوت وی بر عقلش پیش گرفت به موجودی پست‌تر از حیوان مبدل می‌شود. آیا انسان کافر پست‌تر از حیوان نمی‌باشد؟ آری، انسان کافر بدترین مخلوقات می‌باشد این باز شکاری که حیوانی زبان بسته است اخلاقی این چنینی دارد که همنوعان خود را یاری می‌دهد و از آنها دفاع می‌کند و تعلیم‌پذیر است و از روی آگاهی شکار می‌کند و به خواری رضایت نمی‌دهد و ستم‌پذیر نیست وقتی که محتاج به چیزی باشد آنرا بر می‌دارد وقتی بی‌نیاز باشد رهایش می‌کند، و در رفتار با زوج خود به محبّت و خوشی رفتار می‌کند و به جوجه‌هایش محبت می‌کند و از آنها محافظت می‌کند، وقتی که یک باز شکاری اینگونه است نظرت در مورد کسانی که ظلم و ستم می‌کنند و کسانی که خواری پذیرند و کسانی که

چیزهایی را که نمی‌خورند جمع‌آوری می‌کنند و کسانی که اموالی را که بدان نیازمند نیستند، جمع می‌کنند، چیست؟ و نظرت در مورد انسانهایی که بر یادگرفتن کبر می‌ورزند، چیست؟!! و هنگامی که او را به راه راست هدایت می‌کنی. غرور و خودپسندی او را به گناه وا می‌دارد.

﴿و إذا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللهَ اَخَذَتهُ العِزَّةُ بالإثم﴾ (بقره : ۲۰۶)

«و چون او را به اندرز و نصیحت گویند از خدا بترس و ترک فساد کن غرور و تکبر او را به بدکاری برانگیزد که نصحیت نشنود».

﴿إنَّهُم كانُوا إذا قِيلَ لَهُم لا إلهَ إلاّ اللهُ يَستَكبِرُونَ﴾ (صافات / ۳۵)

«در آنها بودند که چون لا اله الا الله (کلمه توحید) برایشان گفته می‌شد (از قبول آن) سرکشی می‌کردند».

آیا این باز شکاری از انسانی که آسمانها و زمین همگی مسخّر وی هستند و گرامی داشته شده، شریفتر نیست؟ زمانی کشاورزان از دست بازهای شکاری خسته شده بودند و از فراوانی آنها در منطقه خود شکایت می‌کردند چونکه بازها گاهی وقتها بر جوجه مرغهای آنان حمله می‌برد و آنها را می‌خورد پس کشاورزان به مسئولین آنجا در آمریکا شکایت کردند. و دولت جایزه نفیسی را برای کسی که دو ماه پشت سر هم بازها را بکشد تعیین کرد و بدین ترتیب تمام بازهای این منطقه از بین رفتند و کشاورزان ناگاه با افزایش بی‌رویه موشهای داخل زمینهای زراعی مواجه شدند. و این موشها اکثر محصولاتی را که کشاورزان به شدت به آن نیاز داشتند، خوردند. سپس دریافتند که توازن میان همه جانوران طبیعت و همه گیاهان وجود دارد. و الان به استفاده از کشنده‌های طبیعی پناه آوردند نه شیمیایی، چون کشنده‌ها با بیماریهای گیاهی متوازن هستند ولی وقتی کشنده‌های شیمیایی را بکار بگیریم چه بسا که توازن طبیعت را مختل کند و دچار بیماریهایی بشویم که بایستی حتماً آنرا از خود دور کنیم.

تغییر مخلوقات خداوند صفت انسانها و صفت کسانی است که از فرمان خدا سرپیچی می‌کنند. اینجا حکمتهای فراوانی وجود دارد و توازن دقیق میان موجودات و

حیوانات و گیاهان و میان حیوانات با گیاهان و میان انسان با گیاهان وجود دارد پس هر خللی که در طبیعت وارد می‌کنیم تاوان آن را خیلی سنگین‌تر باید بپردازیم.

دارکوب

معلوماتی که باور کردنی نیست؛ پرنده‌ای از پرندگانی که خداوند متعال آنرا خلق کرده، و دارکوب نام دارد که اکثر شما اسم آنرا شنیده‌اید، ولی اگر در ساختمان این پرنده دقت کنیم در ساخت آن استحکاماتی را می‌بینیم که خارج از تصور می‌باشند. این پرنده دارای منقاری قوی و محکم می‌باشد که در برابر فشارهای زیاد مقاومت می‌کند و نوک این پرنده به حدی قوی است که مثل یک وسیله شکافنده درخت، یعنی مثل یک مته عمل می‌کند.

این منقار در قدرت و استحکام و سختی از ترکیبات عجیبی ساخته شده است. و عضلات گردن این پرنده خیلی قوی می‌باشد چون قدرت این عضلات و شدت آنها برای تأمین ضربه‌های محکمی که توسط این منقاری که مثل قلم چوب تراش عمل می‌کند لازم می‌باشند اما این پرنده چگونه درختان را می‌شکافد؟ بر روی درخت می‌ایستد و آنرا سوراخ می‌کند تا به مغز درخت برسد و در مغز این درخت کرم با حشره‌ای وجود دارد که به آن می‌رسد و آنرا می‌خورد. اما اینکه چطوری این پرنده می‌فهمد که این حشره در آن مکان مشخص است، چیزی است که کسی تا بحال آنرا نمی‌داند.

دارکوب دارای جمجمه‌ای بلند می‌باشد که با رباطهای دقیق و محکمی استوار شده است و این پرنده دارای ضربه‌گیری‌هایی می‌باشد همچنانکه در بعضی وسایل وجود دارد و این ضربه‌گیر به صورت بافت شده و خیلی محکم بین جمجمه و منقار وی قرار دارد. و این پرنده بایستی که یک زبان بلند و درازی به طول منقارش داشته باشد که به یک سطح زبر منتهی می‌شود که ماده چسبناکی روی آن قرار دارد و این زبان بخاطر آن است که حشره مورد نظر را شکار کند. این پرنده دارای پاهای کوتاه و قوی می‌باشد. که شبیه پاهای لاغر و نازک اکثر پرندگان نمی‌باشد. چونکه بر روی این پاها تکیه می‌کند و

بر حسب این تکیه کردن بر روی این پاها ضربات وی بر روی درختان محکم خواهد بود. و این پرنده دارای انگشتان گیره مانندی است که دو انگشت در جلو و دو انگشت در عقب دارد و این انگشتان یک انبردست کاملی است که خیلی محکم به پوست درخت‌گیر می‌کند.

دارکوب دارای یک دم پری دراز و محکم می‌باشد که به وسیله آن بر شاخه‌ها تکیه می‌دهد و در ضربه زدن کمکش می‌کند تا اینکه منقارش به مغز درخت برسد. و این پرنده دارای پاهای کوتاه و محکمی می‌باشد که مثل ۴ انبردستی پوستهٔ درخت را محکم نگه می‌دارد.

خداوند می‌فرماید :

﴿صُنعَ اللهِ الَّذی اَتقَنَ کُلَّ شَیءٍ﴾ (نمل : ۸۸)

«این ساخته‌های خداوندی است که هر چیزی را در کمال اتقان و استحکام ساخته است».

این پرنده گویی که یک ابزار بسیار محکمی می‌باشد و دقیقاً کلیه امکانات یک مته را دارد پایه‌های قوی، مقاوم در مقابل ضربات، دارای یک منقار قوی و محکم و زبانی به طول منقارش که سطحی زبر دارد و روی آن ماده چسبناکی قرار دارد.

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿قالَ رَبُّنا الذی أعطی کُلَّ شَیءٍ خَلقَهُ ثُمَّ هدی﴾ (طه : ۵۰)

«گفت پروردگار ما همان کس است که نعمت وجود را به تمام اشیاء بخشیده و سپس آنها را هدایت کرده است».

یعنی کمال خلقت را بر آنها بخشیده است.

و خداوند سبحان می‌فرماید :

﴿سَبِّح اسمَ رَبّک الاعلی الّذی خَلَقَ فَسَوّی﴾ (اعلی : ۲ و ۱)

«به نام خدای خود که برتر و بالاتر از همهٔ موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدائی که عالم را خلق کرد و همه را به حدّ کمال خود رسانید».

این دستگاهها و اعضای محکم را برای پرندگان خلق کرد، پس این وظیفه دارکوب است که به مغز درخت برسد و حشراتی را که موجب آزار درخت می‌شوند، بخورند و به این امکانات مجهز شده که از سنگین‌ترین وسایل سوراخ کننده هیچ کم ندارد.

کبوتر نامه بر اولین خبرگزاری تاریخ

امیر نورالدین الشهید، هنگامی که امیر سرزمینهای شام و مصر بود، پست هوایی را به کار گرفت. تعداد کبوترهای نامه بر بیش از ۵۰۰ نوع می‌باشد و این کبوتران خیلی هوشمند هستند و قدرت پرواز بسیاری دارند و دارای یک غریزه قوی می‌باشند که آنها را به هدف و منزلشان هدایت می‌کند. کبوتر حیوانی است که زود انس می‌گیرد و با الفت می‌باشد.

﴿و ذَلَّلناها لَهُم﴾ (یس : ۷۲)

«و آن حیوانات را مطیع و رام آنها ساختیم».

چه کسی این پرنده را مطیع و رام ساخته؟ و چه کسی این قدرت هوش زیاد و دارای قدرت پرواز بسیار و غریزه‌ای که او را به هدفش می‌رساند به او داده است؟ چه کسی این حیوان را مونس و خدمتکار انسان و مسخر وی قرار داده است؟

این پرنده، کبوتر نامه‌بر، مسافت هزار کیلومتری را بدون توقف و به طور مستمر طی می‌کند و در هر یک دقیقه یک کیلومتر و در هر ساعت ۶۰ کیلومتر پرواز می‌کند. این کبوتر نامه‌بر سالانه ۹ جفت بچه می‌آورد. این کبوترها در بردن نامه‌ها بر فراز افقهای بلند به ما کمک می‌کند و آن را با سرعتی غیر قابل قیاس با آن زمان، به مقصد می‌رسانند. به هر حال سلطان نورالدین برای انتقال نامه‌های بین دمشق و قاهره از کبوتر

استفاده کرد. وقتی که نامه‌ها از طریق کبوتر فرستاده می‌شد اسم سلطان بر روی منقار این کبوتر حک می‌شد و نامه‌ها بر روی برگهای خاصی که دارای وزن نسبتاً کمی بودند نوشته می‌شد. و سلطان برای انتقال نامه بین خود و عاملانش در سایر قسمتها دو هزار کبوتر به کار گرفت.

اینجا یک معمای بسیار بزرگی وجود دارد که تا امروز نیز محققان را حیرت زده کرده است که چگونه این کبوتری که خداوند متعال آنرا خلق کرده به سوی هدف خود می‌رود؟ و روشی که از آن استفاده می‌کند چیست؟ و دانشمندان می‌پرسند که چگونه این کبوتر در مسافتهای طولانی راهنمایی می‌شود؟ و فراموش نکنید که کبوتر اولین خبرگزاری تاریخ به حساب می‌آید و نزد تمامی ملتها از آن استفاده شده است! مثل یونان و روم و اعراب و .... و در تمامی زمانها برای انتقال نامه‌ها و رساندن اخبار از آن استفاده می‌کردند. بعضی از دولتهای غربی مثل هلند برای رساندن دستورات خود به سوماترا از کبوتر استفاده می‌کردند و کبوتر به جنوب‌شرقی آسیا می‌آمد مسافتی بالغ بر ۱۷ هزار کیلومتر را می‌پیمود. ولی سؤالی که حیرت‌انگیز است این است که این پرنده چگونه این مسافتهای طولانی را طی می‌کند در حالی که باهوشترین خلبانان بدون نقشه و راهنما و گزارشهای مداوم که از ایستگاههای زمینی برای وی می‌فرستند نمی‌تواند ره به جایی ببرد. این یک مسافرت طولانی از غرب اروپا به جنوب شرقی آسیا است پس چگونه این پرنده کوچک نامه‌ای را به دورترین مکان می‌رساند؟ و این حسی که پرنده را در جهت مسیرش هدایت می‌کند چگونه کار می‌کند؟ دانشمندان می‌گویند آنچه که پرنده را به هدفش می‌رساند نمی‌دانیم و نمی‌شناسیم که چیست، و بعضی از دانشمندان گفته‌اند که نشانه‌هایی که بر روی زمین قرار دارد در حافظه پرنده نقش می‌بندد و بعد پرنده آنرا می‌شناسد و به وسیله آنها هدایت می‌شود. و این یک فرضیه است و دانشمندی دیگر آمد و این فرضیه را رد کرد به این ترتیب که کبوتری را آورد و چشمانش را بست و آنرا به سوی هدف روانه کرد، پس نشانه کجاست و حافظه کجا؟ با وجود اینکه چشمان کبوتر بسته شده و به سوی هدفش روانه شده بود.

فرضیه دوم : کبوتر با خورشید زاویه‌ای را تشکیل می‌دهد که از طریق آن به زادگاه خود باز می‌گردد و اگر گفته شود که در شب پرواز می‌کند و به هدفش می‌رسد این فرضیه نیز رد می‌شود.

نظریه سوم : عده‌ای از دانشمندان گفتند که یک دستگاه راداری در مغز این کبوتر وجود دارد که وی را به هدفش می‌رساند پس بر روی سر کبوتر یک دستگاه کوچک الکتریکی قرار دادند که کار رادار را مغشوش بکند ولی با وجود این باز هم به هدفش رسید. سپس عده‌ای دیگر گفتند که از طریق میدان مغناطیسی که روی زمین قرار دارد هدف‌یابی می‌کند بنابراین حلقه‌های آهنی در روی پاهای این کبوتر قرار دادند تا کار میدان مغناطیسی را مشوش کند ولی با وجود این باز هم به هدفش رسید.

و نظریه‌ای نبود که رد نشده باشد، پس این پرنده چگونه دهها هزار مایل بر روی دریا و کوهها و صحرا پرواز می‌کند؟ و زاویه‌ای که او را به هدف می‌رساند چگونه است؟ این رازی است که همچنان حیرت‌آور باقی مانده است. و یکی از دانشمندان گفته‌اند : «چیزی که پرندگان را به هدفشان و منزلشان می‌رساند همان چیزی است که خداوند متعال فرموده :

﴿قالَ رَبُّنا الذی أعطی کُلَّ شیء خَلقَهُ ثُمَّ هَدی﴾ (طه : ۵۰)

و صحیحترین تفسیر برای این موضوع این است که این کار را متعلق به هدایت خداوند متعال بدانیم خداوند متعال می‌فرماید :

﴿سَبِّح اسمَ رَبِّک الأعلی الَّذِی خَلَقَ فَسَوَی و الَّذی قَدَّرَ فَهدی﴾

(اعلی : ۳-۱)

«به نام خدای خود که برتر و والاتر از همه موجودات است به تسبیح و ستایش مشغول باش، آن خدائی که عالم را خلق کرد و همه را به حد کمال خود رسانید آن خدایی که هر چیز را قدر و اندازه‌ای داد و به راه کمالش هدایت نمود».

به همین دلیل دانشمندان موحد این چیز ظاهراً حیرت‌انگیز را هدایت خداوند متعال نامیده‌اند و دانشمندان زیست‌شناس آنرا غریزه نامیده‌اند، این ابزار بسیار پیچیده و عمل هوشمندانه در مراحل متعددی بدون آموزش توسط کبوتری انجام می‌شود.

مهاجرت پرندگان

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿اَلَم یَروا الی الطَّیرِ مُسَخّراتٍ فی جَوِّ السَّماءِ ما یُمسِکُهُنَّ إلاّ اللهُ إنَّ فی ذلک لأیاتٍ لِقومٍ یُؤمنونَ﴾ (نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی‌نگرید که جو آسمان مسخر آنهاست و بجز خدا کسی نگهبان نیست در این امر برای اهل ایمان نشانی از قدرت حق پدیدار است».

و همچنین می‌فرماید :

﴿اَوَلَم یَرَوا الی الطَّیرِ فَوقَهم صَافّاتٍ و یُقبِضنَ ما یُمسِکُهُنَّ إلاّ الرَّحمنُ إنّه بِکُلِّ شیء بَصیرُ﴾ (ملک : ۱۹)

«آیا مرغ هوا را نمی‌نگرند که بالای سرشان پر گشوده و گاه بی‌حرکت و گاه با حرکت بال پرواز می‌کنند و کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگاه نمی‌دارد که او به احوال همهٔ موجودات کاملاً آگاه است».

آیا در این آیات انگیزه‌ای برای تفکر در آسمانها و زمین وجود ندارد؟ آیا انگیزه‌ای برای تفکر در ظاهر پرندگان آسمانی نیست؟ آیا این آیه‌ای که خداوند متعال انتخاب کرده دلیل بر عظمت او نیست؟

از موقعی که انسان پرندگان را شناخته می‌بیند که به طور کلی این پرندگان در زمستان مخفی شده و در بهار ظاهر می‌شوند. و دانشمندان گفته‌اند که «دهها هزار میلیون از پرندگان هر ساله مهاجرت می‌کنند، مخصوصاً از نیم کره شمالی به نیم کره جنوبی و از همانجا به جنوب آمریکا و جنوب آفریقا مهاجرت می‌کنند اما سرزمینهایی که از آن

مهاجرت می‌کنند، آمریکای شمالی، اروپا و آسیا می‌باشد این پرندگان از خط استوا به جنوب آفریقا می‌روند». و دانشمندان در تمامی دایره‌المعارفهای علمی از آن سخن می‌گویند که چگونه به این حقایق علمی رسیده‌اند.

بیش از ۴ میلیون پرنده وجود دارد که در پاهایشان حلقه‌های معدنی که نشانگر هویت و حرکات آنها می‌باشد، قرار داده شده و مجموعه دیگری وجود دارد که ۳ میلیون پرنده می‌باشد و مجموعه سومی شامل ۱۳ میلیون پرنده وجود دارد که هنگامی که کوچک بودند و در لانه‌هایشان قرار داشتند حلقه‌های معدنی در پاهای آنها قرار داده شده تا حرکت آنها از شمال به جنوب را دنبال کنند. و این پیگیری توسط مراکز تحقیقاتی که بین شمال و جنوب کره زمین پراکنده بود انجام می‌گرفت.

نوعی از پرندگان وجود دارد که ۱۴ هزار کیلومتر را در سفر خود طی می‌کنند و نوع دیگری هست که ۱۶ هزار کیلومتر را می‌پیماید و طولانی‌ترین سفری که مجموعه‌ای از پرندگان طی کرده‌اند ۲۲ هزار کیلومتر از منطقه منجمد شمالی به منطقهٔ جنوب آفریقا بود. سرعت این پرندگان بین ۴۰ کیلومتر، تا ۱۰۰ کیلومتر در ساعت بود. ولی سرعت باز شکاری در موقعی که به شکارش حمله می‌برد به ۳۶۰ کیلومتر در ساعت می‌رسد. ملاحظات ثبت شده‌ای بر روی بعضی از انواع پرندگان که بیش از ۲۷۰۰ کیلومتر اوج می‌گرفتند. و بعضیها به ارتفاع ۱۵۰۰ متر و بعضی دیگر به ارتفاع ۴۲۰۰ متر و بعضیها به ارتفاع ۶ هزار متر – ۶ کیلومتر – اوج می‌گیرند و پرندگان جدیدی هستند که به ارتفاع ۱۲ کیلومتری اوج می‌گیرند.

بایستی در سر این پرندگان ساعتی قرار می‌داشت، چون هر ساله در همان وقت و در یک وقت مهاجرت می‌کنند. چه کسی به این پرنده‌ها خبر می‌دهد که وقت مهاجرت رسیده است؟ بایستی یک ساعت زمان سنج در سر هر یک از پرندگان وجود می‌داشت. بعضی از دانشمندان گفته‌اند که : پرندگان قدرت عجیبی برای پیمودن مسافتهائی که

انجام داده‌اند، دارند و هیچ مخلوقی بر روی زمین در طی کردن مسافتهای دور قویتر از پرندگان نیست. بخاطر حکمتی که خداوند متعال خواسته است. و عجیبترین عجایب این است که پرندگانی که می‌توانند مسافتهای طولانی بیش از ۲۰ هزار کیلومتر را بپیمایند، قبل از اینکه مهاجرت کنند چربیهایی را در بدن خود ذخیره می‌کنند تا جائی که وزن بعضی از پرندگان به علت این چربیها چند برابر می‌شود. و از این چربیها برای سوخت و انرژی در مسیرهای سخت و طاقت فرسا استفاده می‌کنند. بعضی از دانشمندان فکر می‌کنند که پرندگان توسط شکلهای ظاهر جغرافیایی مثل رودخانه‌ها و دریاها و کوهها و سواحل، هدایت می‌یابند ولی این نظریه قبلاً باطل شد، چون تمامی پرندگان ساعاتی از شب را پرواز می‌کنند و در روزهای تاریک که چیزی دیده نمی‌شود، پرواز می‌کنند و از هدف خود دور نمی‌شوند.

بعضی دیگر گفته‌اند که توسط خورشید هدایت می‌شوند ولی تجربه ثابت کرده است که وقتی پرنده را از خورشید می‌گیرند باز در مسیر صحیح خود حرکت می‌کند.

بعضی گفته‌اند که توسط گنبد آسمانی یاری می‌شود و هنگامی که او را از گنبد آسمانی گرفتند باز در مسیر همیشگی‌اش می‌رفت. و بعضی دیگر گفته‌اند که پرندگان پیچ و خمهای راه را در اعماق ذهن خود ثبت می‌کنند. پس یک پرنده را بر روی قرصی مدور قرار دادند تا انعطاف نداشته باشد ولی موفق نشدند.

بعضی از دانشمندان تفسیری را در مورد این نظریه مطرح کرده‌اند ولی دانشمندان جدید کشف کردند که در سر پرندگان یک بافت وجود دارد که حجم آن کمتر از نیم میلیمتر مربع می‌باشد. که از موادی تشکیل شده که مغناطیس زمین بر آن تأثیر می‌گذارد وقتی که مقداری نخ و ریسمان بر پرنده سوار کردند و موج الکتریکی آنرا برعکس کردند، پرنده به طرف پشت فرار کرد و مسیرش را تغییر داد. این بافتی که بین چشم و مخ پرنده وجود دارد و از میدان مغناطیسی زمین دریافت می‌دارد چیست؟ دانشمندان نظریه دیگری را ارائه داده‌اند و آن اینکه پرندگان توسط ستارگان آسمان هدایت می‌یابند

و ای انسانی که هوشیار هستی و درس خوانده، چه بسا که خود نیز نتوانی از طریق ستارگان آسمان راه را بیابی.

در این میدان فقط دو نظر باقی می‌ماند : یکی اینکه هدایت و راه یافتن توسط ستارگان ولی چگونه؟ نمی‌دانیم و کدام ستاره؟ نمی‌دانیم، و نظریه دوم اینکه پرندگان یک بافتی دارند که از میدان مغناطیسی زمین تأثیر می‌گیرد. تا جائی که این مسافت طولانی را طی می‌کند بدون اینکه از هدفش دور شود. اگر حتی یک درجه از هدفش دور شود، قطعاً هزار کیلومتر از هدف اصلیش دور می‌شود.

و این راز همچنان پیچیده مانده است. و این معنای کلام خداوند است که می‌فرماید:

﴿ما يُمسِكُهُنَّ إلاّالرَّحمنُ إنَّهُ بكُلِّ شَیء بَصيرٌ﴾ (ملک : ١٩)

«کسی جز خدای مهربان آنها را در فضا نگاه نمی‌دارد که او به احوال همهٔ موجودات کاملاً آگاه است».

پس قطعاً این هدایتی است که خداوند متعال به عهده گرفته است. چیزی که قابل توجه است این است که پرندگان کوچکی که تازه متولد شده‌اند، حلقه‌هایی در پاهای آنها قرار داده شده ودر مسیر خود رها شده‌اند، بعد بدون اینکه بزرگترها آنها را آموزش بدهند در مسیر صحیح خود قرار گرفتند. چه کسی این قدرت عجیب را در این پرنده کوچک امانت نهاده، تا هدفش را بیابد، خداوند می‌فرماید :

﴿قالَ رَبُّنا الَّذی أعطی کلَّ شَیءٍ خَلَقُه ثُمَّ هَدی﴾ (طه : ٥٠)

«گفت خدای ما همان کسی است که همهٔ موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس هدایتش کرده است».

چیزی که عجیب است این است که خطوط سفر مستقیم نیستند. چگونه است که یک هواپیمای عادی در مسافت چند کیلومتری مسیرش را به گوشه‌ای تغییر می‌دهد در حالی که خطهای هوایی و خلبان و کمک خلبان و رادارها و نقشه‌ها و تماسهای مداوم با زمین وجود دارد تا اینکه یک هواپیما در مسیر خود باقی بماند. اما خطهای سفر

پرندگان مستقیم نیست، خطوطی هستند که کجی و انحراف دارند و پیچ و خم دارند چونکه کسی (خداوند) این خطوط را برای آنها رسم کرده و به آنها الهام کرده که در آن مسیر بروند.

بعضی از دانشمندان می‌گویند که : اگر این پرنده یک درجه از هدفش منحرف شود به جایی می‌رسد که خیلی دورتر از هدف خودش می‌باشد. که کمتر از هزار کیلومتر نمی‌باشد. چه کسی این هدف را راست و استوار کرد؟ علمای زمین‌شناسی از این نیرویی که پرندگان در پروازشان دارند، در حیرتند.

پرنده‌ای در هواپیمایی گذاشته شد و از زادگاه خودش ۵۰ هزار کیلومتر به طرف شرق یا غرب و یا شمال دور شد و در قفسی که امکان دیدن نداشت گذاشته شد پس بعد از گذشت ده روز به زادگاه خود بازگشت!!...

به همین خاطر خداوند متعال فرموده که :

﴿أَلَم یَروا إلی الطَّیرِ مُسَخَراتٍ فی جَوِّ السَّماء ما یُمسِکُهُنَّ إلا اللهُ إنَّ فی ذلک لأیاتٍ لِقوم یُؤمنونَ﴾ (نحل : ۷۹)

«آیا در مرغان هوا نمی‌نگرید که مسخر آنهاست و به جز خدای متعال کسی نگهبان آنها نیست در این امر برای مؤمنان نشانی از قدرت حق هویداست».

معنای این آیه این است که از این طریق ایمان می‌آوری یعنی از طریق نشانه‌های هستی که وجود دارد.

خداوند می‌فرماید :

﴿تِلکَ آیاتُ اللهِ نَتلُوها عَلیکَ بُالحَق﴾ (جاثیه : ۶)

«این آیات قرآن که ما به حق بر تو تلاوت می‌کنیم همه ادله قدرت خداست».

*　　*　　*

حشرات

کرم ابریشم و ابریشم

پروردگار پاک و منزّه می‌فرماید :

﴿وَ فِی الأرضِ آیاتٌ لِلمؤقِنینَ﴾ (ذاریات : ۲۰)

«در روی زمین برای اهل یقین ادله قدرت الهی پیداست».

دانشمندان، کرم ابریشم را بدون تردید پادشاه بافندگان نامیده‌اند وقتی آب دهان این کرم در مجاورت هوا قرار می‌گیرد منجمد می‌شود و به صورت تارهای ابریشمی در می‌آید، آب دهان این کرم با یک ماده پروتئینی پوشیده شده و درخشندگی مرواریدواری به آن می‌دهد. کرم ابریشم قادر است که ۶ بوصه را در یک دقیقه درست کند و ببافد که طول تارهای آن ۳۰۰ متر مداوم می‌باشد و هر ۳۶۰ پیله مساوی یک پیرامون ابریشمی می‌باشد، بنابراین وزن این پیراهن چقدر باید باشد؟

هیچ انسانی تا بحال نتوانسته که از نحوه دوختن کرم ابریشم تقلید کند و مشابهه آنرا درست کند، چرا؟ چونکه ویژگی ساخته‌های دوخته شده کرم ابریشم سبکیِ زیادِ وزن می‌باشد و استحکام آن از استحکام فولاد بیشتر است. ۲۵ هزار پیله مساوی ۸۴ مثقال (یک رطل) ابریشم می‌باشد. و ۱۰ هزار پیله مساوی یک کیلو ابریشم می‌باشد. اگر بتوانیم که یک قطعه فولاد را به قطر یک تار ابریشم بکشیم، تار ابریشمی خیلی محکمتر از فولاد می‌باشد.

و با وجود اینکه زیبا و براق و محکم است سبک هم می‌باشد و این ساخته خداوند عَزَوَجّل می‌باشد.

﴿صُنعَ اللهِ الَّذِی اَتقَنَ کُلَّ شَیءٍ إنَّهُ خَبیرٌ بِما تَفعَلوُنَ﴾ (نمل : ۸۸)

«ساختهٔ خداست که هر چیزی را در کمال استحکام ساخته که علم کامل او به افعال همهٔ شما خلایق محیط است».

فرشهایی وجود دارد که از جنس ابریشم طلائی است و می‌توان آن را به رنگ نقره‌ای نیز در آورد و ابریشم طلائی رنگ طبیعی خودش است و آفتاب تأثیری در آن ندارد و نیازی به تثبیت ندارد چون رنگ ثابت مثل طلا و لؤلؤ می‌باشد.

این نشانه‌هایی است که خداوند آنها را در روی زمین گسترانیده تا اینکه عظمتش و رحمتش و آگاهی و قدرت و ثروت وی را بشناسیم. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ مِن النَّاسِ و الدَّوابِ و الأنعامِ مُختَلِفٌ ألوانُهُ کَذلِکَ إنّما یَخشَی اللهَ مِن عبادِهِ العُلَماؤا﴾ (فاطر : ٢٨)

«و از أصناف مردم و اجناس جنبندگان و حیوانات نیز به رنگهای مختلف آفرید همین گونه و از میان اصناف بندگان گمان مردمان عالم و دانا مطیع و خدا ترسند».

و همچنین خداوند می‌فرماید :

﴿إنَّ فی خَلقِ السَّماوات و الأرضِ و إختلافِ اللَّیلِ و النَّهارِ لَایاتٍ لاولِی الألباب الَّذینَ یَذکُرونَ اللهَ قیاماً و قُعوداً و علی جُنوبِهِم و یَتَفکّرونَ فی خَلقِ السَّماواتِ و الأرضِ رَبَّنا ما خَلَقتَ هَذا باطلاً سُبحانَک فَقِنا عذابَ النَّارِ﴾ (آل عمران : ١٩١-١٩٠)

«محققاً در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز دلائلی روشن برای خردمندان عالم وجود دارد. آنهائی که در هر حال ایستاده و نشسته و خوابیده خدا را یاد کنند و دائم فکر در خلقت آسمانها و زمین کرده و گویند پروردگارا تو این دستگاه با عظمت را بیهوده نیافریده‌ای، پاک و منزّهی ما را به لطف خود از عذاب دوزخ نگاهدار».

پس بر انسانها واجب است که در هر حال ایستاده و نشسته، در خانه یا همراه دوستان در خلقت خود و فرزندانش و نیازهایش و در مورد لباسش یا تارهای پشمش یا تار حریری که قادر به تقلید آن نیست فکر کند.

زنبور عسل نشانهٔ جلال و بزرگی خداوند

زنبور عسل نشانی فاخر و دال بر عظمت خداوند متعال می‌باشد. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿و أوحی ربُّکَ إلی النَّحلِ أنِ اتَّخِذِی مِن الجِبالِ بُیُوتاً و مِنَ الشَّجَرِ و مِمّا یَعرِشُونَ﴾ (نحل : ۶۸)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرده که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرید».

حرف «یا» در «إتخذی» یای مونث مخاطب است گویی که این آیه فقط در بر دارنده مؤنث‌ها می‌شود نه مذکرها خداوند می‌فرماید :

﴿وَ اوحی ربُّکَ الی النَّحلِ أن إتّخِذِی مِن الجِبالِ بُیُوتا و مِن الشَّجَرِ و مَمّا یَعرشُونَ ثُمَّ کُلی من کُلِّ الثَّمراتِ فأسلُکی سُبُلَ ربِّکَ ذُلَلاً یَخرُجُ مِن بُطونِها شرابٌ مُختَلِفٌ ألوانُهُ فیهِ شِفاءً للنّاسِ إنَّ فی ذلکَ لَآیهً لِقومٍ یَتفکّرُونَ» (نحل : ۶۹-۶۸)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای رفیع منزل گیرید. و سپس از حلاوت و میوه‌های شیرین و شهد گلهای خوشبو تغذیه کنید و راه پروردگارتان را به اطاعت بپوئید آنگاه از درون آنها شربت شیرین به رنگهای مخلتف بیرون آید که در آن شفای مردمان است در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای متفکران پیداست».

زنبور عسل تنها حشره‌ای است که می‌تواند شکوفه‌های گلها را به خاطر غذا انبار کند و علاوه بر این از آن برای ساخت کندو شمع و عسل از آن استفاده می‌کند. پس زنبور عسل با باروری گلها کار بزرگی را انجام می‌دهد و بدون دخالت زنبور عسل تعداد زیادی از گیاهان بی‌ثمر خواهند بود.

زنبور عسل از جمله موجوداتی است که دارای نظام اجتماعی دقیق و محکمی می‌باشد که پیشرفته‌ترین جامعه‌های بشری از تقلید آن عاجزند.

زنبور عسلِ مادّه روی بیش از هزار گل می‌گردد تا قطره‌ای شهد به دست بیاورد و یک قطره شهد نیاز به هزار بار پایین آمدن زنبور عسل روی گلها دارد و برای اینکه زنبور عسلِ مادّه صد گرم شهد جمع‌آوری کند نیاز به یک میلیون گل دارد. سرعت زنبور عسلِ مادّه در پروازهایش بیش از ۶۵ کیلومتر در ساعت می‌باشد، که نزدیک به سرعت یک ماشین است. ولی هنگامی که شهد گلها را حمل می‌کند سرعتش به ۳۰ کیلومتر در ساعت پایین می‌آید و فراموش نکنید که وزن شهدی که زنبور عسل حمل می‌کند معادل ۱/۳ وزن خودش می‌باشد. یک کیلو عسل نیاز به حدود ۴۰۰ هزار کیلومتر پرواز دارد. و یک کیلو عسل نیاز به ده دور حول محور زمین و خط استوا دارد. یعنی چیزی که معادل ده برابر محیط زمین است. و در میانهٔ پرواز روی این شهدها تغییرات شیمایی صورت می‌گیرد.

بعضی از دولتهای پیشرفته در صنعت، مواد اولیّه و خام را از یک قاره می‌گیرند و در مسیر کارخانه‌ها عملیات پیچیده و فراوانی را در همان کشتی روی این مواد انجام می‌دهند تا هم از اتلاف وقت جلوگیری کرده باشند و هم تمام همّت و تلاش خود را به کار گرفته باشند وقتی اینها این روش را ابداع کردند زنبور عسل در این مقاصد فراوان از آنها پیشی گرفته بود، چونکه زنبور عسل در خلال پروازش تغییرات شیمیایی زیادی را روی شهد انجام می‌دهد.

زمانی که گلها زیاد می‌باشند زنبور عسل شهد خود را به دیگری می‌دهد و زود بر می‌گردد تا اینکه اتلاف وقت نکند. و شهد گلها را بگیرد و هنگامی که گلها کم باشند این شهدها را وارد کندو می‌کند و آن را در جای مناسبی قرار می‌دهد.

اما ملکه زنبورها که بزرگ حجمترین آنها می‌باشد در فصل بهار هر روز نزدیک هزار تا دو هزار تخم می‌گذارد. و چیزی که حیرت‌آور است این است که ملکه‌ها را در یک

جا و مذکرها را در یک جا و مؤنثها را در جایی دیگر قرار می‌دهد تا برحسب جنسشان غذای مخصوص و توجه مخصوص به آنها بشود. گویی که قبل از زاده شدن جنس مولود را می‌داند و این برای بشر امکان‌پذیر نیست.

اگر زنی پزشکی بخواند و متخصص بیماریهای زنان و زایمان باشد بعد ازدواج کند و حامله بشود. آیا خودش می‌داند که جنس جنین داخل شکمش چه می‌باشد؟ همانا که ملکه زنبور عسل می‌داند که آنچه که در شکمش است مذکر است یا مؤنث و یا اینکه ملکه می‌باشد و این هنگامی است که هر کدام از آنها را سر جای خود در مکان مناسب می‌گذارد.

زنبورهای کارگر غذای مخصوص ملکه را می‌آورند و دانشمندان زنبور شناس این زنبورهای کوچک را کارگر می‌نامند. وقتی که ملکه بمیرد کندو به جوش و خروش می‌افتد و انسان این تغییر را مشاهده می‌کند و مدافعان ملکه در این هنگام انسان را نیش نمی‌زنند بلکه ملکه دیگری را نیش می‌زنند که در رسیدن به مقام ملکه با وی رقابت می‌کند. به همین دلیل وظیفه زنبورهای مذکر باروری ملکه‌ها و وظیفه مؤنثها کار کردن و وظیفه ملکه به دنیا آوردن است. و این یکی از نشانه‌های عظمت خداوند می‌باشد خداوند می‌فرماید :

﴿وَ اَوحَی رَبُّکَ إلی النَّحلِ أنِ اتَّخذی مِنَ الجبالِ بُیُوتاً و مِن الشَّجرِ و مِمّا یَعرشوُنَ ثُمَّ کُلی مِن کُلِّ الثَّمراتِ فأسلُکی سُبُلَ رَبِّکِ ذُلُلاً یَخرجُ مِن بُطونِها شرابٌ مختلفٌ الوانُه فیه شفاءٌ للِنّاسِ﴾

(نحل : ۶۹-۶۸)

خداوند با حکمت خودش خواسته که جامعه‌ای را براساس بالاترین سطح تعاون و تکامل خلق کند و براساس کار نتیجه بخش و نظم تمام با یک امر تکوینی خلق کرده نه یک امر تکلیفی.

بدین خاطر ممکن نیست که خلل و فسادی را در این جامعه زنبوران یافت چونکه این کمال خلقت مطلق می‌باشد و امر در اینجا تکوینی است نه تکلیفی و این چیزی است که ما در جامعه زنبور عسل یافتیم.

جامعه زنبورها یک جامعه متّحد و متکامل می‌باشد و یک ملکه بر آن حکومت می‌کند و دیگری با او نزاع و درگیری نمی‌کند. و تمامی زنبورها از طریق ماده‌ای که ملکه می‌ریزد وجودی را در کندو احساس می‌کنند. و زنبورهای کارگر این ماده را به تمام افراد کندو می‌رسانند و هنگامی که ملکه مُرد نظام کندو از هم می‌پاشد و هرج و مرج گسترش می‌یابد و کارها فلج می‌شود.

زنبور عسلهای مؤنث کارهای متنوع زیادی را باید انجام بدهند که برحسب سنّ و آمادگی جسمانی میان آنها تقسیم شده است. ولی در هنگام خطر و ضرورت و در زمانهای سخت هر کاری که بر آنها فرض شده باید انجام بدهند. زنبورهای کوچکی هستند که در خدمت ملکه کار می‌کنند و غذای ملکه را می‌آورند و زنبورهای پرورش دهنده وجود دارند که بایستی به بچه زنبورها برسند و غذای مناسب به آنها بدهند و کارگرهایی وجود دارند که آب را به داخل کندو می‌آورند و کارگرهای دیگری هستند که خنک کردن کندو را در تابستان و گرم کردن آنرا در زمستان انجام می‌دهند. و در هنگام خشکی آنرا مرطوب نگاه می‌دارند و بعضی دیگر از زنبورهای کارگر نظافت کندو را انجام می‌دهند و دیواره‌های آنرا از طریق موادی مخصوص نرم و صاف و نورانی نگاه می‌دارند.

زنبورهای نگهبانی وجود دارند که کندو را از حملهٔ دشمنان حفظ می‌کنند و به هیچ زنبوری که کلمه رمز را نگوید اجازه عبور نمی‌دهند و إلا کشته می‌شود و کلمه رمز در مواقع ضروری تغییر می‌کند.

و زنبورهایی هستند که قرصهای موم را به شکل شش ضلعی می‌سازند که در آن جاهای خالی را به شکلی می‌سازند که حتی بزرگترین مهندسان از تقلید آن عاجزند.

زنبورهایی هستند که پیشقراول می‌باشند و وظیفه آنها کشف محل گلها می‌باشد. وقتی که آنها را پیدا کردند به کندو باز می‌گردند و به گونه‌ای خاص می‌رقصند به نحوی که این رقصیدن محل گلها را برای سایر زنبورهای کارگر مشخص می‌کند یعنی مسافت و جهت گلها را مشخص می‌کند و درجه نشاط در این رقص نشانگر فراوانی غذا یا کم بودن آن است.

تعداد زیادی از زنبورهای کارگر به طرف جای گلها می‌روند تا شهد آنها را بگیرند چونکه این شهد ماده اولیه عسل می‌باشد و گاهی جای این گلها بیش از ده کیلومتر از کندو دور است. و زنبور عسل بعد از گرفتن شهد به گونه‌ای به کندو باز می‌گردد که همچنان تا امروز نیز مجهول مانده است.

زنبور عسل لایقترین حشرات در جمع‌آوری و انتقال و ذخیره مقدار زیادی شهد در کمترین زمان و با کمترین تلاش است و بهترین حشره برای باروری گیاهان، است چون گیاهان را در نتیجه دادن ثمره‌هایشان کمک می‌کند زنبور عسل از کندو به طرف مکانی که قبلاً مشخص شده برای گرفتن شهد گلهایی که قبلاً مشخص شده خارج می‌شود و چیز قابل توجه این است که بیماریهای زنبور عسل هیچکدام از طریق عسل به انسان سرایت نمی‌کند.

زنبور عسل دارای قدرت زمان سنجی بالایی می‌باشد که تفسیر آن مشکل است پس می‌داند که چه وقت انواع گلها شهدشان را بیرون می‌دهند و چه وقت دانه‌های گلها را بارور کند و بعد از آن در زمان مناسب به سراغ گلها می‌رود. قیمت عسلهای درمانی چند برابر قیمت عسلهای غذائی می‌باشد. فوائد عسل درمانی در تمامی دستگاههای بدن و اعضای آن و بافتهای ثابت آن است. به حدی که فراتر از عقلها می‌باشد و چگونه اینطور نباشد در حالی که خداوند متعال فرموده است :

﴿يَخرُجُ مِن بُطُونِها شَرابٌ مُختلفٌ ألوانُهُ فِيه شِفاءٌ لِلنَّاسِ إنَّ فِي ذلِکَ لَأيهٌ لِقومٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾ (نحل : ۶۹)

«از درون آنها شربت شیرینی به رنگهای مختلف بیرون آید که در آن شفای مردمان است و در این کار نیز نشانه قدرت خدا برای متفکران پیداست».

اعجاز نظم این آیه چیست؟ بگذارید که این کار را به راوی و عالم آن بسپاریم.

یکی از استادان دانشگاه ۴۰ سال تمام علم تربیت زنبور عسل را تدریس می‌کرد و هنگامی که این آیه را خواند :

﴿وَ أوحی رَبُّکَ إلی النَّحلِ أَنِ اتَّخِذِی مِنَ الجِبالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ و مُمّا یَعرِشُونَ﴾ (نحل : ۶۸)

«و خدا به زنبور عسل وحی کرد که از کوهها و درختان و سقفهای بلند منزل گیرید».

بهت وحیرت فراوانی وی را گرفت! چونکه ترتیب این آیه و نظم آن و مدلول کلمات آن و زیبایی اشارات آن با جدیدترین نظریات زنبورشناسی موافقت می‌کند. و حال آنکه نقشی که عسل در این زمان ایفا می‌کند در وقت نزول آیه شناخته شده نبود و عسل فقط یک غذا بود در حالی که امروز عسل دواست و عسل آن زمان ماده شیرینی بود حال امروز یک داروخانه کامل می‌باشد «**و أوحی رَبُّکَ إلی النَّحلِ أنِ اتَّخَذِی مِنَ الجِبِالِ بُیُوتاً وَ مِنَ الشَّجَرِ و مِمَّا یَعرِشُونَ**» دانشمندان گفته‌اند که «خداوند محققاً به زمین وحی کرده است :

﴿بِأنَّ رَبَّکَ أوحی لَها﴾ (زلزله : ۵)

و وحی خداوند به زمین این است که به آن امر کرده که کار مشخصی را انجام بدهد. ولی وقتی که به زنبور عسل وحی کرده وحی همان غریزه‌ای است که خداوند متعال آن را در وی قرار داده است. و گاهی به یک انسان عادی وحی می‌کند که الهام نام دارد همچنانکه به مادر حضرت موسی (ع) وی کرد :

﴿وَ اَوحَینا إلی أُمِ مُوسی أن أرضِعِیه﴾ (قصص : ۷)

«و هنگامی که به پیامبران وحی می‌کند این همان رسالت انبیاء است».

وقتی که خداوند متعال به زنبور عسل وحی کرده، برای این است که این حشره چیز پر بهاتری از انسان دارد، کلمهٔ «شفاء» دوبار در قرآن آمده است؛ در مورد عسل[1] و در مورد قرآن[2]، گویی که عسل شفای بدن و قرآن شفای روح[3] می‌باشد. و اما خداوند

۱- آیه‌ای که در مورد عسل آمده : ﴿**یخرج من بطونها شراب مختلف الوانه فیه شفاء للناس ان فی ذلک لایه لقوم یتفکرون**﴾ (نحل / ٦٩).

۲- آیاتی که در مورد قرآن آمده است : «**و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمه للمومنین و لا یزید الظالمین الا خسارا**» (اسراء / ۸۲). «ما هر آنچه از قرآن فرستادیم شفای دل و رحمت الهی برای اهل ایمان است و کافران را بجز زیان و شقاوت چیزی نخواهد افزود». و همچنین آیه دیگری می‌فرماید : ﴿**و لو جعلنا قراناً اعجمیا لقالوا لولا فصلت آیاته اعجمی و عربی قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء**﴾ (فصلت / ٤٤). «اگر ما این قرآن را به زبان عجم می‌فرستادیم کافران می‌گفتند چرا این کتاب مفصل و روشن نیامد، ای عجب آیا کتاب عجمی بر رسول و امت عرب نازل می‌شود؟ به آنها بگو این قرآن برای اهل ایمان هدایت و شفاست». و خداوند می‌فرماید : ﴿**یا ایها الناس قد جاءتکم موعظه من ربکم و شفاء لما فی الصدور و هدی و رحمه للمومنین**﴾ (یونس / ۵۷). «ای مردم عالم نامه‌ای که همه پند و اندرز و شفای دلهای شما و هدایت و رحمت بر مومنان است از جانب خدا برای سعادت و نجات شما آمد».

۳- ابن قیم در طب نبوی می‌گوید که در حدیث دیگری آمده که «**علیکم بالشفائین : العسل و القرآن**» یعنی شما را به دو چیز که شفادهنده هستند توصیه می‌کنم : عسل وقرآن که جمع بین طب انسانی و طب الهی است و جمع بین طب جسمانی و طب روحانی و دوای زمینی و دوای آسمانی است.

وقتی این را دانستیم پس عسل همان چیزی است که پیامبر توصیف کرده یعنی شکم را از سنگینی و ترشی معده که در اثر انباشت غذا ایجاد شده، نجات می‌دهد. پس برای دفع چیزهای اضافی که در گوشه‌های معده و روده جمع شده امر به نوشیدن عسل شده است چونکه عسل باعث جلای معده و دفع چیزهای اضافی می‌شود. و گاهی خلطهای چسبناکی به معده می‌چسبد که مانع قرار گرفتن غذا در معده می‌شود. چونکه معده مثل پارچه مخل کرک‌دار است وقتی خلطهای چسبناکی به آن بچسبد معده را از بین می‌برد و باعث از بین رفتن غذای داخل معده می‌شود، پس دوای این اخلاط

متعال فرمود : «**و أوحَی ربُّکَ إلی النَّحلِ**» و نفرموده «**اوحی اللهُ**» با وجود اینکه اسم «الله» عَلَم است و بر ذات واجب الوجود دلالت می‌کند و با وجود اینکه تمامی اسامی نیک پروردگار در لفظ جلالهٔ «الله» جمع شده است ولی خداوند متعال خواسته است که به انسان برساند که این رَبّ کریم و پرورش دهنده توست که از تو مراقبت می‌کند و تو را یاری می‌دهد و خداوند همان کسی است که زنبور عسل را به خاطر تو خلق کرده است و رَبّ در اینجا جایگاه تربیتی و آموزشی دارد.

عسل می‌باشد که به معده جلا و روشنی می‌دهد. و عسل بهترین دارو برای این اخلاط می‌باشد مخصوصاً اگر عسل را با آب گرم قاطی کنیم.

و تکرار نوشیدن عسل منظور پزشکی بدیعی دارد، در هر دارویی بایستی طبق حال بیمار مقدار و اندازه خاصی را مصرف کرد و اگر از آن مقدار کمتر مصرف کرد به طور کلی حال بیمار خوب نمی‌شود و اگر از آن مقدار بیشتر مصرف کرد نیروی بدنش را ضعیف می‌کند و ضرر و مرض دیگری به وجود می‌آورد. وقتی که پیامبر شخص بیمار را به نوشیدن عسل توصیه کرد و او به مقدار لازم ننوشید و بیمارش خوب نشد و هنگامی که به پیامبر خبر دادند که وی به اندازه کافی ننوشیده است و بعد نوشیدن عسل را دوباره تکرار کرد و پیامبر تأکید کرد که به اندازه برطرف شدن بیماری بنوشد. تا به اذن خداوند از آن بیماری نجات یابد و مقدار داروها و کیفیت آنها و مقدار نیروی مریض و مریضی از بزرگترین قواعد پزشکی است که باید رعایت شود.

در این حدیث پیامبر که فرموده است «**صدق الله و کذب بطن اخیک**» «خداوند صادق و راستگوست و این شکم شخص بیمار است که دروغ می‌گوید ». اشاره به محقق شدن منفعت این دارو (عسل) است و باقی ماندن بیماری نشانه ضعف دارو نیست بلکه نشان این است که شکم بیمار مشکل دارد و مواد فاسد زیادی در آن وجود دارد. پس پیامبر وی را به تکرار مصرف دارو توصیه کرد. و طب پیامبر مثل طب پزشکان نیست طب پیامبر (ص) قطعی و یقینی است که از طرف وحی به او رسیده است و چراغ نبوت و کمال عقل می‌باشد».

ابن قیم به حدیثی اشاره می‌کند که از ابوسعید در صحیحین روایت شده است و آن اینکه مردی نزد پیامبر (ص) آمد و گفت که برادرم از درد شکم می‌نالد پیامبر فرمود : بگو عسل بنوشد، سپس برای بار دوم آمد و پیامبر فرمود عسل بنوشد و برای بار سوم نیز پیامبر فرمود عسل بنوشد و بعد برای بار چهارم که آمد پیامبر فرمود : خداوند راست فرمود، ولی شکم برادر تو دروغ می‌گوید، باز عسل بنوشد پس عسل نوشید و نجات یافت.

پروردگار تو همان کسی است که تو را پرورش داده و جسدت را پرورش داده و روحت را پرورش داده است و همان کسی است که تو را به وجود آورده است و به وسیله هوا و آب و غذا و نوشیدنی و معادن و شبه معادن و تمامی مخلوقاتی که روی زمین است تو را یاری کرده است. و این همان پروردگار توست که به زنبور عسل وحی می‌کند.

اما چیزی که جالب است این است که زنبور عسل در این آیه به صورت مؤنث آمده است.

﴿وَ أو حَی ربُّکَ إلی النَّحلِ أنِ اتَّخِذِی﴾ (نحل : ۶۸)

«در حالی که خطاب به مورچه را به صورت مذکر آورده است».

و می‌فرماید :

﴿حَتی إذا أَتَوا عَلَیَ وادِ النَّملِ قَالَتَ نَملَةٌ یا أیُّها النَّملُ ادخُلُوا مَساکِنکُم﴾ (نمل : ۱۸)

«تا آنجا که به وادی مورچگان رسید مورچه‌ای گفت ای موران همه به خانه‌های خود روید».

چرا خداوند خطاب به مورچه را مذکر و به زنبور عسل را مؤنث آورده است؟ چونکه میان جماعت مورچه‌ها مذکر و مؤنث وجود دارد و در دستور زبان وقتی که مذکر و مؤنث با هم باشند و بخواهی که آنها را مخاطب قرار بدهی باید از ضمیرمذکر استفاده کنی. اما وقتی که ضمیر متوجه مؤنث باشد باید فقط از ضمیر مؤنث استفاده کنی و خطاب به زنبور عسل به صورت مؤنث آمده چونکه فقط زنبورهای کارگر ماده هستند که عسل می‌سازند. و آیا این در قبل از زمان پیامبر (ص) نیز معروف نبوده ست؟ نشانه‌های زیادی هستند که خداوند آنها را در هستی و زمین گسترانیده است و انسان باید در این نشانه‌ها دقت کند تا ایمانش به خداوند توسط این آیه‌ها و نشانه‌ها که عقل خردمندان از تصور آنها عاجز است محقق بشود.

عسل و فایده‌های آن

زنبور عسل براساس یک نظام اجتماعی خارق‌العاده‌ای خلق شده است که در آن بالاترین درجه همکاری و نظم وجود دارد و در آن بالاترین درجه سختی و گرفتاری به خاطر مصلحت عمومی وجود دارد. ولی این به امر تکوینی خداوند می‌باشد نه به امر تکلیفی پس یکی از نشانه‌های عظمت خداوند آنچه که زنبور عسل جمع می‌کند می‌باشد که همان عسل و محور بحث ما می‌باشد.

یکی از آیاتی که تحت اعجاز قرآن قرار می‌گیرد یا آنچه که دانشمندان سبقت علمی قرآن کریم نامیده‌اند. همان چیزی است که خداوند متعال ذکر کرده که در عسل شفای مردمان وجود دارد.

﴿يَخرُجُ مِن بُطونِها شَرابٌ مُختَلِفٌ أَلوانُهُ فِيه شِفاءٌ لِلنَّاسِ﴾

(نحل : ۶۹)

و هنگامی که این آیه نازل شد، عسل جز ارزش غذائی، ارزش دیگری نداشت. و ارزش داروئی نداشت در حالی که قرآن بیش از ۱۴۰۰ سال پیش به آن اشاره کرده است. بعضی از دانشمندان گفته‌اند که اساس ارزش درمانی عسل وجود آنزیمهای نشاط آور است که این آنزیمها خیلی زود تأثیر می‌گیرند و با گرما از بین می‌روند اگر عسل را به مدت یک ماه در گرمای ۳۰ درجه ذخیره کنیم اکثر فواید آن از بین می‌رود و اگر آن را به مدت یک سال و در گرمای ۲۰ درجه ذخیره کنیم باز اکثر فواید آن از بین می‌رود. بایستی که عسل را در وضعیت طبیعی خود نگاه داشت بدون اینکه آنرا گرم کرد و یا آنرا در جای گرم ذخیره کرد.

و اگر کسی این کلام خداوند را بشنود دچار ناامیدی نمی‌شود که می‌فرماید : «**فِيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ**» لازم است که میان عسل حقیقی که پروردگار خواسته یعنی عسلی که از شهد گلها گرفته شده و عسلی که از آب و شکری که نزدیک کندوی زنبور عسل

می‌گذارند، ساخته شده تفاوت قائل بشویم چونکه تأثیر عسل ساخته شده و تقلبی خیلی کم است و خداوند هستی است که می‌فرماید : «**فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ**» تحقیقات و مطالعات و تجارب دقیقی بر روی آثار عسل در دستگاه هاضمه و دستگاه اعصاب و پوست و کبد و روده‌ها انجام گرفته و در مورد رابطه عسل با مرض قند تحقیق شده است و همچنین رابطه آن با سفت شدن عصبها و بی‌خوابی و بیماریهای حساسیتی و دستگاه تنفسی و دستگاه قلب و گردش خون مورد بررسی قرار گرفته است. بلکه تمامی دستگاههای بدن بدون استثناء تأثیر فوری و مثبت را از عسل حقیقی که از شهد گلها گرفته شده باشد، می‌گیرند.

و برای نزدیک کردن خواننده، به فواعد عسل می‌گوییم خداوند متعال التهابات شدید روده را به وسیله عسل شفا می‌دهد و عسل برای رشد بهتر استخوانها مفید است چون عسل خیلی زود جذب می‌کند و باعث جلوگیری از بد بو شدن روده و معده می‌شود و عسل نقش مثبتی در محکم کردن عضلات مثانه و ادراری دارد و مهمترین درمان برای چرک و عفونتهای معده و روده و اکثر بیماریهای دستگاه هاضمه می‌باشد.

عسل باعث اذیت بیماران قندی نمی‌شود چون شکر آن خیلی کم و زود هضم است و سفت شدن عضلات با مصرف عسل خیلی زود خوب می‌شود و بی‌خوابی نیز با مصرف عسل از بین می‌رود. و بیماریهای حساسیتی و بیماریهای پوست نیز با عسل برطرف می‌شود تا جائی که پزشکان امروزه بر روی زخمها عسل می‌گذارند تا زود التیام بیابد چون سرعت بهبودی زخمها از طریق عسل ۳ برابر سرعت بهبودی عادی آن می‌باشد.

و انسان داروهای گران‌قیمت را با این شراب صاف و گوارا که خداوند ویژگیهای فراوانی را در آن قرار داده است عوض می‌کند و دانشمندان در مورد عسل گفته‌اند : که عسل هفتاد ماده داروئی دارد و نزدیک است که شربت عسل یک داروخانه کامل باشد. آنزیمها، معدنیات و ویتامینها و ۱۲ نوع قند که هر یک فواید خاصی دارند و این

موضوع همچنان جای بحث و تحقیق دارد و دانشمندان چیزهایی را کشف می‌کنند و چیزهایی همچنان از دید آنها مخفی می‌ماند.

این جامعه مورچه‌هاست

مورچه حشره‌ای اجتماعی و پیشرفته است که در هر جایی یافت می‌شود و در هر زمانی وجود دارد انواع مورچه‌ها ۹ هزار نوع می‌باشد و بعضی از مورچه‌ها در خانه‌های محکمی زندگی می‌کنند و بعضی از مورچه‌ها زندگی چادر نشینی دارند و بعضی‌ها رزقشان را با سعی و کوشش تمام بدست می‌آورند و بعضی‌ها با ظلم و ستم به دست می‌آورند و مورچه حشره‌ای است که دارای یک طبع اجتماعی می‌باشد وقتی از هم نوعان خود جدا شود می‌میرد هر چند که غذای خوب و مکان خوب و شرایط بهتری برای او فراهم کنند. پس مورچه مثل انسان است وقتی او را در مکانی تاریک و بی‌سرو صدا و بدون ساعت و زمان سنج و بدون شب و روز به مدت ۱۰ روز تنها بگذاریم توازنش را از دست می‌دهد.

مورچه در مورد همکاری کردن درس زیادی به انسان داده است. وقتی یک مورچه گرسنه به مورچه سیری می‌رسد، مورچه سیر از برگزیده‌های غذائی خود به مورچه گرسنه غذا می‌دهد چون در دستگاه هاضمه مورچه‌ها دستگاه تلمبه‌ای قرار دارد که می‌تواند به وسیله آن به دیگری غذا بدهد. در این حدیث پیامبر (ص) دقت کنید : «**لیس المومن الذی یبیت شعبان و جاره جائع**» یعنی «مؤمن نیست کسی که سیر بخوابد در حالی که همسایه‌اش گرسنه باشد».

دانشمندان شیوه زندگی مورچه‌ها را بررسی کرده‌اند و کار و فعالیت بسیار آنها برای به دست آوردن روزی خود، دانشمندان را مدهوش ساخته است. بعضی از مورچه‌ها با همدیگر همکاری می‌کنند و تقسیم وظایف با دقت و جدیت تمام وجود دارد. مورچه‌ها ملکه بزرگی دارند که وظیفه او تخم‌گذاری و تقسیم وظائف است که دارای مکان مطمئن در خانه مورچه‌ها می‌باشد. و در تماس همیشگی با همهٔ افراد مملکت مورچه‌ها

می‌باشد و مورچه‌های مؤنث که کارگرهای وی می‌باشند وظایف متنوعی دارند از جمله تربیت بچه‌ها که شبیه مدرسه می‌باشد. و مورچه‌های سرباز حجم بزرگتری دارند و داری سری بزرگ هستند گویی که کلاه خود بر سر دارند. و اینجا در پاسداری از ملکه و حفظ امنیت و رد دشمنان مثل بخش ارتش می‌باشد. و تمیز کردن و نظافت خانه‌ها و معابر وظیفه کارگرها می‌باشد و اینجا هم مثل شهرداریها می‌باشد. و همچنین بیرون کشیدن جنازه مرده‌ها از خانه‌ها و دفن کردن آنها در زمین وظیفه کارگرها می‌باشد و این هم مثل اماکنی است که دفن مرده‌ها را به عهده دارند. و از جمله وظایف کارگرها کشیدن غذا از خارج مملکت خودشان است که شبیه دایره واردات می‌باشد. و از جمله وظایف آنها کاشتن گیاهان می‌باشد که مثل دایره کشاورزی می‌باشد. و همچنین وظیفه کارگران پرورش حشراتی است که مورچه‌ها از شهد آنها زندگی می‌کنند و این هم شبیه پرورش چهارپایان می‌باشد.

مورچه دارای نظام دقیقی در زندگی می‌باشد و یک رهبر دارد که وی را امر و نهی می‌کند و خانه‌هایی دارند که دارای راهروهای پیچیده است که نگهبانهایی بر آن گمارده‌اند که براساس ساعت نگهبانی می‌دهند و از مجموع این خانه‌ها روستایی شکل می‌گیرد که گویی آپارتمانهایی هستند که راهها وجاده‌ها آنها را به هم وصل می‌کند تا جایی که به روی زمین می‌رسد.

مورچه در روستایش به موجب انضباط سرسام‌آور و شجاعت بسیار کار می‌کند و به همین دلیل این مورچه‌ها سرهایشان بزرگ و دماغشان بزرگتر است.

مورچه شهرها می‌سازد و راهها را می‌پیماید و تونلها را می‌کند و غذا را در انبارها و صومعه‌ها ذخیره می‌کند و بعضی از انواع مورچه‌ها باغها درست می‌کنند و گیاهان کشت می‌کنند و بعضی دیگر جنگهایی را علیه قبایل دیگر به راه می‌اندازند خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ مَا مِن دابَّهٍ فِی الأرضِ و لا طَیرٍ یَطیرُ بِجناحَیهِ إلّا اُمَمٌ أمثالُکُم مَا فَرَّطنَا فِی الکِتابِ مِن شَیءٍ ثُمَّ إلیَ رَبِّهم یُحشَرونَ﴾ (انعام : ۳۸)

«محققان بدانید که هر جنبنده‌ای در زمین و هر پرنده‌ای که به دو بال در هوا پرواز می‌کند همگی طایفه‌ای مانند شما نوع بشر هستند ما در کتاب آفرینش بیان هیچ چیز را فرو گذار نکردیم آنگاه هر کس را خواهد همه به سوی پروردگار خود محشور می‌شوند».

نوع دیگری از مورچه‌ها وجود دارد که خانه‌هایشان را روی زمین درست می‌کنند یعنی از برگ درختان و شاخه‌های آن خانه می‌سازند و اینها بیشتر زیر درختان صنوبر هستند یا خانه‌هایشان را از درختان قدیمی می‌تراشند همچنانکه انسانها از کوه خانه می‌سازند با وجود اینکه مورچه‌ها ابزار و وسایل لازم را ندارند برجهایی در نهایت دقت و استحکام بنا می‌کنند. که در این کار از قیچی تیز دهانش کمک می‌گیرد به گونه‌ای که آنچه را که بریده می‌جود تا به شکل خمیر در بیاید. شاید آنچه که مصریان قدیم در خانه‌هایشان و اهرامشان استفاده می‌کردند تقلیدی از شیوه مورچه‌ها باشد. مورچه‌های کوچک در خانه‌ها می‌مانند و سنگها را حفر می‌کنند تا زیر زمینهایی را تشکیل می‌دهند و در این زیر زمینها رشد می‌کنند و علاوه بر این مربی‌هایی هم دارند، مورچه‌ای که مسئول نگهبانی و نظافت و حفظ و ترتیب ذخیره‌هایی که حاضر می‌کنند، است، مورچه کارگر می‌باشد و کاملاً خودداری می‌کند از اینکه کسی از اسرارش مطلع بشود. و بایستی در آن تدبّر و تأمل کرد تا به نظام زندگی عجیبش پی برد و دانشمندان دریافته‌اند که مورچه هر گاه خانه‌اش را ترک می‌کند در هر مسافت مشخصی یک ماده شیمیایی که دارای بوی خاصی است را می‌ریزد تا وقتی که برگشت بتواند راهش را بشناسد. هر گاه یکی از شما آثار این ماده شیمیایی را پاک کنید مورچه هرگز نمی‌تواند به راه خانه‌اش باز گردد.

و وقتی که مورچه چیز مفیدی را ببیند که نمی‌تواند آنرا حمل کند مقداری بو اطراف آن پخش می‌کند و مقدار کمی را از آن ماده بر می‌دارد و به سرعت به طرف هم نوعان خود می‌رود و هر زمان یکی از آنها وی را دید چیزی را که نشانگر آن ماده است از او می‌گیرد تا اینکه گروهی از مورچه‌ها دور آن ماده جمع می‌شوند و آنرا بر می‌دارند و با سعی و کوشش فراوان آنرا می‌کشند و در انتقال آن با هم همکاری می‌کنند باید بدانیم که مورچه‌ها نسبت به حجمشان دارای عضله‌های قوی می‌باشند تا جایی که نیروی بزرگترین کشتی گیران و ورزشکاران را سبک می‌شمارد تا جایی که یک مورچه می‌تواند میان دو فک خود چیزی را که ۳ هزار برابر خودش سنگینتر می‌باشد، حمل کند. بدون اینکه احساس زور بکند.

چنانکه علما دریافته‌اند مورچه‌ها هنگامی که می‌میرند بوی مخصوصی را از خود می‌پراکنند تا اینکه بقیه اعضا متوجه مرگ وی بشوند و قبل از اینکه حشرات ناآشنا وی را به طرف خود بکشند آنرا زود دفن می‌کنند. و هنگامی که دانشمندان مقداری از این ماده را روی مورچه زنده‌ای ریختن، بقیه مورچه‌ها سریع رسیدند و در حالی که آن مورچه زنده بود وی را دفن کردند.

مورچه جزء اندک حیوانات و حشراتی است که خداوند متعال نیروی ذخیره کردن غذای را در وی قرار داده است. مورچه به وسیله دانه‌ها در خانه‌اش خرمای گرم را حفظ می‌کند . بدون آنکه تلف شود. و مورچه‌ها برحسب انواع ذخیره‌ها روش ذخیره کردن دارند مورچه دانه گندم را دو نصف می‌کند و پوست دانه‌ها را می‌کند تا دوباره سبز نشوند. یا اینکه به مدت ۷ هفته آنرا در هوا و حرارت معینی می‌گذارد و بعد از آن اجازه می‌دهد که رشد کنند، پس گیاهان رشد کرده و ساقه و ریشه‌های کوچک آن هویدا می‌شود. بعد آنرا قطع می‌کند و خشک می‌کند تا به صورت ماده‌ای آماده برای غذای زمستان در بیاید. همچنانکه به کود دادن برگ درختان بریده شده از طریق کشتن نوع معینی پروانه می‌پردازند. و این هنگام نوع خاصی از گیاهان روی آن رشد می‌کند

که آنرا نان کلاغ می‌نامند، و مورچه از آن تغذیه می‌کند. همچنانکه بعضی از مورچه‌ها تخمهای گیاهان تخمگذار را به لانه‌اش می‌برد و بعد از آنکه تخمها ترکید آنرا به بیرون حمل می‌کند و آنها را بر روی گیاهانی که شیره عسلی دارند قرار می‌دهد و در شب آنرا به لانه بر می‌گرداند و شیره عسلی آنرا می‌گیرد. از آنجایی که هر حشره‌ای نزدیک ۴۸ نقطه از این شیره را در خلال ۲۴ ساعت درست می‌کند و باید بدانیم که این حشرات اطاقهای خاصی را برای اسکان خود درست می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿حَتَّى إذا أَتَوا عَلى وادِ النَّملِ قَالَت نَملَةٌ يَا أَيُّها النَّملُ ادخُلُوا مَساكنكم وَ لا يَحطِمَنَّكُم سُلَيمان و جُنودُهُ وَ هُم لا يَشعُرُونَ﴾

(نمل : ۱۸)

«تا آنجا که به وادی مورچگان رسید موری گفت ای موران همه به خانه‌های خود روید مبادا سلیمان و سپاهیانش ندانسته شما را پایمال کنند».

خداوند متعال در خلال این آیه زبان و سخن را برای مورچه‌ها ثابت کرده است و اینها که در این آیه آمده چیزهایی بود که ملکه مورچه‌ها به کارگران آنها می‌گفت. پس آیا دانشمندان زبان مورچه‌ها را کشف کرده‌اند؟ بله، دانشمندان می‌گویند که در شکم و سر مورچه‌ها غده‌های شیمیایی وجود دارد که فرستادن این ماده شیمیایی را به عهده دارد و این ارسال و فرستادن زبان مورچه‌هاست که با آن مورچه‌ها را مخاطب قرار می‌دهند.

در زبان مورچه‌ها یک زبان صوتی، یک زبان اشاره‌ای، یک زبان شنیداری، یک زبان دیدنی و یک زبان بویایی وجود دارد. زبانی که میان مورچه‌ها شایع است زبان شیمیایی می‌باشد. و مورچه با حس بویایی خود که بر روی شاخکهای زیرین وی قرار دارد این اشارات شیمیایی را درک می‌کند. هر گاه مورچه‌ها بخواهند که کوچ دسته جمعی بکنند یکی از مورچه‌ها به دنبال غذا خارج می‌شود و یک ماده شیمیایی را در مسیرش می‌ریزد و این نیز یکی از زبانهای مورچه‌ها می‌باشد.

همچنان خداوند متعال در خلال این آیات یک نوع معرفت را ثابت کرده است، همین طور یک روحیهٔ اجتماعی را برای آنها ثابت کرده است. آن مورچه با آه و ناله کردن در فکر نجات خودش نبود بلکه دوستانش و همراهانش را از سلیمان و لشکرش می‌ترساند واین دلالت بر روحیه اجتماعی و همکاری آنها با هم می‌کند. مورچه‌ها دارای مغز کوچک و خلأهای عصبی و اعصابی برای اندازه‌گیری معلومات هستند و همچنین نقشه‌هایی دارند که به وسیله آنها به سمت غذا و منازلشان می‌روند.

مورچه‌ها یک سر و یک بدن و یک دم استوانه‌ای شکل دارند و همچنین دارای ۶ پا می‌باشند که به وسیله آن می‌توانند سریع حرکت کنند و بعضیها نیز اعضایی برای پرش دارند. و مورچه‌ها دارای ۵ چشم می‌باشند که دو چشم از آنها مرکب و در دو طرف سرشان قرار دارد. که از چشمهای ساده‌ای به وجود آمده‌اند و از لحاظ قرار گرفتن و ترکیب و ترتیب به هم چسبیده‌اند به گونه‌ای که مثل چشم واحدی عمل می‌کنند. و سه چشم باقی مانده به شکل مثلثی قرار گرفته‌اند. چشمهای مرکب برجسته‌تر هستند و چشمهای ساده ترکیبی ندارند ولی چشمان مورچه‌های مذکر بزرگتر از چشمهای مؤنث‌ها می‌باشد و بعضی از اینها به سبب نیروی مهمی که به آن وابسته‌اند به همدیگر نزدیک می‌باشند.

هر مورچه‌ای دو شاخک دراز مثل مو دارد که توسط آنها چیزها را حس می‌کند و مثل دست و پا و انگشتان عمل می‌کنند و این شاخکها را دو حس نامیده‌اند.

مورچه‌های دارای یک نوع تصرف عاقلانه می‌باشند[1]. و از جمله باهوشترین حشرات می‌باشند و مورچه یک موجهای نورانی را می‌بیند که انسان آنها را نمی‌بیند. و زبان

۱- از نکته‌های ظریفی که از این آیه برداشت می‌شود : «**قالت نملةٌ یا ایها النمل ادخلوا مساکنکم لا یحطمنکم سلیمان و جنوده و هم لا یشعرون**» این مورچه به مهربانی و جهت هشداری به سایر مورچه‌ها آنها را مخاطب قرار داده است «**یا ایها النمل**» و با تشویق آنها را به خودداری از لشکر سلیمان امر کرده است «ادخلوا مساکنکم» و برای این کار دلیل ذکر کرده است. «**لا یحطمنکم**

مورچه یک زبان شیمیایی می‌باشد. که دو وظیفه دارد یکی اینکه پیام را برساند و دیگری ترساندن می‌باشد. وقتی مورچه‌ای را له می‌کنند بویی از آن صادر می‌شود که مورچه‌های دیگر به آن پناه می‌برند و یا از نزدیک شدن به مورچه کشته شده خودداری می‌کنند و هیچ مورچه‌ای نمی‌تواند داخل خانه‌اش بشود مگر اینکه کلمه رمز را بیان نکند.

مورچه‌ها دارای دستگاه هاضمه عجیب و دهان و مری و معده و روده و دستگاه مکنده و تلمبه می‌باشند.

مورچه‌های مؤنث تخمهای خود را نزدیک خانه‌های بزرگترها می‌گذارند و مربّیانی را به مراقبت شبانه‌روزی از آنها اختصاص می‌دهند. که حرارت مناسب را برای تخمها افزایش می‌دهند تا اینکه تخمها بیرون بیایند. و به صورت کرم کوچک بدون دست و پایی بیرون می‌آیند، مربیان از آنها مراقبت کرده و به آنها غذا می‌دهند. تا اینکه ۷ هفته با میل غذا می‌خورد. سپس با دهانش می‌ریسد و یک توپ ابریشمی برای خود می‌بافد و می‌خوابد وقتی که چند روز سپری می‌شد از خوابش بیدار می‌شود و نخهای توپ ابریشمی را می‌برد و ابریشم دور خود را می‌جود که در این کار مربیها به وی کمک می‌کنند و نظافت آنرا به عهده می‌گیرند تا جایی که پاها و دستهایش پدیدار می‌شود و مورچه به نظافت کردن خیلی عشق می‌ورزد.

مورچه‌ها، غیر مورچه‌ها را بدون هیچ علامتی تشخیص می‌دهند و محبت و دوستی فقط میان اهل یک روستا موجود است. و غیر آن روستا دشمنان آنها هستند. تا جایی که ممکن است میان چند روستا از مورچه‌ها جنگ در گیرد. پس در صفهای منظم و کشنده می‌ایستند و جنگ شروع می‌شود و کشته و زخمیهای زیادی در این جنگ واقع می‌شود. و مورچه‌های فاتح اسیران را برای خدمت در روستایشان می‌گیرند و کشته شدگانشان را

سلیمان و جنوده» و از کار سلیمان و لشکرش به شدت معتذر است. ببین که چطور مورچه حکمت و قدرت را برای یارانش می‌خواهد. و پاک و منزه است خدایی که این مورچه‌ها را به سخن در آورده است از روی حکمت و قدرت خود.

در قبرهای مخصوص دفن می‌کنند و همچنین سرزمینشان را از جسد دشمنانشان پاک می‌کنند. تا جایی که گفته‌اند : مورچه‌ها در کارهایشان نزدیکترین حشرات به انسان هستند. و گاهی مورچه‌ها به صورت یک نیروی آشوبگر و ویران کننده در می‌آیند، و بیشتر از انسانها برای خود انسانها خطر درست می‌کنند. تا جایی که احتمال دارد که ستونهای چوبی خانه‌ها رابشکافد تا اینکه سقف خانه‌ها فروبریزد یا اینکه آپارتمانهایی را در کتابخانه‌ها به وجود بیاورند و برگ کتابها را بخورند و آنها را پاره کنند.

این موضوع را با سخن حضرت علی (رضی الله عنه) خاتمه می‌دهم که می‌فرماید : «به مورچه‌ها در این جثه‌های کوچک و نازکی اندام بنگرید که با گوشه چشم دیده نمی‌شود و به اندیشه درک نمی‌گردد، چگونه مسیر خود را می‌پیماید و برای بدست آوردن روزیش می‌شتابد. دانه را به لانه‌اش انتقال می‌دهد و آنرا در انبارش آماده می‌کند، در تابستان برای زمستان و در وقت آمدن برای وقت بازگشتن دانه‌ها را گرد می‌آورد، خداوند ضامن روزیش بود. و مناسب حال راه روزیش را گشاده، پروردگار بسیار نعمت دهنده از آن غافل نیست و خداوند جزا دهنده آنرا محروم و بی‌بهره نمی‌گرداند، و اگر چه در سنگ خشک و سنگ سخت باشد. و اگر در مواضع خوردن و در بالا و پایین آن و آنچه در درون مورچه است از اطراف اضلاع شکمش و آنچه در سر آن است از چشم و گوش؛ اندیشه کنی، از آفرینش آن به شگفت آمده و از وصف آن رنجور می‌شوی، پس بلند و برتر از آن است خدائی که مورچه را بر روی دست و پایش برقرار داشت و آنرا بر روی ستونها و اعضایش بنا کرد، در حالی که در آفرینش آن، آفریننده‌ای شرکت نداشته و توانائی اورا یاری نکرده است هیچ خدائی غیر از خدای یگانه وجود ندارد و هیچ معبودی غیر او نیست».

پشه‌ها

از آیاتی که نشانه عظمت خداوند می‌باشد این آیه است که می‌فرماید :

﴿إنَّ اللهَ لا يَستَحِي أن يَضرِبَ مَثلاً ما بَعوُضَةً فَما فَوقَها فَأمّا الَّذِينَ آمَنوا فَيَعَلمونَ أنَهُ الحَقُّ مِن رَبِّهم و أمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقوُلُونَ مَاذَا أرادَ اللهُ بِهذا مَثلاً يُضِلُ بَهِ كَثِيراً وَ يَهدِي بِهِ كَثِيراً وَ مَا يُضِلُ بِهِ إلّا الفَاسِقِينَ﴾ (بقره : ۲۶)

«و خدا را باک و ملاحظه از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند پس هر مثل که آرد آنهائی که به خدا ایمان آورده‌اند می‌دانند که مثل از جانب خداوند آنهاست اما کسانی که کافر شده‌اند می‌گویند خدا را از این مثل چه مقصود است؟ گمراه می‌کند با آن مثل، بسیاری را و هدایت می‌کند بسیاری را و گمراه نمی‌کند به آن مگر فاسقان را».

هنگامی که پشه‌ای روی دستهای تو می‌نشیند، آنرا می‌کشی و اصلاً چیزی هم احساس نمی‌کنی و گویی که چیزی هم اتفاق نیفتاده است و این بخاطر ضعف پشه برای توست. پیامبر (ص) می‌فرماید : «**لو كانت الدنيا تعدل عند الله جناح بعوضه ما سقى كافراً منها شربه ماء**»[1] «اگر دنیا در پیشگاه خداوند به اندازه یک بال پشه باشد هیچ کافری شربت آبی را از آن نمی‌خورد».

در سر پشه‌ها صد چشم‌ها وجود دارد و اگر سر یک پشه را با میکروسکوپ بزرگ کنیم چشمهای صد گانه پشه را مثل یک کندوی عسل می‌بینیم. و در دهان پشه ۴۸ دندان وجود دارد و در سینه هر پشه‌ای سه قلب وجود دارد که یک قلب مرکزی دارد و در هر یک از بالهایش یک قلب وجود دارد. و در هر قلبی دو گوش و دو شکم گنده و دو پیه وجود دارد.

پشه دارای دستگاهی می‌باشد که هواپیماهای جدید نیز آنرا دارا نیستند و آن دستگاه رادار می‌باشد. یا دارای پیش رونده‌های حرارتی می‌باشد. به این معنا که پشه اشیاء را با

۱- ترمذی (۲۳۲۰)، ابن ماجه (٤١١٠).

شکل و رنگ آنها نمی‌شناسد بلکه به حرارت آنها می‌شناسد. اگر پشه‌ای در یک اتاق تاریک یافت شود چیزی جز انسان خوابیده را در آن اتاق نمی‌بیند چونکه حرارت انسان بیشتر از حرارت وسایل اتاق می‌باشد. و حساسیت این دستگاه یک هزارم از درجه حرارت صد در صد می‌باشد. و پشه‌ها دارای دستگاهی هستند که خونها را حل می‌کند. پس هر خونی مناسب آن نمی‌باشد چون گاهی ۲ بچه در یک رختخواب می‌خوابند و صبح می‌بینند که پیشانی یکی از آنها پر از نیشها و گزشهای پشه است ولی پیشانی دیگری هیچ اثری از گزش روی آن دیده نمی‌شود.

پشه‌ها دارای یک دستگاه پنهان کننده می‌باشند. وقتی که دماغش را در پوست شخص خوابیده فرو می‌کند شخص وی را می‌کشد ولی پشه محل گزش را پنهان می‌کند و وقتی که برخاست شخص خوابیده اثر گزش و درد آنرا احساس می‌کند. که پشه در این هنگام در فضای اتاق پرواز می‌کند.

پشه‌ها دارای دماغی شش طبقه هستند که چهار طبقه آن در پوست گزیده شده زخمی مربعی ایجاد می‌کند و باید این زخمها به رگهای خونی برسد. و طبقه پنجم و ششم با هم لوله‌ای را تشکیل می‌دهند تا خون گزیده شده را بمکند بالهای پشه در هر ثانیه چندین بار می‌زند تا اینکه از بال زدن آنها صدای وزوز بر می‌خیزد. در پاهای پشه‌ها چنگالهایی وجود دارد برای اینکه بر سطوح زبر بایستد و همچنین پاهایی دارد که بتواند بر سطوح صاف بایستد.

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿إنَّ اللهَ لایَستَحِی أن یَضرِبَ مَثلاً مَا بَعوُضَةً فَما فَوقَها فَأَمَّا الذَّینَ آمنَوا فَیَعلَموُنَ أنَّهُ الحَقُّ مِن رَبِّهم وَ أمّا الَّذینَ کَفَروا فَیَقُولُونَ مَاذا أرادَ اللهُ بِهذا مَثلاً یُضِلُ بِهِ کَثیراً وَ یَهدِی بِهِ کَثیراً وَ ما یُضِلُ بِهِ إلّا الفاسِقینَ﴾

ابن قیم (رحمه الله) می‌فرماید که «این آیه قرآن جواب اعتراض کافرانی است که به قرآن اعتراض می‌کردند و می‌گفتند که پروردگار بزرگتر از آن است که در کتابش نام مگس و عنکبوت و امثال این حیوانات بی‌ارزش را بیاورد. پس اگر آنچه که محمّد (ص) آورده کلام خداوند باشد نباید اسم این حیوانات بی‌ارزش در آن باشد و خداوند متعال جواب می‌دهد که خداوند را باکی از آن نیست که به پشه و چیزی بزرگتر از آن مثل زند. چون اگر مثل زدن به پشه و بزرگتر از آن متضمن تحقق حق تعالی باشد و توضیح آن و همچنین ابطال چیزهای باطل باشد این خود بهترین چیز است و نباید از بهترین باکی داشت[1]». به راستی که ارزش پشه کمتر از ماهیهای کبودی که بالغ بر ۱۵۰ تن وزن دارند نیست و این ماهیها در هر بار شیر دادن به بچه‌اش ۳۰۰ کیلو از وزنشان کم می‌شود. یعنی ۳ بار شیردادن در روز معادل یک تن وزن می‌باشد. و هر گاه که بخواهد غذایی بخورد که معده‌اش را پر کند نیاز به ۴ تن ماهی دارد. و این فقط یک وعده می‌باشد و غذای پر چربی نیست. و آفرینش پشه کمتر از آفرینش این ماهی نمی‌باشد. به خاطر اینکه خداوند متعال فرموده است :

﴿ماتَرَی فی خَلقِ الرَّحمنِ مِن تَفاوُتٍ﴾ (ملک : ٣)

«و هیچ در خلقت خدای رحمان بی‌نظمی و نقصان نخواهی یافت».

و همچنین خداوند سبحان می‌فرماید :

﴿قالَ رَبَّنا الَّذی أعطی کُلَّ شَیءٍ خَلقَه ثُمَّ هَدَی﴾ (طه : ۵۰)

«گفت پروردگار ما همان کسی است که به تمام اشیاء نعمت وجود بخشید و سپس هدایتش کرده است».

این یک خلقت کامل است که از ویروسهایی درست شده که جز با میکروسکوبها دیده نمی‌شود و مخلوقات خیلی دقیقتری از اینها وجود دارند که منتهی به کهکشانهایی هستند که میلیاردها سال نوری از ما دور هستند. این است پروردگار جهانیان شما که از

۱- بدائع الفوائد جلد ٤ صص ٤٧-٩٤٦.

یک ذره تا یک کهکشان نظام واحد و محکمی را درست کرده است. و این ساخته دست خدائی است که همه چیز را به طور محکم درست کرده است».

مگس‌ها

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿یا ایُّها النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فأستَمِعوا لَهُ إنَّ الَّذینَ تَدعُونَ مِن دونِ اللهِ لَن یَخلُقُوا ذُباباً و لَوِ إجتَمعُوا لَهُ و إن یَسلُبهُمُ الذُبابُ شیئا لا یَستَنقِذوهُ مَنهُ ضَعُفَ الطالِبُ و المَطلوبُ﴾ (حج : ۷۳)

«ای مردم بدین مثل گوش فرا دارید، آن بتهای جماد که بدون خدا می‌خوانید هرگز بر خلقت مگسی هر چند همه اجتماع کنند، قادر نیستند و اگر مگس چیزی از آنها بگیرد قدرت باز پس گرفتن آن را ندارند، طالب و مطلوب (بت و بت‌پرست) هر دو ناتوانند».

گفته‌اند که : آشوبهای مگس و اذیتهای او و بیماریهای که به علت مگس ایجاد می‌شوند، دیده‌ها را از تأمل و تفکر این حشره باز داشته است. در حالی که مگس یکی از عجایب آفرینش الهی محسوب می‌شود. خداوند پاک و متعال برای مردم مگس را مثل زده است. این مخلوق ضعیف و کثیف که با سرعت سرسام‌آوری زیاد می‌شود. و آنکه ضعیف می‌نمایاند، ولی اگر مکانی پر از ماده مگس کش کنی و همگی آنها را بجز یک مگس ماده بکشی، این مگس ماده یک نسل مگس برای مقاومت در برابر این ماده ریخته شده تولید می‌کند. بنابراین ساختن کشنده‌های طبیعی که مگس‌ها از آن استفاده می‌کنند چیز خارق‌العاده‌ای است پس چه چیز می‌تواند مگسها را بکشد؟! مگسها در هر یک دقیقه در دستگاههای خودشان کشنده‌های طبیعی درست می‌کنند که با این مواد کشنده مبارزه می‌کند حتی اگر مگسها در برابر سرما بمیرند نسلی از فرزندان را به دنیا می‌آورد که در مقابل سرما مقاومت کنند.

چشم یک مگس صد برابر بزرگ شده که در این بزرگنمایی عجیب‌ترین عجایب دیده می‌شود، هزاران عدسی که بعضی از آنها به بعضی دیگر چسبیده بودند، امکان دیدن کامل را برای مگس فراهم می‌آورند. این موجود ضعیف که مردم از آن بدشان می‌آید می‌تواند مانوری بزند که حتی بزرگترین هواپیماهای جنگی قادر به آن نیستند و

نمی‌توانند کار مگس را ایجاد کنند. مگس نسبت به حجمش با سرعتی فوق‌العاده حرکت می‌کند و قادر است که ناگهان تا ۹۰ درجه تغییر مسیر بدهد و قادر است که از سقفی به سقف دیگر برود و این چیزی است که هواپیماها در روی زمین نمی‌توانند انجام بدهند و خداوند می‌فرماید :

﴿ضَعُفَ الطالِبُ و المَطلوبُ﴾

«طالب و مطلوب هر دو ناتوانند».

اما این حدیث پیامبر (ص) جالب توجه است که می‌فرماید : «هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد پس آن مگس را کاملاً در نوشیدنی فرو ببرید بعد آنرا دور بیاندازید چونکه در یکی بالهایش بیماری وجود دارد و در دیگری شفاست».[۱]

و علم حدیث صحت و درستی این حدیث را ثابت کرده است : و کشف شده که در یکی از بالهای مگسها پادزهری وجود دارد که با میکروبها مبارزه می‌کند. پس هر گاه که مگسی در نوشیدنی و آب جاری افتاد در حالی که روی پاهای آن میکروبها و باکتریهای خطرناک وجود دارد باید مگس را کاملاً در آب فرو ببرید. چونکه در یکی از بالهای آنها پادزهر این میکروبها وجود دارد. خداوند متعال می‌فرماید :

﴿یا أیُها النَّاسُ ضُرِبَ مَثَلٌ فَاستَمِعوا لَه إنَّ الَّذینَ تَدعُونَ مِن دِونِ اللهِ لَن یَخلُقُوا ذُباباً وَ لَو إجتَمَعُوا لَهُ و ان یَسلُبهُمُ الذُبابُ شَیئاً لایَستَنقِذوُهُ مِنهُ ضَعُفَ الطالِبُ و المَطلوبُ﴾

از وظایف این حشره این است که با مردن خود بر روی گیاهان و اعضای تکه تکه شده، هوا را پاک می‌کند. ولی هر مگسی در رفت و آمدهای خود بیش از ۵۰۰ میلیون میکروب حمل می‌کند. و وجود مگس در مکانهایی که زیاد باشند دلیل بر این است که

۱-

آن مکان تمیز نیست گویی که مگس باز دارنده‌ای قوی است تا اینکه ما پیشگاه خانه‌هایمان را تمیز کنیم همچنانکه پیامبر (ص) توضیح داده‌اند.

مگس حشره‌ای است که زود جابجا و نقل مکان می‌کند. در حالی که بر سر سفره تو می‌باشد در روز دوم در مسافتی بیش از ده کیلومتر دورتر می‌باشد. و هر دو روز یکبار، نسلی جدید به دنیا می‌آورد و توالد مگس خیلی عجیب است اما چیزی که باورکردنی نیست این است که دستگاه عصبی مگس کاملاً شبیه دستگاه عصبی انسان می‌باشد.

و چشمان مگس بی‌نهایت نیرومند است و در دیدن، نیرویی فوق‌العاده دارد. و مگس دارای ادراکی با سطح عالی می‌باشد. و هنگامی که خطری وی را تهدید کند به شدت عصبانی می‌شود. پس مگس عصبانی می‌شود و یاد می‌گیرد و احساس درد می‌کند. و وزن مغز مگس یک میلیونم گرم می‌باشد. و مگس به اندازه کافی کار می‌کند و مگس دارای مجموعه‌ای از غدّه‌ها می‌باشد و حافظه‌ای دارد که تا ۲ دقیقه دوام دارد.

مگسها انواعی بالغ بر صد هزار نوع دارند بعضی از مگسها درنده هستند و بعضی مانند زنبور عسل شیره گلها را می‌مکند و بعضی‌ها انگور خمر می‌کنند و بعضیها با هواپیماها در سرعت و مانور زدن رقابت می‌کنند و قادرند که مهاجمانشان را گمراه کرده و از آنها بیگاری بکشند.

بنابراین تمامی مردم در پیشرفته‌ترین زمان علمی قادر به خلق یک مگس نیستند چون خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ إِن يَسلُبهُمُ الذُبابُ شَيئاً لا يَستَنقِذُوهُ مِنهُ ضَعُفَ الطالِبُ و المُطلوبُ﴾

آن حدیث پیامبر (ص) چگونه این حقیقت را بیان کرده؟ و از کجا آنرا فهمیده است؟ آیا پیامبر تحلیلی داشت؟ آیا آنجا ابزارها و آزمایشگاههای تجزیه و تحلیل وجود داشت؟ آیا آن زمان میکروسکوپ وجود داشت پس چطور پیامبر (ص) می‌فرماید : «هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد، آنرا در نوشیدنی فرو ببرید و سپس آنرا بیرون

بیاندازید چونکه در یکی از بالهای مگس بیماری وجود دارد و در دیگری شفای آن» و علم حدیث چگونه آنرا ثابت کرده است؟

و این چیزی جز وحی الهی و سنت پاک محمدی نیست. و هر آنچه که از سنت پاک به تواتر رسیده باشد، قطعی الثبوت و قطعی الدلاله می‌باشد و هر کس آنرا انکار کند کافر است.

در آیات خداوند که آنرا در هستی گسترانیده دقّت کنید :

﴿قُلِ انظُرُوا مَاذا فِی السَّماواتِ وَ الأرضِ وَ ما تُغنِی الآیاتُ و النُّذُرُ عُن قَومٍ لا یُؤمِنونَ﴾ (یونس : ۱۰۱)

«بگو در آسمانها و زمین به چشم و عقل دیدهٔ بصیرت بنگرید تا بسیار آیات یکتائی حق و ادله قدرت خدا را مشاهده کنید گرچه هرگز مردمی را که به دیدهٔ عقل و ایمان ننگرند دلایل و آیات الهی بی‌نیاز نخواهد کرد».

ابن قیم در کتاب «الطب النبوی» در مورد این حدیث می‌فرماید که : در این حدیث دو امر وجود دارد؛ (هر گاه مگسی در نوشیدنی شما افتاد) یک امر فقهی و یک امر پزشکی و اما در مورد معنای پزشکی، اینکه ابو عبید گفته أمقِلوه : یعنی فرو بردن، تا شفای مگس را مثل درد آن خارج کند. و بدان که در مگسها نیروی سمی وجود دارد که ورم و خارش حاصل از گزش نشانگر آن است. و این به منزله یک اسلحه است وقتی توسط آنچه که وی را اذیت کرده بر زمین می‌افتد با این سلاح خود از خود محافظت می‌کند و پیامبر (ص) به این خاطر فرموده که برای مقابله با این سم از آنچه که خداوند در بال دیگرش به عنوان شفا قرار داده است استفاده کنید. پس تمام بدن مگس را در آب و غذا فرو ببرید تا ماده نفع دهنده در مقابل ماده سمی بایستد و ضررآن از بین برود. . این طبی است که بزرگترین پزشکان به آن نرسیده‌اند و حتی خارج از چراغ نبوت می‌باشد. پس با وجود این پزشک دانشمند و موفق کسی است که نسبت به این

درمان متواضع باشد و به کسی که این حدیث را گفته که کاملترین مخلوقات است اقرار بکند، که او نیز توسط وحی الهی که خارج از نیروی بشری می‌باشد. کمک شده است.[1]

دستهٔ ملخها

خداوند متعال می‌فرماید :

﴿وَ ما یَعلَمُ جُنودُ ربِّکَ إلّاهُوَ﴾ (مدثر : ۳۱)

«و هیچ کس از عده بی حد لشکرهای پروردگار، غیر او آگاه نیست».

قطعاً کسی جز خداوند متعال از لشکرهای وی آگاه نیست، و آنچه که ما یک زمانی از دیگری شنیده‌ایم این است که دسته‌های ملخها از منطقه‌ای به منطقه دیگری کوچ می‌کنند و در این سرزمین با همدیگر می‌جنگیدند. و از دستان این مبارزان در شهر دیگری رهایی یافتیم. این همان ملخهایی هستند که برای انسان ضعیف می‌نمایاند ولی واقعاً چیز خطرناکی هستند.

بعضی از دانشمندان می‌گویند که : مقدار غذائی که ملخها در روز می‌خورند. معادل وزن خودشان می‌باشد. وقتی دسته‌ای از ملخها به وزن هشتاد هزار تن باشند. پس در یک روز هشتاد هزار تن از مواد غذایی را می‌خورند. و شاید اسم ملخ اشاره به این باشد (جرد یعنی جای بی گیاه و سبزه) که چیزی از برگ درختان و میوه‌های آنها و پوست درختان باقی نگذارند.

در هر کیلومتر مربع بین صد میلیون تا دویست میلیون دسته ملخ وجود دارد. و طول بعضی از دسته ملخها به ۴۰۰ کیلومتر می‌رسد – یعنی از دمشق تا حلب و بیشتر – و بعضی از دسته ملخها بیش از چهل میلیون ملخ می‌باشند.

۱– الطب النبوی، ص ۹۸ وز ادالمعاد، ج ٤، ص ۱۱۲.

خانهٔ عنکبوت

خداوند متعال در کتاب کریمش می‌فرماید :

﴿مَثَلُ الذَّين اَتَّخذوا مِن دُونِ اللهِ اَولیاءَ کَمَثَلِ العَنکبُوتِ إتّخَذَت بَیتاً و إنَّ اَوهَنَ البُیُوتِ لَبیتُ العَنکبُوتِ لوکانوا یَعلموُنَ﴾

(عنکبوت : ۴۱)

«مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی گرفته‌اند مثل خانه‌ایست که عنکبوت بنا می‌کند و اگر بدانید سست‌ترین بنا خانه عنکبوت است».

با توجه به نص این آیه خانه عنکبوت سست‌ترین خانه‌ها می‌باشد. دانشمندان گفته‌اند که : «ان» حرف مشبه بالفعل است که بر تاکید دلالت می‌کند «**ان اوهن البیوت**» و لام در «**لبیت**» لام مزحلقه می‌باشد، که در اصل لام تأکید می‌باشد، که از اسم ان به خبر آن کناره گرفته است بنابراین دو تاکید در این آیه وجود دارد.

﴿و إنَّ اَوهَنُ البُیوتِ لَبَیتُ العَنکبُوتِ﴾

خداوند متعال می‌فرماید که :

﴿و تِلکَ الأمثالُ نَضرِبُها للِناسِ و ما یَعقِلُها إلّا العالِمونَ﴾

(عنکبوت : ۴۳)

«و ما این همه مثلها برای مردم می‌زنیم و به جز مردم دانشمند کسی در آن تعلق نخواهد کرد».

و این تعریف عامِ (دانشمندان) افادهٔ تخصیص می‌کند. یعنی دانشمندان حشره شناس به تنهایی راز این آیه را در می‌یابند.

در بعضی از تفاسیر آمده است که خانه عنکبوت واقعاً ضعیف می‌باشد چون در مقابل گرما و سرما و باران و بادها از عنکبوت محافظت نمی‌کند چون خیلی ضعیف و ناجیز می‌باشد و در بعضی تفاسیر اینچنین آمده است ولی یکی از استادان حشره شناس،

در دانشکده علوم دانشگاه قاهره در بعضی از کتابهای علمیش می‌گوید که : در این کلام خداوند اعجاز علمی وجود دارد؛ «**كَمَثَلِ العَنكبُوتِ اِتّخَذَت بَيتاً**» یعنی عنکبوتهایی که مؤنث هستند خانه بنا می‌کنند و به همین خاطر تای تأنیث آورده است : «**كَمَثَلِ العَنكبُوتِ اِتَخَذَت بَيتاً**» عنکبوت مؤنث همان عنکبوتی است که خانه سازی می‌کند و عنکبوتها مذکر را به وارد شدن در آن تشویق می‌کند به گونه‌ای که در جلو او حرکات مفتونانه انجام می‌دهد و بعضی آوازهای طنین را به گوش او می‌رساند تا او را وارد خانه‌اش می‌کند. و بعد از تلقیح او را می‌خورد و می‌درد و بعد از آن بچه‌هایش را می‌خورد و بعضی از بچه‌ها بعضی دیگر را می‌خورند. پس خانه عنکبوت علاوه بر ضعف بنا از بنیان نیز ضعیف می‌باشد. و در روابط داخلی با هم ضعیف می‌باشند و گاهی این دو ضعف در یک ضعف جمع می‌شود.

و گفته شده که : هر کس به زنش اجازه دهد که بر او طغیان کند و مطیع خواسته‌های وی بشود و دستوراتش را به ترتیب عمل کند و در آنچه که رضایت خداوند نیست از او اطاعت کند در این صورت مثل چهارپایان می‌باشد. و بلکه گمراهتر از آنها، چونکه تواضع مذکر برای مونث فقط نزد حیوانات و چهارپایان وجود دارد.

و مسلمانان امروزی در سختیهایی که با دشمنانشان یعنی یهود و حامیان آنها دارند هر گاه به غیر خداوند اعتماد کردند و به نیروهای زمینی متوسل شدند و تسلیم آنها شدند مثل عنکبوت می‌باشند.

﴿كَمَثَلِ العَنَكبوتِ اتَّخَذَت بَيتاً و إنَّ اَوهنَ البيُوتِ لَبَيتُ العَنكبُوتِ لَو كانوا يَعلَمونَ﴾ (عنکبوت : ۴۱)

«مثل کسانی که غیر خدا را به دوستی گرفته‌اند، مثل خانه‌ایست که عنکبوت بنا می‌کند. و اگر بدانید، سست‌ترین بناها، خانه عنکبوت می‌باشد».

شاخصهای حسی در حشرات

انسان رصدخانه‌هایی را برای رصد حرکات ستارگان و اجسام متحرک و هواشناسی اختراع کرده است، چه کسی باور می‌کند که در این کائنات زنده شاخکهای حسی وجود دارد که انسان از انجام دادن کار آنها ناتوان است؟

در حشرات این دنیا که ما آنها را تحقیر می‌کنیم و سبک می‌شماریم، دستگاهی وجود دارد که دقیقترین دستگاههای ساخت انسان به آن نمی‌رسد دانشمندان می‌گویند که : در بعضی از حشرات شاخکهای حسی وجود دارد که در آن پیشقراولهای شیمیایی قرار دارد و بوها و عطرها و بوی مواد را از پیش تشخیص می‌دهد و حرکت و جستجوی خود را به دنبال روزی براساس داده‌های این پیشقراولهای شیمیایی تعیین می‌کنند. و در بعضی از حشرات شاخکهای حسی وجود دارد که دارای پیش رونده‌های مکانیکی می‌باشند که به وسیلۀ آنها صداها و حرکت بادها را احساس می‌کنند همچنانکه بعضی از انواع مگسها این کار را می‌کنند. و این پیش رونده‌های مکانیکی از حرکت تأثیر می‌گیرند. ولی اولی (پیش رونده‌های شیمیایی) از ترکیبات شیمیایی متأثر می‌شوند.

و چیز دیگر این است که بعضی از حشرات به محض اینکه در یک جایی ماده شیرینی ریخته شود فوراً سر می‌رسند.

این حشرات چگونه می‌آیند؟ اینها از طریق همان پیش رونده‌های شیمیایی می‌فهمند و می‌آیند.

این خرمگسها چگونه به اینجا می‌آیند؟ اینها به خاطر وجود حیوان مرداری است که بوی آن در فضا پخش شده و این خرمگسها از طریق این بو می‌آیند. این پیش‌رونده‌های شیمیایی است اما عجیبتر از این در بعضی از حشرات پیش رونده‌هایی وجود دارد که از طریق اشعۀ مادون قرمز احساس می‌کنند. پس هر گاه که احساس وی نسبت به این چیز گرم ادامه داشته باشد به وسیله این اشعه آن احساس در او پایدار می‌ماند ولی اگر آن احساس به صورت منقطع و بریده آمد، آنرا به صورت کوتاه قطع می‌کند و هنگامی که به نزدیک آن شیء رسیده احساس دوباره ادامه می‌یابد و به سوی آن شیء می‌رود و این

دستگاه در بعضی از پشه‌ها موجود می‌باشد. پس اگر دو مرد در یک بستر خوابیده باشند. و یکی از آنها تب داشته باشد و حرارتش بالا باشد، آن پشه از فاصله ۳ متری آن را تشخیص می‌دهد چونکه دارای شاخکهای حسی می‌باشد که با اشعۀ مادون قرمز خیلی زود احساس می‌کند و فقط به طرف آن مردی که تب دارد می‌رود.

فهرست منابع و مراجع

١-القرآن الكريم

٢- تفسير الطبرى، دارالفكر، بيروت، ١۴٠۵ هـ

٣- تفسير ابن كثير، دارالفكر، بيروت، ١۴٠۵ هـ

۴- تفسير القرطبى، دار الشعب، القاهره، ط ٢، تحقيق أحمد عبدالحليم البردونى.

۵- صحيح البخارى، دار ابن كثير، اليمامه، بيروت، ١۴٠٧ هـ، ١٩٨٧ م، ط ٣، تحقيق د. مصطفى ديب البغا.

۶- صحيح مسلم، دار إحيا التراث العربى، تحقيق فؤاد عبدالباقى.

٧- سنن الترمذى، دار إحيا التراث العربى، بيروت، تحقيق أحمد محمد شاكر، و آخرين.

٨- سنن أبى داود، دار الفكر، بيروت، تحقيق محمد محيى الدين عبد الحميد.

٩- سنن ان ماجه، دار الفكر، بيروت، تحقيق فؤاد عبد الباقى.

١٠- سنن النسائى الكبرى، دار الكتب العلميه، بيروت، ١۴١١ هـ/١٩٩١ م، تحقيق عبد الغفار سليمان البندارى، سيد كسروى حسن.

١١- سند الإمام احمد، مؤسسه قرطبه، مصر.

١٢- موطا الإمام مالک، دار احياء التراث العربى، مصر، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقى.

١٣- سنن الدارمى، دار الكتاب العربى، بيروت، ١۴٠٧ هـ تحقيق فواز أحمد زمرلى، خالد السبع العلمى.

١۴- مصنف عبدالرزاق، المكتب الإسلامى، بيروت، ١۴٠٣ هـ ط ٢، حبيب الرحمن الأعظمى.

١۵- مصنف ابن أبى شيبه، مكتبه الرشد، الرياض، ١۴٠٩ هـ ط ١، كمال يوسف الحوت.

۱۶-صحیح ابن حبان، مؤسسه الرساله، بیروت، ط ۲، ۱۴۱۴ ه / ۱۹۹۳ م، تحقیق شعیب الأرناؤوط.

۱۷-صحیح ابن خزیمه، المکتب الإسلامی، بیروت، ۱۳۹۰ هـ ۱۹۷۰ م، تحقیق : محمد مصطفی الأعظمی.

۱۸-المعجم الکبیر، الطبرانی، مکتبه العلوم والحکم، الموصل ۱۴۰۴ ه / ۱۹۸۳ م، ط ۲، تحقیق : حمدی السلفی.

۱۹-المستدرک علی الصحیحین، الحاکم، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۱ هـ ۱۹۹۰ م، تحقیق عبدالقادر عطا.

۲۰-شعب الإیمان، البیهقی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ هـ ط ۱، تحقیق : محمد السعید بسیونی زغلول.

۲۱-مسند الشهاب، القضاعی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۷ ه / ۱۹۸۶ م، ط ۲، تحقیق حمدی السلفی.

۲۲-الجامع الصغیر، السیوطی، دارطائر العلم، جده، تحقیق : عبد الرؤوف المناوی.

۲۳-کشف الخفاء العحلونی، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ط ۴، تحقیق : أحمد القلاش.

۲۴-الزهد، عبدالله بن المبارک، دار الکتب العلمیه، بیروت، تحقیق : حبیب الرحمن الاعظمی.

۲۵-اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب، محمد السید درویش الحوت، دارالکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ هـ تحقیق : خلیل المیس.

۲۶-الفردوس بمأثور الخطاب، الدیلمی المهذانی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۹۸۶، ط ۱، تحقیق : السعید بن بسیونی زغلول.

٢٧- علل الدارقطنی، دار طیبه، الریاض، ١٤٠٥ هـ / ١٩٨٥ م، ط ١، تحقیق محفوظ الرحمن زین الله.

٢٨- تلخیص الحبیر، ابن حجر، المدینه المنوره، ١٣٨٤ هـ / ١٩٦٤ م، تحقیق : السید عبدالله هاشم الیمانی المدنی.

٢٩- فتح الباری، شرح صحیح البخاری،ابن حجر، دار المعرفه، بیروت، تحقیق فؤاد عدالباقی، محب ادین الخطیب، ١٣٧٩ هـ

٣٠- شرح صحیح مسلم، النووی، دار إحیاء التراث العربی، بیروت، ١٣٩٢ هـ

٣١- اسیره النبویه، ابن هشام، دارالجیل، بیروت، ١٤١١ هـ ط ١، تحقیق : محمد السعید بسیونی زغلول.

٣٢- الطب النبوی، ابن القیم، دارالفکر، بیروت، تحقیق : عبدالغنی عبد الخالق.

٣٣- زاد المعاد، ابن القیم، مؤسسه الرساله – مکتبه المنار الإسلامیه، بیروت – الکویت، ١٤٠٧ هـ / ١٩٨٦ م، ط ١٤، تحقیق : شعیب الأرناؤوط – عبد القادر الأرناؤوط.

٣٤- لسان العرب، ابن منظور، دار صادر، بیروت – لبنان، ط ١، ١٩٩٧ م.

٣٥- مجمع الزوائد، ابو بکر الهیثمی، دار الریان للتراث، دار الکتاب العربی، القاهره، بیروت ١٤٠٧ هـ

٣٦- شرح العمده، ابن تیمیه، مکتبه العبیکان، الریاض، ١٤١٣ هـ تحقیق : د. سعود صالح العطیشان.

٣٧- الطب النبوی، ابن قیم الجوزیه، دار الفکر، بیروت، تحقیق : عبد الغنی عبدالخالق.

٣٨- بدائع الفوائد، ابن قیم الجوزیه، مکتبه نزار مصطفی الباز، مکه المکرمه، ١٤١٦ هـ / ١٩٩٦ م، تحقیق : عبدالعزیز عطا، عادل عبد الحمید العدوی.

۳۹-المستطرف فی کل فن مستظرف، أبو الفتح الأبشیهی، دار الکتب العلمیه، بیروت،۱۹۸۶ م، ط ۲، تحقیق د. مفید محمد قمیحه.

۴۰-القاموس المحیط، افیروز آبادی.

- مخار الصحاح، الرازی، دارالعلوم، تحقیق : د. مصطفی البغا.

۴۱-موسوعه النباتات المفیده، فرید بابا عیسی، دار عکرمه، دمشق، ۲۰۰۲ م.

۴۲-روائع الطب الإسلامی، القسم العلاجی، الجزء الأول، دارالمعاجم، ط ۱، ۱۴۱۵ هـ / ۱۹۹۴ م.

۴۳-الأنوار فی شمائل النبی المختار، الحسین بن مسعود البغوی، تحقیق : إبراهیم الیعقوبی، دارالمکتبی، الطبعه الثانیه، ۱۹۹۹ م.

۴۴-الطب الوقائی بین العلم والدین، د. نضال عیسی، دار المکتبی، الطبعه الأولی، ۱۹۹۷ م.

۴۵-أساسیات علم المفاصل، أنس القطیفانی – دانه الفقیر، جامعه دمشق، ۱۹۹۹ م.

۴۶-إعجاز القرآن فی العلوم الجغرافیه، محمد مختار عرفات، دار اقرأ، ط ۱، ۲۰۰۳ م.

۴۷-اعرف جسدک، سلسله الثقافه العامه، ترجمه العقید ماجد العظمه، سلسله الثقامه العامه.

۴۸-اعرف نفسک، د. فاخر عاقل، دار العلم للملایین، ط ۳، ۱۹۷۴ م.

۴۹-الأسودان التمر و الماء د. حسان شمی باشا، دار المناره (السعودیه) ط ۱، ۱۹۹۲ م.

۵۰-الأمراض الشائعه، د. محیی الدین طالو العلبی، دار ابن کثیر، ط ۱، ۱۹۸۹ م.

۵۱-الامراض النفسیه و عوامل الشد الی الخلف، د. مأمون حموش، دار المأمون، ط ۱، ۲۰۰۳ م.

۵۲-الإنسان ين العلم والدين، شوقی ابو خليل، دار الفكر، ط ۵، ۱۹۸۹م.

۵۳-الانسان و معجزه احياه، د. خلوق نور باقی، موسسه الرساله، ط ۱، ۱۹۹۸ م، ترجمه اورخان محمد علی.

۵۴-الايدز و الامراض الجنسيه، د. محيی الدين طالو العلبی، دار ابن كثير، ط ۱، ۱۹۹۸ م.

۵۵-الايدز و با العصر، د. محمد عی البار – د. محمد أيمن صافی، دار المناره، ط ۱، ۱۹۸۷ م.

۵۶-الأسرار الطبيه الحديثه فی السمک و الحوت، د. حسان شمسی باشا، دار المناره (السعوديه)، ط ۱، ۱۹۹۱ م.

۵۷-الانفجار الكبير أو مولد الكون، أميد شمشک، مأسسه الرساله، ط ۱، ۱۹۹۸ م، ترجمه اورخان محمد علی.

۵۸-البدانه و السمنه، د. حلمی رياض جيد، دار المعارف، ۱۹۶۹ م.

۵۹-التغذيه و النمو، د. محمد غسان سلوم، جامعه دمشق، ط ۴، ۱۹۹۴ م.

۶۰-الجديد فی أمراض التدخين، د. نضال عيسی، دار المكتبی، ط ۱، ۱۹۹۴ م.

۶۱-الجنين المشوه و الامراض الوراثيه، د. محمد علی البار، دار القلم – دار المنازه، ط ۱، ۱۹۹۱ م.

۶۲-الحبه السوداء بين الدين و الطب، د. عبد الرحمن النجار، دار علوم القرآن، ط ۱، ۱۹۹۲ م.

۶۳-الختان بين الطب و الشريعه، د. عبدالرحمن القادری، دار ابن النفيس، ط ۱، ۱۹۹۶ م.

۶۴-الخنزير بين ميزان الشرع و مناظر العلم، د. احمد جواد، دار السلام (القاهره)، ط ۱، ۱۹۸۷ م.

۶۵-الدخان أحکامه و اضراره، عبدالکریم محمد نصر، ۱۹۹۶ م.

۶۶-الدلیل الطبی و الفقهی للمریض فی شهر الصیام، د. حسان شمس باشا، دار السوادی (جده).

۶۷-الدماغ بنیته و وظائفه، عمران المقداد، جامعه دمشق، ۱۹۸۶ م.

۶۸-الدین فی مواجه العلم، وحید الدین خان، دار النفائس، ص ۴، ۱۹۸۷ م، ترجمه ظفر الإسلام خان.

۶۹-السجائر حلال أم حرام، د. عبدالصبور شاهین، الدار الذهبیه.

۷۰-السواک فی میزان الصیدله، علی الرغبان – فراس رزوق – مجاهد کرمان، دار فصلت، ط ۱، ۱۹۹۷ م.

۷۱-الشفاء بالحبه السوداء، فرح عبدالحمید القداحی، دار الإسراء (القاهره)، ۱۹۸۹ م.

۷۲-الشمس و القمر بحسبان، ... احمد عبدالجواد، دار هاشم الکتبی.

۷۳-الطب الإسلامی، محیی الدین طالو العلبی، ابن کثیر، ط ۱، ۱۹۹۲ م.

۷۴-الطب المجرب، خالد سید علی، مکتبه دار التراث (الکویت)، ط ۵، ۱۹۹۳.

۷۵-الطب النبوی، ابن قیم الجوزیه، دار الحکمه.

۷۶-الطب النبوی فی ضوء العلم الحدیث، د. غیاث حسن الاحمد، دارالمعاجم، ط ۱، ۱۹۹۵ م.

۷۷-الطب النبوی و العلم الحدیث، د. محمد ناظم النسیمی، الشرکه المتخده، ط ۱، ۱۹۸۴ م.

۷۸-الطب محراب الإیمان، د. خالص کنجو، مؤسسه الرساله، ۱۹۷۱ م.

۷۹-الطقس، أ. ج فور سدایک، معهد الإنماء العربی (بیروت)، ۱۹۸۱ م، ترجمه نبیله (هیلین) منسی.

۸۰-العلاج بالنبات، ودیع جبر، دار الجیل، ط ۱، ۱۹۸۸ م.

٨١- العلم فى حياه الانسان، د. عبدالحليم منتصر، كتاب العربى، ١٩٨۴ م.

٨٢- العلم فى منظوره الجديد، روبرت م. أغروس، سلسله عالم المعرفه، عدد ١٣۴، ترجمه د. كمال خلايلى.

٨٣- العلم والدين مناهج و مفاهيم، د. احمد عروه ، دارالفكر، ط ١، ١٩٨٧ م.

٨۴- العلم يدعو الى الايمان، اكريسيس موريسون، مكتبه النهضه المصريه، ط ٣، ١٩۵٨ م، ترجمه محمود صالح الفلكى.

٨۵- العلوم فى القرآن، د. محمد جميل الحبال – د. مقداد مرعى الجوارى، دار النفائس، ط ١، ١٩٩٨ م.

٨۶- الغذاء لا الدواء، د. صبرى القبانى، دار العلم للملايين، ط ٣، ١٩۶۶ م.

٨٧- الفيزياء المسليه، ياكوف بيريلمان، دار مير (موسكو)، ط ۵، ١٩٧٧ م، ترجمه د. سليمان المنير.

٨٨- القرآن و علم النفس، د. عبدالعلى الجسمانى، العربيه للعلوم، ط ١، ١٩٩٩ م.

٨٩- القرار المكين، د. مأمون شقفه، دار حسان، ط ٢، ١٩٨٧ م.

٩٠- الكوكب الوطن، كيفن دبليوكيى، دار مير (موسكو).

٩١- الكون و أحجار الفضاء، محمد فتحى عوض، دار الوثبه.

٩٢- الكون و الارض و الإنسان فى القرآن العظيم، رجا عبدالحميد عرابى، دار الخير، ط ١، ١٩٩۴ م.

٩٣- الله و العلم الحديث، عبدالرزاق نوفل، دار مصر للطباعه، ط ٢.

٩۴- الله يتجلى فى عصر العلم، نخبه من العلماء الأمريكيين، دار إحياء الكتب العربيه، ترجمه د. الدمرداش عبدالمجيد سرحان.

٩۵- الميلاتونين ه هو الدواء السحرى، د. حسان شمس باشا، دار المناره (السعوديه) ط ١، ١٩٩۶ م.

۹۶-النحله تسبح الله، محمد حسن الحمصی، ط ۱، ۱۹۷۱ م.
۹۷-النفس بین العلم والدین، محیی الدین میقری، مطبعه عکرمه، ط ۱، ۱۹۹۶ م.
۹۸-الوافی فی تخطیط القلب الکهربائی، د. ضیاءالدین الجماس – د. عبد الملک الکزبری، مکتبه الرازی ط ۱، ۱۹۸۷ م.
۹۹-الوجیز فی أمراض الکبد، لیلی محمد أدیب المؤید العظم – نهی أحمد کامل، جامعه دشمق، ۱۹۹۸ م.
۱۰۰- بدائع السماء جیر الدهوکز، ترجمه : د. عبدالرحیم بدر، المکتبه العصریه (صیدا)، ۱۹۶۷ م.
۱۰۱- تشریح و فیزیولوجیا الإنسان، فاسیلی تاتارینوف، دار میر (موسکو)، ۱۹۸۳ م.
۱۰۲- جهاز التنفس، مجموعه من األطباء، جامعه دمشق، ۱۹۸۰ م.
۱۰۳- حرب النجوم، عاطف معتوق.
۱۰۴- حرکه الأرض و دورانها، محمد عی الصابونی، دار القلم، ط ۱، ۱۹۹۱ م.
۱۰۵- خلق الإنسان بین الطب و القرآن، محمد علی البار، الدار السعودیه للنشر، ط ۴، ۱۹۸۳ م.
۱۰۶- دراسات حول الطب الوقائی، مجموعه من الأطبا، مجله الکتب العربی (۱۷)، ۱۹۸۷ م.
۱۰۷- دلیل الأنفس بین القرآن الکریم و العلم الحدیث، توفیق محمد عز الدین، دار السلام (القاهره) ط ۱، ۱۹۸۶ م.
۱۰۸- دلیل العائله الطبی، جان غومیز، دارالحوار، ط ۲، ۱۹۸۸ م.
۱۰۹- دور الجراثیم فی حیاتک، لیوشیندر، منشورات وزاره الثقافه، ۱۹۸۱ م، ترجمه غسان مصری زاده.
۱۱۰- رحله الإیمان فی جسم الإنسان، حامد أحمد حامد، دار القلم، ط ۱، ۱۹۹۱ م.

۱۱۱– روائع الطب الإسلامی، د. محمد نزار الدقر، دارالمعاجم، ط ۱، ۱۹۹۵ م.
۱۱۲– سبعون برهاناً علیماً، ابن خلیفه، دار الإیمان، ط ۳، ۱۹۸۸ م.
۱۱۳– شفاء التباریح و الأدواء فی حکم التشریح و نقل الأعضاء، الشیخ إبراهیم الیعقوبی، مطبعه خالد بن الولید، ط ۱، ۱۹۸۶ م.
۱۱۴– طبیبک معک، د. صبری القبانی، دار العلم للملایین، ط ۷.
۱۱۵– طعامک سلیماً و سقیماً، د. ضیاءالدین الجماس، مرکز نور الشام للکتاب، ۱۹۹۹ م.
۱۱۶– عظمه الرحمن فی خلق الإنسان، علی الشیخ علی، جامعه دمشق، ۱۹۷۷ م.
۱۱۷– علم النفس الإسلامی، محمد رمضان القذافی، منشورات صحیفه الدعوه الإسلامیه، ط ۱، ۱۹۹۰ م.
۱۱۸– غرائب مخلوقات الله، لطفی وحید، المکتب الجامعی الحدیث، ۱۹۹۰ م.
۱۱۹– غریزه أم تقدیر إلهی، شوقی أبو خلیل، دارالفکر، ط ۲، ۱۹۸۷ م.
۱۲۰– فیه شفاء للناس العسل، د. محمد نزار الدقر، دار الکتب العربیه.
۱۲۱– قصه العناصر، ألبیر دوکروک، منشورات وزاره الثقافه، ۱۹۸۱ م، ترجمه وجیه السمان.
۱۲۲– قصص و طرائف عن الفلزات، س. فینیتسکی، دار میر (موسکو)، ۱۹۸۴ م، ترجمه : عیسی مسوح.
۱۲۳– کتاب المعرفه الحیوان، د. عبدالمنعم عبید، شرکه ترادکسیم.
۱۲۴– کتاب المعرفه جسم الإنسان، د. عبدالمنعم عبید، شرکه ترادکسیم.
۱۲۵– کتاب المعرفه النبات، د. عبدالمنعم عبید، شرکه ترادکسیم.
۱۲۶– ما هی نظریه النسبیه، لانداو ورومر، دارمیر (موسکو) ط ۴، ۱۹۷۸ م.
۱۲۷– ماذا فی العلم و الطب من جدید، مجموعه من الأطباء، کتاب العربی (۲۱).

۱۲۸- مبادیء البیولوجیا، إرینا کروزینا، دار میر (موسکو)، ط ۲، ۱۹۸۲ م.

۱۲۹- مبادیء التشخیص فی الطب الباطنی، مجموعه من الأطباء، جامعه دمشق، ۱۹۹۹ م.

۱۳۰- مع الطب فی القرآن الکریم، د. عبدالحمید دیاب – د. أحمد قرقوز، مؤسسه علوم القرآن، ط ۱، ۱۹۸۰ م.

۱۳۱- مع الله فی السماء، د. أحمد زکی، دار الهلال (القاهره).

۱۳۲- معالجه التدخین بین الأطباء و المشرعین، د. ضیاءالدین الجماس، دار ابن حیان.

۱۳۳- معجزات الشفاء فی الجه السوداء و العسل و الثوم البصل، أبو الفداء محمد عزت محمد عرف، دار تهامه.

۱۳۴- معجزات فی الطب للنبی العربی صلی الله علیه وسلم، د. محمد سعید السیوطی، مؤسسه الرساله، ط ۲، ۱۹۸۶ م.

۱۳۵- مقدمه فی علم الخلیه و اجنین، هانی رزق، جامعه دمشق، ۱۹۸۶ م.

۱۳۶- من أسرار و إعجاز القرآن الکریم، محمد أدیب النابلسی، مکتبه دار الصفا، ط ۱، ۱۹۹۹ م.

۱۳۷- ممن علم الطب القرآنی، عدنان الشریف، دار العلم للملایین، ط ۱، ۱۹۹۰ م.

۱۳۸- من علم الفک القرآنی، عدنان الشریف، دار العلم للملایین، ط ۱، ۱۹۹۱.

۱۳۹- من علم النفس القرآنی، عدنان الشریف، دار العلم للملایین، ط ۱، ۱۹۸۷ م.

۱۴۰- موسوعه الشباب، مجموعه من المؤلفین، شرکه میدلیفانت.

۱۴۱- موسوعه النباتات المفیده، فرید بابا عیسی، مکتبه ابن النفیس، ط ۱، ۲۰۰۲ م، ترجمه محمد خیر جمعه.

١۴٢- موسوعه بهجه المعرفه، الشركه العامه للنشر و التوزيع و الإعلان.
١۴٣- موسوعه لايف الارض، آرثربيزر، مؤسسه تايم، ترجمه محمد جمال الدين الفندى.
١۴۴- موسوعه لايف البحر، ليونارد إنجيل، مؤسسه تايم، ترجمه د. عزت خيرى.
١۴۵- موسوعه لايف الكون، دافيد برجامينى، مؤسسه تايم، ١٩٧١ م، ترجمه نزيه الحكيم.
١۴۶- موسوعه لايف جسم الإنسان، آلان أ. نورس، مؤسسه تايم، ١٩۶٨.
١۴٧- مولد طفل، روبرت لافون، شركه ترادكسيم، ١٩٧٧ م، ترجمه محمدنصر.
١۴٨- نحل العسل فى القرآن و الطب، د. محمد على البنى، مركز الأهرام، ط ٢، ١٩٨٧ م.
١۴٩- و فى الصلاه صحه و وقايه، د. فارس علوان، دارس السلام (القاهره)، ط ١، ١٩٨٩ م.
١۵٠- معجزه القرآن محمد متولى الشعراوى، المختار الإسلامى، مصر.
١۵١- التوحيد عبدالمجيد الزندانى، التراث الإسلامى، مصر.
١۵٢- الإعجاز الطبى فى القرآن، السيد الجميلى، دار و مكتبه الهلال، مصر.
١۵٣- الإسلام ملاذكل المجتماعات الإنسانيه، محمد سعيد رمضان البوطى، دارالفكر، دمشق.
١۵۴- التمردواء ليس فيه داء، محمد عبدالرحيم، دار أسامه، بيروت.
١۵۵- تنبيه العقول الإسلاميه لما فى آيات القرآن من العلوم الكونيه، ترجمه : عبد الرحمن عيسى، محمد نجيب المطيعى.
١۵۶- الإشارات العلميه فى القرآن.
١۵٧- الإسلام والحائق العلميه، محمود القاسم، دارالهجره، مصر.

۱۵۸- القرآن و علوم العصر الحدیثه، إبراهیم فواز عراجی، دار النهضه.
۱۵۹- الإسلام یتحدی، وحید الدین خان، دار الجیل المسلم، مصر.
۱۶۰- الطب محراب الإیمان، خالص جلبی، دار النفائس، بیروت.